



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# انوار درخشان

## در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای  
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۱۰	..... انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴
۱۰	..... مشخصات کتاب
۱۰	..... جلد هفتم
۱۰	..... (دنباله سوره اعراف) ... ص : ۴
۱۰	..... اشاره
۱۰	..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۵۴] ... ص : ۵
۱۰	..... اشاره
۱۱	..... خلاصه ... ص : ۶
۱۲	..... شرح ... ص : ۱۱
۳۳	..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۶۰] ... ص : ۶۲
۳۳	..... اشاره
۳۴	..... خلاصه ... ص : ۶۴
۳۴	..... شرح ... ص : ۶۶
۴۳	..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص : ۸۸
۴۴	..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۷۱] ... ص : ۸۹
۴۴	..... اشاره
۴۴	..... خلاصه ... ص : ۹۱
۴۵	..... شرح ... ص : ۹۳
۵۱	..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴] ... ص : ۱۰۹
۵۲	..... اشاره
۵۲	..... خلاصه ... ص : ۱۱۰
۵۲	..... شرح ... ص : ۱۱۱

- ۵۹ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹] ... ص : ۱۲۸ .....  
 اشاره ..... ۵۹ .....  
 خلاصه ... ص : ۱۲۹ ..... ۵۹ .....  
 شرح ... ص : ۱۳۰ ..... ۶۰ .....  
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۶] ... ص : ۱۴۷ ..... ۶۶ .....  
 اشاره ..... ۶۷ .....  
 خلاصه ... ص : ۱۴۸ ..... ۶۷ .....  
 شرح ... ص : ۱۴۹ ..... ۶۷ .....  
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] ... ص : ۱۷۵ ..... ۷۸ .....  
 اشاره ..... ۷۸ .....  
 خلاصه ... ص : ۱۷۶ ..... ۷۸ .....  
 شرح ... ص : ۱۷۷ ..... ۷۹ .....  
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۸] ... ص : ۱۸۶ ..... ۸۲ .....  
 اشاره ..... ۸۲ .....  
 خلاصه ... ص : ۱۸۷ ..... ۸۲ .....  
 شرح ... ص : ۱۹۰ ..... ۸۳ .....  
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶] ... ص : ۲۰۲ ..... ۸۸ .....  
 اشاره ..... ۸۸ .....  
 خلاصه ... ص : ۲۰۳ ..... ۸۸ .....  
 شرح ... ص : ۲۰۴ ..... ۸۹ .....  
 سوره انفال ... ص : ۲۲۱ ..... ۹۵ .....  
 اشاره ..... ۹۵ .....  
 [سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۲۲۳ ..... ۹۵ .....  
 اشاره ..... ۹۵ .....

۹۶	خلاصه .... ص : ۲۲۴
۹۶	شرح .... ص : ۲۲۵
۹۹	[سوره الأنفال (۸): آیات ۷ تا ۱۴] .... ص : ۲۳۴
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	خلاصه .... ص : ۲۳۵
۱۰۱	شرح .... ص : ۲۳۷
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	شأن نزول آیه .... ص : ۲۴۱
۱۱۴	[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۲۹] .... ص : ۲۷۰
۱۱۴	اشاره
۱۱۵	خلاصه .... ص : ۲۷۲
۱۱۶	شرح .... ص : ۲۷۵
۱۲۸	[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] .... ص : ۳۰۶
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	خلاصه .... ص : ۳۰۸
۱۲۹	شرح .... ص : ۳۱۰
۱۴۱	[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۵۴] .... ص : ۳۳۹
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	شرح .... ص : ۳۴۱
۱۵۶	[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] .... ص : ۳۷۷
۱۵۶	اشاره
۱۵۶	شرح .... ص : ۳۷۸
۱۶۴	[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۷ تا ۷۱] .... ص : ۴۰۱
۱۶۴	اشاره

- شرح ... ص : ۴۰۱ ..... ۱۶۵
- خلاصه آیات ... ص : ۴۰۹ ..... ۱۶۸
- [سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] ... ص : ۴۱۷ ..... ۱۷۱
- اشاره ..... ۱۷۱
- شرح ... ص : ۴۱۸ ..... ۱۷۱
- سوره براءة ... ص : ۴۲۷ ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- [سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۴۲۹ ..... ۱۷۵
- اشاره ..... ۱۷۵
- شرح ... ص : ۴۳۱ ..... ۱۷۵
- اشاره ..... ۱۷۵
- شأن نزول ... ص : ۴۳۱ ..... ۱۷۵
- [سوره التوبة (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص : ۴۷۵ ..... ۱۹۳
- اشاره ..... ۱۹۳
- شرح ... ص : ۴۷۶ ..... ۱۹۴
- اشاره ..... ۱۹۴
- شأن نزول آیه ... ص : ۴۸۲ ..... ۱۹۷
- [سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص : ۴۹۴ ..... ۲۰۱
- اشاره ..... ۲۰۱
- شرح ... ص : ۴۹۵ ..... ۲۰۱
- اشاره ..... ۲۰۱
- شأن نزول آیه ... ص : ۴۹۵ ..... ۲۰۲
- [سوره التوبة (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵] ... ص : ۵۱۲ ..... ۲۰۸
- اشاره ..... ۲۰۸



شرح ... ص : ۵۱۳----- ۲۰۹

فهرست ... ص : ۵۳۳----- ۲۱۷

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان----- ۲۱۷

## انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴

## مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی  
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

## جلد هفتم

## (دنباله سوره اعراف) ... ص: ۴

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۵۴] ... ص: ۵

## اشاره

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قَالَ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰) وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱) وَ وَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صِدْقًا فَلَمَّا آفَقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳) قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵) سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنَّ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الْغِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكَلِّمُهُمْ وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸) وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُعْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹) وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى

قَوْمِهِ غَضَبَانَ أَسَفًا قَالَ بَنِي مَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا هَفْوُنِي وَكَادُوا يُقْتَلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بَنِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَإِخْوِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶

### خلاصه .... ص: ۶

بنی اسرائیل را از دریای نیل بساحل رسانیدیم پس بقومی رسیدند که به بت پرستی سرگرم بودند، گفتند ای موسی برای ما نیز خدایانی مثل خدایانی که این قوم پرستش مینمایند قرار بده، موسی فرمود شما مردمی بس جاهل و نادان هستید. خدایانی که این مردم پرستش مینمایند هم چنین آئین آنها بیهوده و باطل است.

موسی به بنی اسرائیل گفت آیا غیر خدا را بخدائی میپرستید در حالیکه پروردگار شما را بر قبطیان برتری و فضیلت داده است. بیاد آورید هنگامی که فرعون شما را سخت عقوبت میکرد فرزندان شما را بقتل میرسانید و دختران شما را باسارت میگرفت و بخدمتگزاری وامیداشت و در باره شما این امتحان سختی از جانب پروردگار بود.

موسی را سی شب دعوت نمودیم و چون اینمدت پایان یافت ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه چهل شبانه روز تکمیل شد.

موسی برادر خود هارون گفت تو اکنون پیشوا و زمامدار قوم و جانشین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹

من باش و پیوسته مراقب امور آنان بوده و از اهل فساد و نفاق پیروی منما.

چون موسی با هفتاد نفر از بزرگان قومش که انتخاب نموده بود بوعدگاه آمدند پروردگار با وی سخن گفت:

موسی عرض کرد بار الها نشانه بیشتری از عظمت خود بمن ارائه فرما، خداوند در پاسخ فرمود زیاده بر این هرگز نشانه کبریائی مرا نخواهی یافت باین کوه بنگر چنانچه با آن صلابت پس از تجلی بآن بجای خود بر قرار تواند ماند تو نیز مرا خواهی دید.

پس از لحظه‌ای که پروردگار بر آن کوه جلوه افکند کوه پراکنده شد، موسی نیز بیهوش گشت و سپس که بهوش آمد عرض کرد بار پروردگارا تو منزّه هستی از اینکه بر عظمت کبریائی تو راه یابم، من اولین کسی هستم که بتو ایمان آورده‌ام.

پروردگار فرمود ای موسی من بتو برای اینکه مردم را به یگانگی من دعوت نمائی و پیامهای مرا بآنان برسانی تو را برگزیدم و به گفتگوی خویش انتخاب نمودم، پس آنچه را که از الواح توریه فرستادم فراگیر و به سپاس الهی قیام نما.

در الواح توریه از هر موضوع سخن گفتیم و معارف و نصایح و پند بیان نمودیم.

پس بموسی دستور دادیم که معارف و احکام آن را فراگیر و بقوم خود نیز دستور ده که آنها نیز فراگیرند و از طعن فاسقان نیندیشند که پستی و سوء عاقبت فاسقان را به زودی به شما نشان خواهیم داد.

من آنان را که در زمین از روی کبر و غرور دعوی بزرگی کنند از آیات رحمت بی بهره نمایم و هرگونه نشانه یگانگی پروردگار را ببینند ایمان نیاورند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰

و چنانچه راه رستگاری را ببینند از آن رو بگردانند و چنانچه راه جهل و ضلالت را بیابند از آن پیروی نمایند.

این گمراهی در اثر آنستکه آیات و نشانه‌های خداوند را تکذیب مینمایند و از فهم آنها غافل هستند.

آنان که آیات و دلایل یگانگی پروردگار و روز رستاخیز را انکار نمایند اعمالشان بیهوده است آیا در پیشگاه عدل پروردگار جز به

سیرت کفر عقوبت خواهند شد؟!

هنگامی که موسی به کوه طور رفته بود، قوم او مجسمه گوساله‌ای را که صدا میکرد و از طلا و زیور ساخته بود پرستش کردند مگر نمیدیدند که آن گوساله بی‌جان با آنها سخنی نمیگوید و آنها را هدایت نمیکند باز گوساله را پرستش میکردند اینها مردمی بس سخت‌دل و ستمکار بودند.

و چون از پرستش گوساله پشیمان شده و فهمیدند که گمراه گشته‌اند با خود گفتند چنانچه پروردگار ما را نبخشد و از تقصیر ما در نگذرد سخت از زیانکاران خواهیم بود.

چون موسی بسوی قوم خود باز گشت با حال خشم بقوم خود گفت شما بعد از من بسیار بد رفتار کردید آیا در امر پروردگار و نزول تورات شتاب نمودید.

آنگاه از خشم الواح را بزمین افکند و سر برادرش هارون را گرفته بسوی خود کشید، هارون گفت ای برادر و فرزند مادرم بر من خشمگین مباش زیرا من با کمال جدیت قوم خود را دعوت نمودم ولی مرا خار و زبون داشتند تا آنجا که مرا تهدید به قتل نمودند و در اثر خشم بمن، دشمنان مرا شاد منما و مرا در زمره مردم ستمکار قرار مده. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱

موسی عرض کرد که بار الها من و برادرم را بیامرز و مشمول رحمت خود فرما که تو مهربانترین مهربانانی.

آنان که گوساله پرست شده‌اند آتش خشم و غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و در این دنیا نیز به مذلت و خاری گرفتار شده هم چنین ما دروغگویان را عقوبت خواهیم کرد.

آنان که مرتکب عمل ناسزا شده سپس توبه کنند و با اخلاص ایمان آورند، پروردگار پس از توبه محققا آنها را میآمرزد و بر آنها مهربان است.

غضب و خشم موسی که فرو نشست الواح تورات را گرفت، و در آنها هدایت و رحمت پروردگار بود برای گروه ترسا که از غضب پروردگار در حذر باشند.

### شرح ... ص: ۱۱

وَ جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَي قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَي أَصْنَامٍ لَهُمْ:

پس از آنکه موسی کلیم (ع) عصای خود را به دریای نیل زد، چندین راه گشوده شد دوازده قبیله بنی اسرائیل هر یک از راهی از دریای نیل عبور کردند و سپس غرق شدن فرعون و لشگر او را در امواج سهمگین دریا مشاهده نمودند در سرزمین شرقی نیل گروهی را مشاهده کردند که بت را پرستش میکردند و بر حسب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲

نقل قتاده قبیله‌ای از لخم که در وادی ریف سکونت داشتند، بت‌هایشان به هیئت گاو بود، چون بنی اسرائیل بت‌های آنها را دیدند فریفته شده از موسی کلیم درخواست نمودند برای آنها نیز بتی قرار دهد که پرستش نمایند مانند همان قبیله. و گفته شده که گوساله پرستی بنی اسرائیل با دیدن بت‌های همان قبیله آغاز شد.

بدیهی است افراد فرومایه از بنی اسرائیل باین چنین درخواستی مبادرت کرده‌اند زیرا گروهی از نیکان آنها از جمله هفتاد نفری که موسی برای همراهی خود بسوی میقات برگزید و به کوه طور برد آنها هرگز چنین درخواستی نداشته‌اند.

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ:

موسی کلیم در پاسخ آنها را توبیخ و سرزنش کرد که شما مردمی هستید که از نظر لجاج هرگز راه سعادت را نمی‌پیمائید و خداپرست نخواهید شد.

بنی اسرائیل نظر به این که از خاندان پیامبرانی مانند ابراهیم خلیل (ع) و اسحاق و یعقوب اسرائیل و یوسف صدیق بودند خود را به

خداپرستی متدین و آن را شعار خود معرفی میکردند.

بخصوص در اثر اینکه سالهای متمادی که یعقوب اسرائیل با فرزندان خود از کنعان بسوی مصر آمدند، فرزندان آنها نیز در مصر سکونت گزیدند ناگزیر تحت نفوذ قبطیان در آمده بت پرستی در آئین و اندیشه بنی اسرائیل نیز رسوخ نمود، بدین جهت به چنین درخواستی از موسی کلیم مبادرت ورزیدند، با اینکه موسی صحنه‌های اعجاز آمیزی برای مبارزه با دشمن سرسخت خود فرعون ارائه داد و معجزات بیشماری که در آن چند سال در مصر از موسی مشاهده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳ کردند در دل‌های بنی اسرائیل اثری نگذاشت و باز علاقه قلبی به پرستش بت داشتند.

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

موسی کلیم (ع) در مقام توبیخ آنان فرمود مرام بت پرستی طریقه هلاکت و گمراهی و برخلاف حکم عقل است. و هر گونه اعمال نیک که بر پایه بت پرستی باشد باطل و بیهوده خواهد بود.

زیرا غرض از پرستش سپاسگزاری از نعمتی است که وسیله سعادت همیشگی گردد و هرگز خردمند سنک یا چوبی که خود آن را ساخته و پرداخته و فاقد حس و شعور است پرستش نمی کند و از آن حاجت خود را درخواست نمی نماید.

أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيَكُمْ إِلَهًا:

استفهام انکاری است یعنی هرگز سزاوار نیست در مقام جستجوی پروردگاری برای شما برآیم و حال آنکه آفریدگار جهان نعمتهای بسیاری را به شما ارزانی فرموده و در اختیار شما نهاده و بر مردم قبط فضیلت و برتری داده است.

زیرا فقط به سپاس نعمت آفرینش باید پرستش نمود، نه بی جهت و بیهوده و او جز آفریدگار جهان نیست که با دلایل بسیار شما را بخداپرستی و سعادت دعوت و بساط ظلم و ستمگری فرعون را برانداخت و شما بنی اسرائیل را از اسارت و بردگی فرعون و قبطیان رها نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴

وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ.

مبنی بر حصر است، تنها آفریدگار جهان شایسته پرستش است که شما را فضیلت داد و بر قبطیان مسلط نمود و پیامبرانی چون موسی کلیم و هارون مهربان برگزید و به پیشوایی شما فرستاد و فرعون دشمن سرسخت شما را هلاک نمود.

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ «۱» سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ.

از جمله نعمت‌ها که پروردگار بشما بنی اسرائیل ارزانی فرموده آنستکه سالهای متمادی و قرون متوالی تحت شکنجه و اسارت و بردگی فرعون و قبطیان بسر میبردید.

فرزندان شما را ذبح می نمودند و دخترانتان را برای خدمتگزاری میگرفتند، خداوند در جلو چشمان شما در یک لحظه فرعون و همراهان او را در امواج خروشان دریا غرق نمود آیا چنین نعمت بزرگی را فراموش کرده و ناسپاسی میکنید؟! وَاعْيَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ:

از جمله امتیازیکه خداوند به موسی (ع) موهبت فرمود: هنگامی که بامر پروردگار بنی اسرائیل را شبانه از شهر مصر بیرون برده و از دریای نیل گذرانید و در بیابان شرقی نیل آنها را وارد کرد، و دریای نیل نیز فرعون و لشگر او را

(۱) سوم بمعنای سوق به سوی عقوبت است

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵

بکام خود فرو کشید و همگی بهلاکت رسیدند، خاطر موسی (ع) از مبارزه دامنه-دار و گسترده فرعون آسوده شد و تا حدی آرامش یافت.

آنگاه پروردگار بمنظور مناجات و خلوت و نزول توریه (برنامه توحید) موسی را بکوه طور دعوت نمود و مدت آن را سی شبانه روز اعلام کرد، و بر حسب روایات اهل بیت (ع) از اول ماه ذی قعدة بوده و پس از گذشتن آن مدت مقرر ده شبانه‌روز دیگر بدون اعلام قبلی بر آن افزوده شد که دهه اول ماه ذی حجه باشد و مجموع هر دو، چهل شبانه‌روز بوده است.

پروردگار در آغاز مدت دعوت را سی شبانه‌روز اعلام فرمود که در نظر بنی اسرائیل زمان غیبت موسی مدت کوتاهی باشد و افراد منافق و فتنه‌جو از بنی اسرائیل فرصت زیادی نداشته باشند، برای اینکه فتنه القاء نمایند.

زیرا پس از رنجهای طاقت‌فرسا که موسی کلیم (ع) بکار برد وحدت کلمه‌ای در میان آن مردم پدید آمد که بصورت تفرقه و تشتت در نیایند.

و از جمله وَ أَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ اسْتَفَادَه می‌شود که غرض اصلی برای اخذ نتیجه و نزول توریه همان ده شبانه‌روز اخیر است که اعلام نفرموده و اگر این مدت افزوده نمیشد غرض از حضور در کوه طور و میقات انجام نمیشد و صحنه آزمایشی نیز برای بنی اسرائیل گسترده نمیشد.

فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً:

تفریع و مبنی بر تاکید آنستکه دهه آخر، رکن مدت خلوت و نزول تورات است و تعبیر بکلمه ليله (شب) با اینکه غرض مجموع شبانه‌روز بوده آنستکه غرض از دعوت و حضور در کوه طور خلوت و مناجات است و این از لوازم شب و تاریکی است که خلوت و فراغت قلب بهتر صورت میگیرد و از هر گونه شواعل حسی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶ ایمن است.

و محتمل است قرینه باشد که اربعین یعنی چهل شبانه‌روز نصاب زمانی است برای هر عمل خیر و التزام به کارهای نیک هم چنانکه روایاتی در این باره رسیده است که خلوص قلب و اخلاص عمل و جوارح در چهل شبانه‌روز و پرهیز از لغزش و گناه سبب صفای روان و بهره‌واری از فیوضات معنوی خواهد شد.

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي:

موسی کلیم علیه السلام برای مدت غیبت خود و رفتن بکوه طور و به منظور اینکه بنی اسرائیل بی سرپرست نباشند هرون را بجای خود بسمت خلافت تعیین نمود و بنی اسرائیل نیز اعلام و برای جلب خاطرشان آنان را قوم خود خواند. از این جمله دو سه امر استفاده میشود.

۱- هارون با اینکه رسول از جانب پروردگار است ولی باید به نصب و تعیین موسی کلیم (ع) بطور اطلاق متصدی خلافت و سرپرستی بنی اسرائیل گردد.

۲- رسالت از جانب پروردگار منصبی است غیر امامت و جز پیشوائی بشر بطور اطلاق.

۳- ظاهر از نصب هرون بسمت خلافت برای زمان غیبت موسی (ع) بوده گرچه بیشتر از سی شبانه‌روز بطول انجامد.

و اصلح برنامه‌ای است که هارون در زمان خلافت خود در بنی اسرائیل باید اجراء نماید و باید در مقام دعوت بتوحید و اصلاح امور مردم برآید و احتیاجات دینی و اجتماعی آنها را برآورد و اختلافات آنها را حل و فصل نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷

وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ:

دستور سلبی دیگرست که در حوادث و اختلافی که رخ دهد هرگز از مرام و مقصد اهل نفاق از بنی اسرائیل پیروی ننماید و آنان را از فتنه‌جوئی و القاء شبهه و تبلیغات سوء جلوگیری نماید بالاخره بهر طریق که میسر است مانع شود از اینکه منافقان بتوانند اختلاف کلمه‌ای در قبایل بنی اسرائیل ایجاد نمایند و تبلیغات سوء آنان سبب تفرقه و تشتت و فساد عقیده مردم گردد.

زیرا موسی با سابقه درخواستی که بنی اسرائیل از وی نموده بودند و الهامات غیبی، پیش‌بینی می‌نمود که در زمان غیبت خود زمینه

آماده‌ئی برای فتنه‌جویان فراهم خواهد شد که افراد کوتاه‌نظر از بنی اسرائیل را از طریقه خدا پرستی منحرف نمایند.

برنامه عملی که موسی (ع) در باره حدود اختیارات هارون تصریح نموده از نظر ارشاد به وظیفه و تأکید در باره اصلاح امور مردم است که بشر هرگز بدون پیشوا و زمامدار از جانب پروردگار نخواهد بود و گر نه هارون از جانب پروردگار رسول بوده که تحت نظارت موسی کلیم انجام وظیفه نماید.

و منظور تعلیم بنی اسرائیل است که در زمان غیبت موسی همه طبقات بنی اسرائیل باید از دستورات هارون بدون قید و شرط پیروی نمایند و هرگز از حکم و فرمان او تخلف نمایند.

و نیز تهدید اهل نفاق است که موسی کلیم از مقاصد سوء آنان مستحضر است و برای جلب توجه بنی اسرائیل چنین دستوری صادر نموده است که مردم از خطر فتنه‌جویان بر حذر باشند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ:

هنگامیکه موسی کلیم (ع) بوعده‌گاه کوه طور شرف حضور یافت آفریدگار با او سخن و گفتگو نمود.

کلام و سخن خداوند عبارت از تعلیم وجودی حقایق و معارف و افاضه شهود است که قلب و روح قدسی کلیم (ع) و نیز نیروی شنوائی او را فرا بگیرد و تعلیم وجودی و موهبت حیات علمی بروح قدسی موسی از جمله فعل پروردگار است و محتاج به واسطه‌ای مانند ایجاد صدا و نوسان هوا نیست که به آن وسائل موسی تعلیمات را از خارج بشنود و بفهمد زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط ایجاد و آفرینش است و در این مورد عبارت از القاء حقایق از وراء حجاب و محیط غیب و تعلیم وجودی به روح قدسی است به طوری که نیروی شنوائی او نیز مانند قلب و روح قدسی او از آن افاضه بهره‌مند شود و شهود آثار کبریائی سراسر وجود را فراگیرد بر این اساس تعلیمات و سخنان پروردگار موهبت وجودی و شهود است که زوال‌پذیر نخواهد بود.

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ:

موسی کلیم (ع) از ساحت پروردگار درخواست نمود که زیاده بر استفاده از تعلیمات روانبخش کبریائی نیروی شهودی نیز موهبت فرما تا بتوانم از آثار عظمت کبریائی بیشتر بهره‌مند گردم و تعلیمات سرتاسر قلب و روح مرا آنطور فرا گیرد که از خود غفلت نمایم.

ارنی اسم مصدر آن ارائه و رؤیت و نظر بمعنای درک نیروی روان است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹

و ارائه صفت فعل پروردگار و عبارت از موهبت نیروی شهود روانی و افاضه وجود است و رؤیت دارای اقسام مختلف و مراتب بسیاریست از جمله رؤیت امر محسوس و موجود خارجی که عمل طبیعی است به این که دیدگان با نیروی بینائی از هیئت و شکل و چگونگی جسم عکس برداری نموده و بدینوسیله موجود خارجی را می‌بیند آنگاه با نیروی فکر و خرد آنرا می‌فهمد و با آنچه در خاطر دارد تطبیق سپس آنرا میشناسد.

بدیهی است این قسم رؤیت محتاج بجسم طبیعی است که با شرایط زمان و مکان و حس بینائی صورت می‌گیرد و با بکار بردن نیروی فکر و خرد و حافظه آنرا میتواند بشناسد.

زیرا با نیروی بینائی تنها نمی‌توان موجودی را کاملاً-شناخت جز پس از بکاربردن نیروی فکر و خرد و ساحت پروردگار منزله از جسمانیت نقص امکانی است.

و همانطور که نیروی بینائی شکل و هیئت و چگونگی موجودی را میبیند و با نیروی فکر تطبیق می‌نماید آنگاه میفهمد در ذهن و صحیفه خاطر نیز چگونگی آن موجود را پدید می‌آورد و مثال آن را ایجاد مینماید و بآن موجود ذهنی گفته میشود و چنانچه لحظه‌ای از آن موجود دیده بر دارد نیروی بینائی آن را نخواهد دید ولی وجود ذهنی آن تا هنگامی که به آن توجه دارد در روان و فکر صورت آن باقیست و هرگز وجود ذهنی و خیالی بر ساحت کبریائی انطباق و یا احاطه نخواهد داشت زیرا وجود ذهنی عبارت

از صورت حاصل از شیء و دلیل بر ترکیب است که ماهیت و معنای محدود در خارج در ذهن ایجاد میکند و ساحت پروردگار منزله از ترکیب و امکان است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰

علم ضروری بوجود خارجی است مانند علم و یقین بوجود مکه و مدینه با اینکه آندو را ندیده ولی به تواتر شنیده و بطور قطع میدانند، این قسم از علم حصولی است.

یعنی از خارج شنیده و در باره آن هرگز شک نمی‌نماید باین قسم از علم حصولی نمی‌توان رؤیت و شهود گفت به این که بگوید من مکه یا مدینه را پیوسته بطور شهود می‌بینم و در خود آندو را می‌یابم فقط میتوان گفت که به یقین وجود آن دو را میدانم و در باره آنها شک نخواهم نمود.

علم ضروری بامر بدیهی است مانند علم به این که هر جسمی از هر یک از اجزاء و قطعاتش بزرگتر است و مانند این که تغییر و تحول هر موجودی محسوس است و معرض روز و شب قرار می‌گیرد و مانند عدد دو بزرگتر از عدد یک است باین قسم از علم بدیهی نیز نمی‌توان رؤیت و شهود گفت به این که بگوید بطور شهود در خود می‌یابم که عدد دو بزرگتر از عدد یک است و یا موجود طبیعی تغییر پذیر است.

علم ضروری استدلالی و فکری است یعنی با توجه بدلیل خرد بآن حکم مینماید مانند اینکه تغییر و حرکت و تحول هر موجودی نشانه حدوث آن است.

یعنی خردمند با مشاهده تغییر و تحول موجودی بطور حتم حکم مینماید که حرکت بدون محرک نمیشود وقتی بود که آن موجود نبوده و در اثر تاثیر موجودی پدید آمده و حرکت و تحول آمده است.

بهیچ یک از اقسام علم حصولی چه بدیهی باشد و یا استدلالی نمیتوان شهود و رؤیت روانی گفت زیرا واقعیت آنها غیر از صورت علم حصولی آنها انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱

است به این که روان انسانی از موجودات خارجی عکس برداری نموده و یا از طریق فکر و استدلال حقایقی را از خارج فهمیده و استفاده نموده است.

قسم دیگر علم انسان بذات و صفات روانی خود میباشد مانند محبت و دشمنی و ایمان و کفر و شجاعت و سخاوت و سایر صفات نیک یا بد روانی که واقعیت آن صفات و حالات عبارت از همان نیروی نفسانی آنها است و بدون دلیل از خارج در خود، هر یک از صفات روانی خود را می‌یابد و واجد آنست.

این قسم از علم حضوری است نظر به این که واقعیت ذات و ذاتیات و صفات و حالات درونی همانست که در روان خود ذخیره دارد نه از خارج عکس برداری نموده و نه باستناد دلیل خارجی حکم نموده است.

و انسان نسبت بهر یک از صفات و حالات درونی نیک و بد خود جاهل و بی‌خبر نخواهد بود بلی میتوان از خود و حالات روانی خود بطور موقت غافل بود.

و قسم دیگر علم حضوری بآفریدگار است از نظر اینکه بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات جهان مخلوق میدانند و اجزاء بدن و شئون وجودی خود را نیز آفریده و پرتوی از ساحت او میدانند و بطور شهود می‌بینند و می‌یابند که پروردگار ساختمان بدن انسانی را از قوا و نیروهای بسیاری مانند نیروی بینائی و شنوائی و چشائی ترکیب نموده «۱» و آنها را مسخر روح و روان که حقیقت انسانی است نموده و پیوسته هر یک از آنها را از نعمت هستی بهره‌مند میسازد

(۱) بطور ترکیب نیست زیرا نیروی نباتی جنین چنانچه رشد نماید بافاضه پروردگار بصورت روح درمی‌آید نه بطور انضمام روح با جسد بلکه کمال و رشد جنین بانستکه بصورت و سیرت بشر درآید.



انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲

و لحظه‌ای از فیض وجود بی‌نیاز نخواهد بود و او را بصفت خالقیت میابد و میشناسد انسان مانند سایر موجودات جزئی از نظام جهان بلکه محصول آنست و دارای اجزاء و مجهز به قوا و نیروهای بسیاریست که برای احتیاجات خود آنها را بکار میبرد و روح و روان بر همه آن نیروها احاطه دارد و تدبیر مینماید و همه اجزاء و نیروها بمنزله ظهوری از روح و روان هستند و روح به تنهایی بمنزله همه آنها است و اعضاء و جوارح و نیروهای بدن انسان وابسته بیکدیگر و تحت تدبیر روح همه گونه افعال اختیاری و یا اضطراری را انجام میدهند.

و نظر به این که پروردگار هر یک از اجزاء و نیروها را آفریده یعنی در حد وجودی بشر نهاده بر همه آنها احاطه دارد و مالک آنها بحقیقت ملک و احاطه است زیرا رابطه آفرینش محکمترین رابطه و سبب مالکیت حقیقی است بدین نظر هر چه را که انسان از جوارح و نیروهای تحت اختیار داشته و مالک باشد در اثر موهبت پروردگار است بدین نظر رابطه هر یک از اجزاء و جوارح و نیروها با فریدگار محکمر و نزدیکتر از ربط آنها بانسان است زیرا روح و روان و سایر اجزاء و نیروها، در یک ردیف همه مخلوق و آفریده‌اند.

پروردگار آنها را بهم پیوسته و از ترکیب آنها موجود واحدی هم چه انسان پدید آورده است پس پروردگار بهر یک از آنها نزدیکتر و احاطه زیادتری بغیر قیاس دارد از انسان که بهر یک از جوارح و نیروهای بدن خود احاطه حقیقی دارد. بر این اساس بشر با توجه و دقت نظر پروردگار را از خود بخود نزدیکتر می‌بیند و با نظر خرد خود را پرتوی از مشیت ساحت پروردگار می‌یابد. پس هرگز نمیتواند دیده خرد از شهود آثار ساحت کبریائی ببیند و از او غفلت ورزد مانند شعاع آفتاب چنانچه ادراک و شعور میداشت خواه ناخواه آفتاب جهان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳

آرا را میدید و سپس خود را میشناخت و پرتوی از درخشندگی خورشید معرفی میکرد، و از آن لحظه‌ای غفلت نمی‌نمود. با این بیان استفاده شد که مرتبه عالی از رؤیت و شهود توجه بساحت کبریائی است بطوریکه خود را قائم باو و ساحت او را بخود نزدیکتر ببیند و او را محیط و قیوم جهان خلقت بداند و با شهود روانی خود و سرتاسر موجودات را پرتوی از ساحت پروردگار ببیند و بیابد و لحظه‌ای از عظمت او غفلت ننماید، هم چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: (ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده) نور ساحت کبریائی آنچنان روح و روان مرا ربوده و جذبه قهر او از هر سو مرا فرا گرفته که بجز پرتو او پدیده‌ای را نمی‌بینم و بوسیله شعاع نور او بجهان خلقت نظر میافکنم و می‌یابم که صحنه سرایی است و نیل باین مقام عالی از شهود با اینکه درجات بسیار دارد برسولان و پیامبران و اقصی مرتبه آن برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء (ع) اختصاص دارد.

زیرا طبقات اهل ایمان و تقوی ناگزیر در آغاز معرفت و ایمان آنان بیگانگی پروردگار و بصفت واجب او بطور فکر و استدلال بوده و از طریق توجه به دلایل آفاقی و نظر بصحنه جهان ایمان آنان پدید آمده و اکتساب شده و در ذهن و روان آنان معرفت پروردگار نقش بسته است و پس از تکامل و استقامت بمقام بالاتری از معرفت ارتقاء یافته و از طریق انفسی و نظر بمسئوره نظام خلقت که ترکیب انسانی و خودشناختی است بمعرفت شهودی و به رابطه مستقیم با پروردگار نائل خواهند شد با توجه به این که شهود اکتسابی بر پایه فکر و استدلال استوار است.

این دو طریق معرفت باهل ایمان و تقوی اختصاص دارد یکی طریق فکر و استدلال و آمیخته بجهالت و شرک نهانی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴

دوم سیر نفسانی و خودشناسی است که خود و شئون وجودی و تحولات خود را پرتوی از ساحت پروردگار بداند که از اقسام علم حضوری و رؤیت روانی و شهود شمرده میشود این دو مقام از معرفت یعنی علم حصولی و شهود حضوری دارای درجات بیشمار بتعداد پیروان مکتب توحید است ولی هیچ یک از اهل ایمان و تقوی از معرفت و شهود اکتسابی ارتقاء نخواهند یافت و نهایت سیر

و تکامل آنان معرفت و شهود از طریق روانی و خودشناسی است.

ولی پیامبران و ارواح قدسیه که پیوسته از تعلیمات غیبی و سروشهای روانی برخوردارند از آغاز خلقت و عالم ذر در اثر موهبت وجودی و شهود بمقام عالی از معرفت و قرب بحریم کبریائی نائل شده‌اند بدین جهت بر فرشتگان و بر سلسله بشر سبقت یافته‌اند. و در پاسخ خطاب «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بطور شهود به یگانگی ذات و صفات ساحت ربوبی اقرار نموده و در سایر عوالم و نشئات نیز سبقت ذاتی یافته‌اند و آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» آنها را معرفی نموده است. و بر این اساس وسائط فیوضات تکوینی و رهبران بشر گشته‌اند.

از جمله هنگام رستاخیز مقام تعریف و شفاعت را حائزند و این فضائل از پرتو موهبت وجودی و شهود است که از ساحت کبریائی به آنان افاضه شده و پیوسته از تعلیمات ربوبی و نفحات غیبی بهره‌مند هستند و در اثر معرفت شهودی بآثار حریم قدس وحدت اثر و گسترش وجود اطلاقی را نیز پیوسته در صحنه بی‌انتهای آفرینش مشاهده مینمایند.

همچنانکه عیسی مسیح (ع) از هنگام نوزادی بر حسب آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» خود را آفریده و پیامبر از جانب پروردگار بسوی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵ جامعه بشر معرفی نمود.

پس سنخ رؤیت آثار و معرفت شهودی بحریم کبریائی که به پیامبران موهبت شده هرگز قابل قیاس به معرفت روانی و رؤیت آثار و شهود اهل ایمان و تقوی نخواهد بود.

زیرا معرفت شهودی پیروان مکتب توحید اکتسابی و هر لحظه معرض غفلت و امکان تزلزل در آن هست درک موهبت وجودی و معرفت شهودی آثار حریم قدس که به پیامبران و اوصیاء افاضه شده از افق فکر بشر خارج است زیرا عبارت از جذبه ساحت ربوبی است آنچنان آنان را فرا گرفته که لحظه‌ای غفلت بر قلوب پاک آنان سایه نمیافکند.

از این بیان استفاده شد که مفاد جمله (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) درخواست موهبت وجودی و معرفت شهودی است همچنانکه از تعلیمات ربوبی نیروی شنوایی قلب وی بهره‌مند است رؤیت روانی و شهود آثار عظمت و قرب بحریم کبریائی او را فرا بگیرد و نظر به این که رابطه پروردگار فقط آفرینش است نعمتی که به پیامبران ارزانی فرماید موهبت وجودی و فناپذیر خواهد بود و ارائه‌ای که در جمله (أَرِنِي) موسی کلیم در طی سخنان خود درخواست نمود همانا معرفت شهودی به آثار و اقصی مقام قرب به حریم کبریائی و تشبه بصفات کامله ربوبی است.

بشر با هیچیک از موجودات جهان بطور مستقیم ارتباط ندارد ناگزیر به وسایل طبیعی میتواند با موجودات ارتباط برقرار نماید و به چگونگی آنها آگاه گردد مثلا اگر بشر بخواهد زید را بشناسد و به کیفیت آن آگاه گردد بوسیله دیدن یا شنیدن و نیز با تصور و تصدیق فکری میتواند وی را بشناسد و بچگونگی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶

او آگاه گردد و آنچه بشر در ذهن و خاطر آن را درک مینماید معلوم با لذات و از شئون روانی اوست و آنچه در خارج دیده و آن را تصور نموده و یا کیفیت آن را تصدیق کرده معلوم بالعرض و اجنبی از او میباشد و تنها بوسیله نیروی ادراک و تصور و تصدیق با موجود خارجی میتواند ارتباط بیابد.

ولی رابطه سلسله موجودات نسبت به ساحت پروردگار رابطه تکوین و آفرینش است یعنی قوام سلسله موجودات و مخلوقات- و از جمله آنها بشر است- به آفریدگار میباشد و هرگز موجود و یا آفریده‌ای در وجود و شئون خود استقلال نخواهد داشت بلکه همشئون وجودی و تحولات آنها، عین ربط به ساحت پروردگارند.

بر این اساس معرفت بشر نسبت به پروردگار عبارت از شهود رابطه تکوینی و تصدیق تدبیر پیوسته او است به این که بشر رابطه آفرینش خود را بآفریدگار بطور شهود بیابد و فقر و حاجت خود را پیوسته به آفریدگار بداند و شئون وجودی خود را از فیوضات

او بیابد.

هم‌چنین صفات و افعال و حرکات و خطورات قلبی و نیروی بینائی و شنوائی و اراده و محبت خود را بیابد که از ساحت کبریائی پیوسته بوی افاضه می‌شود این از نظر آنست که روح و روان انسانی که یگانه امانت پروردگار است و بدان بشر فضیلت یافته و گوی سبقت از موجودات دیگر ر بوده است جز با آفریدگار ارتباط مستقیم ندارد و موجود و آفریده‌ای را ادراک نخواهد نمود جز اینکه آفریدگار و خالق آنرا خواهد شناخت و رابطه مستقیم آفرینش آنرا با پروردگار تصدیق خواهد نمود.

برای روشن شدن این حقیقت ربط و پیوستگی موجودات و مخلوقات جهان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷ بساحت پروردگار قیاس شود بصورت ذهنی و تصدیق فکری همچنانکه انسان در خود می‌یابد تا هنگامی که بصورت ادراکی و روانی و یا بدلیل تصدیق فکری توجه دارد و در خاطر آنرا می‌پروراند و با نیروی خداداده صورت ادراکی و ذهنی و یا فکری آنرا پیوسته در روان خود ایجاد مینماید در روان انسان باقی میماند و چنانچه لحظه‌ای بشر از آنها غفلت نماید، صورت ادراکی و تصدیقی آنها زائل و نابود خواهد شد.

هم‌چنین است با تفاوت واجب و ممکن قیاس موجودات جهان بساحت پروردگار که هرگز استقلالی ندارند، بلکه ربط محض و پیوسته بآفریدگارند، یعنی قوام وجود و شئون و تحولات آنها پیوسته بافاضه هستی است که آنها را فرا بگیرد و چنانچه لحظه‌ای از فیض وجود بی‌بهره گردند، نابود خواهند شد.

بر این اساس چنانچه بشر موجودی را ادراک و تصور نماید و یا چگونگی آنرا تصدیق نماید، ناگزیر آغاز صفت خالقیت و تدبیر پروردگار را در باره آن موجود بطور شهود یافته و ساحت ربوبی را تصدیق خواهد نمود، آنگاه آن موجود را بشعار مخلوقیت شناخته و آنرا پیوسته بفیض پروردگار و بتدبیر پی در پی او خواهد یافت.

بعبارت دیگر نیروی ادراک و تصور و تصدیق فکری و شهود روانی بشر مانند سایر موجودات پرتوی پی در پی از فیض و ربط بساحت پروردگار است پس هرگز نیروی ادراک و شهود خود را بکار نمی‌برد جز اینکه آغاز برابطه مستقیم خود و آن موجود به ساحت پروردگار متوجه شده و بصفت خالقیت و باستقلال وجود کبریائی او گواهی خواهد داد، آنگاه خود و آن موجود را بشعار مخلوقیت خواهد شناخت زیرا آفریدگار محور اصلی و جاذبه آفرینش و تدبیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸

او موجودات را در محور خواست خود بحرکت درآورده و همه پیوسته اویند، مانند ارتباط هریک از اشعه خورشید که بطور مستقیم همه وابسته بخورشیدند و با یکدیگر هیچگونه ارتباط و تماسی ندارند و فقط در اثر ربط بخورشید شعاعها با یکدیگر ارتباط می‌یابند.

نتیجه آنکه آفریدگار برای بشر معلوم بالذات و شناخته شده بفکر فطری و شهود روانی است.

و نظر به این که معرفت استدلالی بساحت پروردگار و نیز شهود روانی یگانه ارتباط و اتصال بحریم قدس و غرض از آفرینش است، محور تعالی و تکامل سلسله بشر می‌باشد و نیز امتیازی که در سلسله بشر فرمانروا است، در محور این فضیلت و ارتباط دور میزند زیرا پیروان مکتب توحید و همچنین دانشجویان مکتب عالی قرآن آغاز با نیروی فکر و استدلال و نظر بنظام و صحنه خلقت، پروردگار خود و جهان را خواهند شناخت و پس از سالها که در سیر و سلوک برآیند، به معرفت شهودی ارتقاء می‌یابند و بهر تقدیر معرفت اهل ایمان بساحت پروردگار حصولی و اکتسابی است و نیز دارای درجات بی‌شمار و نیز معرض غفلت بوده و تزلزل‌پذیر خواهد بود.

ولی سلسله پیامبران و اوصیاء (ع) نظر به این که معرفت آنان بساحت کبریائی بموهبت وجودی و در روان قدس آنان نهاده شده معرفت آنان از آغاز بطور مستقیم و بدون واسطه بوده و هرگز معرفت آنان از طریق نظر بافاق و استدلال بنظام آفرینش نبوده است و روح قدس آنان منزّه است از اینکه لحظه‌ای ظلمت جهالت به ساحت پروردگار بر روان آنان سایه افکند و صفای روح آنان را

تیره نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹

بعبارت دیگر هر یک از درجات بیشمار معرفت استدلالی و یا معرفت شهودی اهل ایمان نسبت به آثار پروردگار، حصولی و اکتسابی است ولی معرفت پیامبران از آغاز موهبت وجودی و ذاتی بوده و نظر به این که معرفت و تقرب آنان در اثر انقیاد رو بتزاید و افزایش است، معرفت آنان را نیز می‌توان اکتسابی تلقی نمود.

خلاصه معرفت پیامبران نسبت بساحت ربوبی از نظر موهبت روح قدسی است که مسطوره‌ای از صفات کبریائی هستند، بدین جهت پیوسته جذبه تدبیر پروردگار قلوب آنان را بسوی خود جلب و بسپاس‌گزاری مشغول می‌نماید و لحظه‌ای از توجه قلبی بساحت کبریائی غفلت نخواهند نمود.

از این بیان امتیاز ذاتی معرفت شهودی پیامبران و اوصیاء (ع) از معرفت شهودی اهل ایمان و تقوی آشکار شد.

زیرا معرفت پیروان مکتب توحید و دانشجویان مکتب عالی قرآن، حصولی و اکتسابی است و هر لحظه نیز خلل‌پذیر است و در اثر حوادث و شبهات امکان دارد که بر روان آنان تزلزل رخ دهد و ابرهای تیره شبهات بر روان آنان سایه افکند و از معرفت شهودی بی‌بهره گردند.

ولی در باره رجال الهی از نظر اینکه معرفت شهودی آنان بآثار ساحت کبریائی در اثر موهبت روح قدسی است و عصمت و استقامت آنان را پروردگار تضمین فرموده هرگز بر روان آنان شبهه‌ای رخ نمیدهد و ارتباط مستقیم آنان هرگز متزلزل و یا گسیخته نخواهد شد.

و نظر به این که یگانه گوهر آفرینش معرفت شهودی بآثار ساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله است ناگزیر دارای درجات بیشمار بوده و اختلاف مقام رسولان و پیامبران و اوصیاء (ع) نیز بر محور این موهبت دور میزند. و اقصی مقام بر حسب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰

آیه (ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۚ ۱۲-۵۳) روان قدس و فؤاد صدق رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكَّانَهُ مَسْطُورَهُ صِفَاتِ رَبُّوبِي وَنَخْسْتِيْنَ نَقْطَهُ امْكَانِي اسْتِ وَ جَزْ فَقْرَ امْكَانِ كِهْ بَرْ صَفَايِ او افزوده بر او سایه نیفکنده و بر این اساس پروردگار او را محور نظام امکان قرار داده است و سایر ارواح قدسیه از مرز این مقام گذر نخواهند نمود.

همچنانکه موسی کلیم (ع) رفعت مقام و معرفت شهودی زیاده بحریم آثار کبریائی و زیاده تشبه بصفات قدس را درخواست نمود بجمله (رَبِّ اَرْنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ) بیدرنک پاسخ رد بجمله کوتاه (لَنْ تَرَانِي) شرف صدور یافت که از این مقام قرب و معرفت شهودی که بروان قدس تو موهبت فرموده‌ایم ارتقاء نخواهی یافت زیرا که آن اختصاص به مقام محمود و بوصایت خاصه او دارد و کریمه (وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۚ ۱۰-۵۳) مقام او را ارجدارترین مقامات امکانی معرفی نموده که بجاذبه تدبیر بمقام قرب نائل آمده و بحریم کبریائی تعلق یافته و واسطه خلقت و افاضه بر عوالم و گسترش نظام وجود گشته است. قَالَ لَنْ تَرَانِي:

نظر به این که از آغاز خلقت پیامبران و اوصیاء (ع) که شهود وجودی و روح قدسی بآنان موهبت شده پیوسته در تعالی و ارتقاء خواهند بود.

محتمل است پاسخ رد از نظر آن باشد که روح قدسی موسی کلیم (ع) در اثر علاقه‌ای که ببدن عنصری خود دارد و نیز پیوسته برهبری بشر همت می‌گمارد و بوظایف رسالت اشتغال می‌ورزد، ظرفیت شهود بیشتر و فراغت آنرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱

ندارد که در این جهان خواسته او امکان پذیرد ولی در نشئات دیگر که روح قدسی کلیم (ع) علایق خود را رها می‌نماید، آنگاه شایسته رؤیت و معرفت زیاده و شهود بیشتری خواهد شد ولی آن شهود اضطرابی و بر حسب نظام رستاخیز است و نیز محتمل است درخواست موسی (ع) بطور اطلاق باشد، یعنی اقصی مقامی که امکان دارد، پیامبری آثار عظمت و حریم کبریائی را مشاهده کند و

نیز تشبه بصفات قدس او را درخواست نموده باشد که اختصاص به مقام محمود دارد، بدین جهت نیز پاسخ رد بطور اطلاق صادر شده است که ای موسی مقام قرب و شهود و یگانه مسطوره حریم قدس که خواهان آن هستی هرگز نخواهی یافت و بآن مقام نائل نخواهی آمد.

وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي:

آنگاه خطاب تعجیز آمیز از ساحت کبریائی شرف صدور یافت. ای موسی باین کوه با صلابت و بی بهره از ادراک و شهود که برابر تو است بنگر، در اثر تجلی و موهبت شهود بآن چنانچه توانست استقرار بیابد و پراکنده نشود، خواسته تو نیز برآورده و زیاده عظمت کبریائی را خواهی یافت و مشاهده نمود.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا:

ناگهان از قبسات ساحت آفریدگار بر آن کوه شهابی تابید، بهره‌ای از شهود یافت، بیدرنگ اجزاء و قطعات آن کوه پاشیده و پراکنده گشت.

وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا:

هنگامی که پرتوی از نور عظمت پروردگار بر آن کوه جلوه گر شد، موسی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲  
دل خود باخته بیهوش گشته بزمین افتاد. با اینکه موسی کلیم مکرر عصا را از دست افکنده بصورت و سیرت اژدها درآمده و هزاران تمثال اژدها و ابزار ساحران را یکباره بکام خود فرو برد هرگز بیمناک نشد ولی از مشاهده عظمت تجلی به آن کوه بیهوش شده بزمین افتاد.

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ:

پس از آنکه موسی (ع) بیهوش آمد، عرض نمود بار الها از این درخواستی که نمودم عذر می‌خواهم و بسوی فضل و رحمت تو باز می‌گردم، من اولین کسی هستم از این مردم که بیگانگی ذات و صفات کامله تو ایمان دارم و بعظمت کبریائی تو اقرار می‌نمایم.  
وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ:

در مقام عذر خواهی است که در ایمان بیگانگی ذات کبریائی و بصفات واجبه بر همه این مردم سبقت نموده و رسول از جانب پروردگار و رهبر آنان هستم.

باین نظر توبه موسی (ع) اظهار عبودیت و توجه قلبی و عملی بساحت پروردگار است و سبب آن تجدید عهد و استقامت به آن پس از هر حادثه‌ای است.

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي:

از ساحت ربوبی خطاب شرف صدور یافت و بر موسی (ع) منت نهاد و نعمت بسیار بزرگی را بوی موهبت فرمود، و از نظر صدق گفتار و صفای روان او را برگزید و جلال قدر و منزلت او را آشکار نمود و بسمت رسالت و رهبری انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳  
جامعه بشر او را معرفی فرمود، که مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید، و جمله مبنی بر انشاء و موهبت مقام رسالت است.  
وَ بِكَلَامِي:

و نیز پروردگار او را برای گفتگو و سخن برگزید و با او سخن میگفت و کلام آفریدگار بطور موهبت وجودی است که از تعلیمات غیبی (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) نیروی شنوائی درونی موسی (ع) نیز بهره‌مند گردد، بدون اینکه واسطه و فرشته‌ای در میان باشد و یا صدا و نوسانی در هوا پدید آید، بلکه ارتباط خاصی است با ساحت پروردگار و از شئون ایجاد و آفرینش است که بر قلب و روان موسی (ع) موهبت فرموده بدین جهت نیز زوال پذیر نخواهد بود.

فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ:

این جمله نیز انشاء و مبنی بر نزول توریه آسمانی است که معارف و احکام آنرا بوی تعلیم فرموده که بروان خود بپذیرد و بیابد و نیز دسترس بشر گذارد که وسیله هدایت است.

موسی کلیم (ع) معارف الهی را که در توریه یادآوری شده از تعلیمات ربوبی استفاده نموده است، نه از مشاهده الواح توریه، زیرا علوم و معارف پیامبران موهوبی و بتعلیمات وجودی است و چنانچه موسی کلیم (ع) از الواح توریه معارف الهی را آموخته بود، لازم آن آنستکه برای معرفت و شهود وی نسبت به عظمت کبریائی واسطه‌ای باشد و این نقص و شرک پنهان است.

پیامبران و ارواح قدسی که شاگردان مکتب ربوبی هستند مقام آنان بالاتر از آنستکه حجاب و واسطه‌ای در میان باشد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴

وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

بسپاس این نعمت بزرگ قیام نماید و حقایق معارف توریه را بیابد و واجد گردد و جامعه بشر را به توحید دعوت نماید و در مقام تعلیم و تربیت آنان برآید شکر و سپاس از نعمت یگانه لطیف و عبودیت است و شاکر بطور اطلاق صفت رسولان است که شکر بر حسب اقرار و عمل در آنان استقرار داشته خلوص و عبودیت در آنان تحقق یابد و عظمت ساحت پروردگار را هرگز فراموش نمایند و بادء وظایف تعلیم و تربیت بشر و سپاس از نعمت پیوسته اشتغال ورزند.

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ:

در الواح و صحایف توریه که بر موسی (ع) نازل نمودیم مطالب بسیاری از موعظه حکمت نگاشته و برشته تحریر و بیان درآوردیم و معارف و اعتقادات و وظایف عملی را تا اندازه‌ای شرح و تفصیل دادیم زیرا نظام تعلیم و تربیت بشر بر حسب اقتضای فکر و رشد مردم است و از جمله برنامه‌ای که بوسیله موسی کلیم (ع) دسترس بشر قرار گرفت، احکام توریه بود که در آن قوانین حقوقی و جزائی و روابط خانوادگی و مسائل اجتماعی طرح نموده و بتناسب افق فکری و رشد روانی مردم آن زمان مقرراتی در برداشته که از جهتی برای آنان نافع بوده ولی از نظر قصور فکر مردم آن زمان مصالحی نیز از آنان تقویت میشد، زیرا بدیهی است احکام توریه نیازهای بشر را در هر زمان تأمین نمی‌نماید و پاسخگوی پرسش‌ها و مشکلات زندگی بشر نخواهد بود و نظام عادلانه‌ای برای بشر طرح نمی‌نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ:

خطاب بموسی (ع) است که معارف اعتقادی و احکام و وظایف عملی را با کمال جدیت تلقی نماید و بیاموزد و در مقام تعلیم و تربیت بشر برآید و آنان را ترغیب نماید که همواره از گناهان بپرهیزند و در مقام اداء وظایف بندگی برآیند و در اعمال خود مصالح عموم را نیز در نظر بگیرند.

وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَا أُخْدُوا بِأَحْسَنِهَا:

طریقه تربیت و رهبری بشر بسوی سعادت و انتظام زندگی فردی و اجتماعی را بموسی کلیم (ع) دستور میدهد و تعلیم مینماید به این که مردم را ترغیب نماید که در مقام طلب حق برآیند، و خود را آماده پیروی از آن نمایند و از وظایف عملی آنچه بحق و حقیقت نزدیکتر است از آن پیروی نمایند. زیرا انسان چنانچه بکار نیک رغبت نماید و محبت کمال در نهاد او باشد، بطور حتم بسعادت خواهد رسید و زندگی او انتظام خواهد یافت. یعنی در صورتی که امر دائر شود میان اینکه کار خیر را بجا آورد و یا عمل ناسزائی، ناگزیر به عمل نیک اقدام نماید.

بالاخره طریقه تعلیم و تربیت چنین است مردم را این طور تربیت نما که بر حسب طبع آزموده خودشان خواسته و مطلوب آنان حق و صلاح و شعار آنان عبودیت و انقیاد باشد. زیرا در صورتی که مردم بکار بهتر و عمل نیکوتر تمایل نداشته باشند و بعمل نیک جمود نمایند و اکتفاء کنند کشف مینمایند از اینکه طالب خیر و صلاح بطور اطلاق نیستند و در نهاد و طبع خود خیر و صلاح را

نمیخواهند و مطلوب و خواسته آنان خیر و صلاح نیست در این صورت چه بسا از هوی و هوس نیز پیروی نمایند. انوار درخشان،

ج ۷، ص: ۳۶

سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ:

مبنی بر تهدید بنی اسرائیل است چنانچه از دستور تعلیم و تربیت موسی کلیم (ع) تخلف نمائید و طالب خیر و صلاح نبوده و از آن پیروی نمائید و بوظایف دینی رفتار نکنید، در زندگی دچار هرج و مرج گشته ستمگران بر شما مسلط شده بر شما فرمانروائی خواهند نمود.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ:

آیه مبنی بر تهدید گروهی ستمگر است که شعار آنان در زندگی فساد در زمین و ستم بر مردم و اخلال نظام اجتماعات بشر است و مردم را بضالت و گمراهی سوق دهند با اینکه معجزات بسیاری نیز بآنها ارائه شود. از نظر خودستائی از آنها رو برمیگردانند و بر لجاج و عناد آنان افزوده می شود.

همچنانکه فرعون پادشاه قبط و درباریان وی معجزات بسیاری را از موسی کلیم (ع) مشاهده نموده پروردگار نیز بآنها مهلت داد. و هرگز بیمناک نشده بر عناد آنان افزوده شد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ:

در اثر اینکه عناد در روان آنان رسوخ نموده، در مقام تکذیب معجزات برمی آیند و از تهدید به عقوبت هرگز بیمناک نمی شوند.

این چنین نفوس پلید هرگز هدایت پذیر و شایسته رحمت نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ:

گروهی که ستمگری و خودستائی را در دنیا مرام و پیشه خود قرار دهند، ناگزیر در مقام تکذیب معجزات و دلائل توحید برمی آیند و با دعوت پیامبران مبارزه مینمایند و از بررسی باعمال ناسزای خود هنگام رستاخیز نیز غافل بوده و انکار مینمایند. و رابطه خود را با پروردگار گسیخته اند. نتیجه این کفر و عناد آنستکه چنانچه عمل نیک بجا آورند، اجر و پاداشی نخواهند داشت. زیرا در صورتی بعمل نیک روح دمیده می شود و اجر و پاداش خواهد داشت که عمل از روح ایمان و انقیاد سر چشمه بگیرد و برای خوشنودی پروردگار باشد و در صورتی که کفر و لجاج صورت روان انسان باشد، عمل نیک نیز بمنظور خودستائی و براساس تمایلات نفسانی خواهد بود. و ارتباط پروردگار ندارد. و روح بآن عمل دمیده نخواهد شد. و در نتیجه عمل نیک پاینده و پایدار نبوده و بیهوده خواهد بود. و هنگام رستاخیز فقط در صورتی که عمل نیک زنده باشد و پروردگار استناد داشته اجر و پاداشی برای آن مقرر و آماده خواهد بود. بدیهی است سیرت کفر و عناد و همچنین کفر و جزای ستم و گناهان آنان در قیامت خلود در دوزخ است.

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

استفهام انکاری است. حیات و زندگی بشر خلاصه جهان آفرینش است و حقیقت انسان و سیر کمالی او عبارت از عقیده و عمل او است که از روان او سر- چشمه گرفته و ظهور آن در این جهان است. بلکه بنظر دقت روان انسانی بصورت عمل در خارج تمثیل می یابد و بکمال میرسد و بصورت کاملتری بآن باز میگردد و در آن ذخیره و انباشته میشود و در صحنه مثالی آن باقی و همواره در

تکامل و رشد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸

خواهد بود. بر این اساس همه حالات و حرکات اختیاری بشر نموده و رشد ذات و حد وجودی او است، زیرا افعال اختیاری گرچه بصورت تبدیل پذیر و بفاعل استناد دارد، ولی از نظر ربوبیت و تدبیر ساحت پروردگار بر عوالم صدور افعال اختیاری بشر نیز مانند همه آفریده ها وابسته باراده پروردگار است، یعنی فاعل از طریق اختیار نیروی روانی و جوارحی خود را با کمک عوامل و اسباب

جهان بشعاع قدرت خود بکار میبرد و خواسته و کمون خود را بعرضه ظهور و کمال میرساند. و مثال آنرا بصورت عمل در خارج نمایش میدهد و برشد و کمال در میآورد. بدیهی است رشد و کمال در کمون او نهفته بوده و از طریق حرکت و سیر ارادی صورت حقیقی و نهفته خود را ارائه میدهد و کمال نهائی خود را بعرضه ظهور در میآورد.

خلاصه سیرت هر فردی از بشر و سیر کمالی او عبارت از افعال اختیاری او است که معرف ذات و حد وجودی شخص او است. که از سایر افراد نوع او را امتیاز میدهد و صورت حقیقی و فصل واقعی است که او را از همه افراد نوع جدا مینماید. و تباین ذاتی اکتسابی است که از سایر افراد بشر بینونت و مغایرت مییابد.

یعنی همه عوالم که بشر پیموده و می‌پیماید همواره در حرکت و سیر او رو برشد و امتیاز و کمال است تا اینکه در صحنه مبارزه و افعال اختیاری و سیر ارادی آخرین مرتبه کمال و کمون خود را بظهور برساند. و حد وجودی و صورت حقیقی خود را کسب کند و واجد شود.

با ذکر چند مقدمه مفاد آیه آشکار خواهد شد.

۱- هنگامی که بشر در آستانه مرگ قرار میگیرد نظر به این که روح از بدن بی- نیاز گشته و دوره آزمایشی او پایان رسیده آنرا خواه ناخواه رها می‌نماید و از تدبیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹ طبیعی آن صرف نظر مینماید.

۲- عالم برزخ صحنه مثالی است که روح و نیروی مجرد حد وجودی خود را، یعنی عقیده و صورت علمی و عملی و خوی نیک و بد خود را مشاهده می‌نماید و خود را می‌یابد و می‌شناسد و ظهور مثالی سیرت روح و روان است.

۳- عالم برزخ نخستین صحنه مثالی شهود است که نسبت بعالم طبع ظهور حقیقت است و بقیاس عالم قیامت ظهور مثالی و دورنمایی است.

روح با صورت و سیرت خود باید از صحنه برزخ بگذرد و آن عالم را نیز میپیماید تا آنکه برشد و کمال خود برسد، مانند هسته افشاندن در زمین که پس از تحولاتی از قبیل فصل زمستان آنرا پشت سر گذارد تا آماده حرکت و جهش دیگری گردد.

همچنین روح در عالم برزخ پیوسته از آنچه در دنیا آثاری بوجود آورده و بجا گذارده ناگزیر در سیر و تکامل است یعنی هنوز نظام عمل او پایان پذیرفته و صحنه پهناور برزخ هنگامی پایان میرسد که نظام حرکت جهان طبع، پراکنده شود پروردگار صحنه دیگری را بوجود آورد بنام رستاخیز.

۴- شئون وجودی عالم قیامت کاملترین مراتب وجود است، از این نظر ابدی و برقرار است.

۵- عالم قیامت منتهی سیر نظام است، پروردگار بنیروی جاذبه آفرینش آنرا بسوی کمال و بساحت کبریائی جلب می‌نماید، و غرض از سیر و حرکت نظام هستی که به صحنه قیامت و شهود میرسد ظهور سیرت و رجوع حقیقی و حضور افراد بشر به پیشگاه قدس ربوبی است و عوالم اصلاّب و ارحام و طبع و برزخ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰ و قیامت مقدمه آنست.

بدین جهت تنها سلسله بشر را شایسته این مقام معرفی نموده و بر وی منت نهاده است.

۶- عالم قیامت محصول نظام هستی و ارجدارترین عوالم است و چنانچه نظام هستی خلل و یا فناپذیر بود از نقص وجودی فاعل و مدبر آنست که نمیتواند با جاذبه اراده خواسته خود را برای همیشه بیا بدارد و تدبیر نماید، پروردگار منزله از نقص و امکانست.

۷- منتهی سیر و کمال بشر حد وجودی و اکتسابی او است که در او نهفته بوده و به ظهور میرسد، و هرگز کمال موجودی مابین و مغایر با آن موجود نبوده یعنی موجود اجنبی هرگز کمال موجود دیگری نخواهد بود.

۸- از جمله نعمت و کمال بشر سرور و ایمن بودن از خوف و حزن است و ارجدارتر از آنها خشنودی از ساحت پروردگار است که



ظهور رشد روح و روان است.

۹- اهل ایمان و تقوی که در نظام اختیار اراده خود را تابع اراده و در محور خواست پروردگار قرار داده و بشعاع آن در حرکت بوده‌اند، ظهور این انقیاد در قیامت آنستکه اراده آنان بطور اطلاق، ظهوری از مشیت قاهره پروردگار گردد که هر چه را بخواهند، بدون قید بیافرینند، هم چنانکه بر حسب آیه «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۵- ۵۱» نعمتهائی که بساکنان قرب رحمت خود موهبت فرموده همه تحت اراده مالک حقیقی و در حیطه مشیت اویند که بر حسب نیروی وجودی هر چه را اراده کنند، بدون شرط پدید می‌آید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱

۱۰- نظام عالم آخرت بر حیات و قدرتست و نسبت به اهل ایمان و تقوی با نهایت انقیاد محکوم اراده و خواست آنها خواهد بود، و نظر به این که اراده آنان بر فضیلت و تقوی است هرگز مابینت و یا مخالفت با خواسته‌های یکدیگر نخواهد داشت. ولی در باره کفار و تبهکاران نیروی قدرت و حاکمیت خود را بکار خواهد برد. و هر لحظه آنها را در شکنجه و عقوبت قرار میدهد و هر فردی را بحقیقت تیره‌بخت و شر محض ارائه میدهد نظر به این که کفر و تمرد آنان در دنیا بصورت محکومیت نسبت به نظام آخرت ظهور می‌نماید.

و بر طبق آیه (إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ، ص ۶۵) سختترین لحظات زندگی در دنیا هنگام مبارزه و زد و خورد با دشمن قوی پنجه و چیره‌دست است در نشئه قیامت نیز همواره بخصومت و زد و خورد با یکدیگر بسر می‌برند و خوی درندگی آنان در آخرت بحد رشد و ظهور میرسد.

نتیجه آنستکه اهل ایمان و تقوی با نیروی اراده قاهره خود که پرتوی از مشیت قاهره پروردگار است، آنچه را که بخواهند پدید می‌آورند و از نظر قدس روح و صفاء و خلوص روان آنان هرگز امر بیهوده و یا رفتار ناسزائی را اراده نخواهند نمود، بدین جهت هرگز خواسته آنان با یکدیگر معارضه و مابینت نخواهد داشت. و نهایت کمال انسان با آنستکه در اثر ایمان و انقیاد خواسته او پرتو و ظهوری از مشیت قاهره آفریدگار گردد.

کافران و تبهکاران که در دنیا نیروی قدرت خود را در تمرد و مخالفت با انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲ پروردگار بکار برده، سیرت آن در قیامت بظهور میرسد و در همه شئون وجودی بی‌بهره از قدرت گشته و محکوم نظام آن عالم خواهند بود، و انکار و عناد آنان با ساحت پروردگار بصورت غضب و خشم از درون آنان شعله‌ور شده اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و پیوسته رو به افزایش خواهد بود.

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٍ:

آیه گمراهی بنی اسرائیل را حکایت نموده که پس از رفتن موسی کلیم (ع) بکوه طور بنی اسرائیل از زیور و زینت و طلا گوساله‌ای را ترتیب داده مانند گاو صدا میکرد. و بر حسب روایات نیز سامری از طلا هیئت گوساله‌ای را ترتیب داده و صدا میکرد. سامری بنی اسرائیل را به پرستش آن دعوت کرد.

میگفت پروردگار شما و موسی همین است، مردم نیز گفتار سامری را پذیرفته و گروهی بسیار از آنان گوساله را پرستش کرده و به آن سجده نمودند.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا:

مبنی بر توبیخ و تهدید است، چگونه بنی اسرائیل با اینکه مدت متمادی بسرپرستی موسی (ع) بسر برده و دعوت او را بخدا پرستی شنیده و معجزات او را مشاهده نموده فریفته مجسمه گوساله‌ای شدند که مانند گاو صدا میکرد و آنرا پرستش نمودند، در صورتی که نه سخن میگوید و نه آنان را بطریقه زندگی و عبودیت رهبری مینماید و آیه از صفات نقص فقط باین دو صفت اشاره نموده.

محمّل است از این نظر باشد که سحر و شعبده و جادو فقط در دیدنی تأثیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳

می‌نماید. یعنی ساحر و جادوگر بوسیله محسوس و دیدنی می‌تواند بر نیروی خیال و بر دیدگان شخص حاضر مسلط شود و احاطه بیابد و خیال کند که می‌بیند، در صورتی که بخیال خود پنداشته که می‌بیند ولی با دیدگان ندیده است و ساحر و جادوگر می‌تواند بوسیله خیال بر نیروی شنوندگان احاطه بیابد و صدا و کلامی را در خیال آنان پدید آورد که چنین پندارند که می‌شنوند در صورتی که صدا و نوسانی نبوده و با گوش خودشان نشنیده‌اند. و بر حسب آیه (يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْمَعُ) (۷۱-۲۰) مردم حاضر حرکت ریسمانها را بخیال می‌پنداشتند نه با دیدگان خود و ساحر نمی‌تواند کلامی را در خیال شنونده ایجاد کند، در صورتی که در خارج صدا و نوسانی نبوده و بگوش خود نشنیده باشد.

و نیز از نظر اینکه غرض بشر از پرستش آنست که سؤال و درخواستهای آنان را بداند و نیازهای آنها را برآورد و بطریقه زندگی و سعادت آنان را رهبری نماید و نیز بنی اسرائیل پیوسته از موسی (ع) می‌شنیدند که پروردگار با او سخن می‌گوید و مردم بوسیله موسی (ع) از پروردگار احتیاجات خود را می‌خواستند.

اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ:

بنی اسرائیل از کوتاه‌نظری گوساله سامری را پرستش نموده و آنرا بخدائی برگزیدند در صورتی که بخود ستم کردند و این مذلت و خاری برای همیشه گریبانگیر آنان شد و در آیه ۵۱-۲ شرح آن گذشت.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا:

پس از آنکه موسی کلیم (ع) پس از چهل شبانه‌روز از کوه طور بازگشت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴ مشاهده کرد بسیاری از بنی اسرائیل گوساله‌پرست شده‌اند آنها را توبیخ و تهدید نمود آنگاه بنی اسرائیل پشیمان شده متوجه گشتند که از حریم توحید و خداپرستی که شعار خود و نیاکانشان بوده خارج شده و از زمره بت‌پرستان و در صف آنان قرار گرفته و فضیلت و امتیازی که در جامعه بشر داشتند از دست داده‌اند.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

بنی اسرائیل در مقام توبه و عذرخواهی برآمده عرض کردند بار پروردگارا چنانچه بر ما ترحم نفرمائی و بار دیگر ایمان و خداپرستی ما را نپذیری هر آینه در صف بت‌پرستان قرار گرفته و از زمره زیانکاران خواهیم بود.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي:

هنگام مراجعت موسی (ع) از کوه طور پروردگار بوی اعلام فرمود که در زمان غیبت تو بنی اسرائیل از دعوت تو سرپیچیده و گوساله‌پرست شدند بدین جهت هنگامی که موسی (ع) بسوی قوم خود بازگشت بر آنان سخت غضبناک و خشمگین شد و آنان را توبیخ فرمود که در زمان غیبت من چه رفتار ناسزا و آئین نکبت‌باری را پیش گرفته گوساله‌پرست شدید و تعلیمات و سخنان مرا فراموش نموده سیرت کفر و نفاق خودتان را آشکار کردید.

أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ:

موسی (ع) به بنی اسرائیل خطاب توبیخ آمیز نموده که بفرمان پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵ مقرر بود در کوه طور توریه آسمانی را بر من نازل فرماید که دسترس شما گذارم اندک زمانی بتاخیر افتاد در این باره شتاب کردید و از بازگشت من ناامید شده دعوت سامری را پذیرفتید و از طریقه خداپرستی خارج شده شعار و امتیاز نیاکان خود را کنار نهاده و گوساله‌ای را پرستش کردید.

وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ:

موسی کلیم (ع) از شدت غضب الواح توریه را بکناری نهاده رو برادر خود هرون نموده با حال غضب سر او را گرفته بسوی خود کشید و او را توبیخ نمود که چگونه از وصیت و سفارش من تخلف نمودی در صورتی که تأکید نمودم که میان قوم من اصلاح

کنی و از فساد منافقان جلوگیری نمائی و از خطر فتنه- جویان تو را برحذر داشتم که همواره مراقب قوم من بوده و در باره اصلاح امور آنان کوشا باشی.

قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي:

هرون (ع) در مقام اعتذار برآمده و بمنظور عطف توجه موسی او را بنام برادر مادری خواند عرض نمود ای برادر مهربان بنی اسرائیل از آغاز وصایت و سرپرستی مرا نپذیرفتند و از گفتار و سخنان من صرف نظر کرده در صدد قتل من برآمدند.

در این صورت که من در قوم خود مطاع و فرمانروا نبودم و از فرمان من تمرد داشتند چگونه می توانستم از فتنه منافقان جلوگیری نمایم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶

فَلَا تُشِمَّتْ بِي الْأَعْدَاءُ:

ای برادر مهربان بنی اسرائیل که از فرمان من تمرد نموده و مرا تهدید بقتل کردند این گروه در صف دشمنان قرار گرفته از توبیخ تو مرا شماتت و سرزنش خواهند نمود.

وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

و نیز هرون در مقام عذرخواهی برآمده عرض کرد ای برادر مرا در زمره این مردم فرومایه قرار مده من از منع آنها دریغ ننمودم ولی از گفتار و سخنان و تهدیدم تمرد کردند و با من عداوت و دشمنی نمودند.

هنگام مراجعت موسی از کوه طور با اینکه پروردگار بوی خبر داده بود که در زمان غیبت تو بنی اسرائیل از دعوت تو منحرف گشته گوساله پرست شدند موسی کلیم (ع) بطور شهود صحت این خبر را تصدیق نمود غمگین گشت ولی غضبناک نشد فقط هنگامی که بسوی قوم خود بازگشت غضبناک شد این نه از نظر آنستکه صحت خبر را هنگام مشاهده قوم خود تصدیق نمود بلکه از نظر آنست که حالت غضب عبارت از هیجان نیروی انتقام و بکار بردن نیروی دفع خطر است و این فقط هنگام برخورد بشخص مورد غضب و خشم این حالت غیر طبیعی رخ میدهد.

با توجه به این که هنگامی که رأفت و هیبت سخنان کبریائی قلب موسی را مشغول نموده و سرور خلوت و بار یافتن به پیشگاه قدس آنچنان قلب او را گرفته که ظرفیت آنرا ندارد که بغير توجه نماید و یا حالت غضب و خشم بر او رخ دهد. انوار درخشان، ج ۷، ص:

۴۷

و رفتاری که موسی کلیم (ع) با برادرش هرون (ع) نمود از نظر تأدیب بود بااستناد اینکه دستوری که بهارون داده بود رعایت ننموده و طریق دیگری را برای اداء وظیفه وصایت خود و زمامداری امور بنی اسرائیل اتخاذ نموده که مفید واقع نشده است ولی پس از اینکه هرون (ع) زبان بشکایت گشود به این که بنی اسرائیل سفارش تو را در باره خلافت من نپذیرفتند و از من دوری گرفته و به سخنان من گوش فرا نداده و مرا تهدید بقتل نمودند آنگاه موسی کلیم (ع) متقاعد شده عذر هرون را تصدیق نمود هرون (ع) نظر به این که از جانب پروردگار رسول و اطاعت او بر بنی اسرائیل لازم و واجب بود و هنگام رفتن موسی (ع) بکوه طور از نظر تأکید زیاد، بر سمت رسالت هرون بخلافت و زمامداری او نیز تصریح نمود و به بنی اسرائیل اعلام کرد و بطور امر ارشادی بوی دستور داد که پیوسته مراقب اوضاع و جریان امور باشد و پیشنهاد منافقان را نپذیرد و با آنها مبارزه نماید.

بدیهی است هرون پیامبر (ع) لحظه‌ای از اداء وظیفه خود تخلف نخواهد نمود و موسی کلیم (ع) نیز بمقام عصمت برادرش هرون بصیر و آگاه است فقط اعتراض وی از نظر آن بود که طریقه‌ئی را برای جلوگیری از فساد بکار برده که مفید واقع نشده و در نتیجه میان بنی اسرائیل تفرقه افتاده و گروه بسیاری از آنان مرتد شدند ولی پس از عذرخواهی هرون و اظهار شکایت از بنی اسرائیل موسی کلیم (ع) تصدیق نمود که تقصیر از بنی اسرائیل است که منصب رسالت و خلافت هرون را نپذیرفتند و در مقام عداوت و

مبارزه با او برآمده و او را بقتل تهدید میکردند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ:

موسی کلیم (ع) از این اعتراض به پیشگاه پروردگار عذر خواسته عرض کرد بار پروردگارا اعتراضی که بر برادرم هرون نمودم به این که در باره مراقبت اوضاع و حوادث طریقه‌ای را که مفید باشد اتخاذ ننموده پس از بررسی تفصیر از بنی اسرائیل است که در مقام تکذیب هرون برآمده و خلافت او را نپذیرفته و با او مبارزه می نمودند بدین نظر درخواست عفو و مغفرت موسی (ع) از ساحت پروردگار در اثر شدت علاقه قلبی به نشر توحید و نیز تأثر خاطر از ضلالت و گمراهی مردم است. و گر نه مقام موسی کلیم و هم چنین هرون رؤف علیهما السلام منزله است از اینکه هر یک لحظه‌ای از اداء وظیفه رسالت و رهبری مردم بصلاح و سداد دریغ نمایند.

زیرا پیامبران در اثر موهبت روح قدسی و نیروی عصمت هرگز از آنان گناه و یا خطاء و لغزش سر نخواهد زد. یعنی ماده‌ای از مواد وظایف دینی را مخالفت نخواهند نمود.

زیرا آنان فرستاده پروردگارانند برای تعلیمات دینی که بر حسب گفتار و عمل مردم را ترغیب و تشویق نمایند.

بر این اساس پروردگار طاعت و پیروی آنان را بطور اطلاق و بدون قید و شرط لازم و واجب فرموده و مخالفت آنان را تمرد از امر خود معرفی نموده و نیز پروردگار اطاعت کسی را بر مردم واجب نخواهد فرمود جز اینکه نیروی عصمت بوی موهبت فرموده و او را از هر گونه خطا و لغزش ایمن فرماید.

ولی از نظر نظام کلی حسنات الابرار سیئات المقربین و ارجمندی مقام پیامبران چنانستکه کوچکترین غفلت قلبی و انصراف توجه از ساحت ربوبی آنرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹

لغزشی بزرگ می‌شمارند و لحظه‌ای غفلت چنانچه بر روان تابان آنان سایه افکند آنرا گناهی شمرند. و چه بسا انجام بعض ضروریات زندگی را نیز غفلت دانند و در مقام طلب مغفرت از آن برآیند. و از آن اعتذار جویند. و نظر آنان حقیقی و گفتار آنان بر اساس جد است.

زیرا هر چه در طریقه اداء وظایف عبودیت گویا و کوشا باشند هرگز گزاف نیست.

وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ:

درخواست دیگری است از پروردگار که بموهبت روح قدسی ما را مورد لطف خاص خود قرار ده و بر عموم اهل ایمان سعه رحمت و فیوضات خود را ارزانی فرما.

وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ:

ارجدارترین رحمت خود را نیز بر ما ارزانی فرما، پیشوا و رهبر مردم قرار بده.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ:

بیان کیفر و عقوبت بنی اسرائیل است که از دین توحید اعراض نموده‌اند و تقدیر جمله (اتخذوا العجل الها) میباشد و حذف مفعول دوم مبنی بر تقبیح و سرزنش و نامگذاری آنها است بگوساله پرست.

سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

پروردگار نعمتهای بسیاری به بنی اسرائیل ارزانی فرمود موسی کلیم (ع) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰

را که از آنها بود بسمت رسالت برای دعوت فرعون اعزام فرمود و در مدت مبارزه موسی (ع) با فرعون پادشاه قبط معجزات بسیاری از موسی (ع) بظهور رسید تا اینکه فرعون و لشکر او را در رود نیل بطور نکبت‌باری غرق نمود ولی در اثر چند روزی که موسی کلیم (ع) بر حسب دعوت پروردگار بکوه طور رفت و از آنان غائب گشت بنی اسرائیل دعوت سامری را پذیرفته گوساله را پرستش نمودند و در اثر کفران و ناسپاسی پروردگار آنها را عقوبت فرمود از جمله مذلت و خاری آنها در دنیا است.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ:

آنان که بساحت آفریدگار سخنان ناروا گویند و از دین توحید خارج شوند پروردگار آنها را مورد غضب قرار داده عقوبت فرماید و بمذلت و بدبختی زندگی دچار گردند.

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا:

آیه بیان حکم فطری است که هر که مرتکب گناہانی بشود و یا مرتد شده از دین خارج شود سپس پشیمان شده تدارک نماید، و در مقام توبه برآید و ایمان آورد توبه او مورد قبول خواهد شد، و بر حسب آیه کریمه ۵۳-۲ توبه بنی اسرائیل آن بود که یکدیگر را بقتل برسانند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ:

از نظر تشریف برسول گرامی (ص) خطاب نموده و دو صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده است مغفرت عبارت از ستر و رفع تیرگی گناهی است که بر روان گناهکار عارض شده است. و رحمت عبارت از صفای روان است که بوی موهبت فرماید و ایمان او را بپذیرد.

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ:

محمتمل است ظاهر آیه آن باشد که بر حسب آیه گذشته بنی اسرائیل پشیمان شده و در مقام توبه برآمدند. و عقوبت و کیفری که پروردگار بر آنان مقرر فرموده آنرا پذیرفته و بر آنان اجراء شد.

آنگاه موسی کلیم (ع) الواح توریه را بموقع اجراء گذارد به این که گروهی که از بنی اسرائیل باقی مانده و نیز آنان که از دین خارج نشده بودند الواح توریه را دسترس آنان گذارد، و در آن طریقه سعادت و نظام زندگی درج بوده است.

لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ:

برای خصوص گروهی که پیوسته از عقوبت پروردگار خائف و ترسان باشند و از احکام توریه پیروی نمایند و آنرا تغییر نداده و تحریف ننموده باشند.

در تفسیر برهان در باره آیه (وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ) از شهر آشوب روایت نموده که راس جالوت بعلی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد پس از رحلت پیامبر اسلام مسلمانان فقط سی سال زیست خواهند داشت زیرا انوار درخشان، ج ۷،

ص: ۵۲

با یکدیگر بستیز و جنگ برخاسته‌اند حضرت فرمود بنی اسرائیل در اثر عبور از دریای نیل هنوز پاهای آنها خشک نشده بود از موسی کلیم (ع) درخواست کردند که برای آنها معبود و بتی قرار دهد که آنها پرستش کنند مانند بت‌هایی که این گروه مردم آنرا پرستش مینمایند.

در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود موسی کلیم (ع) هنگامی که بدعوت پروردگار بکوه طور رفت مدت غیبت خود را سی شبانه روز اعلام نمود.

ولی پس از آنکه مدت پایان یافت ده شبانه روز دیگر بر آن افزود بنی اسرائیل گفتند که برگشت موسی (ع) بطول انجامید کردند آنچه را که کردند.

در کتاب در منثور بسندی از جابر روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در روز موعده مخصوص که پروردگار در کوه طور با موسی (ع) سخن و گفتگو نمود بطور دیگری غیر از سخنان هنگام نخستین ندای او بود.

موسی عرض کرد بار الها آیا این نیز سخنان تو است که با من گفتگو میفرمائی.

پروردگار فرمود ای موسی سخنان من با تو با نیروی ده هزار زبان و لغت است و نیروی سخن آفریدگار مانند همه آنها و زیاده بر

آنها است و پس از آنکه موسی (ع) بسوی بنی اسرائیل بازگشت، بوی گفتند سخنان پروردگار را برای ما توصیف کن. موسی فرمود هرگز طاقت و توانائی شنیدن آنرا ندارید. آیا نشنیده‌اید صاعقه‌های شدید آسمانی را که با کمال لطافت و ملائمت آنرا میشنوید سخنان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳

پروردگار نیز بسیار شیرین‌تر و ملایم‌تر ولی از آن قبیل نیست.

مفسر گوید: از نظر قوه و احاطه شهودی که سخنان ساحت پروردگار بر روح قدسی موسی علیه السلام تأثیر می‌نمود از نظر تنزل بمحسوس این نیروی غیبی را بنیروی چند هزار لغت سلسله بشر تشبیه نموده است یعنی همانطور که سخنان هر یک از اقوام بشر بلغت مخصوص بخود در قلب شنونده تأثیر مینماید و بر روان او احاطه می‌یابد سخنان پروردگار نیز بغیر قیاس همان تأثیر جمعی را بطور شهود در قلب موسی کلیم علیه السلام مینمود.

خلاصه مفاد روایت آنستکه احاطه شهودی سخنان پروردگار بغیر قیاس مانند تأثیر مجموع لغت‌های سلسله بشر است که در فکر یک نفر شنونده احاطه بیابد.

و نیز مفاد روایت آنستکه سخنان پروردگار با موسی (ع) در چهل شبانه روز در کوه طور از نظر احاطه شهودی بر قلب موسی زیاده بر نخستین دعوت و سخن با موسی (ع) تأثیر و احاطه داشته است. از این روی موسی (ع) زیاده استفاده می‌نمود.

در کتاب توحید بسندی از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث فرمود موسی کلیم (ع) نعمتهای پروردگار را حمد و ستایش می‌نمود بر زبان وی جاری شد عرض کرد (رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ) بار پروردگارا بمن بنمایان که بساحت قدس تو نظر افکنم این سؤال از موسی (ع) بسیار بزرگ بود و امر بسیار مهمی را مستلک کرد.

پروردگار نیز بوی پاسخ داد که در دنیا هرگز مرا نخواهی مشاهده نمود.

ولی در آخرت خواهی دید و چنانچه در دنیا خواهی مرا ببینی باین کوه برابر خود نظر کن چنانچه بجای خود استقرار یافت مرا خواهی دید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۴

آنگاه پروردگار بعض آیات و تجلیات خود را بر آن کوه افکند آن کوه با صلابت خاک پوشیده و پراکنده شد. موسی کلیم نیز بیهوش گشت و بزمین افتاد سپس پروردگار او را زنده نمود عرض کرد (سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) تو را از نقص تنزیه مینمایم و از درخواست خود توبه مینمایم و من اولین کسی هستم که ایمان دارم به این که تو هرگز دیده نخواهی شد.

مفسر گوید: مراد احاطه و شهود امر مکنون و غیب بطور اطلاق است نه دیدن حسی.

در کتاب معانی بسندی از هشام روایت نموده گفت حضور امام صادق جعفر ابن محمد علیهما السلام بودم معاویه بن وهب و عبد الملک بن اعین وارد شدند.

معاویه بن وهب از امام سؤال نمود یابن رسول الله چه میفرمائی در باره خبری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. که وی پروردگار را مشاهده نموده آیا بچه صورت و سیرت او را دیده است.

و همچنین در باره خبری که رسیده است اهل ایمان در بهشت پروردگار را خواهند دید، چگونه او را مشاهده خواهند نمود.

امام تبسم نموده فرمود: ای معاویه هرگز برای مسلمان شایسته نیست که بر او هفتاد و یا هشتاد سال بگذرد و در نعمت‌های پروردگار غوطه‌ور باشد ولی آفریدگار را آنطور که باید بشناسد نشناسد.

سپس فرمود ای معاویه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هرگز آفریدگار را با دیدگان ندیده است.

رؤیت بر دو قسم است رؤیت قلب و شهود روانی و رؤیت دیدگان پس انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۵

هر که غرض او از رؤیت مشاهده قلبی باشد گفتار او صحیح است، و هر که مراد او از رؤیت با دیدگان باشد محققا دروغ گفته و

پیروردگار کافر شده است و نیز آیات او را انکار و تکذیب نموده زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:  
هر که پیروردگار را تشبیه بمخلوق نماید کافر است.

پدر بزرگوارم خبر داد مرا از پدر بزرگوارش حسین بن علی (ع) فرمود از امیر مؤمنان علی (ع) سؤال نمودند ای برادر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیا آفریدگار را دیده‌ای؟

امام فرمود هرگز آفریدگاری را که ندیده‌ام ستایش نمی‌نمایم ولی ساحت ربوبی را دیدگان بطور عیان مشاهده نخواهد نمود، ولی قلوب اهل ایمان کامل ساحت او را مشاهده می‌نمایند زیرا مؤمنی با دیدگان چگونه او را مشاهده می‌کند و حال آنکه هر که دیده شود مخلوق و آفریده است. و برای هر مخلوقی نیز خالق است. و او را حادث و مخلوق پنداشته و هر که آفریدگار را تشبیه بخلق نماید برای پیروردگار شریک پنداشته است.

وای بر این گروه مردم مگر نشنیده‌اند آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ).

و نیز آیه (لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا).

پیروردگار پرتوی مانند نوک سوزن بر آن کوه افکند آن قطعه زمین بلرزه در آمد و کوه پراکنده شد.

موسی نیز افتاد و بیهوش گشته بمرد و پس از آنکه پیروردگار روح او را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۶

بوی بازگردانید عرض کرد (سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ) براءت میجویم از گفتار گروهی که پندارند دیده می‌شوی و معرفت من چنانست که (ان الابصار لا تدرکک) و تو بر همه چیز احاطه داری ولی بر ساحت کبریائی تو کسی احاطه نخواهد یافت و انت بالمنظر الاعلی تا آخر حدیث.

مفسر گوید: مفاد روایت که پیروردگار پرتوی مانند نوک سوزن بر آن کوه افکنده از نظر مثال و تنزل بمحسوس است، و گر نه نور ساحت پیروردگار نور و روشنائی حسی نیست و نیز نور معنوی و قهر نامتناهی است و صحنه آفرینش هرگز گنجایش آنرا نخواهد داشت.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی که پیروردگار خبر داد بموسی کلیم که قوم او گوساله پرست شده‌اند و صدا دارد غضبناک نشد ولی هنگامی که بسوی قوم خود بازگشت آنها را آنچنان دید که گوساله پرست شده‌اند زیاده غضبناک شد و الواح توریه را از دست خود افکند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مشاهده حادثه‌ای زیاده از شنیدن آن تأثیر می‌نماید.

در کتاب توحید از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم آیا مؤمنان در قیامت ساحت پیروردگار را مشاهده مینمایند؟

امام فرمود: بلی قبل از روز قیامت نیز مشاهده مینمایند.

راوی سؤال نمود چه وقت؟ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۷

امام فرمود هنگام خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) امام اندک سکوت نموده، سپس فرمود اهل ایمان در دنیا نیز مشاهده مینمایند قبل از روز قیامت الآن مگر آفریدگار را نمی‌بینی.

سائل عرض کرد: این روایت را نقل نمایم.

امام فرمود: نه چنانچه نقل نمائی، این معنائی را که میگوئی منکران نمی‌فهمند انکار مینمایند و نیز گمان کنند که تشبیه کفر است زیرا رؤیت قلب مانند رؤیت دیدگان نیست که مردم بفهمند، پیروردگار منزله است از آنچه اهل ضلالت گویند.

در خطبه نهج البلاغه فرمود: ساحت پیروردگار هرگز بنیروی دیدگان مشاهده نمی‌شود بلکه قلوب اهل ایمان بشهود ساحت قدس او را همواره می‌بینند و می‌یابند.

در کتاب توحید بسندی از محمد بن فضیل روایت نموده که سؤال کردم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ساحت پروردگار را دیده است.

امام فرمود بلی بقلب خود مشاهده نموده است، مگر نخوانده‌ای این آیه را (مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) با دیدگان او را نمی‌توان مشاهده نمود ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بقلب خود ساحت کبریائی را مشاهده نموده است.

در کتاب علل بسندی از ابو حمزه ثمالی روایت نموده که از امام علی بن الحسین (ع) سؤال نمودم بچه جهت پروردگار بشر را از شهود ساحت کبریائی خود محروم و بی بهره نموده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۸

امام فرمود: پروردگار بنای سلسله بشر را بر جهل نهاده است.

مفسر گوید: بشر بر حسب طبع فاقد نیروی عقل و ادراک و خرد است و در اثر آموزش به این که نیروی شنوایی و بینائی خود را در صحنه جهان بکاربرد و بپاره‌ای از بدیهیات و نظریات راه بیابد و درک نماید این چنین نیروی عقل و ادراک محدود هرگز بر ساحت کبریائی که نامتناهی است راه نخواهد یافت جز آنچه را که پروردگار بوی افاضه فرماید و بر روان او پرتو افکند.

خلاصه علم و احاطه پروردگار سنخ دیگری از شهود است و با علم بشر تباین ذاتی دارد و علم و احاطه و صفات واجب را نباید قیاس بعلم اکتسابی و محدود بشر نمود زیرا علم و احاطه پروردگار بطور قیومیت و ذاتی و از شئون ساحت او است، و جهان آفرینش مسطوره و نمونه‌ای از آنست.

بر این اساس تباین حقیقی و حجاب ذاتی میان بشر و ساحت ربوبی است و سرتاسر صحنه آفرینش که از آن جمله بشر است نسبت بساحت کبریائی ربط محض و بطور مثال و تنزل با مکان مانند شعاع است نسبت بخورشید جهان آرا و بشر مثال و سرابی درخشان از پرتو او و نیز قائم و پیوسته با او است. و فاصله ذاتی میان بشر و ساحت ربوبی برقرار است، پروردگار حق حقیقی ازلی و ابدی است و بشر فقدان محض و وجود او عاریتی است آنچه را پیوسته بوی افاضه می‌فرماید. بدین جهت بشر با حجاب ذاتی خود محروم و بی بهره است از اینکه بساحت نامتناهی راه یابد، تا چه رسد به این که بر قدس او پرتو افکند و احاطه بیابد.

در کتاب توحید بسندی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در باره توحید فرمود میان آفریدگار و مخلوق حجاب و فاصله‌ای نیست جز امتیاز ذاتی ساحت خالق از مخلوق. بدین جهت پروردگار از مخلوق پنهان است. بغير حجابی که انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۹

او را پنهان کند. و نیز ساحت پروردگار پنهان است ولی بغير ستر و حجابی که او را مستور و پنهان کند از خلق، و آفریدگار جز خدای متعال نیست که از هر نقص منزّه است.

مفسر گوید: فاصله و حجاب ذاتی که مخلوق را از ساحت خالق جدا مینماید سبب میشود که مخلوق پیوسته بخالق گردد. و عین ربط محض با او باشد یعنی مخلوق تکیه بواقعیت ثابت خالق داده و در پرتو هستی ثابت او هست و همینکه از او بریده شود نابود خواهد شد مانند سایه نسبت بشاخص. هم چنانکه معنای حرفی در کلام نه در خارج و نه در ذهن معنای مستقلی ندارد. مثلاً در جمله زید در مسجد است بودن زید در مسجد نه در خارج و نه در ذهن معنای مستقلی ندارد که فهمیده شود. بلکه ربط محض میان زید و مسجد است تا اینکه معنای حرفی ربطی از آن استفاده شود.

در کتاب ارشاد از امیر مؤمنان علیه السلام. از جمله کلام او است ساحت آفریدگار منزّه است از اینکه مخلوقی از علم و احاطه او پنهان باشد، و یا از مخلوقی پنهان گردد.

مفسر گوید: از نظر آنستکه علم و احاطه پروردگار بطور قیومیت است. و بدین مناسبت نیز موجودات ربط محض بساحت اویند. یعنی یگانه رابطه پروردگار با مخلوقات رابطه ذاتی خلقت و آفرینش است و هرگز واسطه‌ای میان خالق و مخلوق نخواهد بود. و از نظر همین رابطه ذاتی است چنانچه بشر مخلوقی را تصور کند و بفهمد آغاز آفریدگار را میشناسد که خالق و مستقل و قائم بذات



میباشد آنگاه بشر خود و نیروی تصور و ادراک خود را مخلوق آفریدگار میدانند پس چنانچه بشر خود را بشناسد که مخلوق است لا محاله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۰

آفریدگار را خالق خود میدانند پس بشر اولین مرتبه‌ای که خود و ذاتیات و صفات خود را بطور شهود بیابد و نیز بشناسد که مخلوق است لا محاله آفریدگار را خالق و قائم بذات شناخته است.

یعنی آفریدگار را بطور شهود بصفت خالقیت و خود را نیز بطور شهود بصفت مخلوقیت یافته و شناخته است و در نتیجه خود و جهانی را پرتو و ربط محض بساحت او می‌یابد و هرگز این شهود از او زائل نمیشود ولی چه بسا از آن غفلت نماید.

در کتاب توحید کلامی در مورد توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده از جمله فرمود (عارف بالمجهول معروف عند کل جاهل) یعنی هر انسان جاهل چنانکه ذاتیات و صفات خود را بشهود می‌یابد و واجد آنها است بیداهت میدانند که همه آنها مخلوق پروردگارند و پیوسته بمشیت اویند و آفریدگار را خالق خود میدانند و انسان هنگام اضطراب هر چیزی را فراموش میکند ولی هرگز خود و آفریدگار را فراموش نخواهد نمود و چنانچه معرفت و علاقه قلبی به آفریدگار بطور شهود نبود، بلکه از طریق دلیل خارج و فکر بود در صورت اضطراب و عدم توجه بدلیل باید آفریدگار را نیز فراموش کند.

(لا هو فی خلقه و لا خلقه فیه) بشر و هر مخلوقی امتیاز ذاتی دارد از آفریدگار زیرا ساحت او واجب و قائم بخود ازلی و ابدی است، و بشر هم‌چنین هر مخلوقی فقدان محض و وجود او عاریتی و پیوسته از نعمت هستی برخوردار است، و هرگز مخلوق نمیتواند از حد وجودی که برخوردار است تجاوز کند و استقلال بیابد و از فیض وجود گسترده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۱ بی‌نیاز گردد. ساحت پروردگار نیز فیاض علی الاطلاق و نعمت هستی را گسترده است که هر مخلوق و آفریده‌ای بقدر ظرفیت خود بهرمنند گردد.

و نظر به این که پروردگار وجود واجب و تام و فوق تمام است در ساحت او نقص و امکان راه ندارد بدین جهت هر چه را بخواهد و اراده فرماید بدون قید و شرط بوجود می‌آورد. و هم‌چنین مخلوق و شئون آن یعنی همه شرائط و امکانات آن از جمله حد وجودی آنست که با نظام جهان ارتباط کامل دارد.

و معرفت کامل بشر نسبت بساحت پروردگار که فطرت خدا داده را بظهور برساند بآنستکه بطور شهود همین حقایق و اسرار را بیابد و خود و همه موجودات را ربط محض و پیوسته بمشیت پروردگار بداند و هرگز خود را بی‌نیاز و مستقل نداند، و هم چنانکه لحظه‌ای خود را فراموش نمیکند از احاطه پروردگار و فیض او نیز غفلت ننمایند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۲

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۶۰] .... ص: ۶۲

اشاره

وَ اَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ اَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ اِيَّايَ اُتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا اِنْ هِيَ اِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اَنْتَ وَاِنَّا لَفَاعِلُونَ لَنَا وَ اَرْحَمُنَا وَ اَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵) وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هِدْيَا اِلَيْكَ قَالَ عِدَابِي اَصَابِي بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْمُرْسَلِ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ اٰمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِيعًا

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۵۹)

وَ قَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَابًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعُمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۴

### خلاصه .... ص: ۶۴

موسی هفتاد نفر از قوم خود برگزید و بوعدگاه کوه طور آورد و چون صاعقه و غضب پروردگار آنها را فرا گرفت موسی عرض کرد بار الها چنانچه مشیت تو تعلق یافته بود قبل بر آن آنها و مرا بهلاکت میافکندی آیا ما را بگفتار و رفتار بیخردان عقوبت می فرمائی اینکار جز امتحانی بس دشوار نیست و در امتحان هر که را خواهی گمراه نمائی و هر که را خواهی هدایت فرمائی تو مولای ما هستی بر ما ترحم فرما توئی بهترین آمرزندگان.

سرنوشت ما را چه در این جهان و نیز در عالم آخرت نیکو قرار ده زیرا ما بسوی تو هدایت یافته و بتو ایمان آورده ایم. پروردگار در پاسخ موسی فرمود که عذاب من بهر که شایسته آن باشد که خواهم رسد و رحمت هستی را در بر همه موجودات گسترده ام و آنان که راه تقوی پیش گیرند و زکوة مال خود را بینویان دهند و آیات پروردگار تصدیق نمایند آنها را مشمول رحمت و مغفرت خواهم نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۵

آنان که از رسول گرامی اسلام پیروی کنند پیامبری که نام و نشانه و اوصاف وی در توریه و انجیل نگاشته شده و مردم را باعمال صالحه امر مینماید و از کارهای زشت و ناپسند باز میدارد و بر آنان غذاهای گوارا و پاکیزه را حلال می نماید و هر ناسزا و پلیدی را حرام می گرداند و احکامیکه مبنی بر رنج و کیفر است همه را بر میدارد پس آنان که بوی بگروند و از برنامه مکتب وی (قرآن) پیروی کنند و او را یاری کنند بحقیقت رستگار خواهند بود.

ای رسول گرامی اسلام، بعموم مردم بگو و اعلام بنما که پروردگار جهان مرا بسوی عموم بشر اعزام فرموده است آفریدگاری که کرات آسمان و زمین را آفریده و هیچ خدائی...جز او نیست که او مردگان را زنده مینماید و میمیراند.

پس ای مردم بیگانگی پروردگار جهان ایمان آورید و برسول گرامی او که امی است و جز از تعلیمات ربوبی از کسی چیزی نیاموخته است بگروید و عموم بشر باید از برنامه مکتب وی (قرآن) پیروی نمایند تا هدایت یابند و رستگار شوند.

گروهی از قوم موسی نیز پیامبرانی بودند که مردم را بدین توحید دعوت نموده و بسوی پروردگار مردم را رهبری مینمودند. قوم موسی را بدوازده طائفه منشعب نمودیم چون امت موسی در بیابان- بی آب از وی آب طلب کردند که از تشنگی رهائی یابند بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بر سنگ بزن که از آن دوازده چشمه آب میجوشد و هر چشمه بیک طایفه اختصاص داشته باشد و نیز بر فراز آنها بوسیله ابر سایه افکنندیم و نیز برای غذای آنها من و سلوی (مرغ بریان و انگبین) فرو فرستادیم و به آنان گفتیم تناول کنید و از فرمان آفریدگار تجاوز ننمائید و بمردم ظلم و ستم روا ندارید و چون تمرد کردند نه بر ما بلکه بر خود ستم نمودند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۶

### شرح .... ص: ۶۶

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا:

از جمله وقایع بنی اسرائیل آنستکه موسی کلیم (ع) بر حسب وعده پروردگار که او را برای نزول توریه بکوه طور دعوت نموده بود و نیز موسی (ع) گروهی از بنی اسرائیل را به همراه خود بکوه طور برد برای اینکه نزول توریه را بر موسی (ع) مشاهده نمایند و نزد بنی اسرائیل شهادت دهند.

برای اجرای این منظور موسی (ع) هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب نموده به همراه خود بکوه طور برد و از کلمه سبعین بدل از کلمه قومه استفاده میشود که موسی کلیم (ع) ابتداء بسیاری از بنی اسرائیل را دعوت نموده و سپس از آنها هفتاد نفر را برگزید. فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ:

پس از نزول توریه نظر به این که هفتاد نفر که در طور حضور داشتند برای تصدیق اینکه پروردگار است با موسی (ع) سخن می گوید و نیز توریه آسمانی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۷

است نازل شده، از موسی کلیم (ع) درخواستی نمودند و در آیه (فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ ذَكَرَ شَدَّ مَبْنَىٰ بِرَ اَيْنَكَ سَاحَتِ پَرُورِدْ گَارِ رَا بَطُورِ اَشْكَارِ بَا اَنانِ ارَاثه دَهد و در اثر این درخواست ناروا پروردگار آنها را عقوبت فرمود لرزشی بر اندام آنان عارض شده همه هلاک شدند.

موسی از این درخواست ناروای بنی اسرائیل و عقوبتی که آنان را فراگرفت زیاده مضطرب گشت زیرا این گروه از گروندگان بموسی و برگزیده از بنی اسرائیل بودند.

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ:

موسی (ع) عرض کرد بار الها چنانچه مشیت تو تعلق بیابد که این گروه را عقوبت فرمائی و بهلاکت افکنی و هم چنین مرا، مشیت و خواسته تو نافذ است.

أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الشُّفَهَاءُ مِنَّا:

موسی از هلاکت این گروه بیمناک شد از اینکه بنی اسرائیل او را متهم نمایند که این گروه را به همراه خود بکوه طور برده همه را بقتل رسانید سپس قیام وی بدعوت بنی اسرائیل بیهوده گردد عرض کرد بار الها چگونه بگفتار ناروای گروهی سفیه و بیخرد همه ما را عقوبت فرمائی؟

و از کلمه منا استفاده میشود که این درخواست ناروا از برخی از این گروه بوده و دیگران بعقوبت آنان گرفتار شدند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۸

إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ:

حضور گروهی از بنی اسرائیل بهرهی موسی کلیم (ع) در کوه طور و مشاهده نزول الواح توریه و شنیدن سخنان ساحت کبریائی با موسی (ع) امتحان و آزمایشی بود که از نظر ضعف ایمان گروهی را بضلالت افکنده و مشاهده خارق عادت و معجزات شگفت آور سبب ارتداد آنان گشته درخواست ناروا نمودند و گروهی از گروندگان را هدایت فرمود.

آیه نسبت هدایت و اضلال را بساحت پروردگار داده در اثر اقتضاء و ظرفیت هر یک از این دو گروه و نیز از نظر توحید افعالی است.

تاریخ و سرگذشت بنی اسرائیل حاکی است که مردمی خودسر بوده و نظر به این که سالهای متمادی در تحت نفوذ و استیلاء قبطیان بسر میبردند مرام بت پرستی در دلهای آنان رسوخ داشته.

نهایت نظر بتقلید از نیاکان خود و حفظ شعار قومیت، توحید و خداپرستی را شعار قرار داده و سبب فخر و امتیاز آنان بوده و باین عنوان خود را در جامعه بشر معرفی میکردند، ولی عقیده دینی آنان بر اساس مادی و در محور محسوس دور میزد و هرگز بحقایق و

معارف ایمان نیاورده و ماوراء حس و محسوس را تصدیق نمی‌کردند.

با دعوت و رنجهای طاقت فرسای موسی کلیم و هرون مهربان در سالهای چندی از معرفت و خداپرستی بهره‌ای نبرده جز اینکه آفریدگار را جوهر الوهی تصور می‌کردند. و اذهان ساده آنان بوجود واجب و ساحت کبریائی که منزه از نقص و امکان است نمیرسید و درک نمی‌نمودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۹

با اینکه این گروه که در کوه طور بودند از گروندگان بموسی (ع) و برگزیده از بنی اسرائیل بودند، ولی از نظر ضعف ایمان نیروی آنرا نداشته‌اند که با موسی کلیم (ع) در یک صف قرار گیرند و الهامات غیبی و تعلیمات روانبخش را بیاموزند و درک نمایند. و نیز محتمل است معارف و تعلیماتی را که پروردگار بقلب موسی کلیم (ع) القاء فرموده از نظر آزمایش روان و نیروی شنوائی هم‌رهان او را نیز فرا گرفته سخنان را شنیده و نزول الواح توریه را بطور عیان مشاهده نمودند بدین جهت فریفته شده دل خود باخته بیدرنگ و بدون تفکر مبادرت بسؤال و درخواست ناروائی نمودند.

غافل از اینکه تعلیمات غیبی را پروردگار بصورت سخن و صدا در آورده و ساحت کبریائی منزه از تکلم و مباشرت افعال جسمانی است و تعلیمات دامنه دار و معجزات بیشمار موسی کلیم (ع) در روان آنان اثری نگذارد از دین توحید خارج شدند.

تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ:

روش تعلیم و تدبیر در باره هدایت و رهبری بشر بخداپرستی و سعادت و انتظام زندگی بآنستکه ساحت پروردگار وسائل دعوت بتوحید و فضایل اخلاقی و طریقه سپاس‌گزاری را بمردم بفهماند و دسترس آنان گذارد بطوریکه برای کسی عذری باقی نماند هم چنانکه موسی کلیم و هرون علیهما السلام سالهای چندی بنی اسرائیل و عموم مردم قبط را بتوحید و خداپرستی دعوت می‌کردند و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۰

صحنه‌های اعجاز آمیزی را نیز بعموم مردم ارائه دادند و معجزات بیشمار و عقوبتهای نه‌گانه که در باره خصوص قبطیان اجراء میشد و بآنها اختصاص داشت و در آیات گذشته ذکر شد همه را بنی اسرائیل بطور عیان مشاهده نمودند. و نیز غرق شدن فرعون پادشاه قبط و لشکر انبوه او را بطور بهت‌آوری دیدند معذلک بمجرد دیدن گروهی که بت پرستش می‌کردند فریفته شده علاقه قلبی خود را اظهار نموده از موسی (ع) درخواست کردند که برای ما نیز معبودی ترتیب بده مانند این قوم که ما نیز سرگرم پرستش بت شویم.

هنگامی که حکمت اقتضاء نمود که پروردگار بوسیله موسی کلیم (ع) مکتب توحید را بنا گذارد و احکام الهی دوره متوسطه را بوسیله نزول الواح توریه دسترس بنی اسرائیل و بشر گذارد موسی علیه السلام را بکوه طور دعوت فرمود که بقوم خود بنی اسرائیل پیشنهاد کند و از آنان گروهی شایسته را برگزیند و بهمراه خود بکوه طور بیاورد که خلوت موسی را با ساحت کبریائی مشاهده نمایند و نزول الواح توریه را نیز بطور عیان به بینند در این صورت چنانچه برخی از این گروه کفر دیرین خود را اظهار نمایند مستحق عقوبت خواهند شد.

حضور نیکان و برگزیده از بنی اسرائیل در کوه طور که در صف موسی کلیم (ع) قرار گرفته خلوت او را با ساحت کبریائی دیده و سخنان روانبخش را با نیروی حس شنیده و نزول الواح توریه را بطور عیان مشاهده نموده. برخی از آنان شیفته و دل خود باخته مبادرت بسؤال ناروائی نمودند.

پروردگار بدین آزمایش دشوار راز نهانی و علاقه قلبی آنها را بظهور درآورد. هم‌چنانکه بقیه بنی اسرائیل را نیز مورد امتحان و آزمایش قرار داد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۱

با اینکه موسی (ع) پیشوائی مانند هرون (ع) را بر آنان گمارد و هم آنها را پیروی از او توصیه نمود، فریفته دعوت سامری شده گروهی از آنان گوساله پرست شدند.

و در آیه، هدایت و اضلال را بساحت پروردگار نسبت داده بطوریکه مناسب قدس او باشد. هم‌چنانکه بیان شد که تدبیر پروردگار در باره تربیت و هدایت سلسله بشر یکسان است و دعوت بتوحید و فضیلت را یکنواخت دسترس مردم نهاده و تفاوت بی‌شماری که افراد بشر از یکدیگر دارند فقط از نظر اقتضاء آنها است که کسب نموده‌اند.

بدین اساس اضلال پروردگار و گمراهی افراد خودسر هرگز ضلالت ابتدائی نیست که لایق ساحت قدس پروردگار نباشد. بلکه در اثر سوء اختیاری است که بکار برده‌اند و طریق مخالفت را برگزیده و ضلالت و گمراهی را پیموده و بدان سو شتابان رهسپارند و در باره آن هر لحظه تجدید نظر نموده پیوسته مخالفت خود را تنفیذ و ابرام می‌نمایند و از حکم خرد و تهدید وجدان رو بر میگردانند. پروردگار نیز بر حسب حکمت و تدبیر متقن آنان را بهمان مقصدی که برگزیده سوق می‌دهد و آنان را به هدف میرساند.

أَنْتَ وَوَلِيُّنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا:

موسی کلیم (ع) در مقام اعتذار برآمده عرض کرد بار الهی حکم تو بر ما روا و فرمان تو در باره همه ما نافذ است از درخواست ناروا که این گروه از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۲

ساحت تو نمودند اعتذار میجویم.

بار الهی مرا بسمت رسالت بسوی این مردم اعزام فرمودی که آنها را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایم. این گروه از گروندگان و برگزیده از بنی اسرائیل بودند و در اثر درخواست ناسزا مستحق عقوبت گشتند و آنها را کیفر و مجازات فرمودی. و در اثر هلاکت این گروه بنی اسرائیل بمن بد گمان خواهند شد. و مرا متهم کنند که آنها را من بقتل رسانیده‌ام. بار پروردگارا از جهالت و نادانی این گروه در گذر و از عقوبت آنان صرف نظر فرما. و غرض موسی کلیم (ع) از طلب مغفرت آن بود که پروردگار بار دیگر آنها را روان بخشد و زنده نماید، تا موسی (ع) بتواند بهمراهی این گروه بسوی بنی اسرائیل باز گردد و بدعوت مردم بتوحید قیام نماید. و بانجام وظیفه دعوت، همت گمارد.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ:

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر بآنستکه از گناه آنان درگذرد و از مؤاخذه و عقوبت آنان صرف نظر فرماید. تا بتوانند بسپاس نعمتهای پروردگار قیام نمایند.

بار پروردگارا من از مهر بر آنها اسفناک هستم. تو سزاوارتر و مهربانتر هستی که بر آنها ترحم فرمائی و عذرخواهی مرا در باره آنان بپذیری. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۳

وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ:

از جمله دعائی که موسی کلیم (ع) در باره بنی اسرائیل نمود آنستکه عرض کرد بار پروردگارا قوم من بنی اسرائیل بسوی تو توجه نموده و بوحدانیت ذات و صفات تو ایمان آورده و در باره آنان زندگی نیکو و رفاه حال در دو جهان مقرر فرما هم‌چنانکه دعاها را دیگر موسی (ع) که در آیه گذشته ذکر شد در باره خصوص بنی اسرائیل بود.

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ:

پاسخ پروردگار بموسی و بیان تدبیر در باره سلسله بشر است.

۱- گروهی که در مقام ناسپاسی برآیند و نعمت پروردگار را کفران کنند باصول توحید معتقد نباشند و از جمله آنها تصدیق پیامبران و کتابهای آسمانی است آنان را عقوبت خواهم نمود.

۲- گروهی که روز جزاء و بررسی بعقاید و اعمال بشر را انکار نمایند باصول توحید معتقد نبوده نعمت پروردگار را ناسپاسی نموده شایسته کیفر و عقوبت خواهند بود زیرا در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده و طریقه مخالفت و عناد پیموده مشیت و تدبیر پروردگار در باره این گروه آنستکه آنان را بهمان مقصدی که بسوء اختیار خود برگزیده‌اند سوق می‌دهد و میرساند.

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ:

بیان رحمت و گسترش نعمت هستی است که در صحنه امکان آنچه که قابلیت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۴ دارد که از نعمت هستی برخوردار شود ناگزیر بهره‌مند خواهد شد. این رحمت و هدایت عمومی است که نظام امکان بر آن استوار است و اختصاص بسلسله بشر ندارد.

فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ:

رحمت و هدایت خاصه که عبارت از سعادت در دو جهان است برای خصوص اهل ایمان و تقوی مقرر داشته نظر به این که این گروه فقط در مقام سپاس از نعمت پروردگار بر می‌آیند و جمله بهیئت استقبال ذکر شده دلالت بر دوام دارد و کتابت بمعنای فرمان است و عبارت از موهبت وجودی سعادتست.

بدیهی است پاسخ ساحت پروردگار بسؤال موسی (ع) و نیز اجابت دعای او بطور عموم است هم‌چنانکه دعای موسی (ع) بتوبه کنندگان از بنی اسرائیل اختصاص داشت ولی پاسخ پروردگار بطور عمومی است که نظام تدبیر و هدایت در باره سلسله بشر مقتضی است گروهی که در مقام کفران نعمت و ناسپاسی بر آیند چه از بنی اسرائیل باشند و یا غیر آنها بعقوبت و عذاب همیشگی گرفتار خواهند شد.

گروه دیگر از سلسله بشر که باصول توحید معتقد و پرهیزکار باشند رحمت و سعادت در دو جهان برای آنان مقرر نموده‌ایم. کتابت بمعنای حکم نافذ و فرمان تخلف ناپذیر است و عبارت از ایمان باصول توحید و التزام عملی بوظائف دینی و پرهیز از گناهان است و تقوی در دیانت‌های آسمانی رکن خداشناسی معرفی شده هم‌چنانکه هابیل نخستین معلم بشر در جمله کوتاهی (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) تقوی را رکن بلکه حقیقت خدا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۵ شناسی معرفی نموده است.

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

از جمله وظائف عملی در دیانت‌های آسمانی که رکن توحید معرفی شده رعایت حقوق مالی است که سهمی که بزیردستان اختصاص داده شده پردازند.

بمنظور اینکه میان طبقات اجتماع، مواسات برقرار گردد و اختلاف طبقاتی نباشد.

و از جمله علل اختلال نظام و انقراض اجتماعات بشر آنستکه سرمایه‌داران که در اقلیت هستند در شئون زندگی و آسایش امتیاز یابند و ثروت در نزد گروهی تمرکز یابد. بدین مناسبت از اداء حقوق بزیردستان تعبیر بزکوٰه شده یعنی وسیله تولید ثروت و رشد و نمای اموال و کثرت و وفور محصول، همانا کمک به بینوایان و ایتلاف میان طبقات سرمایه‌دار و بینوایان و کارگران است.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ:

از جمله رکن ایمان و توحید در همه دیانت‌های آسمانی تصدیق پیامبران و کتاب‌های آسمانی و معجزات بسیاری است که پروردگار بوسیله پیامبران اجراء فرموده و از جمله بشارت‌های که در توریه و انجیل در باره دین اسلام و بعثت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده تصدیق نمایند.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ (الرَّسُولَ) النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ:

تفسیر جمله موصول است جامعه اسلامی که شعار آنان اعتقاد باصول توحید و پیروی عملی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است بجمیع آیات الهی از پیامبران انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۶

و کتاب‌های آسمانی و باحکام و بشارت‌های آنها ایمان و تصدیق دارند.

الاعمی صفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در ادوار گوناگون زندگی خود از بشر علمی نیاموخته و تنها از تعلیمات

ربوبی و سروشها و الهامات غیبی استفاده نموده است.

در آیات کریم لقب امی فقط بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده با اینکه همه رسولان و پیامبران دارای روح قدسی بوده و معارف الهی و احکام را از بشر نیاموخته و همواره از تعلیمات و الهامات غیبی استفاده نموده‌اند و هر یک از رسول صاحب دین و کتاب آسمانی مانند موسی کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام پس از مدت مدیدی که برسالت برانگیخته شده و جامعه بشر را بتوحید دعوت مینمودند آنگاه کتاب آسمانی مانند توریه و انجیل بر آنان نازل شده است ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز بعثت و رسالت وی در کوه حراء در اثر نزول سوره العلق آیه (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) بوده است.

با توجه به این که هیچ یک از کتابهای آسمانی مبنی بر اعجاز نبوده است ولی آیات قرآنی مبنی بر اعجاز است و از نظر بشارت و گواهی اینکه آیات کریمه وحی آسمانی است در توریه و انجیل نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله امی تعبیر نموده است و شایسته لقب امی همانا پیامبر گرامی اسلام است که با آیات معجزه آسای قرآنی با بشر سخن میگوید نه موسی کلیم علیه السلام که صاحب توریه است.

و نیز گفته شده نظر به این که مکه معظمه ام القری خوانده شده بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در کتابهای آسمانی امی گفته شده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۷

الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ:

صفت دیگر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که نام و مژده رسالت او را اهل کتاب در توریه و انجیل خوانده‌اند هم چنین علائم و مشخصات او را از جمله شریعت او اسلام و قبله او کعبه و کتاب آسمانی او قرآن کریم است.

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ:

بیان تعلیمات رسول گرامی اسلام و ضمنا دین اسلام را معرفی نموده است.

و عبارت از برنامه اعتقادی و عملی است و وظایف سپاسگزاری و انتظام معیشت و هم احتیاجات زندگی سعادت‌مندان بشر را در پنج جمله خلاصه نموده است.

۱- عموم بشر را بخداپرستی و باخلاق فاضله و اعمال پسندیده امر مینماید و بخیر و صلاح و انتظام زندگی دعوت مینماید.

۲- جامعه بشر را از شرک و کفر و جنایت و اعمال ناسزا و زیاندار منع مینماید. و از کارهایی که سبب اختلال نظام است باز میدارد. وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ:

۳- استفاده از غذاهای لذیذ و گوارا که مناسب با ساختمان بدن انسانی است تجویز مینماید.

۴- از غذاهای پلید و مضر ببدن انسانی و ناگوار منع مینماید: مانند شرب خمر و خوردن گوشت مردار و گوشت حیوانی که شعار بت پرستی در آن بکار رفته است.

۵- احکام دین اسلام مبنی بر سهولت است که در اثر اداء وظایف دینی دچار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۸

مشقت نشوند از نظر اینکه وظیفه دینی فرع بر قدرت و تیسر است و چنانچه حکمی از احکام اسلام بطور تصادف سبب مشقت فردی گردد آن حکم در آن مورد برداشته میشود. هم چنانکه در دین اسلام حکمی که سبب مشقت گردد بطور کلی تشریح نخواهد شد.

دین اسلام و برنامه مکتب قرآن بر اساس تصدیق پیامبران و کتابهای آسمانی است و در باره هرچه اساس احکام دیانت‌های آسمانی است مرتبه کامل آن بغیر قیاس در دین اسلام مقرر است، چه از لحاظ معارف الهی و وظایف سپاسگزاری و قوانین اجتماعی و حقوقی و داد و ستد و احکام جزائی بالاخره دین اسلام و برنامه قرآن تعلیمات عالی بشری است. و نظر به این که غرض از زندگی بشر حیات معنوی و روانی او است که سبب امتیاز او از سایر موجودات میباشد. بقیاس اینکه غرض از آفرینش جهان و نظام طبع نیز

آسایش سلسله بشر است. ناگزیر پروردگار بجنبه تعلیم و تربیت بشر زیاده اهتمام فرموده است.

و غرض از این نظام سوق بشر بسوی کمال انسانیت و حیات ظلی و ابدی او است که بهترین صفات آفریدگار و یگانه مثال او گردد. و برنامه‌ای برای سیر حقیقی و کمال روانی بشر برای همیشه جز بوسیله پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و تعلیمات قرآن در نظر گرفته نشده و تصور نمیشود.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ:

جمله تفریع، و نتیجه آیه آنستکه برای همیشه هر که برسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد و او را گرامی بدارد و بزرگ شمرد و او را در دعوت بتوحید خالص و باصول دین اسلام کمک و یاری نماید و بدعوت او پاسخ دهد چه از نژاد اسرائیل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۹

باشد و یا غیر آن بطور حتم رستگار خواهد بود.

وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ:

و نیز از مکتب قرآن که تعلیمات آسمانی و برنامه سوق بشر بسوی سعادت در دو جهان است پیروی نمایند.

و تعبیر بحرف معه بمنظور آنستکه رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم توأم با نزول آیات قرآنی بوده یعنی هنگام نزول سوره (العلق) که آغاز وحی برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است برسالت نصب شد بدین جهت آغاز رسالت او با نزول آیات معجزه آسای قرآن توأم بوده. و دعوت جهانی او نیز همواره باطنین آیات قرآنی پیوسته و توأم خواهد بود. و در باره سایر پیامبران مانند موسی کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام رسالت و قیام آنان بدعوت جامعه بشر بتوحید باستناد معجزات محسوس بوده مانند عصا که بصورت ازدها درمیآید و یا ید بیضاء (دست درخشان) و همچنین معجزات عیسی که هنگام نوزادگی بمردم اعلام مینمود (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹ - ۳۱) اختصاص بحاضرین داشته است و پس از مدتی کتاب آسمانی بر آنان نازل شده که مبنی بر اعجاز نبوده است.

و کلمه نور در بعض روایات تفسیر بعلی بن ابی طالب علیه السلام شده است.  
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

مبنی بر حصر است که فلاح و رستگاری جامعه بشر برای همیشه بر ایمان به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از برنامه مکتب قرآن استوار است بدین نظر اهل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۰

ایمان و تقوی بطور حتم سعادت‌مند و رستگار خواهند بود.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا:

برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بجامعه بشر اعلام بنما که پروردگار مرا برای همیشه بسمت رسالت بسوی جامعه بشر اعزام فرموده است و پیوسته مردم جهان را بوسیله آیات قرآنی بدین اسلام که اساس آن توحید خالص است و نیز پیروی از برنامه مکتب قرآن که کاملترین دیانت‌های آسمانی است دعوت مینمایم.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

از جمله آثار و فعل ساحت پروردگار آفرینش کرات آسمان و زمین است حرف لام در کلمه له بمعنای اختصاص حقیقی است یعنی ربط محض ناگسستنی است و رابطه و اختصاصی محکمتر از آفرینش نیست و مفاد جمله بیان علت رسالت و اعزام پیامبر اسلام بسوی جامعه و جهان بشریت است.

آفریدگار جهان کرات بیکران آسمان و زمین پهناور را آفریده تنها او شایسته پرستش است و بوسیله نظام یکنواخت همه آنها را تدبیر مینماید و در سرتاسر جهان آفرینش نظام واحدی را برای همیشه اجراء مینماید.



هم‌چنین فرمان او در باره اعزام رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای جهان بشریت برای همیشه نافذ و مجری خواهد بود و اعزام رسول غرض اصلی جهان خلقت است که وحدانیت و بیهمتائی ساحت کبریائی را بجهان بشریت اعلام نماید و مظاهر آن، صحنه امکان را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۱

يُحْيِي وَيُمِيتُ:

صفت فعل پروردگار است و غرض از خلقت سلسله بشر و گسترش صحنه آفرینش همانا تأسیس مکتب قرآن در جهان است و نیز دعوت روانبخش رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم است که جامعه بشر را رهبری نماید و پیروی از برنامه مکتب قرآن ترغیب کند. و انتظام زندگی در این جهان و نیز سعادت بشر در دو جهان بر پیروی از دعوت او استوار است. پروردگار بدان‌شجویان آن مکتب، حیات جاودان می‌بخشد و بمقامی از انسانیت و سعادت میرساند. و گروهی که از قبول دعوت پیامبر اسلام تمرد کنند از حیات انسانیت و سعادت بهره‌ای نخواهند داشت.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ:

جمله تفریع و بیان نتیجه است که بر حسب امر پروردگار رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بجامعه بشر خطاب نموده. و خود را بسمت رسالت و خاتمیت معرفی نموده. و نیز مکتب قرآن را برای جامعه بشر در جهان بنا نهاد و برنامه آنرا دسترس عموم مردم نهاد.

اینک عملاً مردم جهان را بطور عموم بتوحید و بتصدیق رسالت خود دعوت می‌نماید. و در ضمن دعوت مردم خود را نیز پیشوای جهانیان در عبودیت معرفی می‌نماید که سابقترین پیامبری است که بوحدانیت ساحت پروردگار در عالم ذر اقرار نموده و سایر پیامبران و فرشتگان در اثر اقرار وی وحدانیت و سپاس پروردگار را آموخته در مقام سپاسگزاری و اقرار به یگانگی ساحت کبریائی برآمدند و نیز به رسالت پیامبران گواهی میدهد و هم‌چنین بصدق کتابهای آسمانی که قبل از دین اسلام و قرآن کریم بر رسولان نازل شده گواهی میدهد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۲

وَآتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بشر بحکم خرد باید بدعوت پیامبر اسلام پاسخ دهد و از برنامه قرآن پیروی نماید زیرا بمنطق آیه هدایت یافتن بشر بر قبول دعوت وی و بر پیروی از برنامه قرآن استوار است و چنانچه از آن تخلف نماید بطور حتم از هدایت بی‌بهره خواهد بود. و نظر به این که دو رکن هدایت در آیه به هیئت امر ذکر شده که جمله (فَأْمِنُوا) بِاللَّهِ و جمله (وَآتَّبِعُوهُ) میباشد بدین نظر ذیل آیه حرف لعل بکار رفته است که در مورد رجاء و امید ذکر میشود و مفاد جمله آنست که چنانچه مردم به دعوت پیامبر اسلام به یگانگی پروردگار و باصول توحید ایمان آورند و دیگر از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند، راه هدایت پیموده در انتظار فلاح و رستگاری باشند و چنانچه از دعوت او تمرد نموده و یا از پیروی برنامه قرآن خودداری نمایند، بطور حتم طریق ضلالت پیموده و از سعادت بهره‌ای نخواهند داشت.

در تفسیر برهان روایت رسیده است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از اصحاب خود سؤال نمود، آیا ایمان کدام گروهی از خلق عجیب‌تر است.

عرض کردند: ایمان فرشتگان.

حضرت فرمود: فرشتگان در حیطة قدرت و اراده ساحت پروردگارند، چگونه ایمان نیاورند.

عرض کردند: پیامبران.

حضرت فرمود: انبیاء پیوسته از تعلیمات غیبی بهره‌مند می‌شوند، چگونه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۳

ایمان نیاورند. عرض کردند: ما مسلمانان.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در حالیکه من در میان شما هستم چگونه ایمان نیاورید.

آنگاه رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

مسلمانان که در زمان و قرون آینده خواهند بود و معارف الهی و احکام اسلام را در اوراق کاغذ و صحایف و کتابها مشاهده مینمایند و با کمال انقیاد تصدیق مینمایند، ایمان آنان محققا عجیب تر است و معنای آیه «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» این است.

وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ:

آیه در مقام سپاس از پیامبران بنی اسرائیل است، که پس از زمان موسی کلیم (ع) از جانب پروردگار بسمت رسالت و پیامبری بر مردم مبعوث و برانگیخته شده‌اند. مانند داود و سلیمان و دانیال و زکریا (ع) و از تعلیمات غیبی بهره‌مند بوده و بر طبق دین توریه آسمانی مردم را بتوحید و پیروی از احکام توریه دعوت می نمودند. و در اداء وظیفه و قیام بدعوت به حق کوشا بودند و از شرک و کفر مردم را باز میداشتند و با آن مبارزه مینمودند.

و نیز گفته شده که مراد آیه، گروهی از پیروان دین توریه است که مردم را نیز دعوت بتوحید و به پیروی از احکام توریه ترغیب می نمودند، گرچه پیامبر و وصی نبودند.

این نظر مورد انتقاد است زیرا هدایت و دعوت بحق بطور اطلاق عبارت از ایصال بقرب پروردگار است و این شأن کسی است که معصوم بوده و به نیروی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۴

غیبی هدایت یافته باشد و اما ارائه طریق و تعریف طریقه حق و رهبری بتوحید از غیر معصوم نیز میسر است و هدایت حقیقی و رهبری بشر در صورتی است که هدایت ذاتی و بطور اطلاق بوده و مصون از ضلالت و گمراهی و اعتقادی و خلقی و عملی باشد که از آن تعبیر به عصمت میشود.

«وَبِهِ يَعْدِلُونَ» تفسیر دعوت و هدایت بحق و مبارزه با شرک و کفر است، یعنی پیامبران از بنی اسرائیل مردم را بتوحید دعوت مینمودند، به این که آفریدگار را بیمانند و بی‌همتا معرفی می نمودند و عدل و نظیر و مانند برای او متصور نیست و مردم را از پرستش غیر آفریدگار باز میداشتند و نیز توحید افعالی پروردگار را بمردم تعلیم می نمودند و از آن صفت سلبی تعبیر می شود.

وَقَطَّعْنَاهُمْ اِثْنَيْ عَشَرَ شَبَاطًا اُمَّمًا:

کلمه سبط به معنای نواده است، آیه در شرح حال بنی اسرائیل است، از نظر اینکه یعقوب اسرائیل پیامبر (ع) دوازده فرزند داشت، بزرگتر آنها بنام یهودا و کوچکتر آنها یوسف (ع) بود، فرزندان آنها هر یک قبیله جداگانه‌ای شدند برای اینکه بیکدیگر حسد و رشک نبرند.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ:

از جمله سرگذشت بنی اسرائیل نظر به این که خارق عادت و اعجاز آمیز است، بآنها اشاره میشود.

۱- هنگام بیابانگردی آنان از موسی کلیم (ع) درخواست آب برای آشامیدن می نمودند، پروردگار به موسی (ع) وحی فرمود که عصای خود را بآن سنگ مخصوص بزن، ناگهان از دوازده محل آن آب جوشش و فوران میکرد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۵ و هر یک از آن چشمه‌ها اختصاص به قبیله‌ای داشت و پیوسته هر یک از قبایل از چشمه مخصوص بخود استفاده نموده، از آب آن می آشامیدند.

وَزَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الغَمَامَ:

از جمله سرگذشت آن بود، هنگام تابش آفتاب و حرارت هوا، پروردگار ابر تیره‌ای را بر فراز آنها قرار میداد که بر همه آن قبایل سایه می افکند.

وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ المَنَّٰنَ وَالسَّلْوٰی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ:

و از جمله هنگام سپیده دم تا طلوع آفتاب از فراز هوا من و سلوی بر بنی اسرائیل فرود می‌آمد و هر یک از آنها سهم غذای یک شبانه‌روز خود را می‌گرفتند.

در تفسیر مجمع از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود: من و سلوی از سپیده دم تا هنگام طلوع آفتاب بر بنی اسرائیل فرود می‌آمد و هر که در خواب بود بر او غذای آسمانی نازل نمی‌شد، بدین نظر خواب هنگام سحر تا طلوع آفتاب کراهت دارد. کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ:

ارشاد بآنستکه از غذاهای گوارا و بدون مشقت که پروردگار منت نهاده و از طریق غیر طبیعی همه روز بر شما فرو می‌فرستد بخورید.

وَمَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

بنی اسرائیل از نظر لجاج در مقام کفران نعمت برآمدند و بخود ستم نموده و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۶ هرگز بساحت پروردگار از کفران آنان نقصی رخ نخواهد داد.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از سعد بن عبد الله قمی روایت نموده که از حضرت قائم علیه السلام سؤالاتی نمود، از جمله عرض نمود: مولای من بچه جهت مردم نمی‌تواند امام و پیشوایی برای خود اختیار نمایند و برگزینند.

امام فرمود: امام مصلح برگزینند و یا مفسد. راوی عرض نمود: امام مصلح.

حضرت فرمود: آیا ممکن است امام مفسدی را انتخاب نمایند، بعد از آنکه میدانند آنچه در خاطر دیگری خطور نموده صلاح است و یا فساد.

راوی عرض کرد بلی ممکن است. حضرت فرمود: بهمین دلیل مردم نمی‌توانند امام و پیشوایی برگزینند.

حضرت فرمود: پروردگار پیامبرانی را فرستاد و کتاب آسمانی بر آنها نازل نموده و نیروی عصمت بآنها داده و پیشوایان مردم قرار داد و شایسته هستند، برای انتخاب مانند موسی کلیم و عیسی مسیح چگونه با وفور عقل و کمال علم هنگامی که گروهی را برگزیدند، بطور تصادف منافق را اختیار نمودند، در صورتی که گمان می‌بردند که اهل ایمانند. عرض کردم، منافق را انتخاب نمی‌نمایند.

حضرت فرمود: موسی کلیم با وفور عقل و کمال علم و احاطه او و نزول وحی بر او از نیکان و بزرگان قوم خود برای میقات هفتاد نفر را برگزید که میدانست اهل ایمان و خلوص هستند ولی بطور تصادف اختیار و انتخاب وی در باره افراد منافق بود و در آیه فرمود: (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) تا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۷

آیه (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً... فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ) و نظر به این که یافتیم موسی کلیم که پروردگار او را به رسالت برگزیده است، هنگامی که گروهی از قوم خود را انتخاب نمود، بطور تصادف منافقان را برگزید و اختیار کرد، نه افراد صالح را در حالیکه در باره همه آنها گمان می‌برد که مؤمن صالح هستند.

از این جریان به طور حتم می‌فهمیم که اختیار و برگزیدن امام مصلح و پیشوای عادل از شئون پروردگار است که عالم بسرائر و رازهای دل‌های همه مردم است و بر آنها احاطه دارد و هرگز مهاجر و انصار و مسلمانان حق انتخاب امام و پیشوا برای جامعه اسلامی ندارند، پس از اینکه پیامبران نمیتوانند افراد صالح و شایسته‌ای را انتخاب نمایند و انتخاب آنان بر افراد غیر صالح بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۸

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۸۸

وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَكُونُ لَكُمْ مِنْهَا نَعِيمٌ

(۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲)

ترجمه و شرح این دو آیه در سوره بقره در آیه ۵۸ و ۵۹ که نظیر و مانند این دو آیه است نگاشته شده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۹

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۷۱] .... ص: ۸۹

#### اشاره

وَسَيُلْهَمُ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

وَ قَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمَّا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸) فَخَلَفَ مِنْ بَدْعِهِمْ خَلْفٌ وَ رِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَ إِن يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضْمِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ (۱۷۰) وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۱

#### خلاصه .... ص: ۹۱

ای رسول گرامی از بنی اسرائیل بپرس، از اهل قریه‌ای که در کنار دریا بنام ایله بود و از شکار ماهی روز شنبه آنها را منع نمودیم، آنها بر خود ستم نموده بشکار ماهی اقدام می نمودند، زیرا روز شنبه ماهیان از دریا بآن حوضها و گودالها رو آورده و غیر روز شنبه نمی آمدند، بدینگونه آنان را آزمایش نمودیم نظر به اینکه پند و نصیحت در آنان اثر نمود.

گروهی می گفتند چرا کسانی را که از جانب پروردگار به هلاکت محکوم هستند، آنها را موعظه مینمائید، ناصحان در پاسخ می گفتند: برای اینکه به پیشگاه پروردگار معذور باشیم و نیز شاید در آنان اثر گذارد و از شکار ماهی روز شنبه خودداری نمایند.

چون هر چه بآنها تذکر داده شد از آن غفلت ورزیدند و موعظه ناصحان را نشنیدند ما هم آن جماعت را که نصیحت می نمودند، نجات دادیم و آنان که ظلم و ستم نمودند به سختترین عذاب گرفتار نمودیم.

آنگاه که طغیان و سرکشی نمودند و بشکار ماهی اشتغال میورزیدند، آنها انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۲

را بصورت و سیرت بوزینه درآوردیم و از رحمت آنها را برای همیشه بی بهره نمودیم.

آن هنگام مشیت پروردگار بدان تعلق یافت که تا روز قیامت گروهی را بر انگیزد که آنها را بسوی عقوبت سوق دهند، بدرستیکه پروردگار تو ستمکاران را عقوبت فرماید و نیز پروردگار تو بخشنده و مهربانست.

بنی اسرائیل را در زمین به شعبه‌ها و قبیله‌ها متفرق و پراکنده نمودیم، بعضی از آنها نیکوکار و بسیاری زیانکار و خیانت پیشه‌اند و آنها را بتوانائی و غنا و فقر بیازمودیم، باشد که از گمراهی خود باز گردند.

پس از آنکه پیشینیان آنها در گذشتند، فرزندان و بازماندگان آنها که وارث توریه کتاب آسمانی بودند زندگی دنیا را برگزیدند و آخرت را فراموش نمودند و هر گناه که می نمودند، می گفتند: ما بخشیده خواهیم بود و چنانچه مال دنیا از راه حرام بآنها میرسید، آنرا می گرفتند. مگر ما از آنها پیمان نگرفته بودیم که به پروردگار نسبت ناروا ندهند و آنچه در توریه است بیاموزند و بدان رفتار نمایند و آخرت و نعمتهای آن فقط برای گروهی است که از گناهان پرهیز نمایند، آیا این حقایق را نمی فهمند. آنان که بکتاب آسمانی متوسل شده و از آن پیروی نمودند و نماز را برای همیشه پیاداشتند، اجر و پاداش درستکاران را هرگز ضایع نخواهیم نمود.

و نیز یهود بیاد آورند هنگامی که قطعه‌ای از کوه طور بر فراز آنها مانند سایه بان قرار دادیم، چنین پنداشتند که بر آنها فرود خواهد آمد. ما آنها را امر نمودیم که احکام توریه را با کمال انقیاد بپذیرند و رفتار نمایند، باشد که پرهیزکار شوند. ار درخشان، ج ۷، ص: ۹۳

### شرح .... ص: ۹۳

وَ سَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي:

آیه خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که از بنی اسرائیل پرسش بنما، از سرگذشت قبیله‌ای که ساکن ساحل دریا قریه‌ای بنام ایله بودند و در اثر تجاوز از حدود الهی و مخالفت با نهی از شکار ماهی روز شنبه پروردگار چگونه آنها را عقوبت فرمود.

زیرا آن قبیله را از شکار ماهی روز شنبه نهی فرموده بود و به منظور حيله و نیرنگ آن قوم گودالهائی کنده بودند که روزهای شنبه ماهیان بآن حوضها و گودالها وارد میشدند و راه برگشت نداشتند و روزهای یکشنبه ماهیان را شکار می نمودند و چنین می پنداشتند که روز شنبه از شکار ماهی خودداری نموده‌اند.

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ:

گروهی از این قبیله یهود که خود از شکار ماهی روز شنبه خودداری می نمودند، ولی متخلفان را نیز نهی نمی کردند و با آنها دوستی و معاشرت داشتند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۴

گروهی از نیکان که زیاده بر اینکه از شکار ماهی روز شنبه خودداری می نمودند، متخلفان را نیز ملامت و منع می کردند.

گروه اول که با متخلفان معاشرت داشتند، باین دسته از نیکان اعتراض نموده و می گفتند که برای چه بیهوده متخلفان را ملامت و سرزنش می دهید، پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود.

قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ:

نیکان در پاسخ بآنها می گفتند: منع و ملامت ما باین گروه متخلفان بمنظور آنست که در پیشگاه پروردگار معذور باشیم و به هیچ نحو با رفتار متخلفان شرکت نداشته‌ایم و ذکر کلمه (رَبُّكُمْ) بضمیر خطاب کنایه از آنستکه همه شما نیز نزد پروردگار معذور نخواهید بود و در گناه و شکار ماهی با متخلفان شرکت خواهید داشت.

وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ:

و نیز نیکان در پاسخ گروه اول می گفتند که ما متخلفان را منع می نمایم و با آنها مراودت و معاشرت نمی نمایم از نظر اینکه بدین وسیله شاید که آنها از مخالفت پروردگار پرهیزند و از شکار ماهی در روز شنبه خودداری نمایند و به منزله دلیل بر لزوم نهی از منکر است که بیهوده نخواهد بود.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ:

هر چه نیکان به گروه متخلف اصرار داشته و منع پروردگار را بآنها یادآوری می نمودند متخلفان نمی پذیرفتند، گویا که فراموشی آنها را فراگرفته بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۵

نسیان عبارت از حالت فراموشی و زوال علم و آگاهی است و تذکر در این مورد نیز عبارت از توجه به منع پروردگار از شکار ماهی است و نسیان و تذکر دو حالت روانی ضد یکدیگرند و اتصاف انسان به آندو حالت در یک زمان محال است.

روح و روان انسان دارای نیروی شهوت و بتمایلات طبع رغبت دارد و از آن مرتبه تعبیر به نفس اماره می شود و پس از ارتکاب گناه و ارضاء خاطر حالت ندامت و پشیمانی بر انسان رخ میدهد و به این نیروی روانی نیز نفس لوامه گفته می شود، یعنی پس از ارتکاب گناه، وجدان انسان را ملامت و سرزنش میدهد و این عقوبت روانی است و چنانچه مکرر بآن گناه و گناهان دیگر اقدام نماید، نیروی ملامت وجدان از تأثیر ساقط خواهد شد تا آنجا که نفس لوامه نیروی کيفر و ملامت خود را از دست داده قساوت بر وجدان او عارض شده، نور فطرت خاموش و بی اثر خواهد شد.

در اینصورت چنانچه حرمت عمل و قبح مخالفت پروردگار را یادآوری نمایند، در او تأثیری ننموده نخواهد پذیرفت. مانند آنستکه حرمت و قبح آن عمل گناه را فراموش نموده باشد.

أَنْجِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ:

آنگاه نیکان که پیوسته متخلفان را منع می نمودند، تنها آنان را از عقوبت ایمن داشتیم.

وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ:

قبیله یهود ساکنان قریه ایله که در ساحل دریا سکونت داشتند، نسبت به انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۶ شکار ماهی روز شنبه سه دسته بودند:

۱- گروهی که از شکار ماهی خودداری می نمودند، متخلفان را نیز از مخالفت پروردگار منع می نمودند و با آنها معاشرت و دوستی نداشتند.

۲- گروهی که نیکان را ملامت و سرزنش داده می گفتند: برای چه متخلفان را موعظه نموده و از شکار ماهی آنها را منع می نمائید، بلکه آنان را بحال خود واگذارید، پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود.

۳- متخلفان که پیوسته روزهای شنبه ماهیان را در گودالها حبس نموده، روزهای یکشنبه آنها را شکار میکردند و می گفتند که روز شنبه ماهیان را شکار نمی نمائیم.

بر حسب آیه پروردگار گروه اول یعنی نیکان را از عقوبت ایمن فرمود و دو گروه دیگر را ظالم و ستمگر معرفی نموده و آنها را به عقوبت دردناک گرفتار فرمود.

و از آیه استفاده می شود که سکوت در برابر عمل گناهکار و خودداری از نهی از منکر شرکت در گناه است و رضا و خشنودی بگناه نیز معصیت روانی بزرگتری است.

زیرا گروه دوم که نیکان را ملامت نموده بر حسب آیه (لَمْ تَعْطُوا قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ) یعنی خودشان مردم را از گناه و شکار ماهی نهی نمی کردند، سهل است نیکان را از نهی از منکر باز میداشتند و ملامت می نمودند.

پس متخلفان یعنی گروهی که ماهیان را شکار میکردند، فقط یک گناه بجا آورده اند ولی گروه دوم که از منکر و از شکار ماهی مردم را منع نمی کردند، سهل است نیکان را نیز ملامت می نمودند که برای چه مردم را از شکار ماهی منع انوار درخشان، ج ۷، ص:

می نمائید، بلکه آنها را بحال خود واگذارید.

پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود، در صورتی که رفتار و گفتار این گروه معصیت روانی و جوارحی (گفتاری) است، زیرا

جلوگیری مردم از اداء وظیفه است و در همه دیانت‌های آسمانی و نیز بحکم خرد حرام است، همچنانکه در برابر اعتراض این گروه نیکان پاسخ دادند بجمله (مَعْدِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ) یعنی متخلفان را از شکار ماهی منع می‌نمائیم، به منظور اینکه در پیشگاه پروردگار معذور باشیم و شما نیز معذور نخواهید بود بقرینه اینکه لفظ جلاله رب را اضافه بضمیر خطاب نموده‌اند و نیز بدلیل جمله (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) یعنی امید میرود که از شکار ماهی بپرهیزند، در اینصورت نهی واجب است.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ:

مفاد جمله (عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ) - عن السبب است - نظر به این که دو گروه از یهود ساکنان قریه ایله یکی آنان که بشکار ماهی روز شنبه و به مخالفت پروردگار اصرار داشتند و دیگر گروهی که برفتار نیرنگ آمیز آنان خشنود بودند و نیکان را نیز تهدید و ملامت می‌نمودند از اینکه نهی از منکر نمایند.

فَلَمَّا لَهُمْ كُونُوا قِرْدَةً خَاسِئِينَ:

جمله جزاء و مبنی بر اجرای عقوبت در باره آن دو گروه است قول ساحت پروردگار عبارت از ظهور اراده و کن ایجاد است با اینکه سیرت آنان را که با ساحت ربوبی مکر می‌نمودند آنها را مسخ نموده سیرت و هیئت آنان را تغییر داده به شکل بوزینه (حیله گر) در آوریم و از رحمت آنها را برای همیشه رانده و از مغفرت بی‌بهره نمودیم. ولی هلاکت هر دو این گروه بوسیله مسخ بوده است و یا یک طایفه از آنان. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۸

آیه از این جهت که عقوبت مسخ در باره هر دو گروه است اجمال دارد، ۱- متخلفان که بشکار ماهی اقدام می‌نمودند.

۲- گروهی که از گناه و شکار ماهی مردم را نهی نمی‌کردند و نیز نیکان را از نهی از شکار ملامت می‌نمودند.

محتمل است عقوبت مسخ در باره خصوص گروه دوم باشد، زیرا این گروه دو گناه بزرگ بجا آورده‌اند که بحکم خرد سبب هدم دین است و در همه دیانت‌های الهی نهی از منکر رکن دین بوده است ولی شکار ماهی عمل و گناهی است که در باره خصوص این قبیله بوده است.

و بر تقدیر اینکه مفاد جمله (عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ) - عن السبب - باشد، هر دو گروه که در باره سبب (شکار ماهی) اصرار داشتند مورد عقوبت مسخ قرار گرفته‌اند.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ:

روی سخن به رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و سوگند یاد فرموده و بجامعه بشر اعلام میفرماید که بر این ستمگران تا روز قیامت گروهی برانگیزم و مسلط نمایم که آنها را عقوبت نمایند و همواره تحت سیطره و نفوذ دیگران قرار گیرند.

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ:

صفت تدبیر و تهدید ساحت کبریائی را یادآوری فرموده که بشر هر لحظه در باره سیر ارادی و افعال و رفتار خود بیندیشد و از تهدید که به بیگانگان فرموده، عبرت گیرند و از مخالفت پروردگار و نیرنگ در اداء وظیفه بپرهیزند و از منکرات و گناهان مردم را نهی نمایند و در صف ستمگران و حیله‌گران در نیایند، زیرا مانند آنان مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت. انوار درخشان،

ج ۷، ص: ۹۹

وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:

و نیز به منظور جلب توجه مسلمانان و تعلیم به آنان صفت رحمت و حسن تدبیر پروردگار را یادآوری فرموده که چنانچه بیگانگان هدایت یابند و از مخالفت پروردگار بپرهیزند و در مقام توبه و عذرخواهی برآیند. شایسته رحمت و مغفرت خواهند شد.

و چه بسا پاره‌ای از موارد حکمت اقتضاء کند که در اجرای عقوبت در باره ستمگران شتاب نفرماید و بتأخیر افکنند و یا در چگونگی اجرای عقوبت تغییر و یا مهلت دهد و بهر چه اراده قاهر او تعلق بیابد بدون شرط و قید به موقع اجرا خواهد گذارد.

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا:

مبنی بر توییح است که پروردگار دوازده طایفه یهود را در سرزمینها متفرق و پراکنده نموده برخی از آنان که دین اسلام را درک نمودند، بدان گرویده مسلمان شدند و بسیاری دیگر شعار آنان توریه و پیروی از نیاکان و بآئین نژادی خود ثابت و پا برجا ماندند. وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

مبنی بر تهدید و پند است، پروردگار بر حسب نظام آزمایش پیوسته آنان را زمانی در نعمت و رفاه و آسایش و نیز زمانی در سختی و شدت زندگی آنها را به معرض آزمایش درآورد، شاید که برخی از آنها به طریقه خداپرستی توجه نموده دعوت دین اسلام را بپذیرند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۰

فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ:

پس از آنکه زندگی افراد قبایل دوازده گانه یهود سپری شد فرزندان و اعقاب آنان که زمان ظهور دین اسلام و نزول قرآن را درک نمودند، برای حفظ رابطه قومیت خود کتاب توریه را از گذشتگان خود بوراثت بردند و نظر به این که کتاب آسمانی اختصاص به نیاکان آنها نداشته تا اینکه به طور وراثت بفرزندان آنها انتقال بیابد، بدین جهت مراد از وراثت توریه شعار قومیت و تقلید آئین گذشتگان است، نه پیروی از توریه.

يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى:

مبنی بر توییح است که از هر طریق بتوانند استفاده نموده اموال مردم را بدست آورند و از ارتکاب هر گناه و خیانت باکی ندارند و پیوسته همت خود را صرف بدست آوردن حطام دنیا مینمایند و از ستم بزیردستان خودداری ندارند. وَ يَقُولُونَ سَيُعْفَرُ لَنَا:

از جمله آئین خرافی آنان از نظر غرور آنستکه نژاد اسرائیل را مقربان و دوستان ساحت پروردگار پندارند، بدین جهت خودشان را از اجرای عقوبت بطور استثناء ایمن دانند و این دعوی مغفرت گناهان به طور گزاف بهتانی است بساحت پروردگار، زیرا سبب تجری و هدم دین خواهد بود و چنانچه جمله (سَيُعْفَرُ لَنَا) مبنی بر رجاء و امید آموزش پروردگار بود. لازم آن آنستکه امید آنان توأم با خوف باشد و همواره در مقام پشیمانی که لازم رجاء و اظهار توبه است برآیند و پیوسته بانتظار عفو و عذرخواهی بسر برند و از گناهان پرهیز نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۱

وَ إِن يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ:

چنانچه بر حقوق و اموال مردم دست یابند مال خود پندارند و از ظلم و ستم و ارتکاب گناهان و حیف و میل اموال مردم باکی ندارند. این جمله قرینه آنستکه دعوی مغفرت آنان از نظر غرور و تجری بساحت پروردگار است نه از نظر امید عفو و پشیمانی از گناهان.

أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ:

مبنی بر اعتراض و توییح است که از جمله پیمانی که از پیروان مکتب توحید و کتاب آسمانی گرفته شده آنستکه دین و احکام الهی باید از خیانت و تحریف مصون بماند و بر حسب عقیده و عمل از حدود آن تجاوز ننمایند، زیرا تغییر حکمی از احکام بدعت و خیانت بحریم و شئون کبرائی است و سبب ارتداد و خروج از دین خواهد شد.

و نیز چنانچه از نظر غرور و خودستائی خود را مقرب و وابسته بساحت پروردگار پندارند و یا خود را ایمن از عقوبت دانند از حدود احکام الهی خارج شده‌اند.

وَدَرَسُوا مَا فِيهِ:

جمله حال است و بحکم خرد کتاب آسمانی و احکام آن اختصاص بطایفه‌ای ندارد، بلکه وظایف عمومی مردم است بدین جهت



هر گز کسی بطور استثناء از حریم وظایف بندگی خارج نخواهد بود و دعوی مغفرت به طور گزاف و بیهوده هتک بساحت پروردگار و سبب تجری و اساس دین را متزلزل و منهدم مینماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۲

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ:

اساس دین توحید و کتاب آسمانی همچنانکه خود بر آن گواهی میدهد، بر آنستکه عالم قیامت محصول همه عوالم و نشأتی است که هر یک از آنها را بشر پس از دیگری پشت سر خواهد گذارد و نیز بشر غرض از نظام خلقت است و زندگی و افعال و حرکات او نیز بر اساس اختیار و به منظور آزمایش او است.

بدین جهت نیروی ایمان و انقیاد وی در این جهان نسبت به پروردگار در عالم قیامت بحد رشد و کمال میرسد و بصورت خشنودی ساحت پروردگار و اراده مطلقه ظهور خواهد نمود که هر چه را بخواهد پروردگار آنرا خواسته پدید آورد بدین جهت اهل ایمان و تقوی با استقرار خاطر بر شئون و نظام زندگی خود فرمانروا میباشند و از هر خاطره ناگواری ایمن و مصون خواهند بود.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

مبنی بر پند است که دین اسلام و مکتب قرآن یگانه نعمت و غرض از نظام خلقت بشر است و بحکم خرد شایسته نیست که بشر آنرا نادیده بگیرد و بدعوت آن گوش فرامی‌دهد و زندگی آمیخته به محنت و رنج این جهان را بنا سپاسی بگذراند و بشعار نژادی فخر و مباهات کند و از حقایق و اسرار آفرینش بی‌بهره گردد و زندگی لذتبخش همیشگی و نعمتهای جاودان را برایگان از دست بدهد و پیوسته غضب پروردگار بر او احاطه نماید و بصورت حسرت روانی و عقوبت دردناک، جوارح او را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۳

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

نظر به این که بر حسب آیه گذشته یهود توریه را شعار قومیت و اساس وحدت نژادی خود قرار داده و خود را پیروان آن معرفی نموده و میخوانند، در این باره آیه بیان می‌نماید که نظام سعادت افراد و اجتماع بشر بر دو رکن استوار است که در هر عصری از اعصار و ادوار بشریت پیروان دین و کتاب آسمانی چنانچه بحقیقت از آن پیروی می‌نمودند نه بطور شعار قومیت و نژادی رستگار بودند و قرآن کریم که برنامه عمومی و جهانی است، بیان اصول اعتقادی و وظایف اخلاقی و عملی است و مرکب از مواد و مقررات بسیاریست و مسیر و روش بشر را در زندگی فردی و اجتماعی بیان مینماید و آنچه در فطرت بشر بطور اجمال بودیعت نهاده شده برنامه مکتب قرآن کریم طریقه صلاح و انتظام زندگی بشر را بطور مشروح و مبسوط بیان می‌نماید و رهبر بشر به رموز و اسرار نهفته در روان انسانی است و هر چه فساد و یا اختلاف در نظامات بشری رخ داده در اثر تخلف و سرپیچی از برنامه مکتب قرآن است.

بعبارت دیگر دین اسلام و برنامه مکتب قرآن عبارت از اصول اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی است و ضامن سعادت و صلاح جهان بشریت است و این برنامه بر حسب اقتضاء و احتیاجات بشری است و در اثر فعالیت و التزام بآنها میتوان صلاح و انتظام فردی و اجتماعی را تأمین نمود.

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

رکن دیگر که صلاح و انتظام زندگی بشر بر آن استوار است و از رستگاری بهره وافر می‌خواهند داشت، التزام بفرائض یومیه پنجگانه است و اختصاص فرائض انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۴

از میان سایر وظایف دینی از نظر اعتناء بشأن و بیان آثار روانی و جوارحی آنست.

زیرا بهترین مثال عبودیت و خلوص قلبی و خضوع جوارحی به ساحت پروردگار است و نسبت فرائض پنجگانه بسایر وظایف دینی به منزله روح و روان است که صحت و قبول سایر اعمال و وظایف دینی بر صحت و قبول فرائض استوار شده و عمود و رکن دین

اسلام معرفی شده است.

بعبارت دیگر فرائض پنجگانه بهترین مثال عبودیت و سر فرود آوردن در پیشگاه عظمت پروردگار است که به هیچ پدیده‌ای توجه ندارد و بجز از آفریدگار جهان بیم و هراس نداشته و به موجودی امیدوار نیست و از خواسته و تمایلات و خودپرستی صرف نظر نموده و بجز پروردگار پناه نیاورده و جز او را پرستش ننماید و این خصلت یگانه وسیله‌ای است که بشر را از رذائل خلقی و فساد پاک و پاکیزه نموده و از خودپرستی و سودخواهی می‌آساید. تنها این رمز اصلاح و انتظام زندگی فردی و اجتماع بشری است که قرآن کریم در اختیار بشر نهاده و به آنان پیشنهاد می‌نماید.

و آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نیز بیان آنستکه التزام بفرائض پنجگانه اساس فساد و رذالت خلقی را ریشه کن می‌نماید و سبب فضیلت روان و قدرت روحی است که انسان از ارتکاب ظلم و ستم و رفتار ناشایسته خودداری می‌نماید و نیروی تقوی روان انسانی را از پلیدی پاکیزه می‌نماید و بآن صفا و نورانیت می‌بخشد، زیرا تقوی و خویشتن داری از گناهان مرتبه‌ای از طهارت ذاتی و یا گوئی طهارت و عصمت اکتسابی است، بر این اساس پرهیزکاران ملحق به پیامبران هستند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۵

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ:

در مقام وعده و نوید است که پروردگار اهل ایمان و پرهیزکاران را در این جهان از زندگی سعادت‌مندانه و در آخرت از نعمتهای جاودان بهره‌مند می‌فرماید.

زیرا پرهیزکاران در اثر مراقبت باعمال پسندیده در اصلاح زندگی خود و اجتماع میکوشند و جامعه را از وقوع خطر و فساد باز میدارند و مورد علاقه قلبی و از جمله پیشوایان بوده که مردم از آنان پیروی می‌نمایند.

وَ إِذْ تَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ:

عامل ظرف زمان از جمله اذکر خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است که بیاد آور هنگامی که کوه طور را بر فراز بنی اسرائیل قرار دادیم، بطوریکه بر همه آنها احاطه نموده و سایه می‌افکند به منظور تهدید آنان بود و پیوسته گمان میکردند که کوه بر آنان فرود می‌آید و امر نمودیم که توریه کتاب آسمانی را بپذیرید و با عزم و استقامت اطاعت نموده به احکام و واجبات آن رفتار نمائید و از گناهان پرهیزید و در آن باره تقصیر ننمائید و نیز بیاد آورید عهد و پیمانی را که از هر یک از شما گرفته‌ایم.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ:

چنانچه به احکام و وظایف توریه رفتار نمائید باشد که پرهیزکار شوید و از عقوبت ایمن گردید و چنانچه توریه را نپذیرید و از احکام آن تخلف نمائید به طور حتم از سعادت و رستگاری بهره‌ای نخواهید داشت.

در تفسیر قمی، به سندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود در کتاب امیر مؤمنان علی علیه السلام یافتیم که می‌فرمود: انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۶

طایفه‌ای از اهل ایله از قوم ثمود بودند که ماهیان دریا روزهای شنبه زیاده رو بآنها آورده، پروردگار نیز آنها را آزمایش نمود و از شکار ماهیان روز شنبه آنها را نهی فرمود. آن گروه نیز راههایی بگودالها در روز شنبه نهاده بودند و نیز در بیابان و درب خانه‌ها ساقیه‌هایی ترتیب داده بودند که ماهیان وارد آنها شده و مردم ساکن قریه ایله ماهیان را شکار میکردند و می‌خوردند و مدت زمانی سرگذشت آنان این چنین بود و احبار و بزرگان و دانشمندان آن قوم آنها را از شکار ماهی منع نمی‌نمودند. آنگاه شیطان بگروهی از آنها القاء نمود که آنچه از آن منع شده‌اید، از خوردن ماهی در روز شنبه است نه از شکار ماهیان، پس روز شنبه ماهیان را شکار میکردند ولی روزهای دیگر ماهیان را بریان نموده می‌خوردند.

گروهی از آن قوم گفتند. ماهیان را شکار می‌نمائیم و گروهی از نیکان آنها را منع میکردند و می‌گفتند که ما مردم را از عقوبت

پروردگار باز میداریم و مخالفت ننمایند و گروهی از بزرگان از آنها دوری نموده و متخلفان را نیز موعظه نمی نمودند و از شکار ماهی آنها را منع نمی کردند و بآن گروه نیکان می گفتند: چرا مردم را از شکار ماهی منع می نمائید و می گفتند: پروردگار آنها را به عقوبت دردناک گرفتار خواهد فرمود.

گروه نیکان در پاسخ می گفتند: موعظه ما به منظور آنستکه نزد پروردگار معذور باشیم و شاید که متخلفان از ما بپذیرند و از شکار ماهی روز شنبه خودداری نمایند.

و آیه میفرماید (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ) یعنی هرچه پند می شنیدند بآن توجه ننموده و بگناه اقدام داشتند آنگاه نیکان که مردم را از شکار ماهی منع میکردند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۷

گفتند به خدا سوگند ما با شما معاشرت نمی نمائیم و در این شهر سکونت نخواهیم کرد، زیرا میترسیم از اینکه عقوبتی بر شما نازل شود، ما را نیز فرا بگیرد.

بدین جهت از شهر بیرون رفتند و نزدیک شهر شب را در بیابان بسر بردند، چون صبح شد نیکان که امر پروردگار را اطاعت نموده، خواستند سرگذشت گناهکاران را بدانند، نزدیک شهر آمده، مشاهده نمودند، که شهر خاموش است و صدائی در آن نیست، هرچه درب شهر را کوبیدند، پاسخ نشنیدند و با نردبام از دیوار شهر بالا رفته دیدند، همه آنها مانند بوزینه عوعو میکردند و دم داشتند.

درب شهر را شکستند آن قوم که بصورت بوزینه درآمد بودند، مردم را می شناختند، ولی نیکان افراد بوزینه را نمی شناختند و نیکان به آنها که بصورت بوزینه درآمد بودند گفتند: مگر ما شما را نهی نمی کردیم و از شکار ماهی منع نکردیم.

و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سوگند بآفریدگاری که دانه‌ها را میشکافد و میرویانند و بشر را حیات می بخشد، من گروهی را از این قوم می شناسم بطوریکه انکار نمی نمایند، بلکه بآنچه که مأمور شدند تخلف نموده پراکنده شدند، پروردگار فرمود: (فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) تا آخر حدیث.

مفسر گوید: از روایت نیز استفاده می شود که هر دو گروه ۱- متخلفان که ماهیان را روز شنبه شکار می نمودند ۲- گروهی که آنها را از شکار نهی نمی کردند و به نهی از منکر نیکان نیز انتقاد و اعتراض می نمودند، پروردگار هر دو آن گروه را بصورت و سیرت بوزینه درآورده و بهلاکت افکند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) حضرت فرمود: ساکنان قریه ایله سه دسته شدند، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۸

گروهی از آنها از شکار ماهی خودداری نموده و دیگران را نیز از گناه نهی می نمودند نجات یافتند و گروه دیگر از شکار ماهی خودداری نموده و متخلفان را نهی نمی کردند، این گروه بصورت و سیرت بوزینه درآمدند و گروه دیگر به شکار ماهی اقدام می نمودند این گروه هلاک شدند.

در تفسیر قمی در آیه «وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ» روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که پروردگار کتاب توریه را نازل نمود. بنی اسرائیل آنها را پذیرفتند، پروردگار نیز برای تهدید آنان کوه طور را بر فراز سر آنها قرار داد.

موسی (ع) بآنها فرمود: چنانچه تورا را بپذیرید و از آن پیروی نمائید، این کوه بر شما فرود خواهد آمد. آنگاه بنی اسرائیل آنها را پذیرفته و به قبول آن سر فرود آوردند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۹

## اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۷۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۰

## خلاصه .... ص: ۱۱۰

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم و ذریه و فرزندان او را بر گرفت و بر خود گواه ساخت که خودشان را شناختند و بفرمود مگر من آفریدگار شما نیستم، همه گفتند: بلی، ما باآفریدگاری تو گواهی میدهیم، برای اینکه مبادا روز قیامت بگوئید ما از معرفت آفریدگار خود غافل بودیم.

و یا اینکه نگوئید چون منحصرآ پدران ما بدین شرک بودند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم، بدین جهت از پدران خود پیروی نمودیم، آیا بواسطه شرک پدران ما را به هلاکت خواهی افکند.

بدین گونه ما حقایقی را از آفرینش بیان نمودیم، باشد که از جهالت و گمراهی به معرفت پروردگار و سپاس او باز گردید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۱

## شرح .... ص: ۱۱۱

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ:

اذ ظرف زمان و عامل آن جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب به رسول گرامی (ص) است.

آیه بیان آنستکه همه افراد از سلسله بشر که در عالم ازلی گذشته که از صلب آدم و از اصلاب فرزندان او تا آخرین افراد بشر که مقرر است بوجود آیند، همه آنها بوجود نوری در پیشگاه ساحت پروردگار که مسطوره صفات فعل او است حاضر بودند، بهمه آنها نیروی شهود موهبت فرمود به این که حاجت ذاتی و مخلوقیت خود را مشاهده نمایند که هر یک شعاع و پرتوی از ساحت پروردگارند و به فیض پی‌درپی او نیازمند هستند.

و کلمه اذ، از ظرف سابق بر زمان خطاب حکایت می‌نماید و مفاد جمله آنستکه ظرف واقعه در آن عالم نوری که مسطوره صفات فعل پروردگار است، همه افراد از سلسله بشر حضور داشتند با نیروی شهود که بآنان موهبت فرموده و آیه آن عالم را بنام صحنه شهود و اشهاد و یا عالم عهد و پیمان نامیده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۲

وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ:

این صحنه اختصاص به سلسله بشر دارد و یگانه موهبتی است که پروردگار بآنان موهبت فرموده که با این نیرو خودشناس و خداشناس شوند و حاجت ذاتی خود را بیابند که پرتوی از حریم کبریائی هستند و لطیفه کمالات نوع بشر و یگانه امتیاز افراد بشمار آنان از یکدیگر بر محور این نیرو دور میزند و یگانه ودیعه‌ای است که پروردگار به سلسله بشر به امانت سپرده است.

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ:

نخستین خطابی است که از حریم کبریائی شرف صدور یافت و در آن صحنه اشهاد بر سلسله بشر منت نهاد و تا ابد او را مسئول این موهبت معرفی فرمود که پیوسته بسپاس این نعمت قیام نمایند و بدین خطاب نیز اعلام نمود که برای سلسله بشر زندگی با نظام

دیگری و حساب جداگانه‌ای مقرر نموده و آنان را به معرض آزمایش در خواهد آورد و حیات و زندگی جاودان بآنان موهبت خواهد فرمود و رابطه ساحت پروردگار با موجودات فقط ایجاد و افاضه است و خطاب و سخنان او نیز تعلیم و جودی و افاضه نیروی شهود خواهد بود.

بر حسب نظام اشرف پروردگار آغاز بقدرسیان (پیامبران) نیروی شهود زیاده بر تصویری موهبت فرموده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ع) را بر پیامبران فضیلت داده بر این اساس سبقت نموده و در مقام انقیاد و اظهار عبودیت بر آمده‌اند و گوی فضیلت و سبقت را در همه عوالم و نشئات بر پیامبران و بر سلسله بشر ربوده‌اند و موهبت شهود بآنان در این نظام اختیار بصورت روح قدسی ظهور می‌نماید و وسائط فیوضات تکوینی هستند و سمت تعلیم و رهبری سلسله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۳

بشر را نیز بعهدہ گرفته‌اند و مراتب نازل از نیروی شهود نیز در نظام اختیار بصورت روح ایمان و تقوی ظهور می‌نماید و حکم فطرت خداشناسی که در نهاد بیگانگان است عبارت از نیروی شهودی است که مشوب به تیرگی بوده و در این جهان در اثر سیر و سلوک اختیاری آمیخته به عناد و کفران شده است.

عالم شهود و پیمان ملکوت عالم انسانی است و نخستین سیر و سلوک سلسله بشر و توجه بسوی آفریدگار است و سایر عوالم و نشئاتی که بشر می‌پیماید.

شرح و بسط و تفصیل عالم ملکوتست و همه ظهور صفت فعل پروردگارند، بدین جهت عالم شهود ثابت و مستقر و ابدی خواهد بود و همه مراحل کمال و فضیلت افراد بشر ظهور نیروی شهود و خداشناسی است که در آن عالم به بشر موهبت شده است و اختلاف سلسله بشر در این جهان از لحاظ ایمان به یگانگی پروردگار و شرک ظهور همان پاسخ است که هر فردی در عالم ذر به طور شهود بر بوبیت پروردگار اقرار نموده و خود را پرتو و ربط محض بحریم کبریائی مشاهده نموده است ولی شهادت بعضی آنان آمیخته به تیرگی بوده و در این جهان در مسیر ارادی و عقیده و سیر و سلوک خود که بر اساس اختیار است شرک آنان به ظهور رسیده است.

همچنانکه هر خردمندی بحکم فطرت به یگانگی پروردگار و وحدت تدبیر او حکم می‌نماید، ولی بت پرستان بحکم فطرت توجه ننموده، در باره تدبیر نظام جهان برای پروردگار شریک قرار داده و از نظر تیرگی فکر و اندیشه بر روان خود پرده عناد آویخته‌اند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۴

قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا:

بر این اساس خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آغاز بقدرسیان توجه داشته و بطور شهود انقیاد و عبودیت ذاتی خود را بحریم کبریائی تقدیم نموده، سپس سلسله بشر نظر بوساطتی که ارواح قدسی دارند از آنان طریقه انقیاد را آموخته و از پاسخ آنان پیروی نموده، بیدریغ بحاجت ذاتی و مخلوقیت خود اقرار نموده بزبان وجودی گفتند پیوسته نیازمندیم و از پرتو فیض پی‌درپی آفریدگار بهره‌مند هستیم. و نیز گفته شده که آیه از عالم شهود و پیمان که سابق بر زمان خلقت بشر است حکایت نمی‌کند، بلکه مفاد آیه آنستکه پروردگار در این جهان تکلیف و آزمایش به نیروی خرد و خداشناسی که در فطرت هر فردی نهاده او را در مقام تفحص و معرفت خالق خود و پدید آورنده جهان درمی‌آورد که او را بشناسد. در آن هنگام بلسان حال و به زبان وجودی و نیز به حکم فطرت پروردگار بوی خطاب می‌نماید و او را بساحت کبریائی رهبری نموده که جز جهان‌آفرین صانع و مدبری نیست که این جهان پهناور را با نظام مرتب و پیوسته آنرا تدبیر می‌نماید.

هر لحظه بلسان حال این خطاب از حریم کبریائی نسبت بهر یک از افراد بشر صادر می‌شود و با نیروی خرد نیز بشر این خطاب را از هر موجود و آفریده‌ای می‌شنود و می‌یابد.

و در باره مفاد جمله (قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا) گفته شده که بشر بحکم خرد در مقام تفحص و معرفت آفریدگار خود برمی‌آید و بخود

پاسخ می‌گوید بلی، بطور شهود و بدهت می‌بینم و می‌یابم که این جهان پهناور را پروردگار از کتم عدم بعرضه هستی در آورده و پیوسته آنرا بسوی مقصد سوق می‌دهد و با نیروی خرد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۵ همه موجودات را نیز هم آهنگ خود می‌یابم.

این نظر بر خلاف صریح آیه است، زیرا جمله (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ) از ظرف سابق بر زمان خطاب حکایت می‌نماید و در صورتی که خبر از زمان خطاب بود جمله به هیئت لقد اخذ ربک گفته می‌شد.

و نیز جمله الست بر بکم خطاب از حریم کبریائی در صحنه شهود و اشهاد شرف صدور یافته نه بلسان حال و حکم خرد که بشر با نیروی فکر آنرا بشنود و بفهمد.

و نیز مفاد جمله قالوا بلی شهیدنا پاسخ حقیقی است و گر نه در این جهان بیگانگان هرگز باین چنین اندیشه‌ای پاسخ نمی‌دهند، در صورتی که بر حسب آیه همه افراد بشر از اولین و آخرین، در آن صحنه شهود بجواب مثبت پاسخ داده‌اند و به قراین لفظی که گفته شد، آیه از ظرفی که بر حسب رتبه سابق بر زمان خطاب و نزول قرآن است حکایت می‌نماید و نخستین عالم از عوالم و نشئاتی را که بشر پیموده، معرفی می‌نماید.

أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

تقدیر جمله (ان لا تقولوا) میباشد و بیان نتیجه نیروی شهودی است که پروردگار در نخستین عالم سیر و سلوک بشر بسوی پروردگار بوی موهبت فرموده است و از هر یک نیز پیمان گرفته و عذری برای آنان در پیشگاه عدل پروردگار باقی نگذارده و نگویند: پروردگار نیروی خرد و تفکر بما موهبت ننموده و خداشناسی و غرض از خلقت را بما معرفی ننموده و از نظر قصور و جهالت نه مسیر خود را شناخته‌ایم و نه آفریدگار جهان را. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۶

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ:

تقدیر جمله نیز (ان لا تقولوا) میباشد و چنانچه پروردگار به بعضی افراد بشر مثلاً به طبقات پدران و یا بخصوص فرزندان آدم نیروی شهود موهبت می‌فرمود، عذر سایر افراد در پیشگاه عدل پروردگار پذیرفته بود که بگویند ما مردمی که از نیروی شهود و خرد بی‌بهره بودیم ما را در صف پدران و نیاکان ما قرار مده، زیرا از نظر قصور و جهالت نه مسیر خود و نه غرض از خلقت را فهمیده‌ایم و نه آفریدگار جهان را.

أَفْتَهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ:

هر یک از ما مردم بی‌بهره از شهود و خرد و اندیشه را چگونه در صف بیگانگان قرار دهی و اندیشه ما را شرک و رفتار و حرکات ما را گناه و تمرد معرفی فرمائی، در صورتی که ما از نظر قصور با نیاکان و پیشینیان خود هم آئین بودیم.

وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

در این آیات پرده از پاره‌ای حقایق و اسرار برداشته و از عوالم و نشئاتی که از بشر گذشته نامبردییم باشد که بشر بخود آید و با آثار صنع آفریدگار متوجه شود و از موهبت نیروی شهود و خرد که یگانه فضیلت و امتیاز بشر از سلسله موجودات است سپاسگزارد و با نیروی شهود و خرد بیابد و مشاهده نماید که هر یک از عوالم و نشئاتی که بشر پیموده و می‌پیماید، بسوی ساحت پروردگار در سیر و حرکت بوده تا بمنزل ابدی و همیشگی خود برسد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۷

در تفسیر قمی از ابن عمیر بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) راوی عرض کرد بطور عیان و شهود بود؟، امام فرمود: بلی بدین جهت معرفت پروردگار در فطرت و روان بشر ثابت و برقرار است، گرچه ظرف شهود و پیمان را فراموش نموده، در عوالم دیگر بیاد خواهد آورد و چنانچه نیروی شهود به بشر موهبت نشده بود هرگز کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت.

بدین جهت گروهی از بشر در عالم ذر و شهود فقط به زبان به یگانگی پروردگار اقرار نمودند، ولی بقلب خود ایمان نداشتند، بر حسب آیه (فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) مفسر گوید: استفاده می‌شود که عالم ذر و شهود و پیمان از عوالی و نشانی است که بر بشر گذشته و بر حسب رتبه سابق بر ظرف زمان و خلقت زمین و آدم (ع) بوده است عالمی است که در نزد پروردگار ثابت و برقرار و ملکوت اعلی است و سایر عوالم که بشر می‌پیماید در حیطه آن عالم خواهد بود، هم چنین وجود نوری هر فردی از بشر که به سؤال پروردگار پاسخ داده در این جهان و سایر عوالم شرح و تفصیل آن شهود و پاسخ است که بتدریج به ظهور خواهد رسید. و از جمله عوالم که بشر پشت سر نهاده هنگام خلقت آدم است که ذریه او یعنی سلسله بشر از اولین و آخرین در صلب او نهاده شد.

در کتاب کافی بسندی صحیح از ابی بصیر روایت نموده که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم چگونه افراد بشر هنگام خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) پاسخ گفتند در صورتی که همه در عالم ذر بودند. امام فرمود: نیروئی در آنها نهاده، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۸ همچنانکه خطاب پروردگار را شنیده، بهمان نیرو پاسخ گفتند.

مفسر گوید: وجود نوری آنان در عالم ذر خود را پرتوی از ساحت کبریائی مشاهده نموده و بحاجت ذاتی و مخلوقیت خود اقرار داشته و طوق عبودیت بگردن نهاده و بانقیاد وجودی نیز عهد و پیمان را پذیرفته و پاسخ دادند با توجه باین که خطابی که از ساحت ربوبی در آن عالم اشهاد و پیمان شرف صدور یافته همانند سایر خطابات بقدسیان و پیامبران است هرگز به نیروی شنوائی حسی نمیتوان درک نمود، زیرا عبارت از افاضه وجودی است که ثابت و برقرار خواهد بود.

ناگزیر پاسخ آنان نیز پذیرش و انقیاد است و شرح پاسخ هر یک از آنان نیز همانستکه در این عالم و سایر عوالم بظهور میرسد. در کتاب کافی بسند صحیح از زراره روایت نموده از جمله حدیث آنستکه زراره گفت: سؤال نمودم از امام باقر (ع) از آیه (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) امام فرمود: پروردگار از ظهر و صلب آدم ذریه و همه و همه فرزندان او را تا روز قیامت خارج نمود مانند ذر بودند، آنگاه وحدانیت و خالقیت خود را بآنان ارائه فرمود و اگر چنین نبود، هرگز کسی آفریدگار را نمیشناخت.

و نیز امام فرمود: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: هر نوزادی که بدنیا بیاید به فطرت خود، خالق و آفریدگار را میشناسد، به منطق آیه (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).

مفسر گوید: عالم ذر و اشهاد سبقت ذاتی بر خلقت زمین و زمان و آدم (ع) دارد و مسطوره فعل پروردگار و ثابت و مستقر خواهد بود و اشهاد و ارائه پروردگار نیز از سنخ افاضه وجود نوری است که در این جهان در فطرت بشر نهاده شده و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۹

بصورت معرفت پروردگار از طریق استدلال و فکر ظهور می‌نماید و تنزل آنها و انتقال به صلب آدم و فرزندان او نیز سوق بسوی منازل کمال است و در پرتو همان وجود نوری به سیر کمالی خود ادامه میدهد.

در کتاب محاسن نیز بسند صحیح از زراره روایت نموده گفت: از امام صادق (ع) سؤال نمودم از آیه (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ) فرمود معرفت پروردگار با قلوب و روان بشر آمیخته و در فطرت و خمیره آنان سپرده شده گرچه هنگام عهد و پیمان را فراموش نموده‌اند، ناگزیر در عوالم دیگر و نشئات آیند، بیاد خواهند آورد، اگر چنین نبود هرگز کسی خالق خود و آفریدگار جهان را نمی‌شناخت.

مفسر گوید: استفاده می‌شود که مراد از اشهاد موهبت وجود نوری است که معرفت پروردگار و تعلق به فیض او حقیقت روح و روان انسانی است و به صورت فطرت ظهور نموده و خلل‌پذیر نخواهد بود و نظر به این که اشهاد صفت فعل ربوبی است و عالم شهود نخستین عالمی است که بشر پیموده ناگزیر بر حسب استعداد افراد بشر نیروی شهود نیز دارای مراتب بیشمار خواهد بود. و

اقصی مرتبه آن به نخستین نقطه امکان که قابلیت آن قید و شرطی ندارد، یعنی به مقام خاتمیت و وصایت خاصه افزوده شده و سپس بسلسله پیامبران و نیز بواسطه آنان به سلسله بشر نیروی شهود موهبت فرموده است. و مراتب و مقامات عالی از نیروی شهود در این جهان و سایر عوالم به صورت روح قدسی ظهور نموده بدین جهت وسائط فیوضات و نزول برکات، پیامبران هستند و از پرتو آن نیز وسائط تبلیغ و دعوت بتوحید را به عهده دارند و مراتب نازل آن که بسایر افراد موهبت شده بصورت نیروی فطرت و ایمان و تقوی ظهور می‌نماید و در باره بیگانگان بصورت فطرت که آمیخته بشرک و عناد است در خواهد آمد، یعنی وجود نوری همین فردی است که در این جهان اختیار بصورت تیره کفر بظهور رسیده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۰

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نمود که در تفسیر آیه (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ) می‌گفت: پروردگار آدم را آفرید و از او عهد و پیمان گرفت که به مخلوقیت خود و نیز به مقام خالقیت و ربوبی پروردگار اقرار نماید و مدت زندگی و رزق و حوادثی که بر او رخ می‌دهد تعیین و مقرر فرموده و سپس ذریه و فرزندان آدم را مانند ذر از صلب او خارج نموده و عهد و پیمان از هر یک از آنان گرفت و نیز مدت زندگی و رزق و حوادثی که بر هر یک رخ می‌دهد تعیین و مقرر فرمود.

مفسر گوید: از روایات استفاده می‌شود که عالم اشهاد مقام جمعی و ملکوت عوالم و نشأتی است که بشر خواهد پیمود و سایر عوالم نیز شرح و بسط آن نشئه ابدی است هم چنین وجود هر فردی در عالم ذر و صحنه شهود عبارت از وجود نوری و ملکوت همان فردیست که در این جهان و سایر عوالم بطور شرح و تفصیل بظهور خواهد رسید.

در کتاب کافی بسند صحیح از امام باقر (ع) روایت نموده، فرمود: پروردگار سلسله بشر را آفرید، پس خلق نمود دوستان خود را از آنچه که دوست دارد، یعنی از آب و گل بهشت و نیز دشمنان خود را از آنچه دشمن دارد یعنی از آب و گل دوزخ آفرید و سپس همه آنها را در ظلال قرار داد.

راوی سؤال نمود، معنای ظلال چیست، امام فرمود: آیا به سایه خود توجه نموده‌ای که چیزی است ولی چیزی نیست، تا آخر حدیث.

مفسر گوید: استفاده می‌شود که برای عالم بشریت از اولین و آخرین صحنه اشهاد و شهودی بوده است غیر از عالم اصلاّب و ارحام و نیز غیر از این جهان مادی که تدریجی و آمیخته بتحول و حرکت و زوال است و آن عالم بر حسب رتبه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۱

سابق بر سایر عوالم است که بشر می‌پیماید و از آن عالم تعبیر بظلال شده به تناسب اینکه نخستین مسطوره‌ای است که از ساحت ربوبی شرف صدور یافته و مقام جمعی و ابدی است و نظر به این که آن عالم باقی است، مقارن با جهان طبع است ولی محکوم بحکم این جهان نخواهد بود و سایر عوالم نیز شرح و ظلال آنست.

به عبارت دیگر عالم ذر ملکوت عالی بشریت در این جهان و سایر عوالم و نخستین ظلال کبریائی است و از پرتو آن نیز شعاعی به صحنه سراب تائیده و تا ابد نیز این چنین خواهد بود و بلحاظ اینکه غرض اصلی از نظام امکان ایجاد عالم طبع است، یعنی تحقق عالم ذر و سایر عوالم علوی همانا نظام جهان است که بسوی عالم ابد رهسپار است، بدین نظر بعالم ذر که فوق زمان و ازلی و ابدی است میتوان عالم ظل گفت، یعنی سایه و مسطوره عالی طبع است و بمنزله نقشه وجود سلسله بشر در این نظام می‌باشد.

برای توضیح و تنزل معقول به محسوس میتوان تشبیه نمود، بصورت علمی و خاطرات فنی و یا به نقشه‌ای که مهندس مسطوره عمل خود را در آن ارائه داده ناگزیر ثابت و مستقر خواهد بود. مهارت و حسن تدبیر و اتقان آنرا بوسیله بنای ساختمانی ارائه می‌دهد.

بر این تقدیر غرض اصلی همانا ساختمان است، خاطرات علمی و نقشه آن مقصود بتبع بوده و قوام آن بوجود ساختمان است و بغیر قیاس با تفاوت قدس کبریائی عالم ذر و سایر عوالم ظل عالم طبع است و هر فردی از بشر و اندیشه و سیر اختیاری و افعال او هسته‌ای ماند که در عوالم دیگر سیرت او بظهور میرسد.



در کتاب کافی بسند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت نموده راوی سؤال از مفاد آیه (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) نمود که فطرت چیست. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۲

امام فرمود: عبارت از اسلام و اقرار بوحدانیت پروردگار است هنگامی که از هر یک از افراد بشر عهد و پیمان گرفت که به توحید و یگانگی آفریدگار اقرار نمایند. در آن عالم بآنان خطاب فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) در صورتی که همه افراد بشر از اولین و آخرین حضور داشتند از گرونده و بیگانه.

مفسر گوید: پروردگار در عالم اشهاد به همه افراد بشر بدون استثناء نیروی شهود، یعنی خودشناسی و خدانشناسی را در روان و وجود آنان بودیعت نهاده و همه آنها بدون استثناء در پاسخ بلی گفتند. در این جهان نیز نیروی شهود بصورت فطرت و خمیره انسانی ظهور نموده و هر خردمندی خود را مخلوق و جهان آفرین را خالق خود میدانند.

در تفسیر عیاشی بسندی از ابی بصیر روایت نموده که از امام صادق (ع) سؤال نمودم از آیه (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آیا بزبان پاسخ گفتند. امام فرمود: بلی بزبان و بقلوب خود پاسخ گفتند.

راوی عرض کرد، در آنحال کجا بودند، امام فرمود: پروردگار بهر یک نیروئی موهبت نمود که خطاب پروردگار را فهمیده و پاسخ نیز گفتند.

مفسر گوید: عالم اشهاد مسطوره صفت فعل ربوبی و نخستین عالمی است که بشر پیموده و در آن مکان و زمان نبوده است و خطاب پروردگار را نیز با نیروی شنوائی نمی توان درک نمود، بلکه با نیروی شهود و زبان یعنی نیروی گفتار بشر و نیروی ادراک وی در آن عالم یکی بوده است. زیرا وجود هر فردی از بشر که در عالم ذر بطور شهود به سؤال پروردگار پاسخ گفته وجود نوری است، یعنی مقام جمعی و ملکوت همان فرد است که در این جهان بظهور میرسد و وجود نوری پیوسته باقی خواهد بود و سیر تدریجی و استکمال ندارد، بلکه فعلیت محض و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۳

واسطه فیض بوجود همان فرد است که در این جهان و سایر عوالم می پیماید و در هر یک محکوم بنظام خاصی خواهد بود. به عبارت دیگر بر حسب آیه (فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) هر موجودی دو جنبه دارد، میتوان از آندو بطور مثال ملکوت و دیگر موجود خارجی و یا مصدر و اسم مصدر گفت و یا باطن و ظاهر تعبیر کرد و جنبه ظاهر آنستکه انسان مثلاً به موجود خارجی و یا باآثار آن نظر می افکند و ترکیب شیمیائی و فیزیکی و خواص طبیعی آن بالاخره حد وجودی و مرز هستی آنرا می فهمد و بجنبه ملک و عالم طبع نامیده می شود، این نظر بلحاظ وجود در سلک نظام طبع است.

و جنبه دیگر وجه باطنی و جنبه تعلق آن بساحت کبریائی است و عبارت از جاذبه و کن ایجاد است که بطور دائم و مستمر می باشد. باین لحاظ هر موجودی پیوسته نیازمند بادامه فیض و جاذبه تدبیر است، یعنی پیوستگی و تعلق هر موجودی بساحت پروردگار ملکوت آن نامیده میشود و واقعیت هر موجودی ظهوری از جاذبه تدبیر است که از طریق ملکوت بآن موجود پی در پی افزوده می شود و آنرا بسوی کمال سوق میدهد.

بر حسب منطق آیه (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) سلسله بشر که خلاصه آفرینش و مسطوره صفات پروردگارند و زندگی آنان جاودان است از این قانون عمومی مستثنی نخواهند بود و هر فرد انسان که در نظام طبع پدید آید و از عالم اصلاّب و ارحام گذر نموده ظهور همان وجود نوری است که در عالم ذر بوده و ظهور تعلق بساحت پروردگار است و به منزله جمله فیکون نسبت بکن ایجاد است.

یعنی همانطور که اراده قاهره پروردگار و کن ایجاد جاذبه مستمر است و واسطه تنزل فیوضات به موجود انسان در این جهان و سایر عوالم است که بشر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۴

میپیماید، همین طور نیز فرد انسانی که از عوالمی گذر نموده و در این نظام بحرکت در می آید و از نقص بسوی کمال و ابدیت متوجه خواهد بود، در هر یک از عوالم محکوم به نظام خاصی است که از طریق ملکوت و وجود نوری به آن افزوده میشود.

در تفسیر عیاشی از اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که ابن کواء حضور امام عرض کرد مرا خبر بده از اینکه آیا پروردگار با فردی از بشر سخن گفته است قبل از موسی کلیم (ع)؟.

امام فرمود: پروردگار با همه افراد بشر چه مؤمن و چه کافر آنها سخن گفته است و همه افراد بشر نیز بخطاب و بسخنان او پاسخ گفته‌اند، چون فهم این مطلب بر او مشکل بود و نفهمید، عرض کرد، چگونه می‌شود، یا امیر مؤمنان، امام فرمود: مگر آیه قرآن را نخوانده‌ای که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نمود «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ».

پروردگار سخنان خود را بآنان فهمانید و همه افراد نیز پاسخ گفتند، همچنانکه فرمود: انی انا الله لا اله الا انا و انا الرحمن الرحیم همه افراد بشر بعبودیت و اطاعت او اقرار نمودند و پیامبران و رسولان را نیز بآنها معرفی نمود و همه مردم را امر فرمود که از گفتار آنان پیروی نمایند و از هر یک نیز عهد و پیمان گرفت.

فرشتگان گفتند: که ما شاهد و گواه هستیم، بعهد و پیمانی که از بشر گرفته شد که نتوانند روز قیامت انکار نمایند و بگویند از آن عهد و پیمان غفلت داشتیم.

مفسر گوید: استفاده میشود که خطاب و سخنان پروردگار در عالم اشهاد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۵

با همه افراد بشر مانند سخنان ساحت او با موسی کلیم (ع) بوده بلحاظ اینکه با نیرو و حس شنوائی نمی‌توان آنرا شنید و درک نمود، بلکه کلام و سخنان پروردگار تعلیم وجودی و افاضه شهود است، زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط افاضه و آفرینش است به این که در عالم ذر نیروی خودشناسی و خدانشناسی را در بشر بودیعت نهاده است و نیز از نظر سبقت ذاتی و وساطتی که رسولان و پیامبران بر جامعه بشر دارند. آنها را معرفی نموده و به پیروی از آنان نیز همه افراد بشر عهد و پیمان گرفته است.

در کتاب در منثور بسندی روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

پروردگار سلسله بشر را آفرید و بر آنان حکم و تقدیر فرمود و از پیامبران نیز پیمان اکید گرفت، در حالیکه عرش پروردگار بر آب نهاده بود، پس اهل یمین یعنی اهل ایمان و تقوی را با دست راست و کفار و بیگانگان را بدست چپ گرفته و هر دو دست ساحت پروردگار یمین و قدرت است.

فرمود: ای اهل ایمان و پرهیزکاران پاسخ گفتند: لیبیک ربنا و سعدیک پروردگار فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) همه آنها گفتند: بلی آنگاه به کفار خطاب نموده پاسخ گفتند: لیبیک و سعدیک پروردگار خطاب فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) پاسخ گفتند: بلی همه آنها را با هم

مربوط و مخلوط نموده بعض افراد بشر گفتند: بار الها چگونه ما را بهم پیوسته‌ای پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۶

فرمود: برای اینکه هر یک عمل و اندیشه خود را بظهور برساند و نیز هر یک از این دو گروه اهل ایمان و کفار در یکدیگر تأثیر نمایند (أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) آنگاه همه افراد بشر را در صلب آدم نهاد. پس اهل بهشت سعادت‌مند و اهل دوزخ شقاوت‌مند خواهند بود.

سائلی عرض کرد: یا رسول الله، در این صورت اداء وظایف دینی برای چیست، حضرت فرمود: هر طایفه‌ای برای رسیدن بمنازل و مقاصد خود باید به وظایف الهی رفتار نماید.

عمر بن خطاب گفت: در این صورت باید کوشش نمود.

مفسر گوید: عرش پروردگار بر آب نهاده شده مراد تدبیر و نظام جهان بر وجود اطلاقی و گسترش نعمت هستی است.

۲- و نیز پروردگار اهل ایمان را بدست راست گرفته، مراد آنستکه اهل ایمان دارای نیروی انقیاد هستند باراده قاهره خود آنها را بیافریند و بسوی فضل و سعادت سوق میدهد.

۳- و نیز نیکان که هنوز بدنیا، نیامده‌اند چگونه بآنها اهل ایمان و تقوی خطاب فرموده و نیز بگروه دیگر بیگانه تعبیر فرموده. از نظر آنستکه بعلم ازلی بر آنان احاطه دارد که در دنیا باختیار از جمله اهل ایمان و تقوی و یا از تبهکاران و کفار خواهند بود، با توجه به

اینکه نیروی ایمان و سعادت از صفات نفسانی و مجرد است و زمان و مکان ندارد، گرچه مشروط و وابسته باداء وظایف دینی و اعمال صالحه و حرکات تدریجی است و محتاج بزمان و مکان میباشد.

بطور مسامحه گفته می‌شود که سعادت پس از انجام وظایف عملی است ولی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۷

بر حسب دقت سعادت و ایمان صورت علمی و فعلیت و صفاء روح و مجرد است، زمان و مکان ندارد و تدریجی بودن علل و اسباب سعادت و ایمان سبب نمی‌شود که حقیقت آن تغییر یافته و موجود مجرد و ماوراء طبیعت انقلاب بیابد و مقید و محدود بزمان و مکان گردد، همچنین کفر و شقاوت، رذیله نفسانی و مجرد است و نیروی شهودی که پروردگار در صحنه عالم ذر و اشهاد بهر یک از افراد بشر بودیعت سپرده در کمون آنان نیز اقتضاء سعادت و شقاوت یکسان نهاده است، که پس از پیمودن عوالم اصلاّب و ارحام در جهان تکلیف فرود آیند و نیروی شهود ذاتی آنان بصورت خرد و نیروی اختیار ظهور خواهد نمود، آنگاه دوره آزمایش آنان آغاز میشود و بوسیله اداء وظایف دینی و انقیاد و یا تخلف از آنها طریقه سعادت و یا شقاوت خواهند پیمود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۸

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹] .... ص: ۱۲۸

#### اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرَّكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَّةَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۱۷۶) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۸) وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۹

#### خلاصه .... ص: ۱۲۹

ای رسول گرامی برای این مردم مسلمان و یهودان بخوان حکایت آن شخص (بلعم باعورا) را که از حقایقی ما او را آگاه نموده در مقام تمرد برآمد و اسرار از او پوشیده شد شیطان نیز او را تعقیب کرد از جمله گمراهان گردید.

چنانچه میخواستیم بمشیت قاهر خود در اثر آن اسرار رفعت مقام بوی میدادیم ولی از نظر اینکه پیرو هوی و هوس گردید مثل او مانند سگی است اگر بآن حمله کنی زبان کشد و چنانچه آنرا بحال خود گذاری نیز زبان کشد ای رسول گرامی این است مثل مردمی که آیات پروردگار را از نظر خودستائی تکذیب کنند این حکایت را برای مردم بگو باشد که در باره خود بیندیشند و از خودستائی پرهیزند.

چه بس نکوهیده حال گروهی است که آیات و دلایل یگانگی پروردگار را تکذیب نمایند آنان نه تنها بخود ستم نموده بدیگران نیز ظلم مینمایند.

هر که را پروردگار هدایت فرماید او شایسته هدایت بوده و پذیرفته است و کسانی را که او گمراه کند از زحمت بی بهره گشته زیانکارند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۰

محققا بسیاری از افراد جن و انسانها را برای دوزخ آفریدیم چه آنکه دل‌هایشان بی ادراک و دیدگان آنان بی بصیرت و گوش‌های

آنان ناشنوا و در حقیقت مانند چهارپایانند بلکه بسی کمتر و پستتر آنان گروهی هستند که از غرض خلقت خود بی‌خبرند.

### شرح .... ص: ۱۳۰

وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا:

نزول آیه در باره عابدی از بنی اسرائیل بنام بلعم باعورا است که در زمان موسی کلیم علیه السلام میزیسته و از گروندگان بوی بوده و در اثر مخالفت و مبارزه با موسی کلیم علیه السلام از حریم خداپرستی خارج و از رحمت پروردگار رانده شد.

و آیه از نظر تعلیم و تربیت جامعه مسلمانان خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نموده که خبر اسف‌آور عابدی از بنی اسرائیل را برای مردم بخوان و پایان جریان لغزش و انحراف او را یادآوری بنما که سبب عبرت آنان گردد با اینکه بوی آیات و کرامت وجودی موهبت نمودیم و بدان وسیله طریقه معرفت پروردگار را میممود فی الجملة عارف بصفات ساحت کبریائی بود و از حقیقت چیزی بر او کشف شده و روان او درخشان و در صف اولیاء قرار گرفته بود ناگهان در اثر لغزش و مبارزه با موسی کلیم (ع) از طریقه عبودیت خارج و حقایق و معارف از وی گرفته شد و روان او تیره و تاریک گشته و عاری از هرگونه فضیلت گردیده و از رحمت پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۱

برای همیشه رانده و طرد شد.

فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا:

صفای ایمان و درک پاره‌ای از اسرار بموهبت پروردگار آن چنان معائب و نواقص او را پوشانیده و او را آرایش داده بود مانند بشره که ظاهر انسانی را زینت می‌بخشد و در اثر لغزش و خودستائی در قطب مخالف قرار گرفت نورانیت و صفای ایمان و هرگونه فضیلت از او سلب شد و اسرار بر او پوشیده گشت.

فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ:

بیان نتیجه است که بلعم در اثر نیرنگ شیطان از طریقه عبودیت خارج گشت سپس او را رها نموده پیوسته او را دنبال و تعقیب کرد و باغواء او همت گمارد و هر لحظه بر وی زیاده دست یافت تا اینکه او را در صف گمراهان درآورد و از رحمت پروردگار او را بی‌بهره نمود.

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود و بمنظور تعلیم توحید افعالی پروردگار بیان نموده بر تقدیر که شخص نامبرده لایق این موهبت بود او را با همین نورانیت بمقامی ارجمند از عبودیت و درجه‌ای از سعادت میرساند ولی از نظر علاقه وی بزندگی که قلب او را از هر سو فراگرفته و از تمایلات خود پیروی کرد و در مخالفت با هوی و هوس استقامت نمود او را ناگهان بحال خود واگذاریم اسرار بر او پوشیده گشت و ایمان از او سلب شد آنگاه بحضیض شقاوت سقوط کرد و وسیله عبرت بشر گردید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۲

آیه بیان آنستکه مشیت و اراده پروردگار محال است تعلق بیابد بامری و بافاضه‌ای که مورد قابل نباشد و اراده پروردگار عین تدبیر متقن و حکمت است یعنی پیوسته افاضه باید متناسب مورد باشد و گر نه لغو و ظلم خواهد بود و رابطه پروردگار با موجودات فقط خلقت و آفرینش است از این رو مشیت پروردگار عبارت از ظهور خواسته و گسترش مرتبه‌ای از نعمت هستی و حدی از وجود متناسب هر آفریده‌ای است.

مثلاً وجود بشر هر لحظه و هم‌چنین خاطرات و تصورات ذهنی و نیروی اختیار و نیز حرکات و سکناات وی هر یک بهره‌ای از وجود دارند و از شئون وجود و حد وجودی هر فردی است و همه از جمله افاضه نعمت هستی است که هر لحظه پروردگار بوی موهبت

میفرماید و بر حسب تحلیل و تجزیه شعاعهای وجودی بیشمار است که هر لحظه متناسب هر فردی ارزانی شده و برایگان دسترس او قرار گرفته است بمنظور اینکه هر فردی آنچه را که در زندگی برگزیده و بدان سو در حرکت و تکاپو است او را بدان سو سوق دهد و بر این اساس نظام امتحان و آزمایش بطور دقیق در هر لحظه در باره هر فردی اجراء شود و بر حسب قابلیت مورد وجود محدودی بوی افاضه شود.

و نظر به این که شخص نامبرده از بنی اسرائیل علاقه قلبی بزندگی و جاه‌طلبی بطور مرموز در او نهفته بود و قلب او را فرا گرفته شایستگی آنرا نداشت که این نعمتهای روانی و معارف درخشان که بوی موهبت فرموده در طریقه سعادت و انقیاد بکار ببرد و پیروی از موسی کلیم (ع) ادامه دهد بلکه لحظه و لحظاتی از خود غفلت ورزیده غرور او را فرا گرفت و بمبارزه با ساحت کبریائی در اثر مخالفت با موسی علیه السلام برخاسته همه نعمتهای خود را در طریقه لجاج و شقاوت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۳ بکار برده بدین جهت آنها را سبب سقوط او در حسیض تیره‌بختی قرار دادیم.

خلاصه آیه مبنی بر توحید افعالی ساحت پروردگار است که محور نظام خلقت بر مشیت قاهره است و افاضه او تام و فوق تمام است ولی متناسب قابلیت مورد فیض او اختلاف خواهد یافت یعنی فیض وجود است که بنیروی اختیار بشر بصورت درجه‌ای از سعادت و یا مرتبه‌ای از شقاوت ظهور خواهد نمود.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ:

افرادی که بر وفق تدبیر و حکمت در این جهان آزمایش مورد موهبت پروردگار قرار گیرند و برنج توان‌فرسا بکسب معرفت و فضیلت نائل شوند و بمقامی از انسانیت برسند و در صف اولیاء قرار گیرند از سایر افراد بشر بیشتر مورد خطر قرار خواهند گرفت و بفضل پروردگار زیاده نیازمند بوده باید استقامت نمایند و چنانچه لحظاتی فریفته غرور و خودخواهی شوند در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآیند ناگهان بقطب دیگر انتقال یافته و پیرنگاه نیستی و شقاوت سقوط خواهند نمود و نظام امتحان نیز عدم لیاقت آنان را اعلام و صفای روان آنان در کمترین لحظه‌ای بتیرگی مبدل شده تغییر حقیقت داده بسیرت درنده‌ای خواهند درآمد.

هم چنانکه آیه روان پلید و سیرت آن شخص از بنی اسرائیل را بمنظور عبرت جامعه مسلمانان تشبیه نموده است بحیوان درنده و گزنده و پلیدی که مجسمه رذالت و خشم است کنایه از اینکه چه او را پند و نصیحت گوئی و با او مدارات نمائی و چه او را بحال خشم خود گذاری در ضلالت و خودستائی غوطه‌ور است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۴

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا:

کفار و بت پرستان با اینکه پیوسته دلایل آشکار دین اسلام و آیات معجزه آسای قرآنی را میشنوند از نظر اینکه رذیله عناد را در روان پرورانیده مانند حیوان خشمگین که حد وجودی آن درندگی است و کنایه از اینکه نیروی تفکر و اندیشه خود را بکار نمیبرند و نمیخواهند بهره‌ای از انسانیت داشته باشند بدین جهت ای رسول گرامی چه آنها را موعظه نمائی و یا بحال خودشان واگذاری هرگز دعوت تو را نخواهند پذیرفت.

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ:

برسول اکرم (ص) خطاب نموده از نظر موعظه و تهدید سیرت پلید این گروه را بیان کن شاید که در این باره تفکر کنند و بیندیشند و دعوت تو را بپذیرند.

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ:

چه بسیار زشت است سیرت کفار و بت پرستان با اینکه پروردگار نعمتهای بی‌شماری را هر لحظه برایگان دسترس آنان نهاده کفران نموده و آیات معجزه- آسای قرآنی را تکذیب مینمایند و به تهدید فطرت گوش فرا نداده رذیله عناد و خودستائی را بکار میبرند و از معرفت منعم خود بی‌بهره بوده و از مقام انسانیت نصیبی نخواهند داشت.

این گروه بخود ستم نموده و بساحت کبریائی ضرر و زیانی نمیرسانند سیرت و خوی آنان خشم و درندگی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۵  
 مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي:

بیان توحید افعال پروردگار است هدایت عبارت از پیروی از حق و حقیقت و سپاس نعمت است و بحکم خرد بشر از نعمت آفرینش بدون قید و شرط باید سپاسگزارد و اعتقاد باصول توحید و نیز اداء وظایف دینی، ظهور و رشد ایمان در خارج می‌باشد و ایمان از شئون روانی و کمال وجود است که بموهبت پروردگار بمورد قابل افاضه میشود.

و بر حسب آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ) حقیقت هدایت از مراتب کمال وجودی معرفی شده و بدین جهت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنرا سلب فرموده و فقط وظیفه او را رهبری و ارائه طریق خداپرستی مقرر فرموده است.

و نتیجه آنکه مفاد آیه حصر است که اهل ایمان و سعادت‌مندان کسانی هستند که در اثر اعتقاد باصول توحید و التزام بوظایف دینی شایسته شوند که پروردگار روح و روان آنان را بکمال وجودی و سعادت برساند.

بعبارت دیگر عقیده قلبی و اعمال جوارحی جزء مقتضی است و حقیقت و روح آن مشیت و خواست پروردگار است و بلحاظ قابلیت مورد بصورت افاضه وجودی و سعادت، ظهور خواهد نمود زیرا رابطه پروردگار با موجودات بطور عموم و با بشر همانا افاضه پی‌درپی و آفرینش است ناگزیر بلحاظ قابلیت هر موردی حد وجودی آن نیز اختلاف‌پذیر خواهد بود پس هدایت و سعادت سعه وجودی و کمال روانی و بافاضه پروردگار است.

وَمَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

جمله نیز مبنی بر توحید افعالی پروردگار است گروهی که در اثر تزلزل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۶

عقیده و مخالفت عملی، شایسته ضلالت و گمراهی شوند و طریقه انکار نعمت و ناسپاسی را بپیمایند پروردگار نیز هر لحظه نعمت وجود و هستی را برایگان دسترس آنان قرار خواهد داد و هر لحظه بسوی مقصدی که خود آنان برگزیده‌اند سوق می‌دهد و در نتیجه تزلزل و ناسپاسی آنان بتدریج بحد رشد و کمال رسیده و بکمال مطلوب خود نائل خواهند شد.

و مفاد اضلال ساحت کبریائی همین است که چنانچه بشر باختیار و نیروی روانی خود طریقه مخالفت و در قطب مخالف راه پیمود و در آن‌باره نیز هر لحظه تجدید نظر نموده کفران و ناسپاسی خود را تنفیذ و ابرام نمود یعنی بکفر و بگناهان خود راضی و خشنود بوده و هر لحظه بتهدید خرد و زنگ خطر گوش فرا نداد پروردگار نیز در اثر قابلیت مورد آنها را بهمان مقصدی که برگزیده و بدان سو رهسپار بودند آنها را بمقصدشان میرساند.

بالاخره صورت شقاوت که حد وجودی و محرومیت از رحمت همیشگی است پی‌درپی بآنان افاضه خواهد فرمود.

بعبارت دیگر بشر چنانچه بخواست خود از تمایلات پیروی نماید و رفتار ناپسند و مخالفت پروردگار را اختیار کند و پیوسته اعمال ننگین و گناهان خود را تصویب و ابرام نماید و بسوء اختیار صورت نفسانی خود را مخالفت و تمرد قرار دهد پروردگار نیز بر حسب نظام آزمایش او را بهمان مقصدی که برگزیده وسایل طبیعی آنرا برایگان دسترس او خواهد گذارد و بهمان مقصدی که باختیار آنرا برگزیده و پیوسته بدان سو رهسپار است سوق میدهد یعنی صورت روانی او را ضلالت و حرمان از رحمت قرار میدهد.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۷

نظر به این که صورت عقیده چه صحیح باشد و یا باطل، ایمان باشد و یا شرک و کفر همان حد وجودی روح و حقیقت و فعلیت انسانی و از شئون آفرینش میباشد پس ضلالت ابتدائی و مخالفت پروردگار در آغاز فعل اختیاری است ولی پس از رشد و رسوخ همان صورت روانی، ضلالت را پی‌درپی پروردگار بوی موهبت میفرماید.

هم‌چنانکه بر حسب آیه (وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۲۷-۲) پروردگار شخص فاسق و گناهکار را که فسق و تمرد در روان او رسوخ

نموده و ضلالت و کفر صفت روانی او است، بوی صورت و عقیده ضلالت را افاضه میفرماید و او را ضال و گمراه معرفی مینماید یعنی افاضه صورت روانی وی که حد وجودی و حقیقت انسانی است بصورت عقیده کفر و ضلالت درمیآید.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

آیه مبنی بر حصر است خسران و زیان بشر که هرگز جبران نپذیرد بآنستکه در اثر ناسپاسی و مبارزه با ساحت کبریائی از اوج عظمت و مقام انسانیت سقوط نموده و بحضیض شقاوت و محرومیت ابدی دچار گردد.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ:

در باره حرف لام در کلمه لجهنم اختلاف است بعضی از مفسرین گفته‌اند لام بمعنای عاقبت است و مفاد آیه آنستکه پروردگار کثیری از نوع جن و بسیاری از افراد بشر را آفرید و منتها سیر اختیاری و عاقبت آنان از رهگذر این جهان بسوی دوزخ خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۸

بعضی از مفسرین گفته‌اند لام در کلمه (لِجَهَنَّمَ) بمعنای غرض است یعنی غرض ضمنی از خلقت نوع جن و سلسله بشر آن است که بسیاری از جن و کثیری از افراد بشر که طریقه مخالفت می‌پیمایند آنها را از رهگذر جهان اختیار بسوی دوزخ سوق میدهم در صورتی که بر حسب آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۵۶-۲۵) غرض از خلقت نوع جن و سلسله بشر را معرفت پروردگار و سپاس از نعمت آفرینش و قرب بساحت پروردگار معرفی نموده است.

ولی نظر به این که در سلسله بشر نیروی اختیار نهاده و بر حسب استعداد وجودی و امکانات و حوادث سیرت افراد بشر مختلف است ناگزیر مسیر ارادی و غرض و هدف آنان نیز در زندگی طبعاً مختلف خواهد بود که هر فردی مسیر و هدف خاصی برای خود انتخاب مینماید ناگزیر گروه بسیاری از تمایلات خود پیروی مینمایند و بسیاری از حکم خرد استمداد جویند در این زمینه غرض اصلی از خلقت جن و سلسله بشر معرفت پروردگار و سپاس است ولی در باره خصوص گروهی که در مقام مخالفت و مبارزه با ساحت پروردگار برآیند و ناسپاسی نمایند بر حسب غرض ضمنی از خلقت آنان سوق از طریق اختیار بسوی شقاوت و دوزخ خواهد بود.

هم‌چنانکه سیره و روش خردمندان بهمین منوال است مثلاً چنانچه خیاط بخواد از پارچه لباسی بدوزد باید مقدار زیادی از گوشه و کنار پارچه را قیچی کند تا بتواند آنرا بهیئت لباس در آورد و هرچه حرفه و صنعت وی دقیقتر باشد زیاده از آن پارچه را باید بهدر دهد.

هم‌چنین کشاورز بخواد درختان را آبیاری کند ناگزیر بسیاری از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۹

علفهای هرز را نیز آب میدهد تا بتواند غرض اصلی خود را انجام دهد پس بر حسب تحلیل هر صنعتگر و صاحب حرفه‌ای برای اجرای حرفه خود دو غرض در روان او خلجان دارد یکی غرض اصلی مانند دوختن لباس و دیگر اجرای غرض ضمنی که ناگزیر باید مقداری از گوشه و کنار پارچه را تلف کند و بدین وسیله آنرا بهیئت لباس و مناسب اندام در آورد.

هم‌چنین غرض اصلی ساحت قدس پروردگار از خلقت جن و سلسله بشر رهبری آنان بسعادت و سپاسگزاری است که صحنه امکان مسطوره‌ای از صفات کامل خود باشد ولی اجرای این منظور در صحنه جهان با اینکه بر حسب حکمت در نهاد بشر و جن نیروی اختیار بودیعت سپرده است که از صفر شروع بحرکت اختیاری و سیر ارادی نمایند و بسوی کمال و فضیلت روانه شوند و از طرفی پروردگار نیز بعلم ازلی احاطه دارد که گروهی پیرو تمایلات و خودستائی شده طریقه مخالفت و تمرد می‌پیمایند.

پس غرض از خلقت آنان بطور ضمنی و بر حسب نظام طبع آنست که از طریق اختیار بسوی شقاوت روانه شوند با توجه به این که همه پدیده‌های پروردگار مصداق ظهور رحمت هستند زیرا جهان آفرینش و نظام عمومی آن مشتمل بر غایات و مقاصد بی‌شماری است که پیوسته موجودات بآنها میرسد و لباس کمال در بر می‌نماید و از خوان گسترده پروردگار هر یک بسهم خود از رحمت

بهره‌مند میشوند.

از جمله رحمت و مقاصدی که برای عموم بشر از جمله مردم بیگانه و تبهکار نیز در نظر گرفته شده پیش از آنها نحو تحقق و ثبوتی خواهد داشت.

زیرا غرض از وجود هر پدیده‌ای پیش از خودش تحقق و ثبوت باید داشته انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۰  
باشد پس خلقت این قسم از سلسله بشر که کثرت عددی را تشکیل میدهند نیز بر اساس غرض اصلی و سوق بکمال و بسعادت میباشد گرچه باختیار تخلف نموده‌اند و آنچه غرض از خلقت بوده و تحقق و ثبوت داشته بر اساس رحمت و سوق بسعادت است. جن موجود مجرد است و بطور تمثیل و تنزل بمحسوس از آتش آفریده شده و موجود مجرد از ماده‌ای گرفته نمیشود. محتمل است کنایه باشد از اینکه دارای حدت و حرارت و بصورت فعلیت است و در کمون آن استعداد کمالی نهفته نیست هم‌چنانکه بشر از خاک آفریده شده و در کمون او استعداد کمال زیاده بر تصور نهاده شده است و کثرت و افزایش نوع جن نیز از طریق تناسل و توالد و ازدواج نیست و در آیات کریمه تعبیر برجال من الجن نموده محتمل است مراد نیروی ذکورت و کهانت یعنی تأثیر بعضی از جن در خاطرات و افکار بشر باشد زیرا کثرت و افزایش افراد از طریق تناسل و توالد نیروی ذکورت و انوثر و ازدواج صورت می‌گیرد و اختصاص بحیوان و بشر دارد.

در نوع جن نیز اقتضاء ایمان و کفر نهاده شده و دارای نیروی شعور و اراده بعضی صالح و برخی طالح هستند و مدت زندگی آنها با انقراض جهان است و یا مانند بشر محدود است.

از بعضی آیات کریمه مانند آیه (وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۲۵-۴۱) میتوان استفاده نمود که حکم موت نیز در نوع جن بطور محدود جاری و فرمانروا است در این جهان تصرف و احاطه‌ای ندارند هم‌چنانکه بشر نیز قدرت و احاطه‌ای بر عالم وراء طبیعت ندارد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۱

قدرت زیاده بر تصویری که عفریت از جن به پیشگاه سلیمان پیامبر علیه السلام اظهار نمود آن از شئون احاطه ملکوتی و استخدام تسخیر سلیمان پیامبر (ع) است که بآن عفریت از جن افاضه نموده و باحضار تخت ملکه سباء واداشت که در ظرف چند ساعت آنرا از کشور سبا (صنعا) بشهر اورشلیم پایتخت پادشاهی سلیمان (ع) بیاورد.

با توجه باین نکته چنانچه عفریت از جن لیاقت و ظرفیت افاضه بیشتری میداشت در کمترین لحظه‌ای تخت ملکه سبا را به پیشگاه سلیمان (ع) حاضر می‌نمود هم‌چنانکه آصف وزیر سلیمان (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) استعداد آنرا داشت و در کمترین لحظه‌ای دستور او را انجام داد.

و هم چنین بنا و ساختمان محراب و تمثال درختان و استخراج لؤلؤ و مرجان از قعر دریا که گروهی از جن درباریان سلیمان (ع) انجام میدادند نیز از مقوله موهبت سلیمان پیامبر (ع) و تسخیر او بوده است.

و نیز بعضی طبقات از جن نظر به این که نیروی پلید و تیره‌اند پیوسته در مقام استراق سمع (آگاهی بر اسرار بطور مرموز و دزدی) از فرشتگان برمی‌آیند به این که پاره‌ای از حوادث آینده و اسرار و جریان امور را از فرشتگان بدست آورند و از طریق الهام بافراذ شیر و جنایتکار از بشر در مقام اخلال نظام عمومی برآیند ولی از نظر اینکه تیره‌اند و شایسته تابش اشعه ملکوتی نیستند از درک اسرار و حوادث آینده و جریان امور پیوسته بی‌بهره‌اند و هرگز نمی‌توانند پاره‌ای از دستورات و تدبیر و جریان امور را که فرشتگان مأموریت اجرای آنها را دارند بدست آورند و بفهمند و از طرف دیگر فرشتگان نیز پیوسته آنها را از استراق سمع و درک اسرار و غیب نظام جهان منع و طرد می‌نمایند و آنها را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۲

میرانند بدین جهت هرگز سری از غیب و یا پاره‌ای از حوادث جهان را نمی‌فهمند.

بعبارت دیگر از نظر محرومیت ذاتی و پلیدی که طبقات جن دارند هرگز از حمله وسائط تدبیر پروردگار و یا وسائل اجرای پاره‌ای



از حوادث و نظام جهان نیستند و از تابش اشعه حقایق و استفاده پرتوی از عالم ملکوت بی بهره‌اند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا:

در اثر خودستائی و کسب رذائل خلقی غفلت از مقصد و بی‌خبری از مسیر خود دل‌های آنان را فرا گرفته که نیروی ادراک و تفکر را از آنان سلب نموده زیرا قلب عبارت از عقل عملی و تدبیر در باره انتظام زندگی و نیل بسعادت در دو جهان است که احکام و موادی را که وسیله رسیدن بکمال و موافق با غرض خلقت است تشخیص دهد و بکار بندد.

هر عمل که بصلاح باشد و وسیله سعادت گردد نیکو و خیر و شایسته نامیده میشود و عملی که بر خلاف صلاح و سبب ضرر و زیان فردی و یا اجتماعی است قبیح و نکوهیده نامیده میشود.

آیه در مقام توییح گروهی است که قلب و روان آنان نیروی تشخیص ندارد و فاقد ملکوت خدا داده هستند یعنی عمل صالح را از طالح و خیر را از شر و رفتار نیک را از بد تمیز نمی‌دهند و بطور ابهام و بیخردانه از روزنه بینائی و شنوائی بصحنه جهان مینگرند و از بی‌خردی صلاح و فساد و سود و زیان خود را نمی‌فهمند و مرام و هدفی در زندگی اتخاذ نموده از مقام انسانیت سقوط می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۳

این گروه کسانی هستند که از غرض خلقت و از عاقبت زندگی خود بی‌خبرند و یگانه‌ختری که بشر را تهدید می‌نماید غفلت از مقصد و بی‌خبری از خود میباشد.

و لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا:

دیدگان روزنه و همچنین نیروی بینائی وسیله‌ئی است که روح و روان و قلب انسانی از آن بصحنه جهان نظر می‌افکنند چنانچه با نیروی خود با آثار خلقت و علائم یگانگی آفریدگار نظر افکند لا محاله تصدیق نموده و ایمان خواهد آورد.

ولی نیروی بینائی بیگانگان که بر اساس خرد و روان نیست آثار و علائم بیشمار وحدانیت پروردگار و آیات قرآنی را دیده ولی بطور ابهام بآنها مینگرند و از آنها بهره‌ای نمی‌برند گذشته از اینکه نیروی بینائی فقط چگونگی اجسام را می‌بیند ولی نمی‌شناسد و بر حسب تحلیل نیروی عاقله و خرد از روزنه دیدگان موجود خارجی را می‌بیند و می‌شناسد پس حقیقت بینائی و شناخت موجودات خارجی بعهده خرد و ملکوت انسان است نه بعهده دیدگان.

و لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا:

همچنین گوش روزنه و نیروی شنوائی است که روح و خرد، صدا و نوسان هوا را بشنود و درک کند و با افکار ملکوتی دانشمندان ارتباط بیابد و بحقایق فکری و صحایف ذهنی آنان نظر افکند و بدعوت مکتب قرآن گوش فرا دهد و پند گیرد و تصدیق نماید و چنانچه مانند بیگانگان نیروی شنوائی بر اساس خرد و تفکر نباشد بطور ابهام دعوت مکتب قرآن را شنیده ولی هرگز بهره‌ای از آن نخواهد داشت و بر حسب تحلیل نیروی خرد صدا و نوسان هوا را می‌شنود و می‌فهمد نه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۴

نیروی شنوائی.

بالاخره شنیدن صدا مانند راه یافتن بافکار دانشمندان بعهده ملکوت و نیروی خرد است و در آیات قرآنی مواردی که نام از قلب و روح بمیان آمده از نظر اهمیت نیروی شنوائی آنرا بر نیروی بینائی مقدم داشته است زیرا بشر میتواند خاطرات ملکوتی و نوسانهای ذهنی و فکری دانشمندان را بنیروی شنوائی درک کند و بفهمد **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**:

چنانچه بشر نیروی بینائی و شنوائی خود را بر اساس فکر و خرد بکار نبرد از مقام انسانیت سقوط نموده و از الهامات ملکوت غیبی بی‌بهره گشته در صف چهارپایان قرار گرفته و خود را معرفی نموده ضرر و خطری زیاده بر این بشر تصور نمی‌رود زیرا که نعمتهای بیشمار پروردگار را کفران نموده بهره‌ای جز محرومیت همیشگی و استحقاق عقوبت ابدی نخواهد داشت این گروه مردم پستتر از چهارپایان و درندگانند.

زیرا حیوان درنده هرگز دست بجنایت نمی‌زند و چنانچه بر حیوانی دست بیابد بطعمه خود دست یافته است ولی بشر با نیروی حيله و سلاح نیرنگ بدون حاجت دست بسختترین جنایت میزند.

أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ:

غفلت از مسیر و از هدف زندگی و سرگرمی بتمایلات یگانه خطری است که بشر را از اوج انسانیت بحضیض بهیمیت و درندگی میافکند و پیرتگاه عقوبت ابدی سوق میدهد و از نظر تقابل استفاده می‌شود که اساس انتظام زندگی و ارتقاء بشر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۵

تذکر و توجه قلب است که هر لحظه باندیشه و رفتار و گفتار و مسیر خود توجه نماید و هدف خود را در نظر بگیرد و از آن غفلت ننماید تا بتواند بمقامی از انسانیت که سختترین سیر و سلوک بشری است نائل شود و فقط با نیروی تذکر و توجه است که انسان باوج ملکوت میرسد و نیروی شنوائی و بینائی و خواسته‌ها را تجرید نموده به آنها جنبه ملکوتی میدهد و در صف قدسیان در می‌آید و ملحق به پیامبران می‌شود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ اَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا) بسندی از امام رضا (ع) روایت نموده که فرمود اسم اعظم پروردگار به بلعم بن باعورا تعلیم شده بود چنانچه پروردگار را بآن نام میخواند دعای او باجابت میرسید و چون فرعون پادشاه قبط تمایل یافت هنگامی که موسی کلیم (ع) بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج نموده و بسوی دریای نیل رهسپار بودند فرعون در تعقیب آنان برآمد از بلعم خواست پروردگار را بخواند که موسی و بنی اسرائیل را نگهدارد تا اینکه فرعون و لشکر وی به آنان برسند و آنها را دستگیر نموده بمصر باز گردانند بلعم خواست بمرکب خود سوار شود و در تعقیب موسی برآید مرکب وی از پیمودن راه خودداری کرد.

بلعم آنرا بسیار زد مرکب وی بگفتار آمده گفت وای بر تو میخواهی بروی پیامبر خدا و باهل ایمان نفرین کنی و آنچنان مرکب خود را زد که آنرا کشت سپس اسم اعظم پروردگار از او سلب شد.

این است مفاد آیه (فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا إِلَىٰ آخِرِ آيَةٍ) و این مثلی است که پروردگار بیان نموده است.

در تفسیر مجمع از امام باقر (ع) روایت نموده که واقعه بلعم بن باعورا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۶

مثلی است که پروردگار بیان فرموده برای هر مسلمان و اهل قبله که هوی و تمایلات خود را بر دین مقدم بدارد.

مفسر گوید: از آیه و روایات چند امر میتوان استفاده نمود:

۱- علم بمرتبه‌ای از اسم اعظم و ظهوری از آنرا میتوان از طریق ایمان و تقوی اکتساب نموده و واجد آن شد.

۲- بهره‌ای از اسم اعظم که بلعم باعورا داشت از طریق اکتساب بود از نظر اینکه بطور عاریت و زوال‌پذیر بود و در اثر مخالفت و عصیان و قیام علیه موسی کلیم (ع) از او سلب شد و چنانچه بطور ذاتی و موهبت بود بلعم هرگز در مقام مخالفت بر نمی‌آمد و موهبت غیبی و سعه وجودی هرگز از او سلب نمیشد.

۳- علم باسم اعظم دارای مراتب و مظاهر امکان بشمار نیست و جامعتر از اسماء و صفات ساحت ربوبی است و عوالم امکان ظهوری از اوست.

۴- داود پیامبر (ع) در اثر بهره‌ای که بطور موهبت وجودی داشت بمنطق طیر و باشارات و خواسته‌های پرندگان آگاه بود بر حسب آیه (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدَ ۱۱-۳۴) تسبیح کوهها را با قلب خود می‌شنید که با او هم آهنگ بودند و جز او از شنیدن بی‌بهره بود و آهن در دست او نرم بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۷

## اشاره

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰) وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسَبِئَهُمْ تَدْرِيحُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۸۴)

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵) مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۸

## خلاصه .... ص: ۱۴۸

برای آفریدگار نامهای نیکو و مظاهری است پس ساحت کبریائی او را به آن نامها بخوانید و آنان که در نامهای پروردگار کفر و عناد ورزند بخودشان واگذارید که بزودی باندیشه ناسزای خود مجازات خواهند شد.

از سلسله بشر افرادی را آفریدیم که جامعه بشر را برای همیشه بحق و بدین اسلام دعوت نمایند و مردم را بسوی پروردگار باز گردانند.

آنان که دلایل آشکار دین اسلام را انکار نموده در مقام مبارزه برآیند آنها را مهلت دهیم ولی نمی‌فهمند که بضرر و زیان آنها است.

روزی چند بآنها مهلت دهیم و بحال خودشان واگذاریم تا که پلیدی خود را بظهور رسانند محققا مکر و حيله ما آنها را فرا خواهد گرفت.

چگونه مردم فکر نکردند پیامبری را که پروردگار بسوی آنان فرستاده در کمال عقل و نیروی خرد است و او نیست جز رسولی که مردم را از عقوبت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۹

پروردگار میترساند.

چگونه این مردم در باره آفرینش کرات بیکران آسمان و زمین فکر نمی‌نمایند و نیز در باره آنچه پروردگار آفریده توجه ننموده شاید اجل آنان بسیار نزدیک شده باشد آنگاه بچه حدیث و موعظه‌ای جز آیات قرآنی ایمان خواهند آورد.

هر که در اثر لجاج، پروردگار او را بضلالت افکند هرگز کسی او را هدایت نتوان نمود زیرا پروردگار او را پیوسته در طغیان و سرکشی خواهد واگذارند.

## شرح .... ص: ۱۴۹

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ:

آیه دلالت بر حصر دارد و حرف لام بمعنای اختصاص است و در این مورد حقیقی و انعکاس‌ناپذیر است به این که ساحت پروردگار حقیقت اسماء و صفات کمال را بطور وجوب واجد است و عین ذات اویند و مانند بشر زاید بر ذات و عارض بر او نیستند.

و لفظ (الله) علم و نام ذات پروردگار که مستجمع صفات کمال است یعنی مراد از کلمه (الله) ذات واجب الوجود که واجد صفات

کمال که عین ذات اویند و نیز منزه از نقص و امکان مییابد.

الاسماء جمع اسم و بمعنای نام و صفت است چه پسندیده باشد که دلالت بر ثبوت صفت کمال نماید مانند صفت حیات و قدرت و علم، و دیگر اسم و نام صفت قبیح و نکوهیده مانند ظلم و ظالم و ستم و ستمگر. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۰

الحسنی صفت برای کلمه الاسماء و مذکر آن احسن یعنی هر صفت کمالی که بر بشر صدق کند و نسبت پروردگار نیز کمال باشد و از ترکیب و نقص تجرید شده بر ساحت پروردگار بطور احسن صادق است یعنی هر صفت کمال پروردگار بطور اطلاق و منزّه از امکان و نقص است و هر چه از سنخ آن صفت در موجودات باشد از پرتو آن صفت و بافاضه پروردگار است یعنی مرتبه‌ای از آن صفت کمال را در آن موجود بودیعت نهاده و حد وجودی آن قرار داده است.

مثلا علم و دانش صفت کمال بشر است و بمعنای صورت حاصله از شیء در ذهن است و این صفت از نظر اینکه مقرون بامکان و نقص است بر ساحت پروردگار صادق نیست ولی چنانچه از نقص و امکان تجرید شود یعنی مراد علم حضوری و بطور احاطه قیومیه بر معلوم باشد مناسب با ساحت پروردگار است بهمین قیاس صفت حیات و قدرت.

پس صفت علم ذاتی پروردگار صفت حقیقی و عین ذات او است و لفظ علم و یا کلمه دانائی اسم است برای صفت ذاتی پروردگار.

و دیگر صفت سلبی است زیرا از صفت کمال بطور اطلاق که بساحت پروردگار گفته میشود صفت سلبی نیز از آن استفاده میشود مثلا اتصاف پروردگار بصفت علم با قید سلبی است و گفته میشود عالم لا یجهل زیرا کلمه عالم به بشر نیز گفته میشود که مقرون بنقص و جهل است و با قید سلبی دلالت دارد به این که علم حضوری و احاطه پروردگار هرگز مقرون بجهل نیست و مفاد صفت سلبی آن تصریح بصفت کمال بطور اطلاق و وجوب است.

صفت کمال پروردگار بر دو قسم است قسمی از آنها دلالت بر ثبوت صفت دارد و عین ذات واجب هستند مانند حیات و قدرت و قسم دیگر زاید بر ذات است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۱

در باره مخلوق و موجودی مییابد مانند خلق و ایجاد زید که صفت خلق و نیز صفت خالقیت پروردگار را عقل از وجود زید میفهمد و نیز از آن نقص پروردگار را تنزیه مینماید زیرا مخلوقیت نقص است.

این قسم صفت فعل نامیده میشود و هر یک از صفت ذات و یا صفت فعل پروردگار همان صفت حقیقی و بطور اطلاق است و چنانچه نام و لفظی بآن گفته شود اسم صفت و اسم پروردگار خواهد بود زیرا هر یک از صفت ذاتی و یا صفت فعل نشانه و اسم و ظهوری از ساحت کبریائی است و چنانچه بهر یک از صفات نام و لفظی گفته شود اسم اسم یعنی نام مرتبه‌ای از ظهور پروردگار خواهد بود.

مثلا صفت حیات بطور اطلاق (وجود ازلی و ابدی) صفت حقیقی و عین ذات او است یعنی ظهور ذاتی و نام و نشانه حقیقی است و بآن کلمه حیات گفته میشود اسم آن صفت است و نیز بساحت کبریائی حی گفته شود اسم اسم الهی است.

اسماء و صفات کامله از جمله آیات و مظاهر کبریائی است و عین ذات واجب هستند و چنانچه زائد بر ذات او باشند محدود خواهد بود و ساحت پروردگار منزّه از حد و نقص و امکان است ولی نسبت باصل وجود واجب تعالی و صانع عالم از بدیهیات عقل و فطرت بشر است هرگز خردمندی نمیتواند در آن باره شک و یا تردید نماید.

بدین نظر هدف دعوت پیامبران نیز اثبات وجود پروردگار نبوده است بلکه دعوت جامعه بشر بتوحید و یکتائی و بیهمتائی او است.

و از طرفی نیز هرگز نمیتوان بر ساحت کبریائی بطریقی احاطه یافت زیرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۲

ظهور او بعدم ظهور و تعیین او بعدم تعیین است و از جمله اسماء واجب مکنون است یعنی حقیقت پنهان و مخفی و غایب بالذات است و بهیچ یک از اسماء معرفی نخواهد شد و ساحت کبریائی بطور نامتناهی از افق تعریف و توصیف بالاتر است همچنانکه

فرمود (الله اکبر من ان یوصف) هر یک از صفات کمالیه پروردگار غیر محدود بحدی است که فاقد صفت دیگر باشد زیرا مغایرت ذات با صفت و نیز مغایرت صفات با یکدیگر دلیل است بر اینکه ذاتی که صفت دارد و هم‌چنین صفتی که معرف ذاتیست هر دو محدود و متناهی هستند.

زیرا اگر ذات نامحدود و بی‌نهایت بود صفات خود را واجد بود و آنها را نیز فرا میگرفت و هم‌چنین صفات نیز همدیگر را فرا میگرفتند و در نتیجه همه یکی می‌شدند و برای پروردگار صفت جدا باین معنا نمیتوان اثبات کرد زیرا صفت که عارض باشد بدون حد صورت نمیگیرد و ذات مقدس پروردگار از هر تحدید منزّه است هم‌چنانکه صفت علم یعنی صورت حاصله از شیء در ذهن غیر از قدرت و توانائی است و این دو صفت دو نیرو هستند که هر یک چه بر حسب مفهوم و چه بر حسب مصداق مغایر یکدیگرند. مثلاً معنای علم ربط بمعنای حیات و قدرت و شنوائی ندارد و از لفظ علم هیچ یک از آنها فهمیده نمیشود هم‌چنین معنای علم غیر از مفاد عالم است و چنانچه معنای علم و دانش را تصور نمائیم نظر بموصوف و شخص عالم نخواهیم داشت و صفات کمال که بر بشر منطبق میشود مانند موصوف محدود است یعنی هر صفتی بجهتی از کمال بشر خبر میدهد با قید اینکه زائد بر ذات و عارض بر موصوف است ولی هیچ یک از صفات پروردگار مغایر و مابین با صفت دیگر نیست بلکه هر یک از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۳ صفات کمال او بر حسب خارج عین صفات دیگر او است و هر یک از اسماء پروردگار عین سایر اسماء کامله او است و گر نه لازم می‌آید که صفات پروردگار محدود و زائد و عارض بر ذات او باشند که مستلزم ترکیب و فقدان است.

در جهان خلقت کمالات بیشماری بچشم میخورد که مورد خود را کاملتر نموده و ارزش وجودی بیشتری بآن میدهد مثلاً موجود زنده با شعور مانند انسان با یک موجود بی‌روح مانند سنگ، بدیهی است که این کمالات را پروردگار آفریده و حد وجودی آنها قرار داده و چنانچه ذات اقدس پروردگار این کمالات را بطور احسن نمیداشت بدیگران نمی‌بخشید بدین نظر خرد حکم می‌کند پروردگار جهان بطور اطلاق علم دارد و بدون قید و شرط قدرت و اراده دارد و نیز هر کمال واقعی را بطور اصالت واجد است. یعنی صفات ذات و فعل پروردگار بطور حقیقی بوی استناد دارد و پرتوی از هر یک از معانی صفات کمال را بطور امکان بر حسب قابلیت بموجودات بطور خلقت پی‌درپی افاضه مینماید و هر لحظه آنرا تجدید می‌کند و نظر به این که ساحت پروردگار نامحدود است هر کمالی که بصورت صفت برای او اثبات شود ناگزیر عین ذات او خواهد بود.

هر یک از اوصاف کمال که بر موجود و مخلوق عارض شود بحکم خرد نمونه و مثالی است که آفریدگار بآن اعطاء فرموده و حد وجودی آن قرار داده است مانند صفت حیات و قدرت و علم و اراده پس آفریدگار همان صفات را بطور احسن و کاملتر واجد است یعنی خود بالذات واجد آنست و نیز مسطوره و مثالی از آن صفت را بموجودات موهبت فرموده و صفت کمال و حد وجودی هر موجودی است زیرا همانطور که وجود هر آفریده‌ای عاریتی است و ذاتا خالی از بهره وجود و هستی بوده است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۴

هم‌چنین از آن صفت کمال که حد وجودی آن موجود است خالی بوده.

مثلاً- حیات صفت عاریتی هر مخلوقی است پس آن موجود فی نفسه نابود و معدوم است و بموهبت پروردگار از هستی محدودی بهره‌مند گشته است هم‌چنین علم افراد بشر محدود و مقید بموارد مخصوص است که زیاده بر آن مقرون بجهل خواهد بود و آنچه از صفات کمال که آفریدگار دارد بطور اطلاق و وجوبست یعنی مقرون بجهل و عجز و فقدان نیست و آنچه از صفات کمال که در مخلوقات باشد مثالی از صفات کبریائی است.

همانطور که هر صفت عاریتی کمال و زینت وجودی هر مخلوق و حسن آنست هم‌چنین صفات کمال ذاتی پروردگار زینت و حسن و ظهور کمالی و عین ساحت کبریائی است و عوالم و نشئات امکانی ظهوری از حسن و سرابی از آن خورشید کبریائی جهان آراست.

مثلا صفت قدرت و توانائی پروردگار ذاتی و نامتناهی است یعنی هرچه استعداد و ظرفیت داشته باشد پروردگار آنرا بدون شرط بوجود می‌آورد و نیز پرتو و مثالی از صفت قدرت و فاعلیت خود را بطور محدود در سلسله موجودات نهاده و حد وجودی آنها قرار داده که با امکانات مخصوصی بتوانند قدرت خود را بظهور برسانند و بکار بندند.

و مفاد (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۹-۶) آنستکه صفت قاهریت و تأثیر پروردگار بطور اطلاق و فوق قهر امکان است یعنی نمونه‌ای از قهر و فاعلیت ساحت خود را در مرتبه امکان بموجودات افاضه فرموده و حد وجودی آنها قرار داده که نظام تدریج و تأثیر و قاهریت موجودات بر یکدیگر و تأثر و فعل و انفعال و سوق موجودات بسوی کمال صورت بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۵

بعبارت دیگر صفات کامله پروردگار بطور اصالت و وجوبست و نمونه و پرتوی از آن معانی را بر حسب قابلیت مورد بطور خلقت پیوسته بموجودات افاضه می‌فرماید و حد وجودی آنها قرار میدهد از این معانی کمال برای موجودات آنچه اثبات شود بطور عاریت و محدود می‌باشد.

مثلا علم بشر عبارت از صورت حاصله از شیء در ذهن است و این صورت ذهنی امر حادث و مرتبه‌ای از وجود است که پروردگار بشخص عالم از طریق بینائی و یا شنوائی و خطوط در ذهن و تصور و تصدیق افاضه فرموده است یعنی هر لحظه بطور تجدد و تبدل امثال صورت ذهنی و علمی بوی افاضه میشود مانند روشنائی اجسام که پی‌درپی از اشعه خورشید تجدید شده ولی روشنی بنظر ثابت و مستقر میرسد.

و نیز صفات او عین یکدیگرند و مغایرتی که میان ذات و صفات و هم‌چنین میان خود صفات دیده میشود فقط در مفهوم و معنا است و بر حسب واقع واحد حقیقی هستند و صفت احدیت و یکتائی و بی‌همتائی ساحت اوست که نه در خارج و نه در خاطر و ذهن، انقسام و کثرت پذیر نیست.

اسماء حسنی عبارت از تعینات امکانی و رابطه آفرینش ساحت پروردگار است که با عوالم امکان دارد و فیوضات و اشعه او بر صحنه امکان تاییده و آن را از هر سو فرا گرفته است و گر نه ذات واجب مکنون و غیب الغیوب است و تعیین ساحت کبریائی او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور است و بالاتر از آنست که موجود ممکن ساحت قدس او را توصیف کند و یا بوصف در آید و یا در حیطه محدود تعریف شود زیرا توصیف و تعریف همانا تحدید است و ساحت او منزله از هر تحدید است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۶

فَادْعُوهُ بِهَا:

جمله تفریع و مفاد آن حصر است یعنی فقط ساحت پروردگار است که حاجت نیازمندان را برمی‌آورد ساحت کبریائی در پرتو صفات کمال خود فیض و نعمت هستی را گسترده و صحنه و عوالم امکان را بهره‌مند نموده و موجود و یا نیازمندی را از پرتو فیض خود هرگز بی‌بهره نخواهد نمود.

سلسله بشر که نعمت پذیرش و قابلیت خاصی بوی ارزانی داشته یگانه امانت خود را بوی سپرده و بوسیله خطاب و ارشاد او را فضیلت بخشیده بحکم خرد نیز باید در مقام سپاس و اظهار حاجت برآید و روح دعاء همانا ایمان و معرفت به وحدانیت پروردگار و انقیاد قلبی و اطاعت جوارحی است یعنی درخواست فطرت و نیاز قلبی است که رفتار و گفتار او نیز موافق با خواسته فطری و روانی او می‌باشد و با سیرت وجودی اظهار حاجت کند و با زبان گویا سپاس درونی و استحقاق وجودی خود را بعرضه ظهور در آورد و چنانچه دعا بحد نصاب برسد بطور حتم پذیرفته و باجابت خواهد رسید.

زیرا تنها بوسیله سپاس و اظهار حاجت است که بشر شایسته فضل پروردگار میگردد و زیاده بر این گسترش فضل تصور نمیرود که پروردگار سپاس از نعمت خود را اظهار حاجت و نیاز معرفی نموده است بشرط آنکه بشر در دعاء خود خلوص داشته و بجز آفریدگار به موجودی توجه ننماید و همانطور که بشر بر حسب نظام فطری و شعور باطنی حاجت و نیازهای خود را پیوسته از

پروردگار خواستار است چه بفهمد و یا نفهمد بهدفع اجابت خواهد رسید و تخلف‌پذیر نیست هم‌چنین بشر بر حسب نظام اختیار در مقام سپاسگزاری برآید.

و یگانه امتیاز وی از سلسله موجودات همین است که نیازهای درونی و استحقاق وجودی خود را بر حسب عقیده و رفتار و گفتار از منعم حقیقی بخواهد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۷

و اظهار حاجت کند که فقط راه قدردانی و سپاس از نعمت همین درخواست حاجت است و بس.

و مفاد آیه مبنی بر دعوت بشر به این که پروردگار را با اسماء و صفات کامله او بخوانید از نظر آنست که مراتب بیشمار وجود و مظاهر بیحد و بی‌حسابی که صحنه هستی را فراگرفته از پرتو اشعه‌ئی است که از صفات کامله بعرضه جهان تاییده و تا ابد خواهد تایید و رابطه پروردگار با موجودات رابطه خلقت و آفرینش است و میان خالق و مخلوق و آفریدگار و آفریده واسطه‌ئی نیست از نظر این که ساحت پروردگار تام و فوق تمام است و نیازمند بصفت اراده و مشیت و یا حکمت و قدرت نیست که بر کبریائی او عارض شود و معرض عوارض قرار گیرد مانند بشر که فعل و خواسته او وابسته بصدور اراده است.

بلکه اراده و قدرت و مشیت و هم‌چنین سایر صفات فعل پروردگار از شئون تدبیر و مقام ربوبیت او است و هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود و تحقق قدرت و ظهور اراده در نظام امکان همان فعل و موجودی است که پدید آمده و عقل و خرد از آن موجود خارجی صفت اراده و تدبیر و قدرت و حکمت را انتزاع نموده و می‌فهمد که آنست که هنگام خلقت و ایجاد صفت اراده و حکمت و قدرت و تدبیر بر ساحت قدس او عارض شده آنگاه خواسته او پدید می‌آید و مقام کبریائی منزله از امکان و نقص است. و نیز از آیه استفاده میشود چنانچه اهل ایمان احتیاجات و نیازهای خود را بوسیله ذکر اسماء و توجه بصفت کامله پروردگار درخواست نمایند بطور حتم پذیرفته خواهد شد.

زیرا دعاء و اظهار حاجت در صورتی که بر اساس صحیح بوده و آمیخته به انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۸

خیالات بی‌پایه نباشد از جمله شعار عبودیت معرفی شده است و همان‌طور که حاجت فطری بشر تکوینا مستلزم اجابت است اظهار حاجت اهل ایمان نیز چنانچه بمشیت تکوینی و بنظام اسباب ارتباط داشته باشد مانند حاجت فطری اجابت- پذیر است. زیرا هنگامی که قابلیت مورد، تام و کامل باشد در ساحت فیاض علی الاطلاق نیز نقص و بخل راه ندارد لا محاله افاضه خواهد فرمود و اظهار حاجت که بر پایه‌ای استوار نیست و با نظام زندگی فردی و اجتماعی ارتباط واقعی نداشته مقرون باجابت نخواهد بود.

بر این اساس است که خواسته‌های پیامبران بطور حتم مقرون باجابت می‌باشد.

۱- با ساحت پروردگار ارتباط معنوی دائم و خلل ناپذیر دارند.

۲- صورت علمی و اعتقادی آنان اطاعت و انقیاد محض است.

۳- پیوسته به پشتیبانی نیروی غیبی بوظایف تبلیغ و دعوت بشر قیام می‌نمایند.

۴- با اراده و مشیت مطلقه پروردگار ارتباط و اتصال همیشگی دارند.

۵- درخواست پیامبران ظهوری از اراده قاهره پروردگار است بدین جهت تخلف‌پذیر نخواهد بود.

۶- علاقه قلبی و اعتماد پیامبران فقط بساحت پروردگار است و بموجودی هرگز توجه ندارند و ارتباط و علاقه قلبی خود را از هر

آفریده‌ای گسسته‌اند همچنانکه فرمود (وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي ۸۱- ۲۶) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۹

برای رفع حاجت طبیعی خود نیز جز بآفریدگار توجه نداشته و جز ساحت کبریائی را مؤثر نمیدانند.

۷- خواسته پروردگار را محور خواسته خود قرار میدهند و هرچه را که او خواسته آنها نیز همانرا خواستارند و هرچه را از پروردگار بخواهند سیرت آن خواسته ساحت او و بدستور اوست.

۸- حاجت پیامبران پیوسته صلاح واقعی بشر است و در باره بیگانگان نیز چنانچه نفرین کنند بمنظور اصلاح اجتماع و دفع فساد است.

۹- هرچه را از ساحت پروردگار خواستار شدند بطور شهود می‌یابند که مقرون باجابت خواهد بود و بر خاطر آنان تزلزلی هرگز رخ نمیدهد که شاید باجابت نرسد.

ارتباط معنوی با نیروی غیبی و اتصال کامل پیامبران بساحت پروردگار در اثر موهبت اسماء و تعلیم وجودی و پرتوی از صفات کامله است هم چنانکه به نخستین پیامبر آدم (ع) نیز تعلیم فرمود و در روح قدس وی بودیعت نهاده او را مسجود فرشتگان مقرب قرار داد.

اهل ایمان نیز چنانچه با توجه کامل به پروردگار و استناد بصفات واجب او رابطه عبودیت خود را بطور دائم برقرار نمایند از فضل پروردگار باجابت خواسته‌های خود بطور کامل بهره‌مند خواهند بود.

وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ:

آیه مبنی بر تبری از شرک و از بیگانگان و قید سلبی برای ایمان است و عقد ایجابی آن بر حسب جمله (فَادْعُوهُ بِهَا) عبارت از ایمان بوحدانیت پروردگار و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۰

بصفات کامله و سپاس از نعمت و انقیاد جوارحی است و دیگر عقد سلبی آن که از شرک و کفر و از صفت نقص پروردگار را تنزیه نموده و هر نسبت ناروا بساحت پروردگار انحراف از طریقه فطرت و خرد و کفر معرفی شده است و از گروهی که مرام آنان نیز آمیخته بانحراف و الحاد است باید در حذر بود و اجتماعات اسلامی از پیروان مکتب قرآن و توحید خالص صورت بگیرد و از پیوستگی با افراد منحرف و ملحد پاکیزه گردند.

سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

این گروه که از طریقه توحید منحرف بوده و نسبت نقص و ناروا بساحت پروردگار داده‌اند هنگام رستاخیز باندیشه کفر و گفتار ناسزای خود عقوبت خواهند شد زیرا حد وجودی و امتیاز ذاتی آنها محرومیت و سوز و گداز است.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ:

آیه مبنی بر امتنان و مژده است که بر حسب نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر پروردگار گروه شایسته‌ای را آفریده و برانگیخته است که جامعه بشر را بسوی خداپرستی و سعادت دعوت نمایند و این گروه بر حسب فطرت و موهبت اسماء و پرتوی از صفات پروردگار را بآنان تعلیم نموده و پیوسته از تعلیمات غیبی بهره‌مند هستند.

هدایت بحق عبارت از دعوت جامعه بشر بخداپرستی و تعلیم اصول توحید است که مردم را بسعادت و قرب رحمت پروردگار برسانند بدین نظر فقط افرادی میتوانند عهده دار دعوت بحق شوند که بر حسب موهبت وجودی هدایت یافته‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۱

پروردگار نیز آنها را داعیان بحق معرفی نموده و بهدایت و آموزش نیاز نداشته باشند.

و دعوت مردم بخداپرستی تنها رهبری و ارائه طریق حق پرستی نیست که از شخص عالم نیز برمیآید بلکه داعیان بحق هم چنانکه بر حسب ظاهر، مردم را بخداپرستی دعوت مینمایند با نیروی غیبی و تصرف معنوی نیز پیروان خود را بسوی رحمت پروردگار سوق میدهند و آنان را بمقصد میرسانند و هنگام رستاخیز در پیشگاه پروردگار آنان را معرفی مینمایند و در صورت اقتضاء از گناهان آنان شفاعت خواهند نمود و پس از ورود به بهشت جاودان نیز پیوسته فیوضاتی که زیاده بر تصور است بوساطت داعیان بحق بمردم ساکن قرب افاضه خواهد شد.

از این بیان استفاده شد که مقام دعوت بحق و هدایت جامعه بشر بطور اطلاق از ازل بموهبت خاص و بر اثر نیروی شهودی است که



پروردگار در آن صحنه اشهاد از پیامبران و ارواح قدسی سؤال نمود در پاسخ باظهار عبودیت بر فرشتگان مقرب و بر سلسله بشر سبقت نموده‌اند بر این اساس دارای نیروی غیبی و تصرف معنوی هستند.

پروردگار وساطت فیوضات تکوینی در همه عوالم و نشئات را و هم چنین وساطت در تعلیمات و سوق بشر بسوی سعادت را بعهدہ آنان نهاده است و بر حسب هر یک از عوالم و نشئاتی که بشر باید بگذرد آثار مناسب آن بظهور میرسد هم‌چنانکه در جهان تکلیف زیاده بر وساطت در باره فیوضات تکوینی بصورت دعوت بحق و تبلیغ احکام خودنمائی مینماید و در عالم رستاخیز نیز بصورت تعریف و شفاعت در پیشگاه ربوبی ظهور نموده و در بهشت خلد نیز بصورت وساطت در فیوضات و نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۲

و از جمله وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا اسْتَفَادَهُ مِشْهُدُ كِه مَنْصِبِ عَالِي دَعْوَتِ بِحَقِّ بِطُورِ اِطْلَاقِ وَ هِدَايَةِ جَامِعِهِ بَشَرِ بِسُورِ صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ عِبُودِيَةِ مَنْصِبِ ذَاتِي وَ مُوَهِّبِ وَ جُودِي بِطُورِ جَعْلِ بِسِيْطِ اسْتِ وَ بِرِ حَسْبِ آيَةِ ۱۷۳ - ۷ هَنْكَامِي كِه خَطَابِ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» اَز سَاحَتِ كِبْرِيَائِي شَرَفِ صُدُورِ يَافِتِ فِخْرِ امْكَانِ رَسُولِ اَكْرَمِ (ص) بِاِظْهَارِ اِنْقِيَادِ بِاسْخِ دَادِ وَ هَمْ چنين اوصياء گرامی عليهم السلام از او پیروی نموده بر پیامبران سبقت جسته فرشتگان قدس نیز از آنها آموختند.

این چنین موهبت ذاتی و حقیقی است و هرگز آثار آن محدود باین جهان نیست بلکه در همه عوالم آثاری مناسب همان عالم در بر خواهد داشت زیرا عوالم امکان تا ابد ظهور و شرح و بسط و تفصیل همان صحنه است.

وَ بِهْ يَعْذِلُونَ:

لازم دیگر هدایت بحق آنستکه در اثر نظارت بر مکتب قرآن مردم جهان را پیروی از برنامه آن دعوت نموده طریق سپاسگزاری و غرض از خلقت را بمردم یادآوری نمایند و گروهی که در جستجوی حقیقت بوده راه نیافته و گم گشته‌اند با آیات معجزه‌آسای قرآنی حقیقت را به آنان ارائه دهند.

و نظر به این که جمله (يَهْدُونَ بِالْحَقِّ) بهیئت مضارع و دلالت بر صفت هدایت بطور استمرار دارد بر هیچ یک از پیامبران گذشته و اوصیاء آنها قابل انطباق نیست زیرا مدت دعوت آنان محدود بوده و پایان یافته بدین نظر آیه بطور صراحت در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ع) است زیرا طین ندای مکتب قرآن در اقطار جهان ظهوری از دعوت رسول اکرم و اوصیاء (ع) است و روایاتی نیز در این باره رسیده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۳

وَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا:

از آیه گذشته استفاده شد که هدایت و ارکان دین اسلام بر ایمان به یگانگی ذات پروردگار و بیهمتائی صفات او استوار است و نظام جهان نیز پرتوی از تدبیر و ظهوری از کمال اویند و ساحت او از امکان منزه است.

و آیه مبنی بر تهدید گروهی است که بر خلاف حکم خرد خلق و رزق را به ماده نسبت میدهند و یا اسباب طبیعی را مستقل در تأثیر دانند و یا پاره‌ای از نظام جهان را بیعض از عوامل طبیعت که از خود بی‌خبرند نسبت دهند و الحاد در باره هر یک از صفات ذات و یا اثر و فعل پروردگار سبب شرک و انحراف از طریقه فطرت و از حریم توحید است.

سَسْتَنْدِرُ جُهِمٌ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:

مکتب توحید عموماً و بخصوص مکتب عالی قرآن جامعه بشر را باصول توحید رهبری نموده و معارف الهی را گسترش داده تا اینکه بشر بتواند بر حسب نظام اختیار در حریم اسلام در آید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید.

پروردگار نیز از نظر آزمایش آنان را که طریقه الحاد و عناد به پیمایند مانند سایر افراد بشر مهلت دهد ولی سرگرم گشته غافل از آنند نعمتهائی که پیوسته آنها را از هر سو فرا گرفته بضرر و زیان آنان خواهد بود و بغفلت شتابان بسوی پرتگاه رهسپارند و بشقاوت و عقوبت ابدی دچار خواهند بود.

وَ أَمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ:

بر حسب نظام تدبیر در باره بیگانگان پروردگار هر یک را مهلت دهد و نعمت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۴ از هر سو آنان را فرا بگیرد زیرا حقیقت انسانی همانا صورت اندیشه و علاقه قلبی او است چنانچه زینتهای دنیا و علاقه بمال و منال و فرزند اعماق قلب آنان را فرا بگیرد و آمال و آرزوهای دامنه‌دار آنان را مغرور و بخود مشغول نماید در معرض نیروهای بدنی و قوای متزاحم قرار گرفته از فضیلت انسانیت بی بهره مانده‌اند آنگاه سرگرم گشته غرض از خلقت و مسیر خود را فراموش کنند و مورد آزمایش قرار گیرند و آنچه در کمون دارند بخواست خود آنرا هر لحظه آشکار نموده و نتوانند سیرت خود را پنهان کنند و پیوسته در باره مسیر کفر و تمرد عملی خود نیز تجدید نظر نموده آنرا تأیید و تثبیت نمایند.

این حيله و نیرنگی است که پروردگار در رهگذر آنان گسترده تا که در اثر غفلت از خود و از مسیر در بند افتند و سیرت خود را ننگین و صفای فطرت خدا داده را تیره نموده و شقاوت خود را بظهور رسانند و برای همیشه استحقاق یابند آنگاه مظهر قهر ساحت او گردند.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

مبنی بر تهدید است این گروه بت پرستان فکر و اندیشه ندارند چگونه در باره پیامبر گرامی اسلام (ص) سخنان ناروا گویند و حال آنکه سالهای متمادی با او معاشرت داشته و او را امین و استوار نامیده‌اند آنگاه که از جانب پروردگار مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت مینماید و از مرام شرک و خودپرستی باز میدارد بر او رشک و عناد ورزیده نسبت ناروا بساحت او میدهند و حال آنکه از آن پاکیزه و منزّه است بلکه مرام و دعوت او نیست جز اینکه جامعه بشر را به یگانگی پروردگار دعوت کند و از خطر شرک و خودستائی تهدید نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۵

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

ملکوت از ملک گرفته شده و عبارت از ارتباط موجودات جهان بساحت پروردگار است که از آن تعبیر برابله خلقت و آفرینش میشود.

آیه مردم بیگانه و اهل الحاد را تهدید نموده که همه موجودات و پدیده‌ها بطور محسوس دیر یا زود واقعیت خود را از دست میدهند و همواره محل عوارض هستند از این رو بطور حتم عین واقعیت نیستند بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده از حقیقت و واقعیت او بهره‌مند میشوند یعنی قیام هر آفریده‌ای بحکم خرد وابسته بفیض وجود از پروردگار است که هر لحظه بآنها افزایند و چنانچه لحظه‌ای نعمت وجود از آنها قطع شود نابود میشوند و تدبیر پروردگار نسبت بموجودات سبب قیام و سوق آنها بسوی کمال است و قابل انتقال بغير نیست.

نظر به این که توجه افراد بشر نسبت بملکوت اشیاء یعنی رابطه خلقت آنها بپروردگار بر حسب افکار بشر مختلف است مراد از ملکوت اشیاء در این آیه مرتبه نازل از توجه بملکوت و صفت تدبیر است و گر نه ملکوت اشیاء بطور اطلاق از افق فکر بشر بالاتر است.

و بهر تقدیر توجه بچگونگی خلقت و تدبیر موجودات که عین ربط پروردگارند انسان را بطور حتم بخداپرستی رهبری مینماید. آیه توجه و فکر بشر را بنظام کرات آسمان و زمین و وحدت تدبیری که در سرتاسر آنها فرمانروا است جلب مینماید که هر لحظه وابسته بافاضه وجود از پروردگار به آنها است که فیض هستی هر لحظه بطور تجدد امثال بهر یک افزایند میشود مانند تابش اشعه

خورشید که پیوسته بجهان می‌تابد و چنانچه لحظه‌ای از نور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۶

افشانی بی بهره گردد تیرگی و تاریکی عالم را فرا گرفته و نظام آن گسیخته خواهد شد.

وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ:

و نیز نظر بشر را باین نکته جلب نموده است که پروردگار چگونه وجود اطلاق و نعمت هستی را در جهان گسترده که هر پدیده و موجودی بقدر ظرفیت و سهم خود از نعمت هستی بهرمنند میشود با اینکه فیض وجود حقیقت واحدی است ولی بسیرت و صورت انواع بیشمار و موجودات گوناگون در می‌آید و سرتاسر عوالم و نشئات را فرا گرفته است و نیز دلیل آشکار بر توحید افعالی و وحدت اثر ساحت پروردگار است.

وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْتَرَبَ أَجْلُهُمْ:

مردم بیگانه و اهل الحاد چگونه در باره زندگی خود نمی‌اندیشند که هر لحظه فیض وجود بآنان افاضه میشود و پیوسته روح تازه‌ای بآنان میدمد و چنانچه لحظه‌ای روان تازه بآنها ندمد و تجدید نشود زندگی آنان پایان خواهد یافت و چنانچه بشر بیندیشد و بیابد که زندگی وی در این جهان سپری خواهد شد و پس از اندک زمانی که مرگ فرا میرسد بعالم دیگر و زندگی همیشگی انتقال خواهد یافت ناگزیر بغرض از خلقت خود مینگرد به این که زندگی وی که غرض و محصول نظام آفرینش است اختصاص بزنگی محدود این جهان نخواهد داشت.

بلکه بحکم خرد زندگی بشر در عالم دیگر همیشگی است و گر نه خلقت جهان لغو و بیهوده خواهد بود ناگزیر در مقام اداء وظیفه بر می‌آید و بسپاس نعمت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۷

آفرینش و نعمتها که پیوسته او را فرا گرفته منعم خود را می‌شناسد و بدعوت پیامبر اسلام (ص) که مقرون بآیات معجزه‌آسای قرآنی است توجه نموده ایمان می‌آورد و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینماید.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر تهدید است چنانچه با تذکر و یادآوری ساحت پروردگار که هر خردمندی را خاضع مینماید ناگزیر از تصدیق بآنست چنانچه در قلوب تیره آنها این سخنان تأثیر نماید بطور حتم از نظر آنستکه نیروی پذیرش فطرت و قبول از آنان سلب شده و نیروی دیگری نمیتواند آنها را از خطر تهدید نماید و بطریق انسانیت سوق دهد.

مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ:

جمله شرط و ضلالت امر عدمی (گمراهی) بمعنای هدایت نیافتن است ضلالت رذیله نفسانی ضد هدایت و حد وجودی است و اضلال مانند هدایت از شئون تدبیر پروردگار است و در آیه از نظر توحید افعالی آنرا بساحت پروردگار نسبت داده و بیان آنستکه هر که بسوء اختیار طریقه ضلالت و گمراهی بپیماید و بحکم خرد توجه ننماید و بدعوت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِنْدَائِهِ مکتب قرآن گوش فراندهد پروردگار بر حسب تدبیر و نظام آزمایش نیازهای او را پیوسته بوی افاضه میفرماید و هر لحظه او را بهمان سو که خواسته است سوق میدهد.

و نظر به این که ضلالت صورت اندیشه است و آمیخته بانکار و کفر می‌باشد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۸

پروردگار همان اندیشه را که رشد نیروی عاقله و صورت اعتقادی روح انسانی است پیوسته بصورت تجدد امثال بوی موهبت میفرماید.

و بعبارت دیگر هدایت عبارت از عقیده قلبی و التزام عملی بارکان ایمان است هم‌چنین ضلالت عبارت از عقد قلبی بکفر و انکار نعمت است پس صورت عقیده چه صحیح باشد و یا باطل و هم‌چنین سایر قوای باطنی آن از نیروی فکر و خیال همه مجرد و از شئون روح عاقله هستند و رابطه پروردگار با روح و روان همانا رابطه آفرینش است که پیوسته شئون وجودی نیروی عاقله و فکر و صورت عقد قلبی که فعلیت و رشد روح است بانسان موهبت میفرماید.

و بر حسب آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ ۵۸-۲۸) حقیقت هدایت و روح ایمان از نظر اینکه پرتوی از آفرینش و مسطوره‌ای از توحید افعالی است از پیامبر گرامی سلب فرموده و فقط تبلیغ و ارائه طریق و شهادت بر ایمان قلبی و عملی

را از وظائف وی مقرر فرمود.

بهمین قیاس اضلال که نتیجه گمراهی اختیاری و محصول عناد و انکار روانی و نمونه‌ای از موهبت وجودی و ظهور روح و مسطورهای از خلقت است از نظر توحید افعالی در آیه آنرا بساحت پروردگار نسبت داده است پس ضلالت یعنی قبول هدایت نمودن و عدم توجه بحکم خرد، فعل قلبی و اختیاری است ولی نتیجه آن یعنی اتصاف روح بتیرگی و حرمان از سعادت از شئون روح و صورت روانی و نمونه خلقت و بموهبت پروردگار واهب الصور است.

فَلَا هَادِيَ لَهُ:

بیان نتیجه است چنانچه بشر باختیار، نیروی فکر و خرد را بکفران نعمت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۹

آفرینش صرف کند و بی بهره از فضیلت و سعادت گردد امکان ندارد موجودی بتواند بوی روح فضیلت و سعادت بخشد.

بعبارت دیگر چنانچه روح بشر بضلالت و شقاوت رسد و عقیده قلبی وی کفران نعمت باشد امکان ندارد انقلاب بیابد و بصورت سپاس نعمت و فضیلت درآید جز از طریق توبه و پشیمانی و برگشت براه سعادت به این که مرام و عقیده وی تغییر یابد و سیرت و روان او انقلاب پذیرد و بصورت سپاس و انقیاد درآید.

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ:

مبنی بر تهدید است که نتیجه کفران نعمت و ناسپاسی همانا شقاوت ابدی است پروردگار بر حسب نظام آزمایش نیازهای آنان را برآورد و بهمان حال کفران و انکار آنها را واگذارد.

نیروی شنوائی و بینائی که روزنه‌های قلب و روح هستند از آثار توحید افعالی پروردگار چیزی نمی‌شنوند و نمی‌فهمند نظر به این که غفلت و انکار آنچنان قلب و روان آنان را فرا گرفته که نمی‌فهمند تا هنگامی که فرصت زندگی پایان یابد و مرگ آنان را فرا رسد. در کتاب کافی بسندی از معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) روایت نموده در تفسیر آیه (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) فرمود بخدا سوگند مراد از اسماء حسنی ما اهل بیت رسول (ص) هستیم که پروردگار هرگز عملی را از مسلمانان نمی‌پذیرد جز بمعرفت و تصدیق بولایت ما.

مفسر گوید: رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) در اثر موهبت روح قدس بآنان در اظهار عبودیت بر پیامبران و قدسیان سبقت نموده و بهترین مسطوره صفات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۰

کامله پروردگار و غرض از خلقت هستند بر این اساس در همه عوالم و نشئات نیز سبقت وجودی یعنی وساطت فیوضات تکوینی را عهده دارند.

از جمله آثار این موهبت در نظام تکلیف آنستکه هر یک داعی بحق بطور اطلاق خواهند بود و بسپاس این نعمت تصدیق بمقام آنان رکن ایمان معرفی شده است که با تصرف معنوی و نیروی غیبی پیروان خود را بقرب رحمت پروردگار و سعادت در دو جهان می‌رسانند و در عالم رستاخیز نیز دانشجویان مکتب قرآن و پیروان خود را به پیشگاه ساحت پروردگار معرفی مینمایند و برای همیشه و ابد مقام وساطت فیض را عهده دارند تا آنجا که ساکنان قرب رحمت را از نعمتهای مادی و معنوی و روانی بهرمنند نمایند.

در تفسیر برهان بسندی از ذادان از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که فرمود جامعه اسلام بهفتاد و سه فرقه جدا و از یکدیگر پراکنده خواهند شد هفتاد و دو فرقه از آنها در دوزخ خواهند بود و یک فرقه آنها در بهشت آنان گروهی هستند که در آیه فرمود (وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) مراد من و شیعیان و پیروان من هستند.

مفسر گوید: هدایت بحق یعنی دعوت بتوحید و بدین اسلام بطور اطلاق اختصاص بر رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) دارد و اهل ایمان دعوت بحق را پذیرفته پیروان داعی بحق هستند و هدایت یافتگان بدین نظر داعی بحق با پیروان او در یک صف قرار نخواهند گرفت.

جمله **يَهْدُونَ بِالْحَقِّ** باید بدو معنا بکار رود در باره امیر مؤمنان علی (ع) بمعنای هدایت بحق و دعوت بدین اسلام و بمکتب قرآن باشد ولی در باره اهل ایمان بمعنای اهتداء و قبول هدایت و پیروی از دعوت بحق باشد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۱

این بر خلاف ظاهر است بدین نظر مفاد آنستکه مراد از جمله (**أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ**) همانا رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) هستند و لازم این منصب هدایت یافتن جامعه‌ای است بنام اهل ایمان که پیروان آنان هستند.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله ابن سنان روایت نموده که از امام صادق (ع) سؤال نمودم از تفسیر آیه (**وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ**) حضرت فرمود مراد امامان اهل بیت رسول (ص) هستند.

در تفسیر عیاشی از حمران از امام صادق (ع) نیز روایت نموده که مفاد آیه (**وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ**) ما امامان اهل بیت هستیم.

مفسر گوید: یعنی رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) او کاملترین مسطوره صفات و اسماء پروردگار در نظام امکان هستند و بر این اساس بوسیله آنان پروردگار شناخته و اطاعت میشود.

در کتاب بصائر بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده فرمود اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف است و نزد آصف یک حرف از آنها بود و واجد آن بود و بدان سخن معنوی و نیروی غیبی فاصله آن زمین را با کشور سبأ از میان برد و خسف نمود آنگاه در کمترین لحظه و گشودن دیدگان، تخت پادشاهی بلقیس ملکه سبأ را با دست خود گرفته بدربار سلیمان پیامبر (ع) آورد و سپس فاصله زمین بحالت اولیه بازگشت و نزد ما اهل بیت اسم اعظم هفتاد و دو حرف است و در ساحت کبریائی حرفی است که علوم غیب را در بر دارد و حول و حرکت و قوه و نیروئی نیست جز بموهبت مقام کبریائی.

مفسر گوید: محتمل است مراد از اسم اعظم جامعترین مسطوره صفات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۲

فعل پروردگار باشد که آثار و اشعه آن در نظام هستی عمومی و زیاده بر سایر صفات فعل پروردگار باشد مانند صفت رب و قیوم و خالق و مدبر که بر حسب اطلاق و عموم آنها سایر صفات فعل را در بر دارند و هم از شئون وجودی و سعه قدرت و درجات بیشمار ظهور آن صفت در صحنه هستی و عالم امکان باشد و مراد از کلمه حرف هجاء نیست که تجزیه پذیر و مباین یکدیگر و اجنبی از هم باشند بلکه مراد کثرت معنوی و درجات طولی بیشماری است که مظهر یک نیروی وجودی هستند.

و نیز مراد از هفتاد و سه کثرت عددی نیست بلکه کثرت معنوی بی نهایت و درجات بیشمار صفت وجودی میباشد و بر حسب آیه (**الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ**) مرتبه نازلی از ظهور آنرا پروردگار باصف وزیر سلیمان پیامبر (ع) موهبت فرمود آنچنان قدرت و احاطه‌ای که فاصله زمین پایتخت سلیمان و کشور سبأ را که امروز صنعا نام دارد از میان برداشت و خسف نمود با دست غیبی و نیروی معنوی خود تخت با عظمت پادشاهی بلقیس را گرفته در کمترین لحظه‌ای آنرا بحضور سلیمان (ع) نهاد.

و بر حسب آیه «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبِيلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ۚ» ۴۱-۲۷.

آنستکه سلیمان پیامبر (ع) بهره و حرفی و ظهوری از اسم اعظم داشت و میتوانست بغیر نیز موهبت کند و عفریت از جن در پاسخ سلیمان (ع) گفت من تخت پادشاهی ملکه سبأ را در چند ساعت پیش از اینکه از مجلس فرمانروائی خود بر خیزی بحضورت میآورم استفاده میشود که سلیمان پیامبر (ع) هم چنانکه خود بهره‌ای از اسم اعظم و ارتباط خاصی با صفت ساحت کبریائی مانند قیوم داشت میتوانست که بهره‌ای از آنرا بر حسب قابلیت مورد بغیر موهبت کند هم چنانکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۳

بعفریت از جن داده و او را بهر مند فرمود ولی آصف وزیر سلیمان (ع) در کمترین لحظه‌ای خواسته سلیمان (ع) را انجام داد.

پروردگار قدرت روحی و نیروی وجودی را بغیر قیاس بر رسول اکرم (ص) و باوصیاء (ع) موهبت فرموده و هر یک از آنان را مظهر اسم اعظم رب و قیوم و مدبر قرار داد و در اثر سعه وجودی که مظهری از اسم اعظم و بطور محدود است هر چه را بخواهند و نظام

تعلیم و تربیت بشر اقتضاء کند ساحت پروردگار آنرا خواسته و بآنان الهام فرموده بی‌درنگ پدید می‌آید. هم چنانکه عیسی مسیح (ع) را مظهر حی و قیوم قرار داده و با آن نیروی و قدرت غیبی و اراده روحی مردگان را باذن پروردگار حیات می‌بخشید و روان آنها را بکالبد آنان باز میگردانید و زندگی تازه‌ای بآنها ارزانی میداشت. و نیز مانند نیروی خالقیت که پروردگار بابراهیم خلیل (ع) موهبت فرمود در باره چهار پرنده بخصوص بجمله (ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا) به این که دعوت ابراهیم علیه السلام را در خصوص آن مورد بکار بردن نیروی خالقیت باذن پروردگار قرار داد. و نیز در کتاب بصائر از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود پروردگار اسم اعظم را در هفتاد و سه حرف قرار داد بآدم بیست و پنج حرف و به نوح پیامبر (ع) نیز بیست و پنج حرف و بابراهیم (ع) هشت حرف و بموسی (ع) چهار حرف و به عیسی مسیح (ع) دو حرف موهبت فرمود و با آندو حرف مردگان را زنده می‌نمود و بیماران نابینا و برص‌دار را بهبودی می‌بخشید و به محمد (ص) هفتاد و دو حرف موهبت فرمود و حرفی را پنهان داشت و بخود اختصاص داد که هرگز کسی بساحت کبریائی راه نیابد و او بهمه چیز احاطه داشته باشد.

مفسر گوید: به محمد (ص) هفتاد و دو حرف موهبت فرمود، مراد کثرت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۴ معنوی و نیروی وجودی است که برسول اکرم (ص) عطاء فرموده و بدان سبب بر پیامبران برتری و فضیلت یافته است و او را نخستین نقطه امکان و کاملترین مسطوره صفات کبریائی معرفی فرمود و اقصی مظاهر امکان اسم اعظم قرار داد و حرف دیگر اختصاص بساحت کبریائی و مسمی با اسم اعظم دارد که تعیین او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور در عوالم امکانی است و این حرف از عدوم غیبی است که لا یعلمها الا هو.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۵

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] .... ص: ۱۷۵

#### اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْرًا يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَفْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۶

#### خلاصه .... ص: ۱۷۶

ای رسول گرامی در باره هنگام قیامت و رستاخیز از تو پرسش نمایند که چه وقت فرا خواهد رسید پاسخ ده که علم آن اختصاص بافریدگار دارد و کسی را بر آن آگاه نخواهد فرمود زیرا هنگام پراکندگی آسمان و زمین، بس دشوار است و جز بطور ناگهانی فرا نخواهد رسید.

ای رسول گرامی باز از تو سؤال نمایند گویا که تو بدان کاملاً آگاه هستی در پاسخ بگو علم آن اختصاص بافریدگار دارد ولی مردم باین حقیقت آگاه نیستند.

ای رسول گرامی بمردم بگو من مالک سود و زیان خود نیستم جز آنچه را که پروردگار از نفع و سود برای من بخواهد و چنانچه بر غیب و اسرار امور آگاه بودم هر آینه بر سود و نفع خود میافزودم و هرگز رنج و زیان نمیدادم ای رسول گرامی بمردم بگو من

نیستم جز رسولی که مردم را از عقوبت پروردگار تهدید نمایم و بپرهیزکاران بشارت و مژده دهم.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۷

### شرح .... ص: ۱۷۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا:

الف و لام کلمه الساعه عهد و مراد عالم قیامت و رستاخیز است و کلمه ایان مرکب از ای اسم موصول و کلمه آن بمعنای زمان و هنگام است.

مرسیها اسم مصدر و یا اسم زمان و مصدر آن ارساء بمعنای تحقق و پیدایش است و سؤال از هنگام وقوع عالم قیامت است که چه وقت تشکیل میشود و صورت خواهد گرفت.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي:

برسول اکرم (ص) خطاب نموده که در پاسخ باین سؤال بگو احاطه و علم بهنگام قیامت و چگونگی و تفصیل آن اختصاص بساحت پروردگار دارد از پیامبران مرسل و از فرشتگان مقرب پنهان فرموده و پرده از چهره آن هرگز برنداشته است.

و از جمله (عِنْدَ رَبِّي) استفاده میشود که از جمله علوم و مفاتیح غیب همانا وقت و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۸

هنگام قیامت است که هیچ مخلوقی صلاحیت فهم آنرا ندارد.

لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ:

کلمه لوقتها بدل از ضمیر و بیان اختصاص علم آن بساحت پروردگار است که هنگام وقوع آنرا باحدی اعلام نفرموده است بر حسب صریح آیات قرآنی نظام کرات آسمان و زمین و حرکت و سیر هر یک از آنها بهم خواهد خورد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده در اثر تصادم و برخورد بیکدیگر پراکنده و متلاشی شده ناگزیر در اثر گسیختن نظام جهان وقت و زمان که محصول آنها است پایان یافته و مختل خواهد شد و تشکیل صحنه قیامت پس از انقضاء نظام این جهان خواهد بود.

در این صورت سؤال از تعیین وقت عالم قیامت مفهوم ندارد، فقط میتوان گفت هنگامی است که نظام این جهان گسیخته شده و نظام دیگری پدید میآید در این صورت پیدایش عالم قیامت و گسترش صحنه رستاخیز عبارت از فناء این عالم و گسیختن نظام جهان و انقراض موجودات و اختلال نظام اسباب و عوالم طبیعت است که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بفاء شده‌اند هم‌چنین عالم مجردات مانند جن و عوالم علوی قدسیان نیز تغییر یافته و زوال پذیرفته‌اند.

بدیهی است فرشتگان قدس و افراد بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند و بفهمند هم‌چنین علم بآن که از شئون

وجودی آنها و جزء نظام این جهان است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۹

ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان آنستکه بچه جهت علم بوقت قیامت و هنگام گسترش صحنه رستاخیز زیاده بر طاقت و قدرت هر مخلوق و آفریده‌ای است زیرا عالمی است که فقط استناد بآفریدگار دارد چنانچه اراده فرماید بدون قید و شرط پدید میآید.

و نیز از نظر اینکه نظام کرات آسمان و زمین گسیخته خواهد شد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده و در اثر برخورد بیکدیگر متلاشی و پراکنده میشوند هم‌چنین نسل بشر نابود خواهد شد و هنگام حضور به پیشگاه عدل پروردگار و بررسی باعمال و اندیشه بشر فرا خواهد رسید و سختترین عقباتی است که هر یک از افراد بشر با آن رو برو خواهند شد.

از نظر اینکه عالم قیامت محصول تحولاتی است که بر بشر رخ داده و نتیجه عوالم و نشأتی است که از آنها گذر نموده و پشت سر نهاده و ظهور سیرت نیک و بد انسانی است که کسب نموده.

و محتمل است مراد از سماوات فرشتگان قدس و عوالم علوی باشند و ایجاد صحنه رستاخیز وابسته باراده قاهره است و بدون شرط و قید ناگهان پدید خواهد آمد و فرشتگان مقرب هیچ گونه وساطتی در تدبیر و اجراء و یا انتظام آن ندارند بدین نظر بر قدسیان و مقربان و هم چنین بر سلسله بشر بسیار خطیر و وحشت‌زا خواهد بود.

لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتُهُ:

فرشتگان مقرب که پیوسته حامل عرش پروردگار و مأمور اجرای تدبیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۰ جهانند محکوم بقاء بوده پیدایش عالم قیامت فقط وابسته باراده قاهره است که ناگهان بدون شرط و قید پدید آمده گسترده خواهد شد.

و نظر به این که عالم قیامت عبارت از محصول عوالم و نشئاتی است که محکوم بقاء شده و نابود گشته‌اند و از آن عوالم و موجودات بیشمار آنها اثری بجا نمانده ناگهان باراده قاهره عالم قیامت از کتم عدم پدید آمده نظام دیگری غیر از نظام عوالم و نشئات گذشته که ابدی و زیاده بر تصور و فکر بشر است بر سرتاسر آن صحنه فرمانروا خواهد شد.

قیامت یگانه عالم و حیات جاودان است که صفات کامله و قدرت بی نهایت ساحت کبریائی در آن از هر سو ظهور مینماید و برای همیشه بهترین مسطوره نظام شریف ربوبی را نمایش میدهد.

يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ كَافٍ بِهَا مَيَّاسًا:

تقدیر جمله (یسئلونک عنها کافیه بها) میباشد.

آیه بیان آنستکه این گروه مردمی که در باره سؤال از وقت و هنگام قیامت اصرار مینمایند چنین پندارند که تو وقت آنرا از پروردگار آموخته‌ای و بآن آگاه هستی ولی از پاسخ سؤال آنان دریغ نموده و از اعلام وقت و تفصیل جریان آن خودداری مینمائی و چنانچه بآنان اعلام شود می فهمند و درک مینمایند ولی سخت در اشتباهند.

قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ:

تأکید در باره پاسخ از سؤال مردم است که ای رسول گرامی (ص) باین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۱

گروه مردم بگو علم بوقت قیامت از جمله علوم و مفاتح غیبی است که هرگز مخلوق و آفریده‌ای صلاحیت آنرا ندارد که از وقت و یا از چگونگی آن بطور تفصیل اطلاع بیابد و آگاه شود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از مردم نمی فهمند چگونه علم بوقت قیامت و عالم رستاخیز از جمله علوم غیبی است بلکه چنین پندارند مانند سایر علوم بامور محسوس است چنانچه سؤال نموده و بآنان پاسخ گفته شود می فهمند و ظرفیت فهم و درک آنرا دارند و جهالت و قصور آنان فقط از نظر امتناع از پاسخ و ابهام گوئی در جوابست بر حسب منطق آیات قرآنی پس از انقراض نظام جهان که همه عوالم علوی و سفلی محکوم بقاء و زوال میشوند و تیرگی فناء سرتاسر صحنه امکان را فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود و جز ذات احدیت قهار بطور اطلاق موجودی در صحنه امکان نخواهد بود.

ناگهان باراده قاهره بدون شرط و قید صحنه درخشان و عالم قیامت پدید می آید و نظام خورشید آرای آن عرصه امکان را تا ابد روشنائی خواهد بخشید.

با اینکه بشر که از روزنه شنوائی و بینائی بصحنه پهناور جهان نظر افکند و پس از قرون بیشمار باسرار نهانی یک موجود پی نبرده و از آن بی خبر است چگونه با فکر کوتاه خود از محیط تیره جهان طبع میتواند بعالم درخشانی که قیاس آن با سایر عوالم مانند خورشید تابان است پرتو افکند و احاطه بیابد در صورتی که شعاع نظام ابدی فکر و دیده را خیره مینماید و بغیر قیاس از افق تصور و اندیشه بشر بالاتر است امکان ندارد بتواند در محور نظام خورشید آرای آن دور بزند و حقیقت و صفات انوار درخشان، ج ۷، ص:



و چگونگی آنرا درک نماید.

این جریان در باره سلسله بشر بر حسب حکم خرد است ولی در باره ارواح قدسی پیامبران و فرشتگان مقرب که سعه وجودی آنان از افق تصور و اندیشه بشر خارج است بر حسب جمله (إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ) علم و احاطه بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد و ارواح قدسیه و فرشتگان مقرب نیز از علم بآن بهره‌ای ندارند زیرا انتهای آن بساحت کبریائی است و حقیقت و صفات آن قابل وصف نیست.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا:

خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده از نظر تعلیم و تربیت جامعه بشر بمسلمانان بگو من بسود و زیان خود آگاه نیستم جز آنچه را که پروردگار بمن موهبت نماید و از خطر ایمن فرماید در این صورت چگونه بر علم غیب آگاه هستم و بر عالم قیامت که محصول همه عوالم است احاطه بیابم و بطور تفصیل بر آن آگاه باشم.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که هر چه از سود و زیان خود بدانم و از هر خطر و زبانی ایمن گردم همه بخواست پروردگار است هم‌چنین عموم بشر هرگز بر ضرر و زبانی که از حوادث جهان بآنان پیش آید آگاه نبوده و احاطه نخواهند داشت جز آنچه را که پروردگار در باره آنان اجراء فرماید و از خطر و زیان آنها را ایمن فرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۳

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی است بدین بیان که هر حادثه و پدیده‌ای در این جهان رخ دهد ناگزیر وابسته بعلم و اسباب بیشمار خواهد بود بلکه پیوسته و وابسته بمجموع نظام جهان است ولی نیروی قاهری که بآنها روح تأثیر بدمد همانا مشیت قاهره پروردگار است. با توجه باین نکته که همه علل و اسباب بیشمار بعید و قریب نسبت بحادثه یا از مبادی و یا از لوازم تشخیص آن حادثه بشمار می‌آیند و مشیت پروردگار همواره بطور اطلاق است و هرگز مشروط نخواهد بود.

مثلاً هدایت یافتن و نیل بسعادت هر یک از افراد بشر وابسته بعلم زمانی و مکانی بیشمار میباشد ولی نیروی مؤثر که در باره هدایت یافتن هر یک تأثیر نماید و روح سعادت بدمد همانا مشیت مطلقه ساحت کبریائی است و در عوالم امکان این بیان جاری و فرمانروا است و در آیات قرآنی هر مورد که قید مشیت یادآوری شده منظور توحید افعالی پروردگار است.

وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ:

علم به غیب بطور اطلاق اختصاص بساحت پروردگار دارد و موجود امکانی که محدود است از علوم بیشماری بی بهره است و چنانچه بشر از حوادث آینده آگاه باشد سود بسیار متوجه او شده و از هر شر و خطر و زبانی ایمن خواهد بود و از جمله سخنان و

تعلیمات رسول گرامی (ص) است چون من معرض حوادث و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۴

ضرر و زیان هستم دلیل آنستکه از علم به غیب بی بهره‌ام جز آنچه را که پروردگار نصیبم فرماید.

و نظر به این که لو حرف شرط است و در مورد امر محال بکار می‌رود مفاد آیه آنستکه هرگز بشر بر حوادث آینده و بر سود و زیان خود آگاه نبوده و احاطه نخواهد داشت حکمت و نظام آزمایش نیز بر آن استوار است اقرار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنفی علم غیب از خود و اینکه باسرار حوادث و امور احاطه و آگاهی ندارد از نظر جنبه بشریت او است که چنانچه بر حوادث آینده احاطه میداشت بر حسب طبع بشری در مورد جلب نفع و دفع خطر و ضرر از خود بکار میبرد و منافات ندارد به این که از طریق تعلیمات الهی و نزول وحی حقایقی از غیب بر او مکشوف و آشکار باشد و بر حوادث آینده آگاهی بیابد مانند معجزاتی که رسول اکرم (ص) آورده هیچ یک مستند بجنبه بشریت او نیست و نیز بقدرت روانی او ارتباط ندارد بلکه ساحت پروردگار از جنبه رسالت

و اثبات آن بوسیله او اجراء فرموده است.

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر اعلام منصب رسالت است که از علم غیب بی‌بهره‌ام فقط دعوی من آنستکه رسول و فرستاده پروردگار هستم و از طریق وحی و تعلیمات غیبی برخوردارم بمنظور اینکه جامعه بشر را بتوحید و فضایل اخلاقی دعوت نمایم و از خطر شرک و خودستایی تهدید نمایم و قوام رسالت و محور تعلیم و تربیت جامعه بشر بر دو اصل تهدید و ترغیب استوار است و فقط افراد خردمند که بمرض از خلقت خود پی برده‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۵

در مقام آموزش و پذیرش برمی‌آیند و از تعلیمات مکتب قرآن بهره‌مند میشوند و گروهی که از خودستایی در باره غرض از خلقت خود نمی‌اندیشند و بطور استهزاء از هنگام رستخیز پرسش مینمایند و دعوی پیامبری را احاطه بعلم غیب پنداشته و تکذیب مینمایند این گروه از سعادت بی‌بهره خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۶

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۸] .... ص: ۱۸۶

#### اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰) أ يُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَلَا يَشْتَرِطُوعُونَ لَهُمْ نَصِيرًا وَلَا أَنْفُسِهِمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنِكُمْ أَدْعَوْتُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

إِن الَّذِي تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴) أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (۱۹۵) إِن وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶) وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ نَصِيرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷) وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۷

#### خلاصه .... ص: ۱۸۷

او آفریدگاریست که همه شما مردم را از یک تن (آدم) بیافرید و از او نیز همسری برای او آفرید برای اینکه با او انس بگیرد و چون با او هم بستر گشت باری سبک برداشت و حامله شد روزگاری بر او بگذشت بار او سنگین شد آنگاه هر دو همسر، خدا را خواندند بار پروردگارا بما فرزندی سالم موهبت فرما و پیوسته از این نعمت سپاس خواهیم گزارد.

پس چون بان پدر و مادر فرزند سالم عطا فرمود برای پروردگار در امر فرزند خود و تربیت او شریک قرار داده و بوسایل عادی مستند دانسته ساحت پروردگار منزله است از آنچه مشرکان نسبت شرک بوی دهند.

چگونه موجودی که نمیتواند بیافریند او را شریک پروردگار قرار داده و حال آنکه همه آنها مخلوق و آفریده پروردگار جهانند.

در صورتی که آنها نمیتوانند مشرکان را یاری و کمک نمایند و نه بخود یاری توانند نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۹

چنانچه بت پرستان را بدین اسلام دعوت نمایند نخواهند پذیرفت در این صورت چه آنها را بخوانید و یا از دعوت آنان خودداری

نمائید یکسانست.

غیر پروردگار هر که را بخدائی بخوانید همه مثل شما مخلوق و نیازمند هستند اگر در دعوی خودشان بخدائی آنها راست گویند از آنان بخواهید تا نیازهای شما را روا نمایند.

نه برای آن بتها و معبود ساختگی پاهائی است که بتوانند راه بیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون کشند و نه دیدگان و گوشی که با آنها ببینند و بشنوند ای رسول گرامی باین مشرکان بگو معبود ساختگی خود را بخوانید و هر حيله و مکر که میتوانید بضرر و زیان من بکار بندید و مرا هرگز مهلت ندهید.

پشتیبان و زمامدار من آفریدگار است که آیات قرآن را بر من فرستاده و پیوسته زمامدار امور پیامبران و رسولان میباشد. آنهائی را که مشرکان میخوانند و نیازهای خود را از آنان میخواهند جز آفریدگار هرگز نمیتوانند نیازهای آنان و شما را برآورند بلکه از خودشان نیز نمیتوانند دفاع کنند.

اگر معبود ساختگی را براه هدایت دعوت نمائی نخواهند پذیرفت چون شعور و ادراک ندارند ای رسول گرامی تو آنها را می بینی که بتو نظاره کنند و بنگرند ولی نمی بینند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۰

### شرح .... ص: ۱۹۰

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا:

آیه مبنی بر امتنان و منت بر بشر است به این که نسل و نسبت همه افراد بیک فرد انسان میرسد و برای هر فردی همسری از نوع بشر قرار داده بمنظور اینکه انیس هم گردند و از آندو خانواده‌ای تشکیل شود و نسل بشر در جهان باقی بماند.

مفسر گوید: مراد جمله لَيْسَ كُنَّ إِلَيْهَا زَوْجًا و شوهریست که با همسر خود رابطه قبلی داشته و با یکدیگر انس می یابند و در تولید فرزند و ترکیب ماده تناسلی و ایجاد نسل شرکت مینمایند و در نتیجه هر فرزندی محصول آمیزش پدر و مادر خود میباشد و نظر به این که نفس عبارت از روح و شئون وجودی آنست که ببدن عنصری تعلق یافته است بدین اساس هر فرزندی محصول زندگی و نیروهای جسمانی و قوای روانی و محصول شئون وجودی و اخلاقی و اعمالی آندو خواهد بود همانطور که محسوس است بسیاری از بیماریهای جسمانی در فرزند تاثیر دارد و در او بودیعت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۱

گذارده میشود هم چنین شئون وجودی و معنوی از سعادت و شقاوت بطور جمعی و بطور اقتضاء در فرزند بودیعت انتقال می یابد. فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ:

پس از اینکه بر حسب غریزه جنسی بیکدیگر تمایل نموده و بهم آمیخته و همبستر شدند آنگاه ماده تناسلی در رحم همسر وی انتقال می یابد در صورتی که احساس حمل و آبستنی ننموده و پس از زمانی که از این ماجرا گذشت در خود احساس حاملگی و بارداری خواهد نمود.

فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

هنگامی که زوجه احساس حمل و بارداری نمود نظر به این که بوسایل عادی دسترسی ندارند که جنین را بصورت فرزند کامل الخلقه در آورند و اعضاء و جوارح او را بطور کامل رشد دهند و جنین دوره جنینی را بسلامت بپیماید و سالم بدنیا بیاید بر حسب فطرت خدا داده از پروردگار درخواست مینمایند که این جنین سقط نشود و اعضاء و جوارح آن بطور کامل رشد نماید و ملتزم شوند چنانچه این جنین بحد کمال برسد و دوره جنینی را بپایان رساند از فضل پروردگار دانسته پیوسته از این نعمت سپاسگزار خواهیم بود و شئون وجودی و زندگی و سلامت او را در دوره نوزادگی و کودکی همه را بخواست پروردگار بدانیم و باسباب

عادی و عوامل طبیعی که تشبث می‌نمائیم همه را ظهوری از تربیت و تدبیر ساحت او دانسته عهد و پیمان سپاسگزاری را با پروردگار برقرار مینمائیم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۲

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا:

پس از آنکه پروردگار جنین را بحد رشد و کمال رسانید و اعضاء و جوارح آن طفل را تام و کامل رشد داده و صحیح و سالم بدنیا آمد آنگاه هر دو پدر و مادر پروردگار را فراموش نموده بوسایل عادی و عوامل طبیعی متشبث و متوسل میشوند و سلامت مزاج و پیمودن مراحل نوزادگی و دوره کودکی را مستند بسعی و کوشش و مراقبت خود دانسته و نیز مستند به علل و اسباب طبیعی و ملائمت هوا و محیط پندارند و عهد و پیمان خود را با پروردگار نقض نموده بشرک دیرین می‌گرایند.

فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تهدید است چگونگی بیگانگان خلقت فرزندان و رشد و نمای اعضاء و جوارح جنین و سلامت و عافیت او را تا هنگامی که بآن دسترسی ندارند بر حسب فطرت او را از پروردگار مسئلت مینمایند و عهد و پیمان می‌بندند که پیوسته خدا پرست بوده و در باره تدبیر امور خود برای پروردگار شریک قرار ندهند و هیچ یک از عوامل طبیعت و علل و اسباب را مستقل در تأثیر ندانند و پیوسته بوظیفه سپاسگزاری قیام نمایند ولی پس از آنکه پروردگار خواسته آنان را برآورد و جنین در حالی که اعضاء و جوارح او تام و کامل است بدنیا آمد عهد و پیمان خود را با پروردگار نقض نموده بشرک و عناد دیرین باز میگردند.

محتمل است مراد آیه بیان حال نوعی انسانها باشد نظر به این که پیدایش فرزند امریست که بشر بحکم خرد از آفریدگار جهان میدانند و بساحت او توجه مینمایند و تنها از او مسئلت دارد که بوی فرزندی ارزانی و موهبت فرماید گرچه پدر و مادر در غیر این حال بیگانه از دین توحید باشند ولی در باره خصوص آفرینش فرزند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۳

بحکم فطرت بساحت پروردگار توجه مینمایند و عهد و پیمان می‌بندند که پیوسته خداپرست باشند از نظر اینکه تشکیل و صورت گرفتن جنین و تمام بودن اعضاء و جوارح و ولادت آن وابسته بتاثرات غیبی و اراده پروردگار است که جنین مراحل را که خارج از فکر و تدبیر و پیش‌بینی بشر است میپیماید.

و ذیل آیه جمله (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) مبنی بر اینکه پروردگار از نقض عهد و پیمان‌شکنی بیگانگان تبری فرموده دلیل آنستکه آیه در باره تهدید بیگانگان و تعلیم و تربیت اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است.

و نیز گفته شده محتمل است آیه بیان حال آدم ابو البشر و همسر وی حوا باشد که آندو در باره نسل خود و داشتن فرزند این چنین درخواستی از ساحت پروردگار نموده عهد و پیمان بستند و پس از اینکه پروردگار بآندو فرزند موهبت فرمود رشد و نمای طفل را مستند بوسایل طبیعی دانسته و حال آنکه بر خلاف خلوص بوده و مرتبه‌ای از شرک نهانی است.

این نظر بر خلاف صریح آیات قرآنی ۳۲-۲ است مبنی بر اینکه آدم ابو البشر علیه السلام نخستین پیامبر و روح قدسی او مورد موهبت تعلیم اسماء و صفات پروردگار است و از هر خطا و شرک نهانی مصون و ایمن میباشد و با توجه بذیل آیه که پروردگار از شرک و نقض عهد و پیمان‌شکنی مشرکان و بیگانگان تبری فرموده قرینه آنستکه آیه در باره تهدید بیگانگان است.

و نیز گفته شده آیه (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) در باره آدم ابو البشر علیه السلام و همسر او است بقرینه ذیل آیه (لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).

زیرا شاکر بطور اطلاق از صفات پیامبران است ولی آیه دوم (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا) در باره بیگانگان و مبنی بر توییح آنها است بقرینه ذیل آیه (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۴

پروردگار از شرک و پیمان‌شکنی مشرکان تبری فرموده است.

و نیز گفته شده هر دو آیه در باره آدم ابو البشر (ع) و همسر او است ولی آیه (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ) ضمیر تشبیه در

جمله (جعلا) راجع بفرزندان پسر و دختر آدم و حوا است و تقدیر چنین است (جعل اولادهما له شرکاء) و کلمه اولاد حذف شده و ضمیر تشبیه جمله (جعلا) قرینه آنست.

دلیل این نظر روایتی است که در کتاب عیون اخبار الرضا از ابن الصلت هروی نقل شده که مأمون خلیفه عباسی از امام رضا علیه السلام سؤال نمود از آیه (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا).

امام فرمود همسر آدم (حوا) پانصد بار فرزند آورد هر بار یک پسر و یک دختر و آدم (ع) و حوا با پروردگار عهد نموده بودند چنانچه پروردگار بما فرزند صالح و سالم موهبت فرماید بشکر این نعمت قیام مینمائیم و از سپاسگزاران خواهیم بود پس از آنکه پروردگار بآندو فرزندان پسر و دختر تام الخلقه و سالم ارزانی فرمود آنگاه فرزند پسر و دختر آنان برای آفریدگار شریک قرار داده و مانند پدر و مادر خود از نعمت پروردگار سپاسگزاری ننمودند.

و آیه در باره فرزندان پسر و دختر آندو فرمود (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) آنگاه مأمون گفت شهادت میدهم تو بحقیقت فرزند رسول گرامی (ص) هستی.

مفسر گوید: بر این تقدیر ضمیر تشبیه (فیمَا آتَاهُمَا) نیز راجع بفرزندان پسر و دختر آدم (ع) است که در باره آفرینش خود آنان که پروردگار صحیح و سالم آنها را دنیا آورده پیوسته از آن نعمت کفران نموده و مینمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۵

أُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر تهدید است چگونه بعض فرزندان آدم انسان گم گشته‌اند که بتهدید خرد توجه ننموده و زنگ خطر که پیوسته از هر سو او را فرا گرفته نمیشنود و نمیخواهد بفهمد و بیابد بر این اساس بتنهائی را پرستش مینماید و نیاز خود را از آنها خواسته و آنها را میخواند در صورتی که خود تصدیق دارد که بتها فاقد نیروی ادراک و شعورند و درخواست نیازمندان را نمیشنوند و نمیفهمند زیرا که مخلوق و پدید آورده جهان آفرینند بدین جهت نمیتوانند چیزی را پدید آورده بیافرینند و یا خواسته نیازمند را بشنوند تا چه رسد به این که حاجت او را بر آورند.

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ:

نشانه ضلالت این گروه مردم آنستکه تصدیق دارند که بتها فاقد نیروی حس و حیات و قدرت هستند چگونه درماندگان و نیازمندان را میتوانند کمک کنند بلکه از خودشان نیز نمیتوانند دفاع نموده و از هرگونه تغییر و تصرفی که بشر در باره آنها بکار برد جلوگیری نمایند.

در این آیات از بتها بهیئت جمع و صاحب خرد تعبیر نموده شاید اشاره بآن باشد به این که این مردم آنها را فاقد شعور میدانند معذلک بر خلاف حکم خرد آنها را خردمند و با شعور فرض نموده و تصور مینمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۶

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ:

نظر به این که بتها اجسام فاقد ادراک هستند چنانچه آنها را بسوی خداپرستی دعوت نمایند هدایت نخواهند یافت تا چه رسد به این که مردم را رهبری نمایند.

سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ:

برای شما یکسانست چه حاجت خود را از آنها خواستار شوید یا خودداری نمائید پاسخ از آنها نخواهید شنید.

جمله صامتون بهیئت وصفی ذکر شده از نظر آنستکه بشر بر حسب طبع فقط هنگام حاجت خواسته خود را اظهار مینماید و در غیر آن درخواستی ندارد.

إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَثْمَلُكُمْ:

مبنی بر تهدید است که اجسام و بتنهائی که نیازهای خود را از آنها خواسته‌اید مانند هر یک از شما مخلوق و زبون هستند چگونه

آنها را معبود خود پنداشته‌اید.

و مفاد مِنْ دُونِ اللَّهِ آنستکه جز آفریدگار جهان همه مخلوق و پست و در یک صف محکوم نظام تدبیر جهانند و از اجسام و بتها تعبیر بعباد نموده که بمعنای صاحب عقل و خرد است کنایه از اینکه همه در برابر اراده قاهره پروردگار مسخر و فرمانبرند تمرد و تخلف در باره آنها تصور نمیرود.

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

مبنی بر تعجیز است چنانچه در دعوی خود صادق هستند که بتها و معبود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۷

ساختگی شما دارای شعور و ادراک و قدرت هستند حاجتهای خود را از آنها بخواهید تا پاسخ دهند و نیازهای شما را برآورند.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا:

استفهام انکار و مبنی بر تهدید است یعنی مگر بتها معبود ساختگی، اجسام بی‌خبر از خود نیستند که آنها را بشر بهیئت و شکل انسان و یا حیوان تراشیده و ساخته است و فاقد نیروی حرکت و دفاع از خود بوده همچنین فاقد نیروی بینائی و حس شنوائی هستند.

قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ:

ای رسول گرامی در مقام تعجیز آنان بگو که از معبود خیالی خود درخواست اندیشه و کمک نمائید و هرگونه حيله و نیرنگ دارید بکار ببرید تا بفهمید و مشاهده نمائید که آفریدگار جهان دارای علم و احاطه بی‌حد و قدرت بی‌نهایت است و مرا از مکر و نیرنگ شما ایمن خواهد فرمود.

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ:

آیه از جمله سخنان رسول گرامی (ص) است و مبنی بر سپاس از نعمت پروردگار و احتجاج با بت پرستان است ولایت بمعنای تدبیر و تصدی زمام امور مولی علیه است و از شئون خلقت و لازم آفرینش بشر همانا تدبیر امور و سوق بشر بکمال انسانیت و بصراط مستقیم عبودیت است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۸

بدین جهت هرچه صلاحیت و قابلیت و پذیرش مولی علیه زیاده باشد ولایت آفریدگار و تدبیر او در شئون وجودی مولی علیه توسعه بیشتر و نمایش زیادتری خواهد داشت تا آنجا که مولی علیه باقصی درجه کمال برسد و همه شئون وجودی خود را از موهبت آفریدگار و ولی مطلق خود بداند و حوادثی که بر او رخ میدهد همه را تدبیری نیکو از ساحت آفریدگار بداند و در برابر آنها سر تسلیم و رضا فرود آورد و عبودیت را صورت اعتقادی و انقیاد را شعار خود نماید.

و جمله إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ مبنی بر اعلام و معرفی سمت رسول اکرم (ص) است که به بت پرستان و بجامعه مسلمانان اعلام نماید که تنها آفریدگار جهان زمام امور او را بعهده دارد و پیوسته بدان سو که خواسته او را رهبری نموده سوق میدهد و لازم تدبیر آفریدگار نیز صلاحیت و قابلیت مولی علیه بطور اطلاق است که اقصی درجه عبودیت را شعار اعتقادی و عملی خود نماید و همه موجودات را محکوم تدبیر آفریدگار بداند و هرگز موجود و مخلوقی را در شئون وجودی مستقل نداند و هرگونه حوادثی که رخ دهد همه را تدبیری از ساحت کبریائی بداند.

و از ذکر لفظ الله استفاده میشود که ولایت و تدبیر آفریدگار در باره رسول اکرم (ص) بآنستکه در اثر تعلیم و موهبت وجودی او را یگانه مسطوره صفات و نمونه و مثالی بمانند از کمال خود قرار داده است.

الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ:

صفت تدبیر و فعل آفریدگار است و عبارت از تعلیم وجودی واقعی مرتبه تدبیر است ولایت عبارت از تعلیمات معارف و حقایق و اسرار قرآنی است بر رسول اکرم (ص) و ولایت آفریدگار بر طبق صلاحیت و قابلیت مورد است که آن نیز از انوار درخشان، ج ۷،

فضل کبریائی است و هرچه انقیاد و شایستگی مورد زیاده باشد شایسته اعمال ولایت و تدبیر بیشتری قرار خواهد گرفت و اقصی درجه آن ولایت بر تعلیم و جودی بصفات کبریائی است.

و بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۳-۴) مبنی بر اینکه معارف الهی را بدون واسطه از ساحت آفریدگار آموخته‌ای و در اثر تلقی وجودی بصفات ربوبی تشبه یافته‌ای.

و نیز بر حسب آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ ۲۶-۱۹۵) مرتبه نازل از اسرار قرآنی را بصورت آیات قرآنی و الفاظ و کلام عربی تنزل داده بوسیله جبرئیل امین (ع) بر رسول اکرم (ص) نازل فرمود، بمنظور اینکه برای جامعه بشر بخواند و دسترس آنان گذارد و مکتب عالی توحید را برای همیشه در جهان بنا نهاده و برنامه قرآنی را در جامعه بشر اعلام نماید و بموقع اجراء گذارد.

و بعبارت دیگر مفاد جمله (الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ) آنستکه رسول گرامی را یگانه دانشجوی تعلیمات ربوبی معرفی نموده و یگانه مسطوره ولایت و مثال تدبیر آفریدگار است و سایر ارواح قدسیه پیامبران شایسته و صلاحیت تعلیمات و اسرار قرآنی را نداشته‌اند و اقصی مرتبه ولایت آفریدگار در باره رسول اکرم در اثر استعداد وجودی است که بوی موهبت فرموده و برای تلقی وجودی و آموختن تعلیمات غیبی آماده نموده و او را نخستین نقطه امکانی و محور آن قرار داده و پیوسته ارتباط کامل با تعلیمات آفریدگار دارد.

و در اثر این موهبت وجودی او را واسطه فیوضات و برکات در همه عوالم و نشئات معرفی نموده و تعلیمات او را در جهان پاینده و ابدی معرفی نموده است.

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ:

جمله حال و بیان صفت فعل و تدبیر آفریدگار است و صلاح بمعنای قابلیت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۰

برای پذیرش امریست و صلاح ممکن است برای شمول رحمت وجود و بهره هستی باشد که اکتسابی نیست بلکه بطور موهبت است و نیز ممکن است صلاح و شایستگی اکتسابی برای امر روانی باشد مانند ایمان و نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و لایزم آن شایستگی رحمت و سعادت و ایمن بودن از شقاوت و عقوبت است.

و نیز ممکن است صلاح صفت ذاتی باشد و عبارت از صلاح بطور اطلاق و روح قدسی است که در آن شائبه انحراف و لغزش نباشد و از جمله کرامت وجودی و تدبیر آفریدگار است که با افراد مخصوص بنام پیامبران موهبت فرموده و آنان را صالح بطور اطلاق معرفی نموده و بهترین ودیعه است.

و در آیه (وَ كَلَّمَآ جَعَلْنَا صَالِحِينَ ۷۲-۲۱) صلاح ذاتی پیامبران یعنی اعطاء روح قدسی را آفریدگار بخود نسبت داده است و صلاح ذاتی قابل اکتساب نیست بلکه ارتقاء و تعالی روح قدسی بوسیله مراقبت باعمال خیر خواهد بود.

پیامبران در اثر انقیاد وجودی و صلاح ذاتی پیوسته در مقام انجام وظایف توانفرسای تبلیغ و جلب رضایت ساحت آفریدگار هستند و یگانه روح قدسی و نخستین نقطه و محور امکانی را بر حسب حکمت نصیب رسول اکرم (ص) فرموده و او را صالح بطور اطلاق معرفی نموده.

و بر حسب این آیه ولایت و تدبیر خاصی در باره تعلیم و پرورش وی اعمال فرموده و تعلیمات غیبی و معارف و نزول آیات قرآنی را بوی اختصاص داده و بناگذاری مکتب عالی توحید و دین اسلام را بعهد او نهاده تا اینکه آیات قرآنی را دسترس جامعه بشر نهاده و برنامه آنرا بموقع اجراء گذارد و زمام تعلیم و تربیت دانشجویان را در جهان بشریت عهده بگیرد و در اثر پیروی از برنامه آن افراد بشر را در دو جهان سعادت برساند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۱

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَضْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ:

از جمله سخنان رسول گرامی (ص) و احتجاج با مشرکان است که آنچه از معبود خیالی که بآنها اظهار حاجت می‌نمائید نظر به این

که فاقد نیروی شعور و قدرت هستند هرگز نمی‌توانند حاجت شما را برآورند و چنانچه معرض هرگونه تغییر و تصرف درآیند از خود نیز نتوانند دفاع نمود.

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ:

از جمله احتجاج رسول اکرم (ص) با بت پرستان آنستکه چنانچه بتها معبود خیالی را ارشاد نموده و به آنها امری را پیشنهاد نمایند نمی‌فهمند و نمی‌شنوند و در اثر جواهری که بدیدگاه آنها بکار برده شده هر که بآنها نظر افکند خواهد پنداشت که بسوی وی دیده افکنده‌اند و حال آنکه هرگز نمی‌بینند و فاقد نیروی شعور و بینائی هستند.

و در باره مفاد آیه نیز گفته شده بطور کنایه مراد آنستکه چنانچه بت پرستان را بتوحید و خداپرستی دعوت نمائی سخنان تو را نمی‌شنوند و نمی‌خواهند بفهمند با اینکه بسوی تو نظر می‌افکنند ولی نیروی خود را بکار نمی‌برند که تو را ببینند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۲

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶] .... ص: ۲۰۲

#### اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْجٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (۲۰۲) وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَأْيَةٌ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۳

#### خلاصه .... ص: ۲۰۳

ای رسول گرامی طریقه عفو و بخشش پیش گیر و بنیکوکاری امر کن و از مردم بیخرد که دعوت تو را نپذیرند روی بگردان که بر تو جز دعوت و وظیفه‌ای نیست.

و چنانچه از طرف شیطان در خاطر تو وسوسه‌ای خلجان کند بآفریدگار پناه ببر که او بحقیقت براز دلها آگاه و دانا و توانا است.

چون باهل تقوی از طرف شیطان وسوسه و خیالی بروان آنان فرارسد هماندم خدا را بیاد آورند آنگاه بصیرت یابند.

شیاطین انس و جن مردم پلید و بدکیش را پیوسته براه ضلالت و گمراهی می‌کشند و لحظه‌ای از گمراه نمودن آنان خودداری نخواهند نمود.

۱

ی رسول گرامی هر زمان که معجزه‌ای را که خواستارند بآنها ارائه ندهی بر تو اعتراض کنند در پاسخ بگو من فقط پیرو آنچه

آفریدگار بمن وحی فرماید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۴

هستم اینک آیات قرآنی است که از جانب آفریدگار بمن نازل شده و سبب هدایت و رحمت برای اهل ایمان و پرهیزکاران است.

هنگامی که آیات قرآنی خوانده می‌شود بدان گوش فرادهید و سکوت کنید و بیندیشید باشد که مورد لطف و رحمت آفریدگار قرار بگیری.



ای رسول گرامی آفریدگار را با تضرع و زاری و نهانی بخوان بدون اینکه فریاد براری و هر صبحگاه و پسین او را یاد بنما و از زمره غافلان مباش و یکدم از یاد آفریدگار غفلت منما.  
فرشتگان و قدسیان که در حضور آفریدگارند هرگز از انقیاد و از وظیفه خود تمرد نمی‌نمایند و پیوسته به تسبیح و تنزیه ذات احدیت اشتغال دارند

### شرح ... ص: ۲۰۴

حُذِّ الْعَفْوُ:

از نظر تشریف روی سخن و پند با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بیان نصایح و اندرزهایی است که نظام زندگی اجتماع و نیز روش تعلیم و تربیت و معاشرت افراد اجتماع با یکدیگر بر آنها استوار است عفو بمعنای گذشت از حق است.  
آیه تاکید در باره حسن سلوک با مردم و صرف نظر از ضرر و آزاری است که از دیگران چه بوسیله رفتار و یا گفتار بشخص میرسد تا میتواند صرف نظر کند و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۵  
نادیده بگیرد و آنرا هضم نماید گرچه بنظر عقلا و اجتماع از حریف و خصم خود میتواند انتقام بگیرد و یا در مقام معارضه برآید و در صورتی که خود بدیگری آزار رسانیده صرف نظر معنا ندارد بلکه باید در مقام تدارک حق ستمدیده برآید و از او درخواست عفو نماید و در مورد حقوق مالی عفو و صرف نظر صدق نمیکند بلکه ابراء و اسقاط گفته میشود.  
وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ:

از جمله نصایح ارشاد و ترغیب دیگران بآداب و رسومی است که در نظر اجتماع پسندیده است و لازم نفوذ گفتار آنستکه خود بآداب و رسوم اجتماع ملتزم باشد و در رفتار و گفتار خود آنها را رعایت نماید و بکار ببرد.  
وَ أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ:

از جمله سیره و روش اهل ایمان آنستکه بر رفتار ناسزای مردم بیخرد و بگفتار هتک آمیز آنان توجه ننماید و نادیده بگیرد و از اعتراض و سرزنش بآنها صرف نظر کند و چنانچه در مقام معارضه و یا دفاع از خود برآید ناگزیر است که با رفتار بیهوده و گفتار جاهلانه اقدام نماید و پاسخ دهد.  
وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ:

چنانچه از رفتار ناپسند جاهلان و یا از گفتار زشت و هتک آمیز آنان خطر و زیانی بتو متوجه شود بآفریدگار پناهنده شو و بساحت کبریائی واگذار و نام او را بزبان و قلب خود بیاد آور تا قلب تو سکونت و آرامش یابد و غضب و خشم خود را فرو انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۶  
نشان تا از هر خطر ایمن گردی.

بدیهی است از شیطان بطور مستقیم رفتار و یا گفتاری سر نمیزند و زیانی از وی بدون واسطه بکسی متوجه نمی‌شود بلکه غرض رفتار و گفتار افراد مبتدل و فرومایه است در اثر اینکه شیطان بر روان خاطرات آنان احاطه نموده رفتار آنان مثالی اهریمن و سخنان آنها طنین شیطانی است که از حلقوم افراد مبتدل بگوش میرسد.  
إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

در این لحظات حساس نظر اهل ایمان را بساحت آفریدگار جلب مینماید که غضب خود را فرو نشانند زیرا خطر خشم درونی فزونتر و ضرر آن از هر لحاظ بیشتر از ضرر رفتار جاهلان است که بوی رو آورده در این حال چنانچه بآفریدگار قادر توکل کنند و بوی واگذارند بطور حتم بوعده خود وفاء نموده بوی سکینت قلب و آرامش خاطر دهد و از هرگونه خطر او را کفایت خواهد نمود.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ:

بیان آنستکه یاد عظمت آفریدگار و توجه بساحت ربوبی نشانه و شعار اهل ایمان و تقوی است چنانچه شیطان بقلب آنان نیرنگ و فتنه‌ای القاء نماید و در خاطر آنان خلجان کند آفریدگار را بیاد خواهند آورد آنگاه متوجه خطر نیرنگ گشته بیاد عظمت کبریائی خشم خود را فرومی‌نشانند آفریدگار نیز آنان را سکینت قلب و آرامش خاطر دهد و از خطر و آسیب ایمن فرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۷

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْعَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ:

شیطان نیروی پلیدیست پیوسته همت خود را میگمارد که با خاطرات افراد مبتذل و هم‌کیش خود از بشر تماس بگیرد و از هر سو بخاطر آنان نیرنگ القاء نماید و بوسیله آنها در اجتماعات بشر فتنه انگیزد و در زندگی آنان خلل وارد آورد و لحظه‌ای از القاء فتنه در اجتماعات مسلمانان دریغ نخواهد نمود و در اثر ارتباط مستقیمی که شیطان با اندیشه هر یک از بیگانگان دارد بهیئت جمع تعبیر نموده و او را هم‌کیش و بیگانگان را برادر یکدیگر معرفی نموده است.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا:

خطاب بر رسول گرامی نموده که بت پرستان از نظر استهزاء پیوسته معجزاتی از تو درخواست می‌نمایند مانند اینکه از زمین چشمه‌ای پدیدآوری که آب از آن جوشش داشته فوران کند باعتراض گویند دلائلی را که خواسته‌ایم ارائه ننموده‌ای پس آنچه از وحی آسمانی که دعوی مینمائی مقرون بدلیل نبوده و از آفریدگار تو نیست.

قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (مِن رَّبِّي) هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ:

ای رسول گرامی در پاسخ تکذیب و اعتراض بت پرستان بگو ارائه معجزه از شئون خلقت و آفرینش است و اختصاص بساحت آفریدگار دارد و از قدرت من خارج است و وظیفه من فقط دعوت جامعه بشر و تبلیغ است که آنچه را آفریدگار بر من نازل و امر فرموده از آن پیروی نموده و بمردم اعلام مینمایم.

اینک قرآن که آیات بسیار و معجزه‌آسا است آفریدگار بر من نازل نموده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۸

و دسترس عموم نهاده‌ام وسیله بینائی دل و بصیرت قلب و سبب تعلیم و تربیت سلسله بشر می‌باشد و انتظام زندگی اجتماعات بشری بر آن استوار است و آیات آن دلائل آشکاری است که سبب شناسائی حق و حقیقت است حق را از باطل جدا مینماید و واقع و حقیقت را بشهود میرساند و در محور حقایق اعتقادی و مواد اخلاقی و وظایف عملی دور میزند و انسانی را بمرتبه کامل از ایمان و فضیلت و بحد شهود و بصیرت و عین الیقین میرساند.

وَ هُدًى:

گروهی از اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن که بطور استدلال توحید و حقایق اعتقادی و مواد اخلاقی و وظایف عملی را بیاموزند و بیابند و از طریق استدلال استفاده نموده و اطاعت نمایند آنان را بطور حتم بحقیقت مطلوب و سعادت میرساند و هدایت قرآن کریم نه مجرد ارائه طریق است که فاقد تأثیر معنوی و روانی باشد بلکه بر اساس افاضه معنوی و نیروی حیات بخش و شهود روانی و سعادت جاودانی است و توأم با نیک‌بختی و حیات ذاتی و همیشگی است.

وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

بناگذاری مکتب قرآن و اجرای برنامه آن در اجتماعات سبب نشر رحمت و اعتقاد باصول توحید و انتظام زندگی اهل ایمان میباشد و اختلاف تأثیر و ظهور آیات قرآنی از نظر اختلاف قابلیت و تفکر دانشجویان مکتب قرآن و پیروان برنامه آنست. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۹

و از حصر آیه استفاده میشود که رفتار و گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس وحی و فرمان آفریدگار است و

هرگز عمل بقیاس و اعتماد بر آئی نمیفرمود بدین جهت در دین اسلام قیاس و استحسان مورد ندارد.

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا:

انصات سکوت با توجه است آیه در بیان رجحان و استجاب شنیدن قرائت آیات و توجه بکلمات و تفکر در آنها است از نظر اینکه تمام معنا و حقیقت وسیله بصیرت قلب و هدایت روان و نشر رحمت است و سخنانی است با آفریدگار و نفحات رحمت پیوسته از هر سو وزیدن گرفته و بقدر ظرفیت و نیروی تفکر و پذیرش مورد روان و روح بخش است.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

رجاء و امید صفت نفسانی و روانی و از نظر جهل است و اختصاص بشنونندگان و اهل ایمان دارد از جمله رعایت احترام سکوت هنگام قرائت قرآن و توجه بآیات کریمه است و شاهد نزول رحمت میباشد و در صورت عدم رعایت احترام در انتظار وزیدن نسیم روح افزا نباید بود.

وَ اذْکُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً:

ذکر و تذکر عبارت از یادآوری توجه قلبی و ضد غفلت و فراموشی است از جمله نشانه ایمان باصول توحید و بصفات کامله احدیت توجه قلبی بساحت آفریدگار است و ممکن است بطور حالت و خطوط قلب باشد و یا بطور ملکه و صفت و ظاهر از کلمه (فِي نَفْسِكَ) تذکر روانی و یاد قلبی بطور صفت است به این که روان ظرف انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۰

تذکر و یاد آفریدگار باشد.

بدیهی است آنچه که نفس و روان انسانی ظرف آن قرار گیرد صورت و فعلیت روان همانست و نظر به این که توجه و رابطه قلبی با ساحت کبریائی کمال و رشد روح انسانی است دارای مراتب و درجات بیشمار خواهد بود.

و مراد از تذکر و بیاد آفریدگار بودن حصول صورت و یا مفهوم در ذهن نیست و هر چه فرض و تصور شود شایسته ساحت قدس او نیست و سبب تحدید و نقص میشود آفریدگار منزله از حد و نقص است بلکه مراد از تذکر (و بیاد خدا بودن) عبارت از سنخ دیگری از توجه روانی بدون فکر و صورت ذهن است و عبارت از رابطه ذاتی و آفرینش است که بشر بآفریدگار دارد.

و این سنخ توجه غیر از اعتقاد و توجه بساحت او از طریق فکر و دلیل است بلکه توجه بطور شهود روانی و عین تعلق و حاجت است هم چنانکه انسان توجه فطری و ذاتی بخود دارد و واجد خود و ذاتیات خود میباشد و خود را می یابد که پیوسته محتاج بفیض است هم چنین بآفریدگار حضور قلبی و توجه ذاتی داشته باشد که هر لحظه وجود بوی افاضه میشود مانند حضور و توجه ذاتی که اشعه بقیاس خورشید دارند و هرگز نمیتوانند توجه ذاتی و رابطه خود را از خورشید انکار و یا سلب کنند.

تذکر و توجه (بیاد بودن) ممکن است بضم غفلت گفته شود و عبارت از زوال علم بعلم است یعنی اصل علم در خزانه ذهن و روان موجود است ولی بآن توجه ندارد و نیز ممکن است تذکر و توجه (بخاطر داشتن و بیاد بودن) بضم نسیان گفته شود به این که معلوم از خزانه ذهن و روان محو و نابود شده باید بار دیگر بآن علم بیاید و آنرا بداند و بفهمد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۱

تذکر و توجه بساحت کبریائی از قسم اول است زیرا بشر بحکم خرد و با رابطه ذاتی خود بآفریدگار توجه دارد و پیوسته بیاد اوست و با توجه بحاجت و تعلق خود که پیوسته در شئون وجودی نیازمند است چگونه از فیاض علی الاطلاق چشم میپوشد جز هنگامی که از خود غفلت کند و بر روان او چیزی بطور موقت چیره شده احاطه بیابد و محال است بشر بساحت آفریدگار جاهل باشد و او را فراموش کند.

تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً تَضَرُّعٌ اظهار حاجت با زاری و خاری است و خیفه اسم مصدر بمعنای خوف و ترس از تقصیر در اداء وظیفه و از عقوبت است و یا خشیت و هراس از عظمت کبریائی است و هر یک از تضرع و خوف چه بطور حالت روانی و یا صفت باشد ممکن است مبنی بر اظهار پشیمانی و درخواست عفو از عقوبت باشد و یا بصورت تذکر صفات کامله و توجه بعظمت کبریائی که

لطیفه عبودیت و سپاس از نعمت است و ذکر اسماء و صفات حسنی بزبان و خواندن دعاها و وارد مرتبه‌ای از کمال است که در معانی آنها غور کند و بیندیشد و به آفریدگار تقرب جوید و بهترین صفات نفسانی و سپاس نعمت همانا پیوسته بیاد خدا بودن و تعلق قلب به ساحت او است که روح ایمان و اصل سجایای پسندیده و اعمال صالحه است و ضد آن غفلت از نعمت آفرینش و پستترین حالات انسانی و سبب محرومیت از فضائل و ناسپاسی است.

زیرا تذکر و بیاد خدا بودن لطیفه عبودیت و سپاس است و عبارت از پذیرش جذبه کبریائی است که معرض فیوضات خاصه قرار گرفته و نفحات روان بخش از هر سو وزیدن گرفته او را احاطه خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۲

و دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ:

قید سلبی است چنانچه تذکر و یاد صفات آفریدگار و سپاس او بزبان و بگفتار است نباید صدا از متعارف بلندتر باشد و مراد از غدو و آصال فرایض پنجگانه صبح و پسین و شام است که در خواندن قرائت نباید افراط نمود و صدا را از متعارف زیاد بلند کرد.

و لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ:

غفلت نیز حالت روانی ضد تذکر و بیاد خدا بودن است و همانطور که بیاد خدا بودن بهترین صفات روانی و کمال ارتباط معنوی روح با حریم کبریائی و پذیرش نفحات و افاضات پی‌درپی و خلود در سعادت است هم‌چنین غفلت از ساحت آفریدگار ناسپاسی و پستترین رذائل نفسانی و خلود در شقاوت و محرومیت از هر نعمت است و هر یک از آن دو حالت ضد یکدیگر و دارای مراتب بشمارند.

ناگزیر هر مرتبه ناقص از تذکر آمیخته بحدی از غفلت خواهد بود و فقط پیامبران و ارواح قدسی را آفریدگار بخود اختصاص داده و در قلب و روان آنان شریکی برای آفریدگار قرار نداده و لحظه‌ای شریک و یا کفر سایه بر روان تابان آنها نیفکنده و معرفت آفریدگار قلوب آنان را آنچنان فرا گرفته که غیر آفریدگار را فراموش نموده و هر موجودی را از طریق معرفت آفریدگار می‌شناسند و می‌بینند و چنانچه ساحت او را توصیف نمایند بآنچه لایق و شایسته او است و چنانچه با الفاظ و عباراتی وصف کنند نظر به این که مفاهیم الفاظ محدود است و ساحت کبریائی نامحدود بقصور بیان و معرفت خود اقرار مینمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۳

ولی اهل ایمان و تقوی که معرفت آنان از صفر آغاز میشود ناگزیر مقرون بجهل نعمتها و غفلت است و هرچه معرفت آنان ارتقاء بیابد و تذکر و دانش آنان باسرار خلقت افزایش بیابد بصیرت آنان زیاده خواهد شد.

بالاخره مرتبه‌ای از غفلت از آفریدگار لازم طبع بشری است و مرتبه‌ای از تذکر و بیاد خدا بودن اهل ایمان اداء فرایض پنجگانه است و در صورتی که غفلت بر روان انسانی بطور مستمر عارض شود از صف اهل ایمان و تقوی خارج خواهند شد و آیه مبنی بر تهدید اهل ایمان است.

گرچه طبع بشر آمیخته بغفلت و فراموشی است ولی نباید حالت بیخبری از غرض خلقت خود و غفلت از منعم آنچنان بر روان انسانی احاطه بیابد که در روز و شب لحظه‌هایی چند بخود نیابند و از فیوضات محروم گشته مانند بیگانگان از فضیلت و سعادت بی‌بهره گردند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده فرمود بهترین اعمال روانی و جوارحی و پاکیزه‌ترین رفتار بیاد خدا بودن است آفریدگار فرمود «أنا جلیس من ذکرنی» من هم‌نشین و هم‌سخن کسانی هستم که بیاد من بسر برند و سرگرم سپاس من باشند.

مفسر گوید: بعض اهل نظر گفته‌اند میتوان از آیه چند قید برای دعاء و درخواست حاجت استفاده نمود.

ادُّكِرُ رَبِّكَ حقیقت ذکر همانا توجه قلب و روان و بیاد خدا بودن است و آنچه در قلب قرار نگیرد و پدید آید صورت و فعلیت روح و حد وجودی انسان خواهد بود و عبارت از تعلق و ظهور عظمت کبریائی در قلب و توجه بمذلت و خاری عبودیت در پیشگاه

ربوبی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۴

فِي نَفْسِكَ:

قید توضیحی است زیرا حقیقت ذکر توجه قلب است به این که اسماء حسنی و صفات آفریدگار را بیاد آورد و بقلب توجه کند و غور نماید و بقدر ظرفیت و حد وجودی و تعلق خود پرتوی از اشعه عظمت کبریائی را در خود خواهد یافت و پس از توجه بمعنا آنگاه الفاظ و عبارات را بگوید نه آنکه از لفظ بمعنا توجه داشته باشد.

تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً:

شاهد اینکه توجه با اسماء و صفات کبریائی قلب را احاطه نموده و نیز چیزی در قلب خطور ننماید و خالی از اغیار باشد همانا تضرع و زاری است و نیز خوف از عقوبت و سوء عاقبت است که قلب و اعضاء را بلرزه درآورد.

وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ:

آفریدگاری که از قلب و روان بانسان نزدیکتر و بر آن احاطه دارد دعا و خواندن او با صدای بلند منافی حضور و رسم عبودیت نسبت بساحت او است.

بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ:

صبح و شام هنگام فراغت قلب است و کنایه از مراقبت و انتظار آنست که قلب بغفلت و بی‌خبری خوی نگیرد و از هر تحولی که در جهان بیند بتدبیر متقن آفریدگار بیندیشد و در آن تفکر کند که غرض از نظام پهناور و تحولات پی‌درپی آن همانا یادآوری بشر

است که هر حرکت و تحول نهایت‌پذیر و مثالی از کوچ و رحیل است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۵

إِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ:

آیه گذشته در باره توجه قلبی و بیاد خدا بودن است که یگانه وسیله تقرب و روح تعلق و ایمان همانا انقیاد اعتقادی و جوارحی است بر طبق انقیاد تکوینی به اینکه هرگز در مقام تمرد و مخالفت بر نیایند.

جاذبه آفرینش پیوسته موجودات را بصحنه هستی میکشاند و بسوی کمال سوق میدهد چنانچه بشر نیز بر طبق جاذبه تکوین طریق انقیاد ببیماید سبب قرب معنوی او بساحت آفریدگار خواهد شد.

عِنْدَ رَبِّكَ:

ساحت کبریائی منزله از نقص و جسمانیت است و مراد حضور وجودی و انقیاد ارادی و تقرب باو است که زوال‌پذیر نخواهد بود آفریدگار بهمه موجودات احاطه قیومیه دارد و تعلق محض باویند و نسبت قرب و بعد او بافریده‌ها مفهوم ندارد.

و مراد از جمله الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ فرشتگان مقرب که انقیاد وجودی دارند و وسائط اجرای تدبیر آفریدگار در جهانند تمرد و عصیان در باره آنان از نظر تکلیف مفهوم ندارد هم‌چنین پیامبران ارواح قدسی برگزیدگان از سلسله بشر و وسائط تعلیم و تربیت جامعه بشرند تمرد و عصیان نیز در باره آنان تحقق‌ناپذیر است.

لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي:

مبنی بر تنزیه مقام پیامبران و فرشتگان مقرب است که با شهود عظمت ساحت کبریائی و نیز از نظر مذلت وجودی خود هرگز در مقام خودستائی و تمرد نخواهند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۶

برآمد بلکه پیوسته شعار آنان انقیاد است طبق انقیاد تکوینی آنان بدین جهت نسبت بساحت کبریائی اظهار وجود و غرور نخواهند نمود.

وَ يُسَبِّحُوْنَهُ وَ لَهُ يُسْجُدُونَ:

جمله حال و بهیئت مضارع تعبیر شده دلالت بر صفت و استمرار دارد تسبیح عبارت از تنزیه ذات و صفات آفریدگار از امکان و نیز

تنزیه افعال و آثار او از نقص است و حمد نیز عبارت از ستایش بر صفت نیک و بر فعل شایسته است که بطور اختیار صادر شود. عبارت دیگر تسبیح تنزیه قولی کلامی و اعتقادی است حمد نیز مدح و ثنا گوئی است که آنچه را از کمالات و افعال آفریدگار در ضمیر و روان خود درک نموده اظهار کند و ثنا گوید و سپاسگزارد و از حکم و فرمان او سر نیچد تسبیح بمعنای تنزیه قولی است یعنی آنچه در ضمیر دارد اظهار کند چه بوسیله اشاره و یا دلالت و یا کتابت و یا نصب علامت و نشانه و یا صدا پس هر چه از معنای مقصود کشف کند قول است و اظهار هر موجودی بآنچه هست و دارد قول آنست.

بحکم خرد هر یک از موجودات جهان بطور صریح دلالت دارند بر وحدانیت آفریدگار جهان و نیز او را تنزیه مینمایند از نقص و امکان و معنای حمد و تسبیح موجودات همین است زیرا هر موجودی عین حاجت و صرف فقر و ربط محض به آفریدگار است و حاجت سبب میشود که هرگز موجودی در شئون خود استقلال نداشته باشد و همه موجودات در اثر حاجت عین ربط بآفریدگارند که بالذات غنی و بی نیاز است.

و نیز هر موجودی در اثر ارتباطی که بسایر موجودات برای رفع نقص انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۷ و حاجت خود دارد دلالت مینماید به این که آفریدگار همان نقص را در حد وجودی آن نهاده و آنرا پدید آورده و پیوسته همه شئون آنرا تدبیر مینماید و بسوی کمال سوق میدهد.

و نیز در هر یک از موجودات ریز و کلان نظامی بخصوص فرمانروا است و نیز نظام عمومی یکنواخت در سرتاسر جهان فرمانروا است و همه نظامهای جزئی آنها را تدبیر مینماید همه و همه فعل آفریدگار است که آنها را پدید آورده و نظامهای بیشمار آنها را بهم پیوسته و با نیروی قهری همه را تدبیر مینماید و نیازهای بیشمار هر یک را در بر آنها میگذارد و بحکم خرد وجود هر یک از آنها گواه است که آفریدگار غنی و بی نیاز است و در ساحت او فقر و نقص و امکان راه ندارد و صرف وجود و عین کمال و غنی بالذات است و حاجت هر یک از موجودات و نقص آنها شاهد گویا است که آفریدگار منزله از نقص و حاجت است زیرا موجودی که ناقص باشد مانند خود مخلوق است.

خلاصه بر حسب صریح آیات قرآنی علم بذات و خودیابی لازم وجود است و لازم هر مرتبه‌ای از وجود سهمی از خودیابی است یعنی هر موجودی بر حسب وجود خودش را واجد است و خود را می‌یابد که نیازمند بآفریدگار است و بوجود خود حاجت خود را اظهار مینماید و بسوی آفریدگار توجه ذاتی دارد و بر حسب شئون وجودی و بسهم خود آفریدگار را ثنا می‌گوید و از نقص تنزیه مینماید و تسبیح عبارت از گواهی و عقد سلبی و تنزیه آفریدگار از نقص است و حمد عبارت از گواهی و عقد اثباتی مدح و ثنای صفات واجب و افعال نیکو و پسندیده آفریدگار است و هر دو لازم یکدیگرند یعنی تسبیح هر موجودی لازم آن نیز حمد و مدح و ثنا گوئی است.

از این بیان استفاده شد که تسبیح و حمد آفریدگار لازم و منطبق وجودی هر آفریده‌ای است و نظر به این که صحنه هستی فعل اطلاقی و عرش آفریدگار است که انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۸

عوامل و نشئات امکان را فرا گرفته ناگزیر دارای مراتب و درجات بیشمار و سلسله مرتبط و منتظم و پیوسته بهم خواهد بود بر این اساس لازم وجود یعنی تسبیح و حمد آفریدگار نیز در پرتو وجود دارای مراتب و قدر و منزلت و ارزش بیشمار خواهد بود. قوام تسبیح و حمد آفریدگار بر دو رکن استوار است ۱- بهره‌ای از وجود که شعاعی از حریم و تدبیر ربوبی است برخوردار شده حد وجودی خود را بیابد که عین ربط و حاجت است.

۲- همان معنا را که یافته بوجود خود آنرا اظهار و اعلام نماید پس تسبیح و حمد آفریدگار در مراتب وجود ساری و جاریست و در وجود هر آفریده‌ای نهفته است و ثنای آفریدگار بر طبق مراتب وجود صحنه امکان را فرا گرفته است و اعلی مرتبه آن تسبیح و حمد پیامبران و ارواح قدسی است که آفریدگار علم با اسماء و صفات را بآنان افاضه فرموده و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهده آنان

نهاده و هم‌چنین قدسیان که آفریدگار حقایقی را از معارف بآنان موهبت فرموده و وسائط تدبیر جهان معرفی نموده همه باتمام شئون وجودی خود پیوسته به تسبیح و حمد آفریدگار قیام مینمایند.

بر این اساس است که ارواح قدسی پیامبران تسبیح و حمد بمعنای حقیقی و ثنای واقعی موجودات را می‌یابند و در قلب ملکوتی و روان درخشان آنان منعکس می‌شود و نیز کلماتی را که حکایت از تسبیح و حمد آنها بنماید با نیروی شنوائی و ملکوتی میشوند و می‌فهمند در صورتی که دانشجویان مکتب عالی قرآن تسبیح و ثنای موجودات را از طریق استدلال و تعلیم قرآن می‌فهمند و تصدیق می‌نمایند ولی بطور شهود هرگز نمی‌یابند جز با تصرف ارواح قدسی مانند تصرف ملکوتی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۹

داود پیامبر (ع) که پروردگار برای وی کوهها و پرندگان را مسخر نموده با تسبیح و ثنای او هم نوا بوده و با نغمه‌های داودی هم آهنگ بودند و مانند شهادت و تسبیح سنگ‌ریزه‌ها که در دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسخن آمده تسبیح و ثنای حقیقی خود را اظهار نموده و گروه حاضرین نیز شهادت آنرا بیگانگی آفریدگار و برسات رسول گرامی فهمیده و شنیدند و پرتوی از شعاع ملکوتی بر دل‌های تیره آنان تابیده و گواهی سنگ‌ریزه‌ها را با قلب خود دیده و شنیدند نه با نیروی حس شنوائی.

پس حسن تدبیر و اجرای نظام یکنواخت جهان مسطوره‌ای از تسبیح و ثنای فرشتگان مقرب است هم‌چنانکه رهبری اهل توحید نمونه‌ای از تسبیح و حمد پیامبران است و تأسیس مکتب عالی قرآن و تعلیم و تربیت پیروان آن نیز مسطوره‌ای از تسبیح و ثنای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء میباشد.

وَلَهُ يَسْجُدُونَ:

مفاد آن حصر است از جمله آثار عظمت کبریائی و حسن تدبیر در نظام امکان ارواح قدسی پیامبران و فرشتگان است که در اثر طهارت ذاتی شئون وجودی آنان عبودیت محض است و بخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخستین نقطه امکان و اوصیاء (ع) نظر به این که برنامه توحید و شعار عبودیت بوسیله برنامه قرآن بکمال رسیده هنگام اداء فرایض و نوافل بسجده که مثالی کامل از عبودیت و رکن نماز است اشتغال میورزند.

تفسیر قمی در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» گفته است مراد پیامبران و رسولان و اوصیاء (ع) میباشند.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۱

## سوره انفال .... ص: ۲۲۱

### اشاره

جزء نهم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۶] .... ص: ۲۲۳

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَضِلُّوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)  
 كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعِيدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۴

### خلاصه .... ص: ۲۲۴

ای رسول گرامی چون مسلمانان از حکم انفال و غنایم جنگ از تو سؤال نمایند در پاسخ بگو: انفال مخصوص آفریدگار و رسول او است. پس از تصرف در غنایم جنگ پرهیزید و از القاء اختلاف خودداری نمائید و بصلح و سازش بپردازید و خدا و رسول گرامی او را پیوسته اطاعت نمائید. چنانچه اهل ایمان و تقوی هستید.

اهل ایمان گروهی هستند که چون نام آفریدگار گفته شود از عظمت ساحت او دلهاشان ترسان و لرزان و بطپش درآید و چون آیات قرآنی خوانده شود بر ایمان قلبی آنان بیفزاید و پیوسته امور خود را پروردگار واگذارند. و نماز را با حضور قلب پیا میدارند و از آنچه به آنها ارزانی داشته‌ایم به نیازمندان انفاق می‌نمایند. آنان براستی و حقیقت اهل ایمان و پرهیزکارند و برای آنان نزد آفریدگار مراتبی بس عالی و درجات ارجمند و نعمتهای جاودان ذخیره شده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۵

و چنانکه پروردگار تو را از مکه بیرون آورد و به مدینه هجرت نمائی (و آنرا پایگاه توحید قرار دهی) در حالیکه گروهی از گروندگان سخت رأی مخالف داشتند و تو بنظر آنان توجه نمودی، در باره غنائم جنگی نیز بخواهش مردم توجه منما. مردم نادان در باره حکم حق با اینکه آشکار و روشن است، با تو جدل و نزاع نمایند و پیروی از حکم پروردگار آنچنان بآنها دشوار و سخت است، گویا با دیدگان مینگردند که بسوی مرک رانده می‌شوند.

### شرح .... ص: ۲۲۵

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ:

بر حسب آیات کریمه سوره انفال در باره جنگ بدر نخستین نهضت و قیام مسلمانان علیه کفار قریش و دفاع از آنها نازل شده است و از سیاق آیه استفاده میشود که مسلمانان غنائم جنگی را ملک افراد لشکری که در صحنه جنگ حضور داشته میدانستند و از نظر چگونگی تقسیم آنها مورد اختلاف و نزاع آنان بوده که بطور تساوی باید در میان افراد لشکر تقسیم شود و یا بتفاوت به این که سهم اسب سواران زیاده بر افراد پیاده باشد و یا بهمه افراد لشکر اختصاص دارد و یا اینکه افرادی که در جنگ شرکت ننموده و غائب بوده نیز سهمی دارند.

و از جمله «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» استفاده می‌شود که اختلاف در باره انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۶

چگونگی تقسیم غنائم جنگی میان افراد لشکر سبب تشاجر و نزاع آنان نیز شده بود و بمنظور رفع اختلاف و چگونگی تقسیم آن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند.

باین قرینه مراد از جمله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» سؤال از خصوص غنائم جنگی است که لشکر مسلمانان در صحنه جنگ از کفار بدست می‌آورند، در صورتی که کلمه الانفال جمع نفل و بمعنای زیادی بر اصل است. مانند اراضی مخروبه و متروکه‌ای که



ساکنان آنها پراکنده شده‌اند و یا مانند بیابانها که در تصرف کسی نیست و قله‌های کوهها و سرزمینی که از کفار بدون جنگ و لشکرکشی در اختیار مسلمانان درآمده و یا اراضی اقوامی که با لشکر اسلام صلح نموده و اراضی را به مسلمانان واگذارده‌اند و مانند متروکات کسی که وارث ندارد و از جمله آنها غنائم جنگی است و مسلمانان گمان داشتند بافرادی اختصاص دارد که در صحنه جنگ حضور داشته بدین جهت در باره چگونگی تقسیم آن میان افراد لشکر اختلاف و نزاع واقع شده بود.

قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ:

خطاب به رسول اکرم (ص) نموده و تکرار کلمه «الْأَنْفَالِ» از نظر تعلیق حکم بوصف است، یعنی سبب حکم همانا صفت زیاده بودن و بجای ماندن مال است که در تصرف کسی نباشد. گرچه در سؤال فقط از خصوص غنائم جنگی پرسش شده ولی آیه در پاسخ انواع و اقسام انفال را بشرحی که بآنها اشاره شد همه را بساحت پروردگار و رسول اکرم (ص) اختصاص داده است و باین طریق پاسخ مسلمانان داده شد و اختلاف و نزاع آنها نیز در باره غنائم جنگی رفع شد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۷

و بر حسب روایات و تاریخ پیوسته رسول گرامی (ص) نیز غنائم جنگ را بطور تساوی و بدون رعایت امتیاز در میان افراد لشکر تقسیم می نمود و پاره‌ای از اوقات برای بعضی افراد مسلمانان که در آن صحنه حضور نداشته و شرکت ننموده بودند، نیز سهمی در نظر می گرفت.

بدیهی است خصوص مورد و یا خصوصیت سؤال سبب نمی شود که حکم بهمان مورد سؤال اختصاص بیابد، بلکه اطلاق حکم در پاسخ همه موارد انفال را اختصاص بساحت پروردگار و رسول اکرم (ص) داده است و از جمله آنها غنائم جنگ بطور اطلاق است، همچنانکه ورود سؤال و نزول آیه در جنگ بدر سبب نمی شود که حکم اختصاص بغنائم صحنه جنگ بدر داشته باشد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

آیه مبنی بر تهدید است. شعار اهل ایمان به نیروی تقوی و خویشتن داری از مخالفت پروردگار است و به مسلمانان خطاب نموده، از جمله بپرهیزید از اینکه در دین بدعت گذارید و بمنظور جلب نفع غنائم جنگ را بخود اختصاص دهید و نیز در باره تقسیم آن با یکدیگر مشاجره و نزاع نمائید، بلکه غنائم جنگ و سایر اقسام انفال اختصاص بساحت پروردگار و رسول گرامی (ص) دارد و هر که از این دستور تخلف نماید، از حریم ایمان و تقوی خارج خواهد شد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ:

صفات پسندیده اهل ایمان را در چند جمله خلاصه نموده است:

ذکر نام پروردگار آنان را به عظمت ساحت کبریائی متوجه تا بمغفرت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۸

و رحمت بی نهایت او نظر افکنند. قلوب آنان اطمینان یابد و از تقصیر در اداء وظایف پیوسته خائف و ترسان باشند و چنانچه بگناهان خود توجه نمایند، قلب آنان لرزان گردد و از سوء عاقبت پیوسته بیمناک گردند و خود را در احاطه و تدبیر پروردگار بیابند. با حسن ظن، خیر و صلاح خود را از فضل پروردگار خواستار باشند.

وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا:

چنانچه آیات و آثار صنع و نظام خلقت توجه نمایند و یا آیات کریمه قرآنی را بخوانند و یا بشنوند. نظر به این که قلب و دل آنان آگاه است بصیرت آنها در دین بیشتر و زیاده گردد و بر معرفت و استقامت آنان افزوده شده و در یقین استقرار می یابند.

وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

توکل به هیئت مضارع ذکر شده دلالت بر صفت می نماید و از لوازم توحید افعالی پروردگار است، به این که بطور یقین بدانند، تدبیر امور و حوادث جهان بر محور اراده پروردگار دور میزند و هرگز موجودی در شئون خود و یا در آثار خود استقلال نخواهد داشت و همه امور باو باز خواهد گشت.

بدین جهت مسلمانان باید زمام کارهای خود را بساحت او واگذارند و با جدیت و کوشش در کارها به نیروی غیبی اعتماد نمایند و صلاح خود را از پروردگار بخواهند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۹

اللَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ:

از جمله استقرار ایمان در قلب آنست که بفرائض پنجگانه که بهترین شعار ایمان قلبی و جوارحی است قیام نمایند و بشعار عبودیت و اداء وظایف استقامت جویند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

و نیز حاجت زیر دستان را بر آورند و از بذل مال و قدرت که آفریدگار بآنان ارزانی فرموده دریغ نمایند و برای خشنودی او دسترس نیازمندان گذارند و حاجت آنان را بر آورند و در تأمین مصالح اجتماع کوشش نمایند.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا:

مبنی بر حصر است به این که نیروی ایمان و تقوی در روان این گروه مردم رسوخ نموده و آنها را به حقیقت اهل ایمان معرفی نموده و از جمله پرهیزکارانند.

لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

آفریدگار برای اهل ایمان و تقوی باختلاف مقامات آنها درجاتی از قرب مقرر فرموده، زیرا انقیاد نسبت بساحت آفریدگار بهترین مقامات و صفات نفسانی و کمالات روانی است و دارای مراتب و درجات بیشمار خواهد بود و سعه وجودی است که بآنان موهبت فرموده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۰

وَمَغْفِرَةٌ:

غفران بمعنای ستر و رفع تیرگی روان و آمرزش گناه است و مغفرت بر حسب قابلیت اهل ایمان مراتب بیشمار خواهد داشت و مغفرت در آیه که باهل ایمان و تقوی مقرر فرموده مراد، درجه عالی از مغفرت است و عبارت از ستر نقص ذاتی و رفع تیرگی طبع بشریت است، یعنی از جمله لوازم سکونت اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت آنست که آفریدگار به ارواح آنان نورانیت خاص و صفای مخصوصی افاضه میفرماید و در آنان شائبه نقص خلقی نباشد تا ملحق به ارواح قدسی پیامبران شوند و همنشین آنان گردند. نتیجه آنست که گروهی که در جوار رحمت آفریدگار سکونت نمایند، عبارت از پیامبران و نیز طبقات اهل ایمان و تقوی که از نقص خلقی و رذیله پاک و پاکیزه و دارای قدس شده باشند.

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

نعمت‌های مادی و روانی که بساکنان قرب اختصاص داده شده زیاد بر تصور است و گرمی‌ترین آنها سرور و خشنودی ساحت آفریدگار است و مشیت و خواسته آنان پرتوی از اراده مطلقه و شعاعی از مشیت قاهره است که هرچه را اراده کنند و بخواهند ساحت آفریدگار آن را خواسته، بی‌درنگ پدید می‌آید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۱

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنَ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ:

آیه مبنی بر اظهار منت برسول اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا حکم آفریدگار باین که غنائم جنگی و همه اقسام انفال اختصاص بساحت آفریدگار و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد. سبب کراهت خاطر بعض افراد لشکر گشت. هم‌چنین خروج تو از مدینه و عزیمت بسوی صحنه بدر و جنگ با کفار قریش نیز مورد کراهت بعض افراد لشکر بود ولی این دو دستور مبنی بر مصالح بیشماری است که آثار و نتایج آنها ابدی و در جهان هرگز زوال‌پذیر نخواهد بود.

زیرا اختصاص غنائم جنگ و همه اقسام انفال بساحت آفریدگار و برسول اکرم مزید شرافتی است که اختصاص بمقام رسالت دارد، با توجه به این که غنائم جنگ بوی اختصاص داشت، پیوسته آنها را میان افراد لشکر بطور مساوی تقسیم مینمود.

و اما حکمت عزیمت بسوی جنگ بدر که نخستین نهضت توحید علیه کفر و شرک بود، بکشته شدن گروهی از بزرگان قریش و دستگیر شدن هفتاد تن از آنان نمونه‌ای از تزلزل اساس شرک و اعلاء کلمه توحید را در جهان نمایش داد.

وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهِونَ:

و حال آنکه گروهی مخصوص از مسلمانان از کوتاه نظری در باره حضور در صحنه جنگ بدر کراهت داشتند از این نظر که از حکمت و مصلحت آن غافل بودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۲

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ:

با اینکه آثار و نتایج نهضت و قیام علیه مشرکین را برای آنان بیان نموده و مژده ظفر و غلبه بر دشمن را نیز به مسلمانان داده بودی معذلتک در مقام مجادله با تو برآمده، از حضور و شرکت در جنگ اظهار کراهت مینمودند.

كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ:

مبنی بر توبیخ است که از نظر ضعف ایمان و کثرت علاقه به زندگی بسیج بجنگ را چنین در روان خود میپروراندند. گویا آنها را بمبارزه با دشمنان چیره دست و صحنه خونین میکشانند. در صورتی که بر حسب بشارت فتح و پیروزی که بآنان داده‌ای نباید نگرانی داشته باشند.

در کتاب در منثور از عبادۀ بن صامت نقل نموده می‌گفت: بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بودیم و با کفار قریش جنگ نمودیم، پروردگار دشمنان را پراکنده نمود، راه فرار پیش گرفتند. گروهی از مسلمانان در تعقیب دشمن که بسوی مکه فرار میکرده برآمدند و گروهی از لشکر بجمع آوری غنائم جنگ سرگرم شدند. و گروهی دیگر در حضور رسول خدا بودند که بوی آسیبی نرسد تا اینکه تاریکی شب فضا را فرا گرفت.

گروهی که غنائم جنگ را جمع آوری نموده می‌گفتند، اموال دشمن را ما از صحنه جنگ بدست آورده و بما اختصاص دارد و گروهی که در تعقیب دشمن رفته بودند. میگفتند: ما نیز مانند شما از غنائم سهم داریم، زیرا ما دشمن را از صحنه جنگ رانده و

خارج نمودیم و گروهی که در اطراف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۳

بحراست و نگرهبانی او سرگرم بودند، گفتند: برای اینکه از دشمن آسیبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نرسد، بجمع آوری غنائم توجه ننمودیم.

در اثر اختلاف مسلمانان آیه (يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ) نازل شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز غنائم را در میان افراد لشکر بطور تساوی تقسیم نمود.

بتواتر گفته شده که سبب وقوع جنگ بدر آنست که مال التجاره قریش از شام بسوی مکه باز میگشت و چهل نفر از بزرگان قریش سواره در قافله بودند.

از آن جمله ابو سفیان و عمرو بن العاص و گروهی دیگر، جبرئیل (ع) جریان را برسول اکرم «صلی الله علیه و آله» خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بمسلمانان اعلام فرمود و بر آنان مبارزه با قریش و گرفتن مال التجاره بسیار دشوار بود، از نظر کمی عدد مسلمانان و زیادی مال التجاره.

چون تصمیم گرفته شد گروهی از مسلمانان بسوی بیابان بدر رهسپار شوند، خبر عزیمت مسلمانان در مکه منتشر شد. ابو جهل در فراز کعبه برآمده فریاد برآورد، ای اهل مکه با هر سختی که باشد، بکوشید برای دفاع از دشمن چنانچه محمد بر قافله و مال التجاره شما دست بیابد هرگز در زندگی کامیاب نخواهید بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۴

## اشاره

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸) إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ (۹) وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لَتَطْمِئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰) إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُزَيِّطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُبَيِّنَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳) ذَلِكَ فَذُقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۵

## خلاصه .... ص: ۲۳۵

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که پروردگار بشما مژده پیروزی بر هریک از دو طایفه را داد (بر قافله مال التجاره و بر کفار قریش) و مسلمانان مایل بودند که قافله مال التجاره باشد که اموال و غنائم بسیاری نصیب مسلمانان شود و خدا میخواست صدق وعده نشر دین اسلام را ثابت کند به این که کفار قریش در جنگ کشته شوند تا دین اسلام و مکتب عالی قرآن را بنا گذارد و دعوت آن اقطار جهان را فرا بگیرد و شرک و کفر و آثار آن را محو و نابود سازد، گرچه مشرکان را خوش نیاید.

بیاد آورید هنگامی را که زاری می نمودید که پروردگار شما را بر دشمن پیروزی دهد و درخواست شما را اجابت فرمود و مژده داد که سپاهی از هزار فرشته به پشتیبانی و یاری شما میفرستم.

شرکت فرشتگان در جنگ فقط بمنظور مژده فتح و پیروزی بود که دل‌های انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۶  
مسلمانان اطمینان و آرامش یابد. بدانید که فتح و پیروزی نیست، جز از جانب پروردگار، زیرا قدرت او بیحد و با کمال حکمت و اتقان است.

بیاد آورید هنگامی را که خواب راحت شما را فرا گرفت و از جانب آفریدگار استقرار خاطر یافتید و باز آن رحمت را بر شما فرو فرستاد برای اینکه شما را پاک نماید و وسوسه شیطانی را از دل‌های شما دور سازد و قلوب شما را پیوسته و متحد نماید تا بدین وسیله در جنگ با قریش استقامت نمائید.

ای رسول گرامی و نیز بیاد آور هنگامی را که پروردگار به فرشتگان وحی فرمود که قلوب مسلمانان را در برابر دشمن تقویت نمائید و نیز در دل‌های کفار ترس و هراسی افکنم آنگاه بتوانید آنها را بهلا-کت افکنید و گروهی را باسارت دستگیر نمائید و دستهای گروهی را قطع کنید،

این عقوبت بمنظور آنست که کفار قریش با ساحت آفریدگار و رسول گرامی او به مبارزه برخاسته‌اند و هر که با آفریدگار و رسول او مبارزه نماید، راه هلاکت پیموده زیرا عقوبت و کیفر آفریدگار بسیار سخت و دشوار است.

این عقوبت قتل و اسارت را در دنیا بچشید و بدانید که برای کافران در قیامت آتش دوزخ آماده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۷

## شرح .... ص: ۲۳۷

## اشاره

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ:

مراد از طائفین غیر یعنی قافله مال التجاره است و دیگر نفیر یعنی لشکر مجهز و مصلح که از مکه برای دفاع از مال التجاره آمده بودند و جمله اذکر که عامل اذ ظرف زمان است در تقدیر گرفته شده.

و آیه خطاب به مسلمانان نموده که در مقام سپاس از این نعمت برآئید و به منظور نشر کلمه توحید و گسترش دین اسلام در جهان که پرچم توحید را باهتزاز درآورد آفریدگار امر فرمود: که مسلمانان آماده جنگ و مبارزه با یکی از دو گروه بت پرستان شوند و از آنچه که پروردگار امر فرموده اظهار کراهت ننموده و پیوسته از دستورات رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم پیروی نمایند.

أَنَّهَا لَكُمْ:

مسلمانان هریک از دو جبهه جنگ را برگزینند پروردگار فتح و پیروزی را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۸ نصیب آنان خواهد فرمود.

وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ:

ذات الشوکة بمعنای نیرومند و کنایه از لشکر مجهز و مسلح برای دفاع است که جنگ و مبارزه با نیروهای آنان بسیار دشوار و خطرناک است و مراد از غیر ذات الشوکة که ضد آن گروهی که برای جنگ مجهز و آماده نباشند و کنایه از ابو سفیان بن حرب و چند تن از قریش که همراه مال التجاره بوده و رهسپار مکه بودند.

آیه مبنی بر توییح است که مسلمانان فقط بجنگ و مبارزه با ابو سفیان و چند تن از قریش تمایل داشتند، بگمان این که فقط در این جبهه پیروز می شوند و سهولت میتوانند بر آنان غلبه یابند و غنائم بسیاری بدست آورند. ولی سخت در اشتباهند.

وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ:

جمله قال و صفت فعل پروردگار است، بر حسب نظام تدبیر و سوق جامعه بشر بسوی خداشناسی و فضیلت مشیت ساحت آفریدگار بدان تعلق یافته است که بوسیله قیام و نهضت رسول گرامی اسلام و هم‌رهی مسلمانان کلمه توحید و ارکان دین اسلام در جهان انتشار یابد و مکتب عالی قرآن بنا گذارده شود و پرچم خدا- پرستی در اقطار جهان برافراشته و باهتزاز در آید. هم‌چنانکه به پیامبران گذشته نیز وعده فرمود و آنان را در دعوت بحق پشتیبانی فرموده تا اندازه‌ای صیت خدا- پرستی در عالم طنین انداخته است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۹

اینک هنگام بناگذاری مرتبه عالی و مکتب نهائی است که برای همیشه دین اسلام بناگذاری شود و برنامه مکتب قرآن در جهان فرمانروا گردد. بدین جهت مسلمانان بجنگ و مبارزه با هریک از دو طائفه قریش عزیزت نمایند. پروردگار فتح و پیروزی را نصیب آنان خواهد فرمود.

زیرا این جنگ نخستین نهضت و قیام رسول گرامی اسلام و مسلمانان علیه دنیای کفر و شرک است و صحنه‌ای است که درخشندگی و فرمانروائی دین اسلام را در جهان ارائه میدهد.

بر این اساس ساحت پروردگار باین نهضت توجه خاصی دارد و آن را احقاق و فرمانروائی حق و اظهار حقیقت و کلمه الهی معرفی نموده زیرا محصول متساعی پیامبران همانا تأسیس دین اسلام و اجرای برنامه مکتب قرآن در جهان است.

و مفاد آیه (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ) آنست که مشیت آفریدگار بدان تعلق یافته است که بوسیله نهضت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله کلمه توحید و دعوت قرآن برای همیشه در جهان انتشار بیابد و برنامه آن بر جهانیان فرمانروا گردد و اراده پروردگار عبارت از ظهور خواسته و تحقق مراد در نظام خارج است و با نهضت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم خواسته آفریدگار بموقع اجرا گذارده شد و در آن نهضت کلمات یعنی پیش آمدهای خارق عادت رخ داده و نیروهای غیبی بکار رفته و در آیات کریمه آینده بآنها اشاره میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۰

وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ:

و نیز در اثر نهضت رسول گرامی اسلام و مبارزه با دنیای شرک آثار و تبعات نکبت بار بت پرستی از صفحه گیتی محو و نابود گردد و در جهان برای سلسله بشر جز خداپرستی شعاری نباشد.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ:

نتیجه نخستین نهضت مسلمانان و قیام اسلام علیه دنیای شرک و بت پرستان مکه آنست که رسالت رسول گرامی اسلام و دعوت قرآن را در جهان نشر میدهد و شرک و بت پرستان و آثار آنها را محو و نابود مینماید و اساس توحید کعبه معظمه را که آمیخته بشعار بت پرستی است آنرا کانون توحید قرار میدهد و پرچم توحید و رسالت پیامبر اسلام را برای همیشه بر فراز آن باهتزاز خواهد در آورد و شهادت بیگانگی آفریدگار و برسالت گرامی هر صبح و شام اقطار جهان را فرا میگیرد و طنین میاندازد.

وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ:

بیگانگان با نیروئی که در اختیار دارند با توحید و اجرای عدالت و سپاس از نعمت مخالفت مینمایند و نیز سعی و کوشش کنند که نور آفریدگار را خاموش نمایند ولی محکوم تدبیر ساحت کبریائی خواهند بود و مجرم کسی است که شعار خود را ستم و شرک قرار داده و از ظهور حق و خداپرستی و اجرای عدالت در جهان مانع میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۱

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُزْدَفِينَ:

### شان نزول آیه .... ص: ۲۴۱

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم در صحنه بدر انبوه لشکر قریش و کمی افراد مسلمانان را برابر یکدیگر مشاهده نمود، روی بکعبه نموده عرض کرد، بار پروردگارا آنچه بمن وعده فرموده‌ای که مرا یاری فرمائی انجام فرما، بار پروردگارا این گروه مسلمانان که بهمراه من هستند چنانچه در این جنگ و مبارزه با بت پرستان کشته شوند، هرگز در زمین موحد و خداپرست نخواهد بود، پیوسته بزاری درخواست می نمود و دست‌های خود را بالا گرفته بطوری که رداء از دوش او افتاد.

عامل «اذ» جمله «اذکر» در تقدیر گرفته شده و آیه مبنی بر امتنان و تفسیر جمله (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ) است از جمله آثار قدرت پروردگار و اظهار حق و بناگذاری دین اسلام آنست که هنگامی که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در صحنه جنگ بدر با کفار قریش برابر شده و بزاری از آفریدگار درخواست مینمودند که از خطر کفار قریش رهائی یابند.

و در آیه استغاثه و درخواست رهائی از خطر را بعموم لشکر اسلام نسبت داده، از نظر امتنان است که پروردگار درخواست و زاری آنان را که هم آهنگ با رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم بوده اجابت فرمود به این که یکهزار فرشته برای یاری مسلمانان فرود آمد که هریک در ردیف خود فرشته دیگری را بهمراه داشته انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۲

و به لشکر اسلام نیروی استقامت دهد و در دل‌های قریش تزلزل و خوف افکند.

و بقرینه آیه (إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ۱۲۶) مراد آن باشد که هر فرشته در

ردیف و پیرو خود دو فرشته به‌مراه داشته که جمعا در جنگ بدر سه هزار فرشته ییاری مسلمانان آمده‌اند.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ:

مبنی بر امتنان است که امداد و یاری فرشتگان نسبت به لشکر اسلام مبنی بر مژده فتح و اطمینان قلب و استقامت در جنگ بود که فرشتگان بوسیله تقویت قلب مسلمانان و القاء خوف و هراس در دل‌های قریش لشکر اسلام را یاری نموده‌اند و ممکن است بصورت هدف‌شناسی و پراکندگی دشمن و احاطه بر موز جنگی در آید که زیاده بر فراست بشر است و فقط به الهامات غیبی صورت می‌گیرد.

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ:

مبنی بر تعلیم توحید افعالی است، کمک و یاری چه نسبت به بناگذاری دین اسلام باشد و چه نسبت ببقاء و نشر آن در اقطار عالم از شئون تدبیر پروردگار است و علل و عوامل بیشماری که هر زمان در آن باره بکار می‌رود از جمله معونات و علل اعدادی هستند و از کلمه (مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) استفاده می‌شود که یاری و نشر دین اسلام که پروردگار به رسول اکرم (ص) وعده فرموده بطور حتم آنرا عمل خواهد فرمود و اختصاص بکمک و یاری در جنگ بدر ندارد، بلکه وعده بطور کلی و همیشگی است و بهر صورت اقتضاء کند با اجرای وسائل طبیعی دین اسلام را حفظ می‌نماید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۳

و از خطر محو و نابودی ایمن میدارد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بیان آنستکه نیروی غیبی فرشتگان فقط وسیله اجرای تدبیر و ظهوری از قدرت و حکمت پروردگار است.

ظهور قدرت و اراده پروردگار در این نظام پیوسته از طریق عوامل مربوطه بظهور می‌رسد و هرگز از غیر علل مربوطه اجراء نخواهد شد و همه عوامل طبیعت نیز بر اساس نظام مرتب و تغییرناپذیر است و در مورد جنگ بدر که با نیروی غیبی فرشتگان فتح و غلبه بر کفار قریش اجراء شد، از نظر حکمت است که صحنه جنگ بدر مثالی از مبارزه دین اسلام با دنیای شرک است در این صحنه باید غلبه و پیروزی دین اسلام ارائه شود و ظهور آن فتح مکه و نزول سوره براءت و دستور قتل بت پرستان مکه است با اینکه شهر مکه مرکز و عاصمه شرک و بت پرستی بوده کانون خداپرستی و مرکز دین اسلام گردد.

بر حسب تحلیل نیروی غیبی رابطه مستقیم با افکار و مقاومت ایمانی مسلمانان دارد که در برابر انبوه کفار قریش پایداری نموده با نیروی ایمان که ظهوری از نیروی فرشتگان بود، فتح و پیروزی را پروردگار نصیب مسلمانان فرمود و از جمله نیروی غیبی بیم و هراسی است که در دل‌های بت پرستان پدید آمد و عنان تدبیر را از آنها ربود.

با توجه به این که در مورد نیروی غیبی و نزول فرشتگان کثرت عددی نیست بلکه کثرت معنوی است و ممکن است بلحاظ قابلیت ایمانی و نیروی جسمانی و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۴

ظرفیت خود از نیروی غیبی استفاده نموده و وسیله ظهور مشیت و اجراء خواسته ساحت پروردگار باشند.

در تفسیر رازی از ابی بکر اصم نقل شده است فرشته‌ای که می‌تواند سرزمین لوط را در لحظه‌ای واژگون کند و هزاران مردم را با عمق زمین پرتاب نماید، چگونه تصور می‌رود گفته شود، چنانچه یک‌هزار فرشته کفایت نکنند، فرشتگان دیگر بکمک مسلمانان فرستاده شوند که سه هزار شوند.

پاسخ آنست که فرشتگان نیروی غیبی زیاده بر تصور و دارای مقامات و درجات بیشمار و وابسته بیکدیگرند و تنها آنچه را که آفریدگار بآنان مقرر فرماید اجراء می‌نمایند و هرگز از خود استقلالی در اراده ندارند، مقام عالی از نیروی غیبی مانند جبرئیل (ع) از نظر اجرای عقوبت، باذن پروردگار سرزمینی را در لحظه‌ای فرو ریزد ولی در موارد دیگر که بر اصول جریان وسائل طبیعی است. مراتب نازله از فرشتگان پاره‌ای از قدرت خود را با وسائل طبیعی و به صورت نیروهای مادی درآورند و به کمک افرادی جنگجو

بکار برند و یا با نیروی فکری مسلمانان ارتباط بیابند و با استقامت فکر نکات حساسی را در جنگ و غلبه بر دشمن بکار برند و یا بر خاطرات و افکار دشمن احاطه بیابند و خوف و هراسی در دل‌های آنان پدید آورند و یا نیرو و حواس ظاهری آنان را فرا بگیرند و به مغلوبیت آنان پایان یابد.

إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ:

از جمله نیروهای غیبی که بر دل‌های افراد لشکر اسلام افزوده شد و با آنان اطمینان خاطر و آرامش بخشید، آن بود که آنان را خواب ربود که وسیله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۵

استراحت و رفع خستگی و تجدید نیرو گردد.

وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُفْرًا بِهِ:

از جمله حوادث خارق عادت که در صحنه بدر پدید آمد آن بود، در آن شب که لشکر اسلام در صحنه هولناک بسر میبردند، باران تندی فرو بارید که مسلمانان از گرد و غبار خود را بشویند و آب برای آشامیدن و رفع نیازهای خود ذخیره نمایند.

وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ رِجْزَ الشَّيْطَانِ:

نظر باین که کفار قریش سبقت نموده و بر چاه آب دست یافته و از دسترس مسلمانان خارج بود، آفریدگار نیز به نیروی غیبی در آن سرزمین باران فرو بارید و مسلمانان از گرد و غبار و حدث و خبث خود را شست و شو دادند و زمین که رمل بود محکم شد که بتوانند برای مبارزه با دشمن رفت و آمد نمایند.

دسترسی نداشتن مسلمانان به چاه آب و خطر تشنگی سبب شد که شیطان از این فرصت استفاده کند و از چند جهت در قلوب مسلمانان وسوسه نماید.

۱- چنانچه لشکر اسلام و هم‌راهان محمد صلی الله علیه و آله بحق بودند چگونه بدون وضو و حال جنابت نماز میخواندند.

۲- قریش چگونه بر چاه آب دست یافتند و مسلط شدند.

۳- قریش در انتظار آنند که مسلمانان در گرمای روز و حر هجیر بعضی از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۶

تشنگی هلاک شوند و گروهی را قریش بقتل برسانند و برخی را باسارت به مکه ببرند، مسلمانان باین خاطرات و وسوسه‌ها بسیار مضطرب شدند.

پروردگار نیز بنیروی غیبی باران تندی بر آنان فرو بارید بطوریکه آب در بیابان جریان داشت و خاطر مسلمانان آرامش یافت و از خطر تشنگی بیاسودند. با وضو و غسل فریضه را بجا آوردند.

وَلِيُرِيْبَطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ:

استفاده می‌شود که نزول باران در غیر موسم بوده که آنرا سبب قوت قلب و استقامت در دین معرفی نموده در اثر درخواست و دعائی که مسلمانان از پیشگاه آفریدگار نمودند که وسائل رهایی از خطر دشمن و فتح و پیروزی آنان را فراهم آورد و از جمله وسائل آسایش خاطر مسلمانان نزول باران در آن صحنه بود که با رفع خطر تشنگی و قوت قلب و اطمینان خاطر به فتح و پیروزی با لشکر انبوه قریش مبارزه نمایند.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ.

آیه مبنی بر جلب نظر مسلمانان و سپاس از نعمت است از جمله آنستکه پروردگار بفرشتگان وحی فرمود که در باره فتح و پیروزی بر دشمن لشکر و هم‌راهان، پیامبر گرامی را یاری نمائید و قلوب مسلمانان را در مبارزه با قریش تقویت کنید و نیز بیم و تزلزل خاطر در قلوب کفار قریش بیفکنید و دل‌های آنان را متزلزل نموده عنان تدبیر را از آنان بر بایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۷

مقامات عالی از فرشتگان باذن پروردگار میتوانند با روح و قلب مردم ارتباط بیابند و بر فردی از بشر و یا بروح و روان گروهی از



مردم احاطه بیابند و بر خاطرات آنان فرمانروا کردند و حقیقتی را از وعده و مژده بآنان القاء نمایند و یا بطور شهود آنها بمردم ارائه دهند و یا ناگهان بیم و هراسی در دل‌های افراد پدید آورده، چنانچه در صحنه جنگ باشند زمام تدبیر و مبارزه با دشمن را از آنان برابند و یا فرشتگان بطور احاطه افکار و تمثل بر دیدگان فردی و یا گروهی از مردم خود را بصورت و هیئت بشر ارائه دهند و بطور تمثل چهره شخصی و یا گروهی بدیدگان آنها آمده و نیروی فکر و بینائی آنان را فرا بگیرند و یا در قلب مردم کلام و صدای هاتف غیبی پدید آورند که نیروی فکر و شنوائی را از آنان برابند، در صورتی که در خارج شخصی و یا گروهی نبوده و صدا و نوسانی پدید نیامده است.

فرشتگان باذن پروردگار بیم و هراسی در دل‌های لرزان قریش نمودند که فکر و اندیشه آنان از تدبیر بازماند و اعضاء و جوارح آنان در کارزار تزلزل یافت و سبب اشتباه آنان در هدف گردید و صدها از اینگونه نیروی غیبی بر حسب مشیت پروردگار ممکن است حوادثی رخ داده باشد و در آیه گذشته تعبیر بکلمات شده و هم این حوادث غیر مترقب ظهوری از صفت عزیز و حکیم است که در آیه ذکر شد.

هم‌چنانکه در آیه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ / ۴۸) مبنی بر اینکه پروردگار پیوسته نیروی سکینت و وقار و ثبات قلب باهل ایمان و تقوی موهبت می‌فرماید و ارتباط آنان با نیروی غیبی افزایش می‌یابد و از جمله جنود و فرشتگان که مأمور اجرای انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۸

تدبیر آفریدگارند آن را معرفی نموده است و در آیات قرآنی جنود پروردگار بر فرشتگان اطلاق شده مانند آیه (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمْ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ۗ / ۹ / ۴۲).

و مفاد آن تثبیت فرشتگان است، نسبت بافراد لشکر در جنگ بدر و عبارت از سکینت و روح جدیدی است که ساحت پروردگار از طریق فرشتگان بآنان موهبت فرمود.

فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ:

ظاهر جمله خطاب به فرشتگان است ولی امر پروردگار نسبت بفرشتگان تکوینی و تخلف‌ناپذیر است، نظر به این که ملائکه نیروی غیبی زیاد بر تصورند و در اراده خود هرگز استقلال ندارند، بلکه ظهوری از تدبیر و مرتبه‌ای از اراده قاهره پروردگارند بدین نظر محتمل است جمله (فَاضْرِبُوا) کنایه باشد از این که فرشتگان بیم و تزلزلی در خاطر قریش بیفکنند که از فکر و اندیشه در باره دفاع باز مانند و دست و پای آنان از کارزار باز ایستد.

و نیز محتمل است خطاب بمسلمانان باشد بر دستور پروردگار بفرشتگان که با نیروی غیبی مسلمانان را تقویت نمایند تا بتوانند در جنگ و دفاع از دشمن استقامت نمایند و با نیروی ایمان و قوت قلب بقتل بسیاری از قریش مبادرت کنند و به بعضی دیگر ضربه‌هایی وارد نموده که از مقاومت بازمانند و وسائل دفاعی را نتوانند به کار ببرند و بسیاری از سرکشان قریش را باسارت آورند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۹

لِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

:اجرای قتل و اسارت بر کفار قریش در اثر آنست که نخستین گروهی بودند که از نظر لجاج و عناد در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و معارضه با رسول گرامی اسلام بر آمدند و هر که نعمت دین اسلام و بعثت رسول اکرم را کفران کند و در مقام مبارزه برآید، پروردگار او را به عقوبت همیشگی دچار خواهد فرمود.

نَّ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

:بر حسب نظام تدبیر و اجرای حکمت در باره بناگذاری دین اسلام و مکتب عالی قرآن که غرض از خلقت است چنانچه افرادی در مقام مبارزه برآیند، بحکم خرد مستحق سخت‌ترین عقوبت هستند و در این جهان بوسیله قتل و اسارت و خواری عقوبت می‌شوند و

در قیامت نیز عقوبت‌های زیاده بر تصور برای آنان آماده فرموده است.

جنگ بدر نخستین مسطوره و صحنه‌ای است که مبارزه دین اسلام را با دنیای شرک ارائه داد و از نظر اهمیت خاصی که این جنگ در برداشت فتح و پیروزی خاصی نیز نصیب اسلام و مسلمانان گشت. از نظر اینکه بسیاری از رؤسای قریش و پیشوایان شرک و عناد در این صحنه کشته شدند و گروهی از بزرگان آنان دستگیر شدند، ولی در اثر تخلف مسلمانان از دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصرار باین که از اسراء قریش عوض گرفته و آنها را رها نمایند. زمینه‌ای آماده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۰ شد برای جنگ احد که سخت‌ترین صحنه جنگ‌های مسلمانان با شرک را نیز ارائه داد.

ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ:

تقدیر جمله «ذَلِكُمْ الامر» است یعنی جریان بطور حتم همین امر تکوینی و اجرای عقوبت است.

ذائقه عبارت از حس لذت و درک درد عضو لامسه است و کنایه از عقوبت قتل و اسارت و خواری در این جهان است که بر کفار قریش و بت پرستان بموقع اجراء گذارده شد.

وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ:

و نیز عقوبت همیشگی برای بیگانگان آماده شده است.

بشر چنانچه نعمت آفرینش را کفران کند و در تمام مبارزه با ساحت پروردگار برآید، به این که اندیشه کفر و رذیله عناد در روان وی خطور نماید و سپس در اثر ادامه و تکرار بصورت ملکه عناد و شقاوت در می آید و مبدأ هیئت رذیله و تیرگی روانی او خواهد شد.

زیرا روح انسانی نیروی قابلی است که در اثر اندیشه کفر و لجاج بصورت عناد و فعلیت شقاوت در خواهد آمد و باختیار خود با محرومیت از رحمت انس یافته، در نشئه قیامت نیز عناد با ساحت کبریائی بصورت حسرت روانی و شعله‌های آتشین در خواهد آمد.

و نظر به این که انسان در عالم قیامت حقیقت انسان است. و قوام او باحساس انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۱

لذت نعمت و درد و الم عقوبت میباشد بدین نظر بیگانه و کافر گرچه بر حسب عناد روانی او با آتش خشم و حسرت انس دارد و شعله آتشین پیوسته از او بظهور میرسد، ولی نظر به این که انسان است از سوز و گداز اعضاء و جوارح خود در عقوبت خواهد بود. بطور مثال مانند بدن انسان که در دنیا مبتلا به بیماری جلدی باشد و در اثر فساد جوارح او پیوسته قروح و جروح از آنها بوجود می آید. گرچه قروح پدید آمده از بدن ملایم با اعضاء و جوارح او است که آنها را تولید مینماید ولی از نظر اینکه انسان است و دارای نیروی احساس درد و الم میباشد، از فساد عضو بدن خود رنج می برد و آزار می بیند.

هم چنین کافر و بیگانه که در نظام اختیار نیروی روان خود را بصورت اندیشه کفر و عناد با پروردگار در آورده و خود را از رحمت برای همیشه محروم و بی بهره نموده، گرچه حسرت روانی و آتش عناد با پروردگار از درون او شعله‌ور است و با آن خو گرفته و ذاتی او است ولی از نظر اینکه دارای حس درد و الم و رنج است، پیوسته از سوز و گداز جوارح خود در عقوبت خواهد بود.

در تفسیر مجمع و قمی روایت نموده که ابو سفیان با قافله مال التجاره از شام بسوی مکه باز میگشت و چهل تن از قریش همراه قافله بودند، اموال و مال التجاره بسیاری بود و رسول اکرم (ص) به مسلمانان اعلام فرمود که بسوی قافله روانه شوند و آنرا بدست آورند و بعضی از مسلمانان ترسیدند و بآنها سخت و دشوار می آمد و گمان نداشتند که رسول اکرم (ص) آنها را بسوی جنگ اعزام بنماید.

مسلمانان نیز از مدینه خارج شده بسوی قافله روانه شدند که آنرا بدست آورند و چون ابو سفیان جریان را شنید ضمیم بن عمر غفاری را بسوی مکه فرستاد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۲

و بوی دستور داد که در مکه فریاد برآورد و قریش و اهل مکه را از جریان و تصمیم مسلمانان خبردار کند. ضمیم نیز بفوریت خود

را به مکه رسانید.

عاتکه دختر عبد المطلب سه شب قبل از ورود ضمیم به مکه در خواب دیده بود که شخص شترسواری وارد مکه شده فریاد میزند، ای آل غالب بشتابید به صحنه جنگ، سپس بالای کوه ابو قبیس رفته و سنگی را پرتاب نمود و تکه‌هایی از آن سنگ در همه منازل قریش افتاد، عاتکه از خواب هراسان برخاسته، به برادر خود عباس بن عبد المطلب جریان خواب خود را گفت: عباس نیز به عتبه بن ربیعہ گفت، او پاسخ گفت: که حادثه‌ای است که در قبیلہ قریش رخ می‌دهد.

جریان خواب در مکه انتشار یافت و خبر به ابو جهل بن هشام رسید. او گفت: عاتکه بانوی دوم پیامبری است از طائفه عبد المطلب، و به لات و عزی سوگند یاد نمود سه روز صبر مینمائیم، چنانچه خواب عاتکه صحت داشت. و گر نه خواهیم گفت: هیچ یک از مرد و زن از خانواده‌های عرب دروغگوتر از طایفه بنی هاشم نیستند.

روز سوم ناگهان ضمیم وارد مکه شده فریاد بر آورد یا آل غالب خطری رخ داده بشتابید و قافله مال التجاره را دریابید و گمان نمی‌کنم که بتوانید آنرا از خطر نگاه دارید زیرا محمد و اهل مدینه برای ربودن مال التجاره خارج شده‌اند، آنگاه قریش آماده حرکت و دفاع شدند و بزرگان قریش هزینه دفاع را بعهده گرفتند و اعلام نمودند که هر که کمک نکند، خانه او را ما خراب خواهیم نمود و عباس بن عبد المطلب و نوفل بن حارث بن عبد المطلب و عقیل بن اُبی طالب نیز با کفار قریش از مکه خارج شدند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۳

رسول اکرم (ص) نیز با سیصد و سیزده تن از مهاجر و انصار از مدینه خارج شده، هنگامی که نزدیک سرزمین بدر رسیدند، رسول اکرم به عدی دستور فرمود که برود از جریان قافله و ابو سفیان و هم‌راهان او خبر آورد.

جبرئیل (ع) نازل شده، خروج کفار قریش را از مکه به رسول اکرم خبر داد و گفت: برای دفاع از آنها آماده شونید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب مشورت نمود به این که بسوی قافله مال التجاره روانه شونید و یا برای جنگ با قریش که از مکه حرکت نموده آماده شونید.

ابو بکر عرض کرد: یا رسول الله این مردم قریش و هم آئین آنها از زمانی که بت پرستش کردند، هرگز ایمان نیاورده، ذلیل و زبون نشده‌اند، ما نیز از مدینه بمنظور جنگ حرکت نمودیم و آماده مبارزه با لشکر قریش نیستیم، حضرت فرمود: بنشین. سپس عمر بن خطاب برخاسته سخنانی مانند گفتار ابو بکر گفت. حضرت فرمود: بنشین.

مقداد عرض کرد: یا رسول الله اینها قریش و هم‌پیمانهای آنها هستند و ما بتو ایمان آورده‌ایم و سخنان تو را تصدیق می‌نمائیم و شهادت میدهیم، آنچه را که بفرمائی حق و حقیقت است. بخدا سوگند چنانچه امر بفرمائی که در آتش برویم، با تو خواهیم رفت. بخدا سوگند نمی‌گوئیم آنچه را که بنی اسرائیل به موسی (ع) گفتند: که تو و پروردگارت با دشمنان جنگ کنید، ما در این جا

نشسته‌ایم. ولی ما می‌گوئیم آنچه پروردگارت فرموده، رفتار بنما، ما هم به‌مراه تو جنگ می‌نمائیم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۴

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند جزای خیر بتو بدهد.

رسول اکرم (ص) فرمود:

ای انصار بمن توجه کنید، آن مردمی که با او در عقبه بیعت نموده گفته بودند که تو بعهده ما نیستی تا هنگامی که به مدینه وارد شویم و سپس در شهر مدینه تو در عهده ما هستی و تو را از هر خطر حفظ می‌نمائیم، هم‌چنانکه فرزندان و بانوان خود را حفظ و حراست مینمائیم.

رسول اکرم (ص) بی‌م از آن داشت که انصار در این جنگ و مبارزه با لشکر قریش چون در خارج از مدینه است او را یاری نمایند، زیرا بیعت آنان منحصر در شهر مدینه بود که از دشمنان او دفاع نمایند.

سعد بن معاذ عرض کرد یا رسول الله فدای تو باد پدر و مادرم. گویا بما نظر داری حضرت فرمود: بلی.

سعد عرض نمود، ما بتو ایمان آورده و سخنان تو را تصدیق می‌نمائیم و آنچه را بفرمائی حق و از جانب پروردگار است. بخدا سوگند، چنانچه ما را امر بفرمائی که در این دریا فرو رویم، به پیروی تو همراهی خواهیم نمود، امید است که پروردگار دیدگان تو را بوسیله ما روشن فرماید. پس ما را بهر سو که اعزام فرمائی ببرکت و حفظ آفریدگار هستیم.

رسول اکرم (ص) از سخنان سعد مسرور شد، فرمود: بروید ببرکت و حفظ پروردگار، او بمن وعده فرمود و از وعده خود تخلف نخواهد نمود که در هریک از دو جبهه مرا یاری فرماید، بخدا سوگند که من می‌بینم ...

ابی جهل بن هشام و عتبۀ بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و فلان و فلان در خون خود غلطانند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۵  
رسول اکرم (ص) امر فرمود: لشکر اسلام بسوی سرزمین بدر حرکت نمایند، لشکر قریش نیز به همان سرزمین وارد شدند و چند نفر از گماشتگان خود را برای آوردن آب از چاه فرستادند و اصحاب رسول اکرم (ص) آنها را دستگیر نموده بآنها گفتند: شما کی هستید، پاسخ گفتند ما گماشتگان قریش هستیم.

پرسیدند، قافله مال التجاره کجا است. گفتند نمی‌دانیم و آنها را زدند. رسول اکرم (ص) در حال نماز بود و پس از نماز فرمود: اگر آنها شما را تصدیق کنند، آنان را میزید و اگر تکذیب کنند، آنها را رها نمائید.

حضرت بآنها فرمود: کی هستید. عرض نمودند، ای محمد، ما گماشتگان قریش هستیم. حضرت فرمود: قریش چند نفرند، پاسخ گفتند:

نمی‌دانیم.

حضرت فرمود: هر روز چند کشتار برای آنها آماده می‌کنید، عرض کردند: نه یا ده.

حضرت فرمود: لشکر قریش نهصد و یا یکهزار تن هستند دستور فرمود آنها را حبس کنند، خبر به قریش رسید و از حرکت خود از مکه پشیمان شدند و عتبۀ بن ربیع به ابو الخیر بن هشام گفت: بین این ستمگر را بخدا سوگند چنانچه پیش آمد را می‌دانستیم از مکه بیرون نمی‌آمدم و ما فقط برای حفظ قافله مال التجاره آمده‌ایم.

بخدا سوگند رستگار نیست هر که ستم کرد. ای کاش اموالی که در قافله از بنی عبد مناف است، بغارت می‌رفت و ما از مکه بیرون نمی‌آمدم.

ابو جهل سخنان عتبۀ را شنیده، گفت: عتبۀ در گفتار و سخن بسیار بلیغ است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۶

چنانچه قریش به نصیحت عتبۀ از جبهه جنگ بازگردند تا آخر دهر بزرگ قریش خواهد بود، آنگاه به عتبۀ گفت: گویا تو شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب را دیده بیمناک شده‌ای و مردم را به بازگشت، به مکه ترغیب می‌نمائی و حال آنکه ما مرگ خود را با دیدگان دیده و مردم نیز خون عمر بن حصرمی را مطالبه می‌نمایند که در واقعه نخله بدست اصحاب محمد کشته شد، در آن حال عتبۀ از مرکب خود پیاده شد و به ابی جهل حمله نمود و از موهای سر او گرفته گفت: آیا کسی مانند من می‌ترسد.

ابو جهل گفت: عتبۀ اظهار عصبیت با محمد می‌نماید زیرا از طائفه عبد مناف و فرزند عتبۀ نیز به همراه محمد است که در انظار مردم ذلیل و زبون گردند سوگند به لانت و عزی، از جنگ روی برنگردانیم جز اینکه وارد مدینه شویم و آنها را اسیر و دستگیر نموده بمکه بیاوریم و جریان را قبائل عرب بشنوند و ابو حذیفه فرزند عتبۀ همراه رسول اکرم (ص) بود.

هنگامی که ابو سفیان قافله را بمکه رسانید، کسی را نزد قریش فرستاد که پروردگار قافله شما را بسلامت به منزل رسانید و از جنگ با محمد صرف نظر کنید و به مکه باز گردید و او را واگذارید با قبائل عرب و چنانچه بازنگردید دفنان را برگردانید.

پس رسول اکرم (ص) در جحفه به لشکر قریش رسید و عتبۀ خواست بدستور ابو سفیان به مکه باز گردد ابو جهل و بنی مخزوم خودداری نمودند که از جنگ باز گردند، دفنان را بسوی مکه برگردانیدند.

چون اصحاب رسول اکرم کثرت جمعیت و زیادی سپاه قریش را مشاهده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۷

نمودند، در مقام تضرع و زاری به پیشگاه پروردگار برآمدند. آیه نازل شد (إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ).

در تفسیر مجمع گفته است، رسول اکرم (ص) روز جنگ بدر هنگامی که لشکر اسلام را بررسی فرمود، مسلمانان فقط دو اسب داشتند، یکی مرکب زبیر- ابن عوام بود و دیگر مرکب مقداد بن اسود و در سپاه نیز هفتاد شتر بود که مسلمانان پشت سر یکدیگر سوار بر شتر بودند و رسول اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و مرثد بن ابی مرثد غنوی هر سه بر یک شتر سوار بودند و در لشکر قریش چهار صد اسب و گفته شده دو بیست اسب بود.

چون قریش به اصحاب رسول اکرم نظر افکندند، ابو جهل گفت: اینها جز یک لقمه برای دهان یک تن از ما نیستند چنانچه گماشتگان خود را بجنگ آنها بفرستیم آنها را اسیر و دستگیر خواهند نمود.

عتبه بن ربیعہ گفت: آیا مسلمانان یار و کمک دارند و عمیر بن وهب که مرد شجاعی بود، سواره به اطراف لشکر اسلام دور زد و سپس برگشته گفت: کمک و یار ندارند، ولی مردان یثرب برای مرگ گوارا آمده‌اند، آنها س IO نمی‌گویند و مانند افعی بخود می‌پیچند و به جز شمشیرهای خود، پناه و پشتیبان ندارند و هرگز در جنگ بدشمن پشت نخواهند نمود، تا هنگامیکه کشته شوند و جز اینکه افرادی را بکشند، کشته نمی‌شوند. بدین جهت در باره جنگ با اینها فکر کنید.

ابو جهل گفت: دروغ می‌گوئی و ترسیده‌ای. آیه نازل شد (وَإِنْ جُنْحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۸  
آنگاه رسول اکرم (ص) شخصی را بسوی قریش فرستاد، پیام داده و فریاد برآورد، ای گروه قریش من نمیخواهم با شما جنگ نمایم، مرا واگذارید با قبایل عرب و به مکه بازگردید.

عتبه گفت: هر که این سخن را بپذیرد و از آن تمرد نکند، رستگار خواهد بود و عتبه بر شتر سرخ سوار شده رسول اکرم (ص) بوی نظر می‌کرد، او در میان دو لشکر شتر خود را جولان داده، مردم را از جنگ منع می‌کرد.

رسول اکرم (ص) فرمود: چنانچه خیری باشد، نزد کسی است که بر شتر سرخ سوار است، چنانچه مردم قریش از او بپذیرند نجات خواهند یافت.

آنگاه عتبه در میان دو لشکر خطبه‌ای خواند، گفت: ای قبیله قریش امروز مرا اطاعت کنید و در همه عمر از گفتار من تمرد نمائید. محققا ما با محمد قرابت و خویشاوندی داریم، او عموزاده قریش است او را واگذارید با قبایل عرب، چنانچه راست گوید، مشاهده خواهید نمود و اگر دروغ بگوید، درندگان قبایل عرب او را پاره خواهند کرد.

ابو جهل از سخنان عتبه خشمگین گشت، گفت: ای عتبه بتو ترس و خوف راه یافته، عتبه پاسخ گفت: آیا کسی مانند من میترسد و قریش خواهد دید که کدامیک دردناکتر و بیمناکتر هستیم و کدام یک از ما مردم را بفساد و خطر رهبری می‌نمائیم.

آنگاه عتبه زره خود را بر تن کرد و همچنین شبیه برادر او و ولید فرزند عتبه، هر سه آماده جنگ شدند. فریاد بر آوردند، ای محمد از قبیله قریش به میدان جنگ بفرست، حضرت سه نفر از انصار را بمیدان فرستاد. بآنها گفتند: برگردید، ما فقط با هم‌شان خود قریش جنگ می‌نمائیم.

رسول اکرم (ص) به عیبده بن حارث بن عبدالمطلب که هفتاد سال داشت، فرمود: برخیز و نیز به حمزه فرمود: ای عمو برخیز و نیز به علی بن ابی طالب فرمود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۹

تو نیز برخیز (در حالیکه علی کوچکترین افراد مسلمانان بود) و حقی را که پروردگار برای شما مقرر فرموده مطالبه کنید، زیرا قریش و هم‌پیمان آنها آمده‌اند که نور خدا را و همچنین نور دین اسلام را خاموش کنند، پروردگار هرگز نخواهد گذارد جز اینکه صیت دین اسلام را در جهان انتشار و نشر دهد.

رسول اکرم (ص) به عیبده فرمود: تو با عتبه جنگ کن و به حمزه فرمود: با شبیه جنگ بنما و به علی فرمود: تو با ولید جنگ کن و هنگامی که این سه نفر به صحنه مبارزه قدم نهادند قریش گفتند: کفو گرامی هستید آنگاه عیبده حمله نمود و ضربه‌ای بر سر عتبه

زد استخوان سر او را شکست و عتبه نیز بساق پای عیبده ضربه‌ای زد که پای او قطع شد و هر دو بزمین افتادند و شبیه نیز به حمزه حمله نمود و با شمشیر به یکدیگر ضربه‌هایی وارد کردند که شمشیر آنها از کار افتاد و علی بن ابی طالب نیز به ولید حمله نمود و ضربه‌ای به گردن او زد که دست راست او از شانه قطع شد، علی (ع) فرمود: ولید با دست چپ خود دست بریده را بر سر من کوبید، گویا که آسمان بزمین افکنده شد.

حمزه با شبیه دست بگریبان شدند، مسلمانان به علی بن ابی طالب گفتند: مگر نمی‌بینی که این سک درنده عموی تو را میدرد، علی (ع) به حمزه گفت: عمو جان سر خود را پائین بیاور، زیرا قامت حمزه رساتر و بلندتر از شبیه بود.

حمزه سر خود را به سینه شبیه فرو برد، علی نصف سر شبیه را قطع نمود، سپس به نزد جسد عتبه آمده دید که رمقی در بدن دارد او را بقتل رسانید. سپس حمزه و علی (ع) بدن عیبده را برداشته نزد رسول اکرم (ص) آوردند. عرض کرد:

یا رسول الله، آیا من شهید هستم؟ حضرت فرمود: بلی! تو نخستین شهید اسلام از اهل بیت من هستی. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۰  
آنگاه ابو جهل بقریش گفت: در جنگ شتاب نکنید و با دشمن خودستائی ننمائید مانند فرزندان ربیع، شما در آغاز به اهل مدینه حمله کنید و آنها را قطعه قطعه نمائید و سپس قریش را دستگیر نموده و آنها را به مکه خواهیم آورد و بمردم ضلالت و گمراهی آنان را نمایش میدهم.

در آن هنگام ابلیس بصورت و هیئت سراقه بن مالک بن خشعم آمده گفت:

من همسایه شما هستم، پرچم را به من بدهید، پرچم جانب چپ را بدست ابلیس دادند، آن پرچم بدست فرزندان عبد الدار بود.  
رسول اکرم در حالیکه بآنها نظر افکند، به مسلمانان فرمود: دیدگان خود را بر هم گذارید و لب را با دندان بگریزید، آنگاه دست زاری و تضرع بسوی بالا- بلند نمود، عرض کرد بار الها چنانچه این گروه مسلمان کشته شوند، هرگز عبادت نخواهی شد و بر حضرت حالت ضعف عارض شد و پس از آنکه افاقه یافت، عرق از رخسار خود خشک می‌نمود، آنگاه فرمود: اینک جبرئیل یکهزار فرشته مردف به همراه خود می‌آورد.

در تفسیر مجمع است که گروهی از مفسرین مانند ابن عباس و غیر او گفته‌اند، روز جنگ بدر، جبرئیل عرض کرد یا رسول الله قبضه‌ای از ریک و خاک بیابان بردار و بر سر و رخسار کفار قریش بپاشان.

رسول اکرم (ص) هنگامی که هر دو لشکر در نبرد و زد و خورد بودند، به علی ابن ابی طالب فرمود: قبضه‌ای از ریک بیابان بیاورد و قبضه ریک را بدست گرفته و به رخسار لشکر قریش افشانند و رخسار آنها تیره گشت و از آنها کسی نماند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۱

جز اینکه در دیدگان و دهان و حلقوم آنها کمی خاک و ریک ریخته شد و سپس مسلمانان از افراد لشکر قریش پی‌درپی می‌کشتند و یا دستگیر می‌نمودند و افشانیدن ریک به رخسار کفار سبب هزیمت و شکست آنان گشت.

در تاریخ یعقوبی است که جنگ بدر روز جمعه هفدهم ماه رمضان رخ داد، در صورتی که هیجده ماه از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه گذشته بود.

در کتاب امالی به سندی از امام رضا (ع) از اجداد گرامی خود روایت نموده که رسول اکرم (ص) در ماه رمضان به سوی جنگ بدر عزیمت فرمود و همچنین در ماه رمضان مکه را فتح نمود.

در المغازی واقدی گفته است، رسول اکرم (ص) شب هفدهم ماه رمضان در بیابان بدر نزول فرمود و علی و زبیر و سعد بن ابی وقاص و بسیس بن عمرو را فرستاد که از چاه آب جستجو نمایند.

در آن نواحی افرادی را دیدند که برای قریش آب می‌بردند، بعضی از آنها فرار کردند، بعضی دیگر را دستگیر نموده، نزد رسول خدا آوردند: در حالیکه به نماز ایستاده بود.

مسلمانان از آنها بازجویی نمودند پاسخ گفتند: ما گماشتگان قریش هستیم، ما را برای بردن آب فرستاده‌اند، پس از آنکه آنها را زدند گفتند: ما گماشته ابو سفیان و در میان قافله هستیم و قافله در آن مکان است، پس از بازجویی آنها را نزد رسول اکرم آوردند، پس از آنکه از نماز فراغت یافت، فرمود: چنانچه شما را تصدیق نمایند، آنها را میزینید و اگر تکذیب کنند، آنها را رها می‌نمائید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۲

چون صبح روز جمعه شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله صفوف لشکر را نظم داده و صف آرائی نمود و خطبه‌ای خواند، پس از حمد و ثنای آفریدگار فرمود:

اما بعد من شما را ترغیب می‌نمایم بآنچه که پروردگار بشما امر فرموده و نهی می‌نمایم از آنچه پروردگار شما را نهی فرموده، زیرا آفریدگار عظیم الشان همواره بحق و حقیقت امر میفرماید و صدق و عدالت و راستی را دوست دارد و به سبب عمل خیر و نیک، به عامل آن خیر و جزای نیک عطاء میفرماید و منازلی برای آنان آماده فرموده که به آن فضیلت یابند و از یکدیگر برتری جویند.

شما صبح نمودید در منزلی از منازل حق و حقیقت که هرگز پروردگار نخواهد پذیرفت جز عملی را که بطور خالص برای او بجا آورند صبر و بردباری در موارد خطر بهترین وسیله فرج است که پروردگار اندوه را زائل مینماید و غم و غصه را برطرف نموده در قیامت نیز بسعادت نائل خواهند شد و در میان شما مسلمانان پیامبر اسلام است که از عقوبت پروردگار شما را می‌ترساند و حیاء کنید از اینکه پروردگار آگاه شود بر عملی که مورد غضب او قرار بگیریید و آیه فرمود:

(لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ) بآنچه پروردگار در آیات قرآنی فرموده نظر و توجه نمائید و از آیات خود بشما ارائه فرموده و شما را بعزت رسانید، پس از اینکه ذلیل و زبون بودید و در مقام اطاعت و انقیاد برآئید تا پروردگار از شما خشنود گردد و وظایفی را که سبب رحمت و مغفرت و آمرزش گناهان می‌شود انجام دهید.

وعده پروردگار حق و ثابت و قول او صدق و عقوبت او بسیار سخت است، بدرستی که من و همه شما بسوی آفریدگار حی و قیوم رهسپاریم و به او اعتماد داریم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۳

و تمسک میجوئیم و توکل می‌نمائیم و همه امور بسوی او باز میگردد، آفریدگار من و همه مسلمانان را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد.

در تفسیر قمی است، ابو جهل از صفوف مسلمانان و قریش خارج شده گفت: بار الهای، محمد، قرابت و خویشاوندی ما را قطع نمود و بر ما مصیبت‌ها وارد کرد، همین روز را هنگام مرگ او قرار بده.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبضه‌ای از ریک بیابان گرفته و بر خسار قریش پاشید، صورت آنها تیره گشت، آنگاه بادی وزیدن گرفت که ریگها را بر خسار قریش افشاند و سبب هزیمت و فرار و شکست قریش گردید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود: بار الهای، فرعون این امت ابو جهل بن هشام پایمال گردد، بدین جهت هفتاد تن از کفار قریش کشته شده و هفتاد تن اسیر و دستگیر شدند.

عمرو بن جموح با ابو جهل بمبارزه برخاسته، عمرو با شمشیر پای ابو جهل زد، ابو جهل نیز ضربه‌ای به دست عمرو زد، دست او قطع شد، به پوست آویخته شد، پای خود را بر دست بریده گذارد و آنرا جدا نمود، با دست دیگر آنرا پرتاب نمود.

عبد الله مسعود میگوید: در آن هنگام رسیدم ببالین ابو جهل در حالیکه بخون میغلطید، بوی گفتم الحمد لله، آفریدگار تو را ذلیل نمود.

سر خود را برداشته گفت: خدا عبد فرزند ام عبد را ذلیل کرد، پیروزی از کی است، بابو جهل، گفتم فتح و پیروزی برای پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۴

است، تو را خواهم بقتل رسانید پای خود را بر گردن او نهادم.

گفت: ای گوسفند چران بجای بلند و سختی پا نهاده‌ای، چیزی بر من دشوارتر از این نیست که تو مرا بقتل برسانی، جز اینکه فردی از فرزندان عبد المطلب و یا هم‌پیمان آنها مرا بقتل برساند، خود آهنین را از سر او برداشته او را بقتل رسانیدم و سر او را حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده، عرض کردم یا رسول الله مژده باد که این سر ابو جهل بن هشام است، حضرت سجده شکر بجای آورد.

در کتاب ارشاد مفید است که علی بن ابی طالب علیه السلام بمبارزه با عاص فرزند سعید بن عاص برخاسته، پس از آنکه دیگران را از او دور کرد، بیدرنک او را بقتل رسانید و نیز حنظل بن ابو سفیان بمبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام آمده او را نیز بیدرنک بقتل رسانید و سپس طعیمه بن عدی بمبارزه با علی آمد، او را نیز بقتل رسانید.

سپس نوفل بن خویلد که از شیاطین قریش بود، او را نیز علی بن ابی طالب بقتل رسانید و بهر یک از قریش که علی علیه السلام حمله می‌کرد او را بخون می‌کشید تا آنجا که قسمتی از کشته شدگان که هفتاد تن بودند، همه مسلمانان که در جنگ شرکت داشتند با کمک و یاری سه هزار فرشته قسمتی از قریش را بقتل رسانیدند و علی بن ابی طالب علیه السلام به تنهایی قتل قسمت دیگر را بعهده داشت.

در کتاب المغازی واقعی گفته است، پس از پایان جنگ بدر، رسول اکرم دستور فرمود، کلنگ آورده، گودالی حفر نمودند، امر فرمود که کشته‌شدگان از کفار را در آن گودال افکندند، جز امیه بن خلف که چون فربه بود، اعضاء او انوار درخشان، ج ۷، ص:

۲۶۵

فاسد شده خواستند جسد او را بردارند، همه گوشت بدن او میریخت دستور فرمود، او را واگذارند، خاک و سنگ بر جسد او ریختند، در خاک پنهان شد.

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مقابر آنان ایستاد، با صدای بلند یکایک آنها را خواند، فرمود: آیا یافتید آنچه را که پروردگار بشما وعده فرموده حق و حقیقت بود.

و من آنچه را که آفریدگار وعده فرمود، یافتم که حق و حقیقت است، چه بسیار قوم و خویشانی بد برای پیامبر خود بودید، مرا تکذیب نمودید و سایر مردم مرا منزل دادند و از من پذیرائی نمودند و با من جنگ نمودید، در صورتی که دیگران مرا کمک و یاری نمودند.

عرض کردند یا رسول الله چگونه گروهی که کشته شده‌اند، آنها را میخوانی و گفتگو میفرمائی، حضرت فرمود: یافتند آنچه را پروردگار بآنها وعده و تهدید فرموده که حق و حقیقت است.

و نیز واقعی گفته است هنگام ظهر بود که قریش از صحنه جنگ فرار کردند، آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قدم بصحنه جنگ نهاد. دستور فرمود که عبد الله ابن کعب غنائم قریش را جمع‌آوری نماید و بچند تن دیگر امر فرمود که با او کمک نمایند و نماز عصر را رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه بدر خواند، سپس حرکت نمود و قبل از غروب آفتاب به ائیل رسیدند و شب را در آن محل بیتوته نموده در حالی که بعضی از اصحاب مجروح بودند، ولی بسیار نبود و نیز به ذکوان بن عبد قیس دستور فرمود که شب را پاس دهد و مسلمانان را نگهبانی کند و آخر شب از آن بیابان بسوی مدینه حرکت کردند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۶

در تفسیر قمی است، ابو یسر انصاری، عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب را اسیر و دستگیر نموده هر دو را به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد حضرت بوی فرمود: آیا کسی برای دستگیر نمودن این دو نفر با تو کمک و یاری کرد، عرض کرد، بلی شخصی که لباس سفید در برداشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او فرشته بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: برای رهائی خود و عقیل برادر زاده‌ات باید فداء بدهی، عرض کرد یا رسول الله



من مسلمان بودم و اسلام را پذیرفته بودم ولی قریش مرا به کراهت به صحنه جنگ کشانیدند.

حضرت فرمود: آفریدگار بهتر میداند که اسلام را پذیرفته‌ای، آنچه میگوئی اگر صحیح باشد، آفریدگار بتو جزاء می‌دهد و بر حسب ظاهر تو بجنگ و به مبارزه با ما آمده‌ای. سپس فرمود: ای عباس شما با پروردگار جنگ کردید، آفریدگار نیز شما را دستگیر و به اسارت افکند، برای رهائی خود و برادر زاده‌ات باید فداء بدهی.

عباس چهل وقیه طلا بهمراه داشت، آنرا به غنیمت گرفته بودند، عباس عرض کرد: این چهل وقیه طلا را فدای من قرار بده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

این جزء غنائم است که پروردگار آنرا نصیب ما فرمود. برای رهائی خود و برادر زاده‌ات فداء بده.

عباس عرض کرد: جز آنچه بدست شما آمده من مالی ندارم، حضرت فرمود: اموالی که در مکه نزد ام الفضل به ودیعت نهاده‌ای باو سفارش نمودی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۷

چنانچه حادثه‌ای بتو رخ دهد آنرا میان خود و خویشان تقسیم بنماید.

عباس عرض کرد چنانچه مرا رها نمائی، من از مردم بطور سؤال میگیرم.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده، پس از جنگ بدر در همان شب افرادی از قریش اسیر و با ریسمان بسته شده بودند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله شب را بخواب نرفت.

عرض کردند، برای چه استراحت نمی‌کنید، فرمود: ناله عمومیم عباس را می‌شنوم که در بند اسارت است، پس از آنکه ریسمان را از او باز کردند، ناله او پایان یافت، رسول اکرم (ص) آنگاه به بستر راحت آرمید.

و نیز در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فداء هر یک از اسیران جنگ بدر چهل وقیه و هر وقیه چهل مثقال طلا بود. جز عباس بن عبدالمطلب که فدای او یکصد وقیه بود.

هنگامی که دستگیر شد، بیست وقیه به غنیمت از او گرفته شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوی فرمود: این غنیمت است از خود و نوفل و عقیل برادرزاده‌هایت باید فداء بدهی.

عباس عرض کرد، مال و ثروتی ندارم، حضرت فرمود: طلاهایی که در مکه نزد ام الفضل به ودیعت نهاده و گفته‌ای چنانچه حادثه‌ای به من رخ دهد آنها را میان خود و فضل و عبد الله و قثم تقسیم بنما، عباس عرض کرد: کی بتو خبر داد، حضرت فرمود:

پروردگار به من خبر داد، عباس عرض کرد: شهادت میدهم که تو انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۸

رسول از جانب پروردگار هستی، بخدا سوگند کسی به این امر اطلاع نداشت جز پروردگار.

در تفسیر قمی نقل نموده است، رسول اکرم (ص) به عقیل فرمود:

پروردگار ابو یزید ابی جهل بن هشام و عتبۀ بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و منبه فرزندان حجاج و نوفل بن خویلد را بقتل رسانید و سهیل بن عمرو و نصر بن حارث ابن کلده و عقبۀ بن ابی معیط و فلان و فلان را به بند اسارت افکند.

عقیل عرض کرد: دیگر نزاع و تشاجری در مکه نخواهد بود چنانچه آنها را باقی بگذاری و گر نه بر آنها میتوانی دست بیابی و مسلط شوی، رسول اکرم (ص) از سخنان عقیل تبسم نموده و لبخند زد.

مقتولین از کفار در جنگ بدر هفتاد تن و اسیران نیز هفتاد نفر بودند و علی ابن ابی طالب (ع) بیست و هفت تن از مشرکین را بقتل رسانید، ولی کسی را دستگیر ننمود، مسلمانان اسیران را با ریسمان به یکدیگر بستند و آنها را پیاده بسوی مدینه میبردند و غنائم را

جمع‌آوری نمودند و از اصحاب رسول اکرم (ص) نه نفر کشته شدند، از آن جمله خیمه از بزرگان و نقباء بود، آنگاه رسول اکرم از بیابان بدر بسوی مدینه حرکت نمودند و هنگام غروب آفتاب به وادی ائیل که بمسافت شش میل از بدر است، نزول فرمود.

در کتاب ارشاد مفید به سندی از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که ما در جنگ بدر حضور یافتیم در حالیکه مسلمانان

اسب سواری نداشتند جز مقداد بن اسود و در شب بدر همه افراد لشکر به خواب رفتند جز رسول اکرم (ص) که او انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۹

تمام شب را تا سحر پای درختی نماز می‌گذازد و دعاء می‌نمود.

بر حسب روایات شهداء یعنی کشته شدگان از لشکر اسلام در صحنه بدر از سیصد و سیزده نفر، چهارده تن بودند از جمله آنها عبیده بن حارث بن عبد المطلب نخستین شهید اسلام است و عتبۀ بن ربیعۀ با شمشیر پای او را قطع نمود، در آخرین لحظات زندگی وی حمزه بن عبد المطلب و علی بن ابی طالب (ع) او را حضور رسول اکرم (ص) آوردند، عبیده عرض کرد: یا رسول الله آیا من شهید هستم؟

حضرت فرمود: بلی تو اولین شهید از اهل بیت من هستی.

عبیده عرض کرد ای کاش عمویم بود و میدید که من اولی هستم بآنچه میگفت، حضرت فرمود: کدام یک از عموهای من، عبیده عرض کرد: ابی طالب که می‌گفت (و نسله حتی نصرع حوله و نذهل عن ابنائنا و الحلالیل)

یعنی به فرمان او باشیم و به پیشگاه او بخون آغشته شویم، فرزندان و همسران خود را فراموش نمائیم.

رسول اکرم (ص) فرمود: مگر نمی‌بینی فرزند او علی را مانند شیر ژیان در راه خدا با بت پرستان می‌جنگد و فرزند دیگر او جعفر در حبشه بجهاد در راه خدا و نشر دین اسلام می‌کوشد.

عبیده عرض کرد. یا رسول الله در لحظات آخرین بمن سخط میفرمائی.

حضرت فرمود: بتو غضب نکردم ولی ابی طالب عموی گرامی خودم را بیادم آوردی غمگین شدم.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۰

### [سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۲۹] .... ص: ۲۷۰

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ (۱۵) وَمَنْ يُؤَلِّهْمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمِأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶) فَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَنْ لَكُمْ فِي الْقَتْلِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷) ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ (۱۸) إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَ كُفْرًا فَتَنْهَوُا عَنْهُ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئْتِكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبِعُوا أَوْلِيَاءَهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءَهُمْ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ ظَلُومٌ (۲۰) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱) إِنْ شَرَّ الدَّوَابُّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ إِلَيْكُمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ (۲۲) وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ الَّذِي دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵) وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ وَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصِيرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۲

## خلاصه .... ص: ۲۷۲

ای اهل ایمان هر گاه در میدان جنگ با تهاجم کافران رو برو شوید مبادا از بیم آنها بدشمن پشت کرده و از صحنه جنگ بگریزید. و هر که در صحنه جنگ بدشمن پشت نموده بگریزد، بسوی غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاه او دوزخ که بدترین منزل است مگر اینکه از جبهه جنگ بجانب دیگر و یا بیاری و کمک فرقه دیگر در آن صحنه بشتابد.

ای اهل ایمان هرگز شما کفار قریش را به هلاکت نیفکنده‌اید، بلکه پروردگار آنها را هلاک نمود و نیز ای رسول گرامی تو بسوی کفار خاک نیفشاندی بلکه پروردگار افشانند و شکست کافران را خدا برای این خواست که مسلمانان را بیازماید، زیرا پروردگار به راز دلها آگاه و به مصالح امور عالم است.

فتح و پیروزی در صحنه جنگ بدر بخواست پروردگار نصیب شما شد، بدانید که آفریدگار شما را از مکر و نیرنگ کفار ایمن میفرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۳

ای کافران اگر شما از آفریدگار در طلب فتح و پیروزی هستید، اینک آفریدگار فتح و غلبه را نصیب دین اسلام و مسلمانان نمود اکنون چنانچه از کفر و عناد با حق دست بردارید، شما را بهتر این است و چنانچه بار دیگر با آفریدگار به ستیز برخاسته ما هم شما را باز کیفر و عقوبت خواهیم نمود و هرگز سپاه کفر هرچه بسیار باشد از قهر آفریدگار ایمن نخواهند بود آفریدگار پیوسته پشتیبان اهل ایمان است.

ای اهل ایمان، آفریدگار و رسول اکرم او را اطاعت نمائید و از فرمان او هرگز تمرد نکنید، در صورتی که سخنان و وظایف الهی را از او شنیده‌اید.

و نباشید مانند منافقان که می‌گفتند، در مقام اطاعت هستیم ولی هرگز نشنیده و اطاعت نمی‌نمودند. بدترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که در شنیدن و گفتن حق کر و لالند و در باره دلایل آشکار دین اسلام و آیات قرآنی هرگز تفکر و تعقل نمی‌نمایند.

آفریدگار چنانچه در آنها قابلیت میدید بدین اسلام و به آیات قرآنی آشنا و شنوا می‌نمود و چون قابلیت ندارند از حق رو گردانند. ای اهل ایمان چون آفریدگار و رسول گرامی شما را به ایمان و تقوی دعوت نمایند اجابت کنید تا بحیات روانی و زندگی جاودان نائل شوید، بدانید که آفریدگار میان شخص و روان او حائل است و از اسرار درونی همه آگاه است و همه بسوی او رهسپارند.

پرهیزید از اختلافی که در میان شما مسلمانان پدید می‌آید و خطر آن انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۴

اختصاص به ستمگران ندارد، بلکه همه طبقات را فرا میگیرد، بدانید که عقاب آفریدگار بسیار سخت است.

ای اهل ایمان بیاد آورید، زمانی را که افرادی معدود میان بت پرستان خوار و گرفتار بودید و پیوسته از خطر هجوم آنان بر خود بیمناک بودید، آنگاه آفریدگار شما را در پناه خود قرار داده در مدینه منزل داد و نیرومندی بشما موهبت فرمود و از غنائم و غذاها بهره‌مند نمود، باشد که در مقام سپاس برآئید.

ای اهل ایمان از امر و نهی پروردگار و از دستور رسول گرامی تمرد ننمائید و نیز در مورد حوادث عمومی در مقام خیانت به مسلمانان بر نیائید که بخود نیز خیانت نموده‌اید، در صورتی که زشتی خیانت را بخود و مردم میدانید.

ای اهل ایمان بدانید، اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش و امتحان بیش نیست و اجر و نعمتهای همیشگی در قیامت است.

ای اهل ایمان اگر تقوی و پرهیزکاری را پیشه کنید آفریدگار به شما دیده بصیرت دهد که حق را از باطل و صحیح را از فاسد و سود را از زیان تمیز دهید و فرق گذارید و از گناهان شما نیز درگذرد، زیرا فضل آفریدگار بیحد و بی‌نهایت است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۵

## شرح ... ص: ۲۷۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ:

آیه به مسلمانان خطاب نموده، از جمله وظایف افراد لشکر آنستکه چنانچه در صحنه جنگ با کفار و بت پرستان به نبرد و ستیز برخاسته استقامت نمایند و در خاطر تزلزل نداشته، بدشمن هرگز پشت ننمایند و راه فرار پیش نگیرند.

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ:

مبنی بر تهدید است، هر که در جبهه جنگ با کفار تزلزل بر او رخ دهد و از پایداری و استقامت باز ماند و بدشمن پشت نماید و از صحنه جنگ فرار کند، به طور حتم بسوی غضب آفریدگار بازگشته است و جایگاه او دوزخ و شعله‌های آتشین است و چه بسیار محل دشواری است، جز گروهی از مسلمانان که به منظور بکار بردن رمز پیروزی و غلبه بر دشمن و نیرنگ بر حریف خود بسوی جبهه دیگر از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۶

صحنه جنگ توجه نمایند و به قتال ادامه دهند.

أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ:

و یا تغییر جبهه به منظور آن باشد، با گروهی از افراد لشکر همدست شود بهتر بتواند بدشمن چیره شده بجنگ ادامه دهد. در این دو صورت میتواند از محلی به جبهه دیگر از صحنه انتقال بیابد و رمز فتح و پیروزی را بدین وسیله بکار بندد.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ:

از نظر اینکه جنگ در سرزمین بدر با بزرگان قریش و انبوه لشکر آنان نخستین جبهه‌ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پدید آورد و صحنه‌ای است که مبارزه دین اسلام و توحید را با دنیای شرک و کفر نمایش داد و بر حسب نظام تدبیر آفریدگار آینده درخشان دین اسلام را در آن صحنه به جهانیان ارائه میدهد بر این اساس ساحت آفریدگار بوسائل غیر عادی و نیروهای غیبی در این صحنه فتح و پیروزی را نصیب رسول اکرم (ص) و مسلمانان فرمود.

زیرا با قتل افراد مسلمانان و بدون تجهیزات جنگی که فقط یک یا دو اسب سواری و چند شتر و چند شمشیر در اختیار داشتند، معذک بر لشکری انبوه که یکهزار نفر مسلح و مجهز بودند، غلبه نموده فتح و پیروزی نصیب آنان شد.

بر حسب روایات رسول اکرم (ص) به علی بن ابی طالب (ع) دستور فرمود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۷

که از خاک و ریک بیابان قبضه‌ای گرفته بوی بدهد، رسول اکرم آن خاک و ریک را بسوی کفار قریش افشاند و از نظر اثری که در دیدگان آنان گذارد، همه را از مقاومت و پافشاری در جنگ بازداشت.

بدیهی است افشاندن قبضه‌ای از خاک و ریک بسوی گروهی انبوه که سبب شکست و مغلوبیت آنان گردد جز نیروی غیبی و مشیت آفریدگار نخواهد بود، افعال و حرکات بشر از نظر احاطه قیومیه به پروردگار نسبت داده می‌شود و حرکات مباحثی از نظر تملیک آفریدگار به فاعل نزدیکش نسبت داده می‌شود، نه به آفریدگار.

زیرا ساحت او منزله از عوارض جسمانیت است و وجود دادن بفعل و علل اعدادی آن حقیقتاً به آفریدگار نسبت داده می‌شود، نه بفاعل نزدیک آن و در مورد افشاندن قبضه‌ای از خاک و ریک بسوی کفار قریش از نظر تشریف به آفریدگار نسبت داده شده و از رسول گرامی (ص) سلب شده است، از جمله رعب و هراسی دل‌های کفار قریش را فرا گرفت، این وسایل غیبی مسلمانان را کمک نمود.

زیاده بر فرشتگان که بمنظور کمک و تقویت قلوب مسلمانان نازل شده بودند، بدین جهت ساحت آفریدگار قتل بزرگان قریش را و هم‌چنین فتح و پیروزی در این صحنه را از نظر تشریف بخود نسبت داده و نیز افشاندن خاک و ریک را بسوی کفار قریش بخود

استناد داده است.

این نمونه و مسطوره‌ای است که آفریدگار برای همیشه کمک و پشتیبان دین اسلام و رسول اکرم (ص) خواهد بود و مزده‌ای است به این که دعوت دین اسلام و ندای پیامبر گرامی در جهان ادامه می‌یابد و طنین آیات قرآنی اقطار جهان را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۸

فرا خواهد گرفت.

وَلِيْلِي الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا:

بیان غرض و نتیجه است، از نظر اهمیت و تأثیر جنگ بدر در بنیان‌گذاری دین اسلام و قلع و قمع شرک و بت‌پرستی از جهان، پروردگار بر اهل ایمان منت نهاده است و اقدامات دفاعی آنها را از نظر تشریف و اهمیت تأثیر آنها بساحت آفریدگار نسبت داده که بدین وسائل غیبی جنگ بدر به فتح و پیروزی مسلمانان پایان یافت و هفتاد تن از بزرگان قریش و بت‌پرستان در آن صحنه به خاک هلاکت افتادند و نیز هفتاد تن باسارت در آمدند و هیچیک از صحنه‌هایی که مسلمانان با کفار و مشرکان مبارزه نموده جنگ بدین منوال شروع نشده و پایان نیافت.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل آفریدگار است، زیرا بر حسب نظام تدبیر و نشر دین اسلام که غرض از خلقت سلسله بشر است و نظر به تضرع و زاری رسول گرامی در آن صحنه و هم‌آهنگ بودن مسلمانان با او از ساحت آفریدگار ظفر و پیروزی بر دشمن را خواستار بودند، آفریدگار نیز اجابت فرمود.

ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِيْنَ:

بیان آنستکه بر حسب نظام تدبیر آفریدگار حيله و نیرنگ بت‌پرستان را بیهوده فرماید و اهل ایمان را بر کفار و مشرکان ظفر و غلبه دهد و نیرومندان و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۹

مردان شجاع آنها را به هلاکت افکند و اشراف و بزرگان آنان را به اسارت درآورد.

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ:

شأن نزول آیه آنستکه، ابو جهل و سایر بت‌پرستان هنگامی که تصمیم داشتند برای جنگ بدر از مکه بیرون آیند، پرده کعبه را گرفته گفتند: بار الها فتح و پیروزی را نصیب بهترین سپاه فرما و نیز گروهی که هدایت یافته و جمعیتی که نزد تو گرامی‌ترند، آنها را کمک و یاری فرما و هریک از دو دین و آئین که بهتر و بحق نزدیکتر است، بپایدار.

آیه مبنی بر تهدید بت‌پرستان است که از ساحت آفریدگار درخواست فتح و پیروزی نمودند، آفریدگار نیز فتح و غلبه را نصیب دین اسلام فرمود و رسول اکرم و مسلمانان را بر بت‌پرستان مسلط نمود و مشرکان را بهلاکت افکند.

وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ:

در این صورت چنانچه از کفر و عناد باز گردید و بدین اسلام درآیید و از مبارزه با رسول گرامی خودداری نمائید، برای شما بهتر است و سعادت خواهید یافت.

وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَّ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا:

در صورتی که به کفر و لجاج خود ادامه دهید، آفریدگار نیز حيله و نیرنگ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۰

شما را بی‌اثر و بیهوده نموده بت‌پرستان را نیز ذلیل و سرکوب خواهد فرمود و کثرت جمعیت و زیادی سپاه برای پیشرفت شرک و مرام بت‌پرستی در جهان فائده‌ای نخواهد داشت و از نشر دین اسلام هرگز جلوگیری نتواند نمود.

وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ:

صفت فعل آفریدگار و مژده است که پیوسته مسلمانان را بر بت پرستان غلبه دهد و دین اسلام را در جهان منتشر نماید و کفر و شرک و آثار آنرا محو و نابود فرماید.

ایمان و رابطه اعتقادی نسبت بساحت آفریدگار سبب ولایت آفریدگار نسبت به اهل ایمان خواهد بود، زیرا ایمان و انقیاد عبارت از پذیرش امر و نهی و قبول ولایت آفریدگار بر اهل تقوی میباشد و هر چه درجات ایمان و تقوی کاملتر باشد، اعمال ولایت آفریدگار نسبت به اهل ایمان زیاده خواهد بود.

آفریدگار بقدر خلوص و تقوای آنان با آنها کمک خواهد نمود.

آیه بطور اطلاق معیت و احاطه قیومیه خود را نسبت به اهل ایمان و پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعلام فرمود و هرگز آنها را در برابر دشمن و بت پرستان بحال خودشان نخواهد واگذارد و پیوسته فتح و پیروزی را نصیب آنان میفرماید، با اینکه ساحت آفریدگار معیت قیومیه او با همه موجودات یکسان است، ولی بلحاظ ایمان معیت و حمایت خاصی نسبت به اهل ایمان و تقوی اعمال میفرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ:

به مسلمانان خطاب مبنی بر تأکید نموده، که دعوت رسول گرامی را به جنگ و مبارزه با بت پرستان بپذیرید و از فرمان و دستور او تخلف ننمائید، در حالیکه اوامر و نواهی او را میشنوید، بدانید که به صلاح دین و دنیای شما خواهد بود.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:

و نیز مسلمانان را تهدید نموده است، از اینکه به ظاهر دعوی اسلام نموده و از فرمان و دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تخلف نمایند، همچنانکه گروهی که در مکه دین اسلام را پذیرفته بودند، ولی در اثر نفاق و تهدید کفار قریش با آنها همراهی نموده در جنگ بدر شرکت نمودند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ:

آیه از نظر تهدید بت پرستان را در اثر جهل و عناد با آفریدگار و کفران نعمت به این که ادراک و شعور خود را بکار نمیبرند و در مقام تفکر بر نمی آیند، آنها را خطرناکترین درندگان معرفی نموده، زیرا ضرر و زیان آنها برای بشر بیشتر از هر نوع درنده‌ای است. و از کلمه «عِنْدَ اللَّهِ» استفاده می شود که این گروه مردم به سیرت درنده و هریک عنصر مضرى هستند که بحکم فطرت باید از آنها در حذر بود و امید خیر و صلاح در آنان نبوده و در اجتماعات عضویت نخواهند داشت. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۲

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ:

آیه مبنی بر توییخ است، چنانچه خیر و صلاح در بت پرستان بود و لحظه‌ای در مقام تفکر و اندیشه برمی آمدند، آفریدگار آنها را هدایت می نمود و حق و حقیقت را می یافتند ولی از نظر اینکه قابلیت و انقیاد ندارند و پیوسته در مقام لجاج و انکار نعمت برمی آیند، چنانچه آفریدگار نیروی شنوائی و بینائی به آنها موهبت فرماید، بطور حتم آنها را بکار نخواهند برد و به مبارزه و انکار خود ادامه میدهند و بحکم خرد، شر و خطر آنها را باید از اجتماع دفع نمود.

علم آفریدگار به حوادث و موجودات جهان عبارت از تحقق آنها در نظام خارج است، زیرا حوادث و موجودات بالذات معلوم و مرتبه‌ای از ظهور و احاطه علمی آفریدگارند و مانند علم و احاطه بشر بحوادث نیست که معلوم بالعرض باشند.

زیرا علم عبارت از حضور چیزی برای موجودی است و این حقیقت وابسته به استقلال وجودی موجود دوم است که موجود اول برای او حاضر باشد و از طرفی علم آفریدگار به موجودات بوسیله تصور ذهنی و علم حصولی مانند بشر نیست.

زیرا تحقق ذهن و خاطر برای حق تعالی محال است و مستلزم محدودیت است، بلکه علم و احاطه‌ای است که معلوم آن همان وجود خارجی است نه صورت ذهنی آن، همچنانکه علم بشر بانستکه صورتی از موجود و یا حادثه‌ای بطور انفعال در ذهن و خاطر پدید

آید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۳

بر این اساس علم آفریدگار به موجودی همان تحقق و ظهور آن در خارج خواهد بود که بر حسب اسباب طبیعی بظهور میرسد و در مورد بت پرستان از نظر اینکه به سوء اختیار عناد با ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده و با نیروی خرد در باره مسیر خود تجدید نظر نمی نمایند، ظرفیت انقیاد و نیل بسعدت در آنان نخواهد بود و افاضه خیر بمورد غیر قابل بر خلاف حکمت است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ:

آیه مبنی بر تأکید در باره قبول دعوت پیامبر گرامی است و جامعه اسلام را با اتحاد کلمه و وحدت مرام و ارتباط بیکدیگر ترغیب می نماید، به این که حیات اجتماعات اسلامی بر محور اتحاد و پیوستگی بیکدیگر دور میزند و از القاء اختلاف که سبب تفرقه مسلمانان گردد منع نموده و نیز اعلام می نماید، یگانه خطری که حیات جامعه اسلامی را تهدید می نماید، تمرد از دعوت رسول گرامی (ص) است به این که فتنه پدید آورند و جامعه اسلام را پراکنده نمایند و آتش اختلاف پیوسته شعله ور خواهد بود. پروردگار به سلسله بشر، دو سنخ حیات و زندگی موهبت فرموده:

۱- حیات حیوانی که عبارت از حیات اعضاء و جوارح است که نیازهای اولیه خود را احساس کند و دیگر قدرت بر حرکت است که احتیاجات محدود خود را تأمین کند، اثر و لازم حیات حیوانی نیروی شعور و قدرت و حرکت است.

۲- سنخ دیگر حیات روانی و نیروی عاقله است و عبارت از رشد و ظهور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۴

آنچه در فطرت بشر بودیعت نهاده شده به این که خود را بشناسد که مخلوق و آفریده است و نیز معرفت آفریدگار جهان و سپاس از نعمت آفرینش است و ظهور و رشد این حیات از طریق اکتساب خواهد بود و تنها بشر بوسیله بکار بردن نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس خود میتواند از نظام خارج حقایقی را درک نماید و از آن تعبیر به نور و حیات ایمان می شود و شعور و معرفت صفت روانی و تعلق است و ارزش آن به متعلق و آنچه که بر آن احاطه دارد یعنی هر چه بصورت روان درمی آید و بحقیقت نزدیک و بر طبق آن باشد، حیات و معرفت بهتر خواهد بود.

توحید و تبری از شرک ز احکام عقلی و بدیهیات فطری بشر است افراد عادی نیز در این حکم فطری با پیامبران یکسانند، پس کفر و شرک تخلف از حکم فطرت است، نه تمرد از دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله.

إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ:

آیه مبنی بر اعلام وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که سلسله بشر را بحیات حقیقی و زندگی روانی و همیشگی دعوت می نماید و این حیات سنخ دیگر از حیات و زندگی است که بر اساس شعور و ادراک و حرکت ارادی و اختیاری است که عمومیت دارد و هریک از افراد بشر بهره‌ای از آن دارند و هدف و ثمره آن پیروی از تمایلات و خواسته‌ها است بلکه مراد حیات روحی و معرفت آفریدگار و ایمان به ارکان دین اسلام و نیروی انقیاد است.

دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور دعوت آفریدگار است به این که بشر را بتوحید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۵ و خداپرستی که در فطرت بشر نهاده شده دعوت می نماید و به او روح حیات همیشگی میدمد و همان ابدیت و واقعیت زوال ناپذیر است.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ:

تفسیر جمله (لِمَا يُحْيِيكُمْ) است، دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله عبارت از اعلام بتوحید ذات و صفات و توحید افعالی آفریدگار و دعوت به اداء وظایف است و انسان در نتیجه قبول دعوت او روح حقیقی و حیات همیشگی به وی موهبت و دمیده می شود و این مرتبه از هدایت را نیز پروردگار در کمون بشر نهاده است و طریقه فجور و تقوی و هدایت و ضلالت را بوی الهام فرموده است و شرح آن در اثر قبول دعوت پیامبر گرامی است و ارائه طریق توحید و حق پرستی بر حسب عقیده و عمل است، به این

که قبول دعوت رسول اکرم (ص) و رعایت مقررات و قوانین دینی واقعیتی زنده و حیاتی معنوی و همیشگی در انسان ایجاد مینماید که سیرت آن خشنودی ساحت کبریائی و نعمتهای اخروی است.

و معنای اینکه پروردگار حائل است میان انسان و روح و روان او آنستکه هر یک ربط به آفریدگارند و همه حالات و عواطف آن مانند خوف و رجاء و محبت و عداوت که از شئون روح هستند و همچنین نیروی شنوائی و بینایی و سایر قوای جسمانی او همه تحت احاطه و قدرت آفریدگارند.

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ:

قلب عبارت از نیروی عاقله و روح و روان انسانی است و حقیقت و قوام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۶

انسان بروح است و همه عواطف و کمالات علمی و فضائل خلقی و رذائل، از شئون آنست، مانند ایمان و کفر و خوف و رجاء و ناامیدی و تمنی و سرور و حزن و صفت اختیار و حکم بصلاح عمل و چنانچه آفریدگار از انسان بقلب و روان او نزدیکتر باشد، به طریق اولی بسایر اعضاء و جوارح و قوای معنوی و جسمانی او نزدیکتر خواهد بود، زیرا واقعیت انسان به روح و قلب است و سایر قوا و نیروها از شئون روح هستند.

آیه به منظور توحید افعالی احاطه پروردگار را بر روح و روان بشر ذکر نموده از نظر اینکه یگانه مسطوره عوالم امکان و مقام جمعی آنها بشر است و قوا و نیروهای مادی و معنوی بسیاری در او به ودیعت نهاده است و ذخائری که آفریدگار در کمون بشر نهاده در هیچ یک از انواع موجودات نگذارد و نیز به غیر بشر، امانت خود را نسپرده است.

بدین نظر در آیه ذکر نموده که پروردگار حائل است میان انسان و قلب و روح او و شاهد آنستکه هر یک از وجود انسان و قلب و روح او ربط محض بآفریدگارند و ارتباط هر یک به پروردگار بیشتر و نزدیکتر از ارتباط انسان بقلب و روح خود او و همچنین ارتباط روح بخود انسان است و مالک حقیقی قلب و متصرف در آن قبل از انسان آفریدگار است.

آفرینش روح که عبارت از دمیدن روح و روان به بدن عنصری است و همچنین صورت اعتقادی و رشد و ظهور آن فعل پروردگار و بمنزله کن ایجاد است و از نظر صدور و ایجاد، دفعی و غیر زمانی است.

زیرا تدریج از جمله معانی نسبی و قیاسی است و در میان موجودات مادی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۷

نسبت بیکدیگر پدید می آید، حیات و زندگی نوع بشر، حیات دامنه دار و بی نهایت است و زندگی بشر در این جهان و همه افعال اختیاری او زمینه آماده ای است برای زندگی وی در جهان دیگر چنانچه دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرد و باصول اسلام و مواد و مقررات آن رفتار نماید و بر حسب عقیده و عمل ملتزم شود، پس از سپری شدن حیات دنیوی او به حیات و زندگی دیگر که عالم شهود است، انتقال خواهد یافت و زندگی او در آن جهان ارتباط کامل با زندگی او در دنیا دارد.

اعمال نیک و صلاح و فساد و پسندیده و ناسزای بشر در این جهان در سعادت و شقاوت و نیکبختی و بدبختی او در جهان دیگر نهایت تأثیر را خواهد داشت یعنی رشد سیرت و ظهور عقیده و اعمال او در این جهان است.

با توجه به این نکته احاطه و حائل بودن پروردگار بر قلب بشر و بر خاطرات او از اراده و تصمیم و حکم بصلاح عمل و نیروی اختیار و همچنین نسبت به حرکات جوارحی او منافاتی با اختیار و نفوذ اراده فاعل نسبت به افعال اختیاری خود ندارد، از نظر اینکه احاطه پروردگار نسبت بحوادث و افعال اختیاری بشر سبب عمومی که در میان اشیاء و حوادث و یا افعال اختیاری بشر بر حسب نظام طبع بوده ابطال نمی کند و در حقیقت احاطه و اراده پروردگار به فعل اختیاری بشر با صفت اختیار تعلق می یابد.

یعنی پروردگار فعل اختیاری انسان را خواسته نه فعل بشر که خالی از اراده و اختیار فاعل باشد.

خلاصه احاطه و حائل بودن پروردگار بر خاطرات و بر قلب و بر حرکات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۸

جوارحی بشر با قید اراده و اختیار فاعل است.



مثلاً- خاطرات و صورتهای علمی قلوب بشر از نظر رابطه آفرینش آنها که فعل پروردگار و فوق زمان است، ارتباط بساحت پروردگار دارند، ولی از نظر اینکه مرتبه‌ای از وجود و کمال روح است که آنرا تحصیل نموده استناد به شخص متصف دارد و از آن تعبیر بجمله فیکون می‌شود، با توجه به این که بساحت پروردگار منزّه است از اینکه غرض و یا نفعی در نظر داشته و از خلقت جهان بکمالی برسد.

در صورتی که غرض در همه اجزاء جهان فرمانروا و در همه موجودات عمومیت دارد و هرگز کاری و عملی بدون هدف و غرض انجام نمی‌یابد و هیچ عاملی در عمل خود از غایت و هدف بی‌نیاز نخواهد بود، زیرا غرض از حرکت رسیدن بکمال است و همین که حرکت پایان رسید، غرض جایگزین آن شده، بکمال مطلوب میرسد و بدان صورت غرض درمی‌آید و همین غرض و هدف نیز از نظر دیگر حرکت دیگری است که غرض بهتری را تعقیب می‌نماید.

خلاصه غرض بطور حتم رابطه با عمل دارد و هم با عامل و نقص هر دو را تبدیل بکمال مینماید و چون غرض آفریدگار از خلقت جهان رسانیدن نفعی است بغیر و ساحت کبریائی محض کمال است و نقص و حاجت در او راه ندارد.

در این صورت غرض از خلقت این جهان ناقص که بر اساس تبدل و تحول نهاده آنستکه جهان کامل و کاملتری را بوجود آورد و از آن غرضی جز ساحت کبریائی ندارد و جز اینکه از رحمت و فضل خود صحنه امکان را بگستراند و سرابی ارائه دهد و مسطوره‌ای از کمالات بر آن صحنه بتابد و واقعیات موجودات را بطور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۹

ربط محض ارائه دهد، مانند حرف که وابسته بوجود اسم است تا معنای حرفی و ربطی از آنها استفاده شود و گر نه معنای ربط مفهوم ندارد.

وَ اِنَّهُ اِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

غرض از آفرینش جهان پهناور از کوچکترین ذره و کرات و کهکشانشها به واسطه ارتباط حقیقی که با یکدیگر دارند نظام واحد بزرگی از آنها تشکیل میشود که با هویت و واقعیت خود پیوسته در تغییر و تحول بوده، یک حرکت عمومی تحت نظام و تدبیر متقن پدید آمده ناگزیر غرض از حرکت سوق جهان بسوی غرض کامل و هدفی کاملتر است و بسوی مقصد نهائی رهسپار خواهد بود، ناگزیر به صورت جهانی ثابت و مستقر در خواهد آمد و نواقص این جهان رفع و هر قوه و استعدادی که سرتاسر جهان را فراگرفته بصورت فعلیت ظهور خواهد نمود و چنانچه برای این جهان که ناقص و تبدل‌پذیر است کمال حقیقی ثابت و بطور ابد در نظر گرفته نشده باشد خلقت جهان بیهوده و عمل کودکانه خواهد بود.

بر این اساس حرکت و تبدل که در اجزاء این جهان فرمانروا است باید جهانی آینده بدنبال داشته باشد که همه نواقص آن رفع شود و همچنین سلسله بشر در پرتو مکتب توحید و مکتب عالی قرآن و اجرای برنامه آن در جهان هر یک از افراد بشر به کمال مناسب خود برسد و هر هدفی که در نظر گرفته نتیجه مساعی خود را در آن جهان بیابد و بصورت فعلیت درآید و جهان آینده که منتها سیر و حرکت است بنام عالم قیامت و رستاخیز نامیده می‌شود و نظام خاصی بطور ثابت و مستقر و ابدی در آن فرمانروا می‌باشد که محصول نظامهای سایر عوالم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۰

خواهد بود.

حرکت عمومی بسوی جهان آینده که به رسیدن مقصد بصورت کامل و کاملتری درمی‌آید و کاروان هستی به سر منزل اصلی میرسد، آیا استقرار آن جهان آینده ذاتی و حقیقی است و تغییر و تحولی که در همه ذرات و سرتاسر این جهان فرمانروا است در آن سرا بکلی پایان یافته از میان خواهد رفت و یا آنکه استقرار آن نسبی است ناگزیر از جهات دیگر در حرکت خواهد بود و منافات ندارد که حرکت و افعال ساکنان جوار رحمت بمنظور استکمال و یا اجر و پاداش نباشد، یعنی مانند افعال اختیاری بشر در این جهان نباشد.

زیرا محال است بدون نظر بغرض و فایده‌ای حرکت و جنبشی در این جهان بوجود بیاید، بلکه مرتبه‌ای از ظهور نتیجه و فعلیت و حرکت در محور کمال و ظهوری از رضایت کبریائی خواهد بود.

آیه اصول توحید را بیان نموده:

۱- توحید ذات و صفات و نیز توحید افعالی که ظهور توحید ذات است.

۲- ایمان به پیامبران عموماً و قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بخصوص.

۳- ایمان بروز رستاخیز و اینکه زندگی بشر ابدی است، از نظر تحول و تبدلی که در سرتاسر این جهان فرمانروا است و جهان آینده کامل و کاملتری را به دنبال دارد که بر این جهان احاطه دارد و تأخیری که می‌فهمیم بر حسب زمان خود ما است و نظامی که در آنست محصول همه عوامل است و نیز سلسله بشر از اولین و آخرین، مقصدی در پیش دارند، خواه ناخواه به آن مقصد خواهند رسید و نظر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۱

به این که غرض اصلی از عالم قیامت زندگی همیشگی بشر است، عالم رستاخیز نیز بتبع آن ابدی خواهد بود، همچنانکه غرض از خلقت جهان زندگی و کمال بشر است.

و از آیه استفاده می‌شود که رکن توحید اعتقاد به عالم رستاخیز است که چنانچه بشر به آن معتقد نباشد، در زمره اهل توحید نخواهد بود و بحکم فطرت اعتقاد به عالم قیامت جزء سیره و روش زندگی بشر است.

زیرا نیروی اختیاری که دارد زندگی او را بر اساس مسئولیت و بر پاداش عمل و اجر و ثواب و عقاب نهاده است و غرض از خلقت بشر سوق آنان بکمالی است که در نهاد دارند و بدین جهت بر موجودات فضیلت یافته و غرض از نظام آفرینشند، چنانچه زندگی بشر منحصر به زندگی در دنیا باشد، خلقت جهان بیهوده خواهد بود و دلیل بر نقص فعل و نیز شاهد گویا بر نقص فاعل و عجز او است.

۲- دین توحید حیات انسانی را بر اساس زندگی جاوید و همیشگی معرفی می‌نماید که هرگز مرگ آنرا پایان نمیرساند، بدین جهت زندگی بشر در هر دو جهان وابسته بیکدیگرند، یعنی خوشبختی و بدبختی و صلاح و فساد و سعادت و شقاوت در دو جهان ارتباط بیکدیگر دارند و عقیده و اعمال و حرکات او در این جهان زمینه آماده‌ای برای زندگی همیشگی او در جهان دیگر خواهد بود و چنانچه کسی به قیامت عقیده نداشته و یا به آن توجه ننماید باز بر حسب عقیده و اعمال و حد وجودی برای او زندگی متناسب همان آماده و پی‌ریزی می‌شود، گرچه خود او بدان توجه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۲

نداشته باشد.

۳- بشر باستناد حکم فطرت خدا داده معاد، یعنی زندگی ابدی خود را اثبات می‌نماید و از نظر قدرت و نیروی اختیاری که دارد، خود را دارای زندگی همیشگی معرفی می‌نماید، ناگزیر بر اساس نیروی عقل و خرد باید زندگی نماید.

زیرا چنانچه بشر در زندگی مرام و منطقی جز پیروی از تمایلات خود نداشته باشد، به شقاوت و بدبختی زندگی در دو جهان دچار خواهد شد و ایمان به روز جزاء و اعتقاد بمعاد در همه شئون فکری و اخلاقی بشر تأثیر دارد و محور سعادت او در دو جهان خواهد بود.

از نظر اینکه طرز تفکر عواطف و احساسات او را تعدیل می‌نماید.

و بعبارت دیگر حیات حقیقی و زندگی ابدی که از آن تعبیر به ایمان کامل میشود فصل‌خیز و رشد حیات شعور و ادراک است و از توجه به تمایلات نفسانی بری و منزّه است همچنانکه روح قدسی از مرتبه رذیله و نفس اماره بری و منزّه است.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً:

آیه عطف بجملة اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ مِيبَاشِد و عقد سلبی است که اجابت دعوت و پیروی از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دو

رکن استوار است.

۱- معرفت پروردگار و شهود احاطه قیومیه او که بر قلب و روان انسانی نزدیکتر است از انسان و نیز سرتاسر موجودات را پرتو و شعاعی از ساحت کبریائی بداند که ربط محض باویند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۳

۲- پرهیز از تفرقه در جامعه اسلامی است به این که فتنه و اختلافی که در جامعه مسلمانان بظهور خواهد رسید از شرکت در آن خودداری نمائید و آیه مربوط به افراد مسلمانان است که در جنگ بدر شرکت نموده‌اند و عموم مسلمانان را تهدید نموده است از فتنه و اختلافی که در آینده گروهی از اهل بدر آنرا پدید خواهند آورد که سبب تفرقه اجتماعات اسلامی میشود از فتنه پرهیزند و در آن شرکت نمایند.

زیرا ضرر و زیان ظاهری و معنوی آن بخود آنها بازگشته و اصابت خواهد داشت و سایر مسلمانان نیز که در آن اختلاف شرکت نداشته آنها نیز از خطر ایمن نخواهند ماند هم‌چنانکه بر حسب روایاتی که در شأن نزول آیه ذکر میشود مبنی بر پیش‌بینی اختلافی است که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جنگ جمل را پدید آورد و زبیر بن عوام که از اصحاب بدر بود می‌گفت آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را پیوسته میخواندیم نزول آن در باره اختلافی است که جنگ جمل را در میان مسلمانان پدید آورد.

مفسر گوید: فتنه و اختلافی که در جامعه اسلامی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمده اختصاص بجنگ جمل ندارد بلکه آن جنگ و سایر جنگها از تبعات و مولود نخستین اختلاف در باره وصایت بود گروهی از اصحاب بدر که در صدد زمامداری جامعه اسلافی برآمدند و طرفدار خلافت انتخابی بودند اساسنامه را بر آن قرار دادند که قرآن قانون اساسی است باید محفوظ بماند ولی سنت و تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از اعتبار ساقط نموده شعار خود را حسبنا کتاب الله قرار دادند و نامی از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نبردند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۴

از آیه استفاده شد که جنگ بدر صحنه مثالی بود که غلبه و پیروزی دین اسلام را بر دنیای شرک و کفر ارائه میدهد از جمله در باره تشنت و تفرقه‌ای که بعض مسلمانان در اجتماعات اسلامی پدید می‌آورند آن نیز پیش‌بینی شده است.

و نیز جمله (لتصیبین) خوانده شده و حرف لام سوگند و نون تأکید است و مبنی بر اخبار و پیش‌بینی و خطاب بافرد لشکر است که در جنگ بدر شرکت نموده‌اند بطور حتم فتنه و اختلاف در میان اجتماعات اسلامی پدید خواهد آمد مسلمانان باید از شرکت در آن اختلاف پرهیزند و گر نه خطر این فتنه دامنگیر اجتماعات اسلامی میشود و برای همیشه جهان اسلام را تیره خواهد نمود. و آیه تعبیر باصابت نموده مانند تیر خطری که به هدف برسد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

مبنی بر تهدید است گروهی که نعمت اتفاق و وحدت کلمه‌ای را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه اسلام پدید آورده آنرا تضييع نموده مسلمانان را بصورت اجتماعات پراکنده درآوردند این تفرقه زیاده به این که در جهان اسلام ادامه خواهد داشت سبب گمراهی و عقوبت همیشگی آنان نیز خواهد بود.

وَإِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فَعَلَيْكُمُ الْمَارِدُ فَإِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن مَّا جَاءَكُم بِهِ فَاغْلِبُوا فِي الْيَوْمِ الْقَائِمِ إِنَّ اللَّهَ يَخْتَصِمُ لَكُمْ النَّاسَ:

آیه خطاب بمسلمانان صدر اسلام و اصحاب بدر نموده و مبنی بر یادآوری نعمت بیمانند است و مسلمانان متوجه شده و بیاد آورند که هنگام ظهور دین اسلام و بعثت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مسلمانان در مکه گروهی بسیار کم و معدود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۵

بودند و از خطر آزار و شکنجه بت پرستان در کوهها پراکنده و پنهان میشدند پروردگار بر آنان منت نهاد و در اثر هجرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمدینه منازل آماده‌ای نصیب مسلمانان فرمود و اهل مدینه با کمال صمیمیت از آنان پذیرائی نمودند و

در صحنه‌های جنگ با نیروی غیبی پروردگار فتح و پیروزی را نصیب آنان فرمود رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز همه مسلمانان را از غنائم جنگی برخوردار می نمود.

و از جمله نعمتها آنستکه در نخستین جنگ بدر پروردگار بوسیله نیروی غیبی بسیاری از بت پرستان را بخاک هلاکت افکند و گروهی از بزرگان آنان را دستگیر و باسارت مسلمانان در آورد.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

باشد که نعمتهای بیمانند پروردگار را در نظر داشته و بسپاس آنها قیام نمائید و در اثر وحدت کلمه و اتفاق جامعه اسلام دارای حیات حقیقی و قدرت و نفوذ گردند و دین اسلام را در جهان نشر دهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ:

بمسلمانان عموماً و باصحاب بدر بخصوص خطاب نموده که لازم گرویدن بدین اسلام و پیروی از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنستکه احکام الهی و هم چنین سنت رسول که بطور دسته جمعی نزد مسلمانان بامانت نهاده شده باید آنرا حفظ و رعایت نمود و بسپاس این نعمت قیام کرد و ضد آن خیانت و عبارت از آنستکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۶

خود را با اینکه از زمره مسلمانان معرفی نموده ولی بنای مخالفت نهاده نعمت اسلام را بر خود و بر دیگران تضييع نمایند.

و جمله «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» حال و بیان آنستکه خیانت برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مخالفت امر و مقررات او اقدام بضرر خود و خیانت باجتماع خواهد بود و نظر به این که جمله تأکید و به عطف ذکر شده شاهد آنستکه تهدید آیه از خصوص خیانت باحکام الهی و بمقررات و سنتهای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که ضرر خیانت بآنها دامنگیر اجتماعات اسلامی خواهد شد و بر حسب روایت نزول آیه در باره ابو سفیان است که با مال التجاره و ثروت بسیاری بسوی مکه روان بود جبرئیل امین (ع) برسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد و اعلام نمود که بهمراهی مسلمانان بسوی ابو سفیان رهسپار گردند و این امر را پنهان نمایند بعضی از مسلمانان برای جلب نظر کفار جریان حرکت و تصمیم رسول صلی الله علیه و آله را بابو سفیان خبر دادند آیه مبنی بر تهدید آنان نازل شده است.

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

جمله حال است با اینکه بحکم خرد و منطق آیه میدانید که مخالفت امر پروردگار و تمرد از دستور و مقررات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم خیانت و عدم رعایت حقوق الهی و کفران نعمت است و در مورد القا اختلاف و یا افشاء اسرار سیاسی زیاده بر مخالفت و وظیفه دینی مستلزم آنستکه خود و اجتماعی را نیز بخطر افکنند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۷

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

:آیه مبنی بر توییح و تهدید بعض افراد مسلمانان است که در اثر علاقه قلبی بفرزندان و اموال خود که در مکه داشته و از بیم و هراس اینکه کفار قریش بآنها ضرر رسانند و اموال آنان را بغارت ببرند از وظیفه دینی تمرد نموده و رعایت حقوق خود و اجتماعی را ننموده تصمیم رسول گرامی را بدشمنان خبر داده بدین مناسبت آیه ضرر و خطر خیانت را بیان نموده که علاقه قلبی بمال و فرزند نشانه تزلزل ایمان و عدم استقامت در رعایت حقوق الهی است و سبب عقوبت خواهد بود.

وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

:حفظ امانت الهی و رعایت حقوق اجتماع از شئون ایمان معرفی شده پاداش و اجر آنرا پروردگار نزد خود ذخیره نموده و آنچه را که ساحت پروردگار وعده فرماید نعمت همیشگی و زوال پذیر نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا:

تقوی از وقایت گرفته شده و عبارت از اعتقاد بارکان توحید بطور خلوص است که از شائبه شرک اعتقادی و عملی مصون باشد و

مرتب‌ه عالی از ایمان پرهیز از شرک در باره توحید است و تقوی روح ایمان و دارای مراتب بیشمار خواهد بود.  
يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا:

جمله جزاء و بیان آنستکه لازم انقیاد نسبت بساحت پروردگار شرح صدر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۸  
و شهود است و از شک و تزلزل ایمن می‌گردد و پیوسته عقیده صحیح را از فاسد و عمل صالح را از طالح و نیک را از بد کاملاً تمیز  
دهد و طریقه سعادت و روش زندگی بر او آشکار می‌گردد و در شئون خود از عقیده و عمل و هم‌چنین در امور زندگی با بصیرت  
می‌باشد و طریقه صواب و حق می‌یامد و منحرف نمی‌شود.

بعبارت دیگر هر که طریقه تقوی را پیشه کند و از گناهان بپرهیزد و بوظائف دینی رفتار نماید پروردگار بوی نیروی شهود و  
بصیرت موهبت فرماید و لازم آن آنستکه نوری بر قلب اهل ایمان بتابد که شئون خود را پرتوی از پروردگار بدانند و او را مالک  
علی الاطلاق خود و جهان ببینند و هیچ موجودی را مستقل در وجود و در تأثیر ندانند و همه را ظهوری از مشیت پروردگار بدانند.  
وَ يُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُعْفُ لَكُمْ:

سیئه صفت مشبهه از سوء گرفته شده به معنای انحراف عملی است و التزام بتقوی و پرهیز از گناهان بزرگ سبب میشود کدورتی  
که از گناهان کوچک بر روان عارض شده زائل شود و روان اهل ایمان صفا یابد.  
وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ:

صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است فضل به معنای زیادی است که خود بچیزی حاجت ندارد و از افاضه آن نیز هرگز دریغ  
نماید و از افاضه بنیازمندان نیز بهره نمی‌برد و از آنها بی‌نیاز است و اختصاص بساحت پروردگار غنی علی انوار درخشان، ج ۷، ص:  
۲۹۹

الاطلاق دارد که جهان هستی را بر اساس فضل نهاده است.

در کتاب در منثور از صحیح بخاری از ابی هریره روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود از هفت گناه بزرگ که  
سبب هلاکت است پرهیزید سؤال شد کدامند فرمود ۱- شرک بخدا ۲- قتل شخصی که حق حیات دارد جز در مورد قصاص ۳-  
سحر ۴- رباخواری ۵- حیف و میل مال کودک بی‌پدر ۶- فرار از صحنه جنگ ۷- نسبت دادن زنا به بانوی شوهردار.  
و نیز در کتاب در منثور از ابن حیان بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که باهل یمن نامه‌ای نوشت که در آن  
از فرائض و احکام و دیات بود و آنرا با عمرو ابن حزم فرستاد و در آن مکتوب نوشته بود بزرگترین گناهان نزد پروردگار در قیامت  
شرک بآفریدگار و قتل نفس مؤمن بدون جهت و فرار از صحنه جنگ و عقوق والدین و نسبت زنا بیانوی شوهردار و آموختن سحر  
و رباخواری و اکل مال یتیم است.

در کتاب فقیه بسندی از ابن شاذان روایت نموده که امام رضا علیه السلام مسائلی از او سؤال نموده بودند پاسخ آنها آن بود  
پروردگار از فرار از صحنه جنگ منع فرمود زیرا سبب وهن و سهل‌انگاری در باره وظیفه است و نیز سبب بی‌اعتنائی به گفتار  
پیامبران و امام عادل و پیشوایان بحق میشود و تخلف از یاری آنان ترک عقوبت کفار بوده و نشر توحید و رفع ظلم و ستم بآن  
وابسته است و نیز سبب جرئت کفار بر مسلمانان و قتل نفوس آنان شده و ابطال دین توحید و فساد بر آن مترتب خواهد شد.  
تفسیر قمی گفته است وظیفه اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز دستور جنگ با کفار و مشرکان آن بود یک نفر  
مسلمان موظف است که در صحنه جنگ برابر ده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۰

نفر از کفار مقاومت کند و بجنگ ادامه دهد و چنانچه بدشمنان پشت کند و از صحنه جنگ فرار نماید مورد عقوبت خواهد بود و  
سپس پروردگار تسهیل فرمود و از نظر ضعف روانی و بدنی که قدرت آنها ندارند آیه **الآن حَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ** نازل شد و بر مسلمانان  
واجب شد که یک نفر در برابر دو تن دشمن مقاومت نماید.

در این صورت چنانچه از مقاومت در برابر دو تن رو برگرداند و از صحنه مبارزه فرار کند مورد عقوبت خواهد بود و در صورتی که یک نفر مسلمان با سه نفر کافر برابر شود چنانچه مسلمان از صحنه جنگ فرار کند مشمول عقوبت نخواهد بود بلکه مورد عفو می‌باشد.

مفسر گوید: مراد آنستکه مجموع سپاه کفار ضعف یعنی زیاده بر دو برابر سپاه مسلمانان باشد.

تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام و تفسیر برهان بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ رَسُولَ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)» فرمود که از خاک و ریگ بیابان قبضه‌ای بوی بدهد رسول گرامی ریگ را بسوی کفار قریش افشانند و کسی از آنان در آن صحنه نماند جز اینکه ریگ و خاک دیدگان آنها را فراگرفت.

کتاب در منثور بسندی از محمد بن قیس و محمد بن کعب روایت نموده گفتند هنگامی که مسلمانان در صحنه جنگ بدر با کفار برابر شدند رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قبضه‌ای از خاک برخسار کفار افشانند دیدگان همه آنها را فرا گرفت و سپس مسلمانان پی در پی از آنها کشتند و بخاک افکندند و سبب هزیمت و فرار قریش از صحنه جنگ گشت و آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» نازل شد.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۱

در تفسیر مجمع در باره آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ» از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود مراد افرادی از قبیله بنی عبد الدار است که هیچ یک از آنان دین اسلام را نپذیرفتند جز مصعب بن عمیر و هم پیمان آنها بنام سوبط.

در کتاب در منثور از ابن عباس و قتاده روایت نموده که مراد از آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ» افرادی از قبیله بنی عبد الدار است که هیچ یک از آنان دین اسلام را نپذیرفتند جز مصعب بن عمیر و سويد بن حرملة و هم آنها در جنگ احد کشته شدند در حالی که پرچمدار قریش بودند.

در تفسیر قمی بسندی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».

فرمود مراد ولایت علی بن ابی طالب (ع) است زیرا پیروی مسلمانان از وی و قبول زمامداری او امور زندگی مردم را کاملاً تأمین مینماید و عدالت را در میان مسلمانان بطور کامل اجراء مینماید.

در کتاب کافی بسند صحیح از ابی ربیع شامی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» امام فرمود شأن نزول آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مفسر گوید: یگانه وسیله احیاء سلسله بشر و ادامه زندگی آنان بآنستکه پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رابطه فیوضات پروردگار با سلسله بشر و با عوالم، از جمله این جهان ادامه بیابد و حجت و واسطه‌ای میان ساحت کبریائی و جهان هستی

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۲

ثابت و برقرار باشد و نیز مکتب عالی قرآن به تصدی وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر اوصیاء او در جهان ادامه بیابد و آیه اجابت دعوت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را حقیقت ایمان معرفی نموده و رکن قبول دعوت او ولایت و پیروی از تعلیمات علی بن ابی طالب (ع) است که فصل اخیر ایمان و لطیفه تقوی معرفی شده زیرا چنانچه کسی وظایف دینی و احکام و نوامیس اسلام را بپذیرد ولی از ولایت علی بن ابی طالب تمرد کند از مرز اسلام و تقوی خارج خواهد بود و به منزله آنستکه ولایت و سنت رسول گرامی را نپذیرفته است.

تفسیر قمی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» فرمود پروردگار حائل است میان شخص و گناه که او را بسوی دوزخ سوق میدهد و نیز حائل میشود میان کافر و عمل او و ایمان و کفر هر یک بکمال برسد و اعلام فرمود که اعمال بشر بخاتمه و پایان آنست.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت از رسول اکرم سؤال نمودم از آیه «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» فرمود پروردگار حائل میشود میان مؤمن و کفر و حائل است میان کافر که هدایت بیابد.

مفسر گوید: پروردگار نزدیکتر از قلب و صورت روانی ایمان است بشخص مؤمن و هم‌چنین نزدیکتر است از قلب تیره و صورت کفر بشخص کافر و معاند یعنی آفریدگار در اثر نیروی ایجاد هر یک از اجزاء وجود انسان را هر لحظه پدید می‌آورد.

از جمله شئون وجودی و حقیقت انسان صورت روانی ایمان و کفر او است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۳

و در اثر آفرینش بر قلب انسان و بر هر یک از حواس ظاهری و باطنی او احاطه دارد به این که هر یک را هر لحظه پدید آورد و ایجاد نماید و انسان را بدان صورت و حقیقت درآورد و هر یک از نیروی شنوایی و بینائی و هم‌چنین نیروی باطنی تفکر و اندیشه تعلق است و حقیقت آن بصورتی است که اندیشه و فکر ایمان و کفر بدان تعلق یافته و تحقق می‌یابد بر این اساس پروردگار معروفتر و نزدیکتر از قلب و اندیشه بانسان است.

زیرا بوسیله شهود قلب و تعلق روح بساحت آفریدگار او را میشناسد آنگاه خود را مییابد هم‌چنانکه شعاع اولین بار خورشید را می‌شناسد و می‌یابد آنگاه حقیقت خود را می‌شناسد و می‌یابد.

در تفسیر قمی در باره «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» گفته است آیه در باره اصحاب رسول گرامی است و زبیر بن عوام روز جنگ جمل که لشکر او فرار میکردند گفت من این آیه را میخواندم و گمان نداشتم که من مصداق آیه باشم تا اینکه امروز یقین نمودم که من از جمله موارد آیه هستم.

و نیز در تفسیر قمی است که آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً نَازِلَةً نَازِلَةً نَازِلَةً» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پس از رحلت و وفات من از دنیا هر که به مقام علی بن ابی طالب (ع) ظلم و ستم نماید و مقام و منصب او را انکار کند مانند آنستکه رسالت مرا انکار نموده و نیز رسالت پیامبران گذشته را تکذیب نموده باشد.

در کتاب در منثور بسندی از سدی روایت نموده که میگفت آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» بخصوص در باره اصحاب جنگ بدر نازل شد و این فتنه در روز جنگ جمل بانان اصابت نمود زیرا در صحنه جنگ جمل از جمله کشته شدگان طلحه و زبیر، بودند و هر دو در جنگ بدر بودند.

در کتاب در منثور بسندی از زبیر بن عوام روایت نموده میگفت آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را مکرر میخواندیم ولی گمان نداشتیم که ما از اهل و مصداق آیه باشیم و سپس فهمیدیم که مراد از آیه ما هستیم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۴

در کتاب در منثور بسندی از مطرف روایت نموده گفت بزبیر بن عوام می‌گفتم یا ابا عبد الله خلیفه را یاری نکردید تا هنگامی که کشته شد و سپس برای مطالبه خون او قیام نمودید.

زبیر گفت ما در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم‌چنین در زمان ابو بکر و عمر و عثمان آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ» را میخواندیم و گمان نداشتیم که ما مصداق آن باشیم تا اینکه فتنه در میان ما رخ داد.

در تفسیر مجمع از کلبی و زهری و نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمودند: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» در باره ابا لبابه بن عبد المنذر انصاری است زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله یهود بنی قریظه را بیست و یک شبانه روز محاصره نمود بدین جهت از رسول اکرم درخواست صلح نمودند که مانند یهود از قبیله بنی النضیر بسوی سرزمین شام باذرعوات و اریحات هجرت کنند رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قبول آن امتناع نمود جز اینکه بحکم و رأی سعد بن معاذ تسلیم شوند.

یهود گفتند یا رسول الله ابا لبابه را بسوی ما بفرست با او شور نمائیم نظر به این که فرزند و اموال او نزد آن قبیله از یهود بود رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابا لبابه را به سوی آنان فرستاد یهود با او شور نموده گفتند ابا لبابه آیا بحکم سعد بن معاذ تسلیم شویم؟ ابا لبابه اشاره بگردن خود نمود کنایه از اینکه حکم سعد قتل و ذبح است بدان تسلیم نشوید.

جبرئیل (ع) جریان را برسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد آنگاه ابا لبابه گفت بخدا سوگند که گامهای خود را حرکت نداده بودم فهمیدم که بساحت پروردگار و به انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۵

رسول او خیانت نموده‌ام و چون آیه نازل شد ابا لبابه خود را بستونی از ستونهای مسجد بست و گفت بخدا سوگند که غذا و آب نیاشامم تا اینکه بمیرم و یا اینکه پروردگار توبه مرا قبول فرماید و بهمین حال هفت شبانه‌روز باقی ماند غذا نمیخورد و آب نمی‌آشامید تا اینکه بیهوش شد سپس پروردگار توبه او را قبول فرمود.

بوی گفتند توبه تو قبول شد ابا لبابه گفت هرگز خود را از این بند رها نخواهم نمود جز اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا از بند رها نماید آنگاه رسول گرامی او را باز نمود سپس ابا لبابه عرض نمود برای قبول توبه خود که این خیانت را نمودم هرگز به منزل خویشان خود نخواهم رفت و نیز از همه اموال خود صرف نظر نمود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یک سوم اموال خود را صدقه بدهی کافی است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۶

### [سوره الأنفال (۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] .... ص: ۳۰۶

#### اشاره

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰) وَإِذَا تُلِي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا كَانُوا هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳) وَمَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴) وَمَا كَانَ صِيْلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَضْيِئَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ (۳۶) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳۷) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۳۸) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۸

#### خلاصه .... ص: ۳۰۸

و هنگامی که می‌اندیشیدند برای تو آنانکه کفر ورزیدند که بازت دارند یا بکشند یا بیرونت کنند و مکر کردند و خدا نیز مکر کرد و خداست بهترین مکر کنندگان.

و هنگامیکه خوانده شود بر ایشان نشانه و آیت‌های ما گویند همه شنیدیم اگر می‌خواستیم همانند این می‌گفتیم، نیست این مگر افسانه‌های پیشین.



و هنگامیکه گفتند بار خدایا اگر این حقست از جانب تو پس بر ما از آسمان سنگی بباران یا بیاور ما را بعذاب دردناک. و هرگز عذاب نمیکند خدا آنان را در حالیکه تو (ای رسول گرامی) در میان آنان و هرگز آنان را عذاب نمی‌کند در صورتی که آنها استغفار (و طلب بخشش) کنند.

و چرا آنان را عذاب نکند خدا در حالیکه آنها باز میدارند (مردم را) از مسجد الحرام و نیستند یاران آن، همانا نیستند یاوران آن مگر پرهیزکاران و لکن انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۹ بیشتر ایشان نمیدانند.

و نبود نمازشان نزد خانه (خدا) مگر صفیر و کف زدن، پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کفر میورزیدید. همانا آنانکه کافر شدند میدهند اموالشان را تا بازدارند از راه خدا پس بزودی انفاقشان بر آنها موجب حسرت گردیده و شکست خورده خواهند شد و آنانکه کفر ورزیدند بجهنم گردآورده میشوند.

تا جدا سازد خدا پلید را از پاک و قرار دهد پلید را پاره‌ای از آن بر پاره‌ای پس انباشته بسازدش همه را پس بگرداندش در دوزخ، آنانند زیانکاران.

بگو (ای پیغمبر گرامی) به آنانکه کفر ورزیدند اگر دست بردارند آمرزیده شود بر ایشان آنچه گذشته است و اگر باز گردند همانا گذشت شیوه پیشینان.

و نبرد کنید با ایشان تا فتنه‌ای نماند و دین همه‌اش برای خدا شود پس اگر دست برداشتند همانا خدا بدانچه می‌کنند بینا است. و اگر روی گردانیدند پس بدانید خداست سرپرست شما چه خوب سرپرست و چه خوب یآوری است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۰

### شرح .... ص: ۳۱۰

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ:

شأن نزول آیه آنستکه گروهی از بزرگان قریش در محلی بنام دار الندوه گرد هم آمده به منظور مشورت و تبادل افکار در باره چاره‌جویی و جلوگیری از دعوت رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و سه طریق در آن جلسه طرح شد و آیه از آن سرگذشت یادآوری می‌نماید.

آیه مبنی بر امتنان بر رسول گرامی (ص) است و جمله «اذکر» در تقدیر گرفته شده که بیاد آور واقعه‌ای که سبب هجرت تو از مکه بسوی مدینه گشت زیرا مشرکین در صدد توطئه بودند که یکی از سه طریق تو را از دعوت مردم بدین اسلام باز دارند. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۱

لِيُثْبِتُوكَ:

تو را در حبس و بند افکنند و بدین وسیله تو را از تماس با مردم و دعوت آنان بدین اسلام باز دارند. أَوْ يُقْتَلُوكَ:

گروهی از بت پرستان قریش و سایر قبایل گرد هم آمده شبانه تو را در بستر به قتل رسانند. أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ:

تو را از مکه آواره نموده در بیابانها سرگردان گشته تا اینکه در حیرت گذرانی و منزل و مأوا و پناهی نداشته باشی و پیوسته در مقام مکر و آزار تو هستند.

وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ:

صفت فعل پروردگار است از نظر احاطه علمی، و قدرت بیحد او میتواند هر گونه حيله و مکرری که بت پرستان برای قتل رسول گرامی (ص) و یا برای جلوگیری از دعوت او و نشر دین اسلام در جهان پیش بینی نموده و یا طرح نمایند. پروردگار آنها آشکار کند و طریقی پیشنهاد فرماید که رسول گرامی (ص) از خطر مکر و نیرنگ آنان ایمن گردد. و إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا:

آیه مبنی بر تهدید و سرزنش است با اینکه آیات قرآن بر حسب مقتضیات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۲ نازل شده و معجزه آسا است ولی از نظر لجاج و استهزاء مشرکین گویند آیات را شنیده‌ایم جز افسانه و سخن سرائی نیست چنانچه ما نیز بخواهیم مانند آنها سخنان و افسانه‌هایی انشاء می‌نمائیم. وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا:

بر حسب روایات از طریق عامه و اهل بیت (ع) که نقل خواهد شد شأن نزول آیه در باره سخنان نعمان بن حارث فهری است که در سفر حجه الوداع گروهی انبوه از حاجیان که در غدیر خم گرد آمده و رسول اکرم (ص) خلافت و وصایت علی بن ابی طالب را از جانب پروردگار بآن مردم اعلام فرمود.

این خبر غدیر خم در آن اقطار و نواحی انتشار یافت نعمان بن حارث فهری در همان سفر بازگشت حاجیان از مکه به مدینه حضور رسول اکرم (ص) رسیده عرض کرد هر چه در باره دین اسلام فرمودی همه را پذیرفتیم ولی نسبت بخلافت و وصایت علی بن ابی طالب آیا بامر پروردگار است و یا از خود شما است.

رسول اکرم (ص) سوگند یاد فرمود که از جانب پروردگار و بر طبق آیه قرآن است.

نعمان بن حارث فهری از نظر انکار سخنانی گفت که سبب ارتداد او گشت به این که بارها چنانچه رسول اکرم (ص) خلافت و وصایت علی بن ابی طالب را از جانب تو به مردم میگوید آنها نمی‌پذیریم.

از آسمان سنگی بر ما فرود آور و یا عقوبت دیگری ما را فرا بگیرد و مفاد جمله «هَذَا هُوَ الْحَقُّ» آنستکه از شنیدن اینکه وصایت علی بن ابی طالب نیز جزء اصول انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۳

اسلام است در مقام انکار و اعتراض برآمده این جمله گفتار کسی است که باصول دین اسلام معتقد بوده و مسلمان است ولی نسبت بامر وصایت در مقام انکار برمیآید و چنانچه گفتار بت پرستان بود با جمله «ان كان هو الحق» گفته میشد.

زیرا گفتار بت پرستان آنستکه بارها چنانچه دعوت محمد بدین اسلام راست باشد ما را مورد عقوبت خود قرار بده.

تفسیر مجمع البیان بسندی از طریق عامه روایت «۱» نموده که امام صادق علیه السلام از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده فرمود هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز غدیر خم علی بن ابی طالب را بوصایت و خلافت بعد از خود معرفی نموده فرمود: هر که من مولا و زمامدار امور او هستم پس علی بن ابی طالب بعد از من مولا و زمامدار امور او خواهد بود.

این خبر در آن نواحی و اقطار انتشار یافت در همان سفر نعمان بن حارث فهری بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد ما را امر نمودی که بوحدانیت پروردگار شهادت دهیم و نیز برسالت تو از جانب پروردگار گواهی دهیم و نیز جهاد را بر ما واجب نمودی و ما را بزیارت حج و نیز بصوم و به نماز امر فرمودی همه آنها را قبول نمودیم و بآنها راضی نیستی اینک علی بن ابی طالب را بخلافت و وصایت خود تعیین می‌نمایی و میگوئی هر که من مولای او هستم پس علی بن ابی طالب بعد از من مولای او است. این از تو است و یا بامر پروردگار است.

رسول اکرم (ص) سوگند یاد نمود که به آن آفریدگار که جز او پروردگاری

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۴

نیست این امر از جانب پروردگار است آنگاه نعمان بن حارث فهری اعراض کرده و گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» ناگهان سنگی از آسمان بر سر او خورد او را بیدرنگ کشت و نیز آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل شد.

مفسر گوید: آیه «وَإِذِ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» از نظر مفاد و نیز به استناد روایت، حکایت از گفتار نعمان بن حارث فهری است که در مورد نصب علی بن ابی طالب بوصایت گفته است.

بر این اساس این آیه از جمله آیات سوره مائده است که نزول آن پس از چند سال است که سوره انفال نازل شده زیرا سوره مائده بر حسب نزول آخرین سوره قرآنی است و سوره انفال در باره جنگ بدر و در سال دوم هجرت نازل شده است.

و ممکن است هنگام تألیف و جمع آوری آیات قرآنی این آیه «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» در ضمن آیات سوره انفال ضبط شده است مانند آیه «وَآتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» که بر حسب اتفاق گفتار علماء اهل سنت آخرین آیه‌ای است از قرآن که بر رسول اکرم (ص) نازل شده است و معدلک در ضمن آیات سوره بقره در آیه ۲/۲۸۲ که اولین سوره پس از هجرت است ضبط شده است.

و بر حسب روایت سیوطی در کتاب در منثور از انس بن مالک و نیز از سعید بن جبیر و از ابن جریر طبری مبنی بر اینکه آیه حکایت از گفتار بت پرستان قریش ابو جهل بن هشام و یا نصر بن حارث می‌نماید که هر دو در جنگ بدر کشته شده‌اند بدین مناسبت آیه مربوط بسوره انفال است و روایت ذکر میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۵

و نیز در کتاب در منثور از ابن جریر بسند دیگری روایت نموده یزید بن رومان و محمد بن قیس گفته‌اند کفار قریش بیکدیگر می‌گفتند پروردگار محمد را در طایفه قریش گرامی داشته و می‌گفتند: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» و پس از آنکه شب شد، گفتند: «غفرانک اللهم» در مقام عذرخواهی برآمدند و آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نازل شد.

در منثور بسندی از انس بن مالک روایت نموده که ابو جهل بن هشام گفت:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» آنگاه آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نازل شد. و نیز در منثور از طبری از عطاء روایت نموده که گوینده این جمله «إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» تا آخر آیه نصر بن حارث است.

از اختلافی که در کتاب در منثور در باره شأن نزول آیه «إِذِ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» ذکر شد بعید است که نزول آیه مبنی بر حکایت گفتار کفار قریش باشد، زیرا با عناد قلبی و کفر درونی آنان چگونه پس از اندک زمانی در مقام عذرخواهی برآیند و جمله غفرانک اللهم را بگویند، گذشته از اینکه کفار قریش جنگ بدر و سایر جنگها را بر پا کردند و بسیاری از آنان در جنگ بدر کشته شدند و یا دستگیر و باسارت درآمدند و نیز ساحت پروردگار چگونه عذرخواهی آنان را می‌پذیرد و نقل می‌نماید.

در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» سائل نصر بن حارث است که گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۶

فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ»

و نیز در منثور بسندی از سدی روایت نموده در باره آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» گفت آیه در مکه نازل شده در باره نصر بن حارث که گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» و عقوبتی را که خواست در جنگ بدر کشته شد.

و در باره گوینده اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك گفته شده که حارث بن علقمه از قبیله عبد الدار است و نیز گفته شده که آیه سَأَلَ سَائِلٌ در باره ابی جهل است که در جنگ بدر درخواست نمود و کشته شد و بطور حتم آیه سَأَلَ سَائِلٌ در مورد آیه «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا» میباشد.

۱- به فراین چندی که بآنها اشاره شده آیه اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ حکایت از سرگذشت نعمان بن حارث فهری است و در طریق مدینه نازل شده است.

۲- بر حسب مفاد جمله ان كان هذا هو الحق از شخص مسلمانی است که در مقام اعتراض پاره‌ای از وظایف اسلامی بر آمده است. ۳- درخواست هلاکت از نظر حسد بوسیله فرود آمدن سنگ از آسمان نظر به این که ساحت پروردگار آنرا نقل فرموده لامحاله آنرا پذیرفته و اجراء نموده است و در باره غیر نعمان بن حارث فهری این عقوبت گفته نشده است.

۴- آیه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقع حکایت از سرگذشت و اجرای عقوبتی است که بر حسب آیه «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» درخواست نموده است و با این شواهد این آیه نیز در طریق مدینه نازل شده و هر دو آیه در باره نعمان بن حارث فهری است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۷

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ:

آیه مبنی بر امتنان بر رسول گرامی (ص) و بر جامعه بشر است که از جمله آثار وجودی و برکات زندگی او آنستکه تا هنگامی که در قید حیات است پروردگار هرگز جامعه مسلمان را بعقوبتهای عمومی کیفر نخواهد فرمود جز اینکه پس از رحلت رسول اکرم (ص) در جامعه اسلام اختلافی ریشه‌دار پدید بیاید چنانچه در مقام توبه و اصلاح برنیایند و بآتش اختلاف دامن زنند پروردگار آنها را بوسیله اشار عقوبت خواهد فرمود.

بدیهی است این آیه که مبنی بر امتنان است نظری بعقوبت قتل و اسارت کفار و بیگانگان که در جنگ با رسول گرامی و مبارزه با دعوت او کشته شده و یا در بند اسارت افتاده ندارد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ:

آیه بیان حکم خرد است هرگز ساحت پروردگار بشر را عقوبت نخواهد فرمود چنانچه بدین اسلام بگروند و بسوی پروردگار بازگردند و پرهیزکار باشند و ضمناً مبنی بر جلب نظر کفار مکه است که با اذیت و آزارها که پیامبر گرامی (ص) روا داشته چنانچه در مقام عذرخواهی برآیند و بدین اسلام بگروند مورد عفو قرار گرفته عقوبت نخواهند شد.

و از آیه استفاده میشود که جامعه مسلمانان پس از رحلت رسول گرامی اختلاف دامنه‌داری میان آنان پدید می‌آید و پیوسته تفرقه و تشتت در اجتماعات اسلامی فرمانروا خواهد بود و هرگز در مقام توبه و استغفار برنیایند و آتش اختلاف انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۱۸

آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

استثناء منقطع است چگونه میشود گروهی از اهل مکه که رسول گرامی (ص) و مسلمانان را از زیارت و طواف کعبه و از مجاورت حرم پروردگار بازداشتند پروردگار بآنها امان دهد و از عقوبت و قتل و اسارت استثناء فرماید. بلکه بر حسب حکمت در اثر مبارزه با دعوت رسول گرامی (ص) باید مورد عقوبت قرار گیرند و از تصرف در امور حرم و کعبه معظمه بی‌بهره گردند.

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ:

هرگز بت پرستان شایسته نیستند که متولی و کلیددار مسجد الحرام و پرده‌دار کعبه معظمه باشند زیرا مسجد و کعبه را بتکده قرار داده و قبایل عرب بتهای خود را بر آن نهاده بودند.

إِنْ أُولَآئِئِهِ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

جز اهل ایمان و تقوی شایسته نیستند که متولی و کلیددار کعبه و زمامدار مسجد الحرام باشند و سقاییت زائران و حاجیان را بعهدہ گیرند و این مردم نمی‌دانند که کانون توحید و مرکز خداپرستی تناسبی با تولیت و زمامداری بت پرستان ندارد. و مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكَاًءً وَ تَصَدِيَةً:

از جمله نشانه عدم لیاقت آنان آنستکه سپاس از نعمت و طواف آنان اطراف کعبه بصورت صغیر (صوت) و کف زدن و رقص است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۹  
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ:

بیان نتیجه است بت پرستان که شعار آنان ملعبه و مخالف کانون توحید است شایسته آنند که مورد عقوبت قتل و اسارت قرار گیرند و حرم پروردگار از قدارت و پلیدی آنها پاکیزه گردد.  
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

از جمله شعار بت پرستان آنستکه پیوسته با تمام نیرو و قدرت که در اختیار دارند در مقام اطفاء نور پروردگار و جلوگیری از نشر دعوت پیامبر اسلام برمیآیند و اموال بسیاری در این باره صرف مینمایند.  
فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ:

کفار مکه بخصوص اموال و ثروت بسیاری برای مبارزه با پیامبر اسلام و مسلمانان صرف می‌نمایند و صحنه‌هایی از مبارزه و عناد خود ارائه میدهند و بطور حتم سبب حسرت و اندوه و خواری آنان خواهد بود.

زیرا ضرر و زیان صح.....های جنگ آنستکه گروهی بسیار از آنان بقتل رسیدند و نیز باسارت برخی از بزرگان آنان پایان پذیرفت و فطرت خدا داده آنان گواهی میدهد که جنگ با پیامبر اسلام معارضه با ساحت کبریائی است و هرگز فتح و پیروزی نخواهد داشت و برای رهائی اسیران جنگ از مسلمانان درخواست نمودند که اموال بسیاری را از آنان بپذیرند و آنها را از قید اسارت رها نمایند.  
انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۰

وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ:

بیان سیرت تشکیل صحنه‌های جنگ و مبارزه است که در نشئه قیامت سیرت اجتماع افراد و شرکت در مبارزه با دعوت پیامبر اسلام آنستکه بطور دسته جمعی و بهیئت اجتماع همه آن افراد بسوی دوزخ رانده میشوند.  
لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ:

بیان توحید افعالی پروردگار و غرض از سیر و سلوک بشر است بشر در این جهان تکلیف از آغاز فاقد هرگونه اندیشه و صفت است و هم در آغاز خلقت در یک صف قرار گرفته و هیچ گونه امتیاز و مغایرتی نداشته و امتیاز افراد بشر از یکدیگر مفهوم ندارد زیرا فاقد صورت عقیده و عمل است و فقط از طریق عقیده ایمان و کفر و عمل نیک و بد امتیاز خواهد یافت یعنی اندیشه و افعال اختیاری او سیر و حرکت بسوی مقصدی است که خود آنرا برگزیده و در اثر عقیده صحیح و باطل و عمل خیر و شر و صالح و طالح مسیر افراد بشر از یکدیگر مغایرت می‌یابد و فقط اندیشه و عمل، سبب امتیاز از یکدیگر میگردد.

مثلا کافر و بیگانه در ابتداء فاقد اندیشه کفر و صفت رذیله بوده و فاقد صفت خباثت و پلیدی است و فقط در اثر عقیده و عمل، بشر از یکدیگر امتیاز می‌یابند و دو صف برابر یکدیگر برای سلسله بشر صورت میگیرد. صف اهل ایمان و پرهیزگاران و صف دیگر بیگانگان.

بر این اساس است که: عقیده و افعال اختیاری نیک و بد بشر از شئون انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۱

روانی شخص مؤمن و کافر میباشد یعنی انسان فقط بوسیله اندیشه ایمان و کفر و حرکت جوارحی سیرت خود را بظهور میرساند و

بصورت فعلیت در می‌آورد و بدین صورت اکتسابی افراد بشر از یکدیگر امتیاز ذاتی می‌یابند.

آیه از نظر توحید افعالی امتیاز ذاتی افراد بشر را بساحت پروردگار نسبت داده است و بر حسب تحلیل اندیشه و عمل جوارحی عوامل طبیعی اکتسابی است و حقیقت آن فعلیت روح و صورت علمی و عملی روانی ایمان و کفر است که از شئون تدبیر و موهبت هستی است که هر لحظه پروردگار افاضه می‌فرماید.

خیث و طیب دو صفت ضد یکدیگر و عدم و ملکه است طیب بمعنای پاکیزگی از کفر و نورانیت ایمان و فضیلت خلقی است و خباثت عدم ملکه بمعنای ناسپاسی و کفران نعمت و پلیدی و فقدان است.

در آیه تعبیر فرموده که خبیث را از طیب و ستمگران و بیگانگان را از نیکان جدا می‌نماید، از نظر آنستکه نیکان و اهل ایمان و تقوی غرض اصلی از خلقت هستند ولی خلقت بیگانگان بطور طفیلی و غرض ثانوی است.

وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا:

نظر به این که خباثت و ناسپاسی نعمت پروردگار شقاوت و محرومیت همیشگی از رحمت است هریک از کفر و رذیله خلقی و عناد با ساحت کبریائی حجاب و پرده‌ای است که روان انسان را تیره و از مقام انسانیت ساقط می‌نماید در باره توضیح آیه چند امر ذکر می‌شود.

۱- ناطق فصل افراد انسان نیست بلکه یگانه امتیاز و فصل حقیقی هر فردی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۲

از بشر همانا صورت اندیشه و سیرت روان و اعمال نیک و بد او است که از سایر افراد او را امتیاز می‌دهد و آن فرد را مشخص می‌نماید بر این اساس امتیاز هر فردی از طریق اکتساب بوده و باختیار خود شخص است که از طریق ایمان و یا کفر و از طریق اعمال صالحه و یا افعال ناسزا کسب نماید و بدان سیرت درآید.

۲- امتیازی که هریک از افراد بشر از ایمان و یا کفر کسب نماید زمینه قابلی است برای صورت روانی خبیث و یا طیب و سعید که پروردگار بآن شخص افاضه فرماید و فائده‌ای است که بر فعل پروردگار مترتب می‌شود.

زیرا فعل و رابطه پروردگار با موجودات فقط ایجاد و آفرینش است و در مورد آیه عبارت از تمیز وجودی یعنی موهبت و افاضه صورت روانی سعادت و یا شقاوت است که هریک از افراد از طریق اختیار کسب نموده‌اند پروردگار صورت روانی را بهر یک از افراد بر حسب ایمان و کفر بآن افاضه می‌فرماید.

۳- امتیاز اکتسابی افراد شقی از افراد سعادت‌مند از نظر کسیکه خبیث و شقی محروم از رحمت ابدی شده و سعادت‌مند بهره زیادی از رحمت برخوردار است و هر دو قسم هریک بحد کمال که منظور آنان بوده رسیده‌اند.

۴- سعادت‌مند مسطوره کمال صفات کبریائی است و خبیث و شقی نیز مثالی از محرومیت و نقص است پروردگار بری از خبیث و منزله از نقص است.

امتیاز افراد بشر از یکدیگر از طریق عقیده و عمل بنام فائده و غرض است که بر افعال اختیاری و عقیده و عمل جوارحی هریک مترتب می‌شود و غرض به معنای نتیجه و فائده‌ای است که فاعل مختار قبل از شروع بعمل در نظر می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۲۳

زیرا بدون تصور و بدون در نظر داشتن فائده هرگز انسان اقدام بعملی نخواهد نمود بدین جهت تصور فائده پایه و اساس فعل اختیاری است زیرا انسان بخواهد عملی را بر طبق حکمت و خرد انجام دهد باید فائده آنرا در نظر بگیرد و گر نه عمل بیهوده و سفهی خواهد بود.

۵- بر حسب آیه لِيُمَيِّرَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ امتیاز شقی از سعادت‌مند غرض از خلقت معرفی شده هم‌چنانکه عبادت و انقیاد بر حسب آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝۵۶ / ۵۱» غرض از خلقت نیز معرفی شده با اینکه هریک زمینه و مقدمه برای غرض

مهمتری است و نظر بوحدت نظامی که بر جهان فرمانروا است هریک از انواع موجودات را میتوان نتیجه و غرض از خلقت دانست. ۶- اعمال اختیاری بشر بر پایه و بمنظور رسیدن بغرض و فائده‌ای است که در پایان عمل قرار گرفته و کمالی است که نقص فعل و هم نقص فاعل را رفع نموده وی را تکمیل می‌نماید و غرض و فائده نیز محصول عمل است و فاعل بآن متصف میشود. ۷- جمله لِيَمِيزَ اللَّهُ حُرُوفَ لَامٍ بِمَعْنَى فَائِدَةٍ مَرْتَبٍ است نه بمعنای غرض که سبب صدور فعل از فاعل مختار می‌شود زیرا صلاح و فائده و حسن هر عمل سبب می‌شود که فاعل مختار با در نظر گرفتن فائده بآن عمل اقدام کند یعنی وجود ذهنی غرض و فائده مقدم است بر عمل خارجی ولی فائده و نتیجه پس از صدور عمل به وجود می‌آید ولی نسبت بافعال پروردگار خیر و صلاح و حسن و فائده در مرتبه متاخر است و مترتب بر فعل می‌شود.

زیرا صلاح و فائده از جمله قوانین عمومی است که از نظام جهان و رابطه‌ای که انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۴ میان اجزاء جهان است استفاده میشود بدیهی است جهان هستی و نظامی که در آن جاریست فعل پروردگار است و محال است صلاح و حسن و اثر نیکو که محصول نظام هستی است بر آفریدگار که خالق جهان است تأثیر کند و سبب صدور فعل پروردگار گردد.

بر این اساس حرف لام در جمله لِيَمِيزَ اللَّهُ بِمَعْنَى فَائِدَةٍ است که متاخر از فعل است نه به معنای غرض که وجود ذهنی آن مقدم بر عمل و سبب اقدام به عمل میشود.

۸- خلاصه غرض و فائده پایه افعال اختیاری بشر است یعنی با در نظر داشتن آن فاعل مختار اقدام بعمل می‌نماید و در حقیقت فاعل مختار محکوم فائده‌ای است که بوسیله عمل نقص خود را رفع کند ولی در باره افعال پروردگار صلاح و نیکویی و حسن بر فعل پروردگار مترتب می‌شود و متاخر از آنست.

۹- غرض و فائده‌ای که از فعل اختیاری منظور است از مبادی فعل اختیاری بشمار می‌آید ولی خیر و صلاح و حسن که از افعال پروردگار پدید می‌آید در مرتبه متاخر است که بر فعل پروردگار مترتب می‌شود زیرا ساحت کبریائی منزّه است از اینکه مخلوقی گرچه خیر و صلاح و حسن باشد بر او حکومت کند و سبب شود که پروردگار امری را ایجاد کند.

۱۰- از نظر وحدت و اتصالی که در همه اجزاء جهان فرمانروا است هریک از انواع موجودات را میتوان غرض از خلقت جهان شناخت از جمله خلقت سلسله بشر به منظور اینستکه معرض آزمایش درآیند گروهی باقصی درجه کمال و سعادت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۵

نائل شوند و امتیاز ذاتی از سلسله موجودات بیابند و مسطوره صفات کمال و جلال کبریائی گردند و بر حسب آیه لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ نیز غرض از خلقت همین است در قطب مخالف نیز گروه بیشماری باقصی مرتبه کفران نعمت برآیند و مسطوره تبری و غضب ساحت کبریائی گردند و غرض ثانوی از نظام اختیار و صحنه آزمایش این است که ارواح خبیثه از پاکان و نیکان جدا شده و امتیاز یابند و در دو سو و دو قطب قرار گیرند.

فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ:

اندیشه کفر و گناه حقیقت کافر است و ظهور و کمال آن در نشئه قیامت آتش حسرت و شعله‌های آتشین عناد و دوزخ است و پیوسته رو به افزایش خواهد بود.

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

مبنی بر حصر است فقط زیانکاران از سلسله بشر گروهی هستند که پیوسته از نعمت هستی و رابطه تکوینی بهره‌مند هستند ناسپاسی نموده به این که رابطه اعتقادی خود را از ساحت پروردگار گسیخته‌اند ناگزیر از هر رحمت و قدرت بی‌بهره‌اند و صورت روان آنان عناد و بعد از پروردگار است و صورت ظلمانی و محرومیت‌پی‌درپی بآنان افاضه میشود و پیوسته نیز رو به افزایش خواهد بود.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْوَدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ.

ای رسول گرامی از نظر امتنان به بت پرستان که پیوسته با دعوت بدین اسلام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۶ مبارزه مینمایند بگو چنانچه از لجاج و ستیز خود صرف نظر نموده بدین اسلام بگروند پروردگار بر آنان منت می گذارد و از جنایتهای آنان و مبارزه‌ای که با ساحت کبریایی نموده عفو خواهد فرمود و چنانچه بعناد و مبارزه ادامه دهند عقوبتهایی که پروردگار در باره گذشتگان که با دعوت بتوحید با پیامبران مبارزه مینمودند در باره آنان بطور حتم اجراء خواهد نمود.

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ:

آیه مبنی بر ترغیب و تأکید بقتال است در صورتی که بت پرستان به مبارزه ادامه دهند از آنها دفاع نمائید تا نتوانند به مسلمانان ضرر و زیانی رسانیده و علیه مسلمانان بار دیگر قیام نموده صحنه جنگ بر پا کنند و در نتیجه همه مردم خداپرست و پیرو دین توحید گردند و احدی بت پرستش ننماید.

و از جمله (وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) استفاده میشود که دعوت پیامبر گرامی (ص) بر اساس دین اسلام و خداپرستی است و چنانچه پیروان دین توریه و انجیل در مقام مبارزه با دعوت رسول اکرم بر نیایند و شرایط اسلام را بپذیرند در امان خواهند بود.

فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

تأکید در باره عفو از جنایتهای مبارزه با ساحت پروردگار است چنانچه کفار بدین اسلام بگروند جنایتهای گذشته آنان مورد عفو قرار گرفته پروردگار پیوسته مراقب ایمان و عمل‌های صالحه آنان بوده از اجر و پاداش آنان غفلت نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۷

وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا:

مبنی بر تهدید است چنانچه کفار قریش و بت پرستان که به مبارزه با دعوت اسلام برخاسته و صحنه خونین از مسلمانان مانند عیبه فرزند حارث عموزاده پیامبر گرامی (ص) و چند نفر دیگر بر پا نموده و جنایتهای مرتکب شده یا اینکه هیچیک قابل عفو نیست ولی پروردگار بر حسب حکمت و فضل بی‌نهایت وعده فرموده چنانچه از جنایتهای خود پشیمان شده و بدین اسلام بگروند از عقوبت و مجازات آنان صرف نظر فرماید و توبه و عذرخواهی آنان را بپذیرد و در صف مسلمانان قرار دهد و در صورتی که از چنین نسیم رحمت که از ساحت قدس وزیدن گرفت از آن استفاده نمایند از هر رحمت بی‌بهره خواهند شد.

أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ:

جمله با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر حصر است و مولی صفت مشبهه از ولایت گرفته شده و ولایت حقیقی عبارت از خلق و آفرینش است بدین نظر ولی حقیقی و بطور اطلاق آفریدگار جهان است و نظر به این که تدبیر در باره مخلوق و آفریده عبارت از افاضه وجود پی‌درپی و هر لحظه بهر موجود و آفریده است هم‌چنین در باره بشر بخصوص که محصول نظام جهان است و هر موجود مادی مقرون بلوازم وجودی بسیار و وابسته بنظام جهان خواهد بود مانند قید زمان و مکان و خصوصیات دیگر.

پس تدبیر آفریدگار عبارت از افاضه وجود پی‌درپی و محفوف بحوادث بیشماری خواهد بود. با توجه به این که دین اسلام غرض از خلقت بشر است و یگانه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۸

وسيله سوق بشر بسوی سعادت و غرض از آفرینش است. در این صورت مخالفت و مبارزه گروهی بت پرست هرگز مانع از انتشار دین اسلام در جهان نخواهد بود و آیه از بت پرستان و از تهدید آنها اعراض نموده و عطف توجه برسول گرامی (ص) و به مسلمانان فرموده و صفت ولایت و زمامداری خود را یادآوری نموده است که هر فردی بقدر نیروی ایمان خود از آن استفاده نماید. زیرا پشتیبانی ساحت کبریائی سبب میشود که مسلمانان با کمال نیرو و استقامت قلب در برابر بت پرستان قیام نمایند و در نشر توحید هر پیش‌آمد ناگواری را گوارا و باغوش کشند و بطور شهود بدانند چنانچه کشته شوند تا ابد در پرتو ولایت ساحت کبریائی



خواهند بود و در صورتی که از صحنه دفاع از دنیای شرک باز گردند در انجام وظیفه طاقت‌فرسای رسول اکرم (ص) و نشر دین اسلام شرکت نموده‌اند و چنانچه از بت‌پرستان و یا کفار را کشته باشند خاری را از راه مسلمانان برداشته و برای همیشه با ایمان و سعادت آنان شرکت خواهند داشت.

زیرا جنگجویان که در انجام وظیفه رسول اکرم (ص) شرکت نموده‌اند در دعوت جامعه بشر بدین اسلام تا پایان جهان با پیامبر گرامی (ص) شرکت داشته و نیز در رفع عوائق و قتل بت‌پرستان و قطع ریشه شرک از قلوب بشر سهم بسزائی برای همیشه خواهند داشت.

در تفسیر قمی است شأن نزول آیه (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) آنستکه هنگامی که رسول اکرم (ص) دعوت خود را در مکه بدین اسلام بطور علنی و آشکار به مردم اظهار میکرد گروهی از قبیله اوس و خزرج به مکه آمدند رسول اکرم (ص) بآنها فرمود آیا از من حمایت مینمایید و میپذیرید تا همسایه شما باشم و آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۹ را برای شما بخوانم و ایمان بیاورید و اجر و پاداش شما نزد آفریدگار بهشت است.

آنگروه مردم از قبیله اوس و خزرج عرض کردند بلی برای پروردگار و خودت آنچه خواهی عهد و پیمان میدهیم. رسول اکرم (ص) فرمود وعده‌گاه ما در عقبه در شب دوم تشریق (سیزدهم ذی حجه) و پس از آنکه همه آنها طواف و زیارت کعبه نموده و بسوی منی روانه شدند و در آن سال گروه بسیاری بز زیارت کعبه آمده بودند.

چون روز دوم تشریق (سیزدهم ذی حجه) شد رسول اکرم به آنها فرمود هنگام شب همه شما در خانه عبدالمطلب در عقبه حاضر و یکایک وارد شوید ولی کسی متوجه نشود و در آن شب هفتاد نفر از قبیله اوس و خزرج (اهل مدینه) وارد خانه عبدالمطلب شدند رسول اکرم (ص) بآنها فرمود از من بپذیرید تا اینکه از آیات قرآنی برای شما بخوانم و اجر و ثواب شما در نزد پروردگار بهشت است.

اسعد بن زراره و عبد الله بن حرام (پدر جابر بن عبد الله انصاری) گفتند: بلی یا رسول الله از ما عهد و پیمان بگیر برای پروردگار و خودت هر چه خواهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آنچه برای پروردگار پیمان دهید آنستکه او را پرستش کنید و هرگز برای او شریک قرار ندهید و آنچه برای من پیمان دهید آنستکه از من دفاع کنید هم‌چنانکه از خودتان دفاع مینمایید و از اهل من دفاع کنید هم‌چنانکه از خانواده و فرزندان خودتان دفاع مینمایید.

عرض کردند اجر و پاداش ما چیست حضرت فرمود در آخرت بهشت است و در دنیا بر عرب مسلط میشوید و غیر نژاد عرب نیز دین اسلام را میپذیرند و در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۰ بهشت نیز از بزرگان خواهید بود.

عرض کردند راضی و خشنود هستیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود دوازده نفر از خودتان انتخاب کنید که شاهد و گواه ما باشند در باره پیمان شما با پروردگار و پیمان شما با من هم‌چنانکه موسی کلیم الله دوازده نفر از بنی اسرائیل را برگزید برای شهادت جبرئیل امین علیه السلام به آنها اشاره کرد و یکایک از آنها را معرفی نمود.

از خزرج نه نفر و از اوس سه نفر و از قبیله خزرج اسعد بن زراره و براء بن معرور و عبد الله بن حرام پدر جابر بن عبد الله و رافع بن مالک و سعد بن عباد و منذر بن عمر و عبد الله بن رواحه و سعد بن ربیع و عباد بن صامت و از قبیله اوس ابو هیثم بن تیهان که از اهل یمن است و اسید بن حصین و سعد بن خیشم.

پس از پایان بیعت و پیمان، ابلیس در صحنه منی فریاد برآورد ای طایفه قریش و ای قبایل عرب گروهی از جوانان یثرب (مدینه) در جمره عقبه با محمد عهد و پیمان و بیعت نموده‌اند که با شما بجنگند و همه مردمی که در منی بودند شنیدند.

با سلاح خود بسوی منزل رسول اکرم هجوم آوردند و رسول اکرم چون صدای آن مردم را شنید بانصار فرمود همه شما پراکنده شوید عرض کردند چنانچه امر بفرمائید با شمشیرهای خود آنها را متفرق نماییم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود مأمور نیستیم که با آنها بجنگیم.

عرض کردند با ما بیرون آی. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۱

رسول اکرم فرمود منتظر وحی و دستور پروردگار هستم ناگهان کفار قریش با سلاح بخانه عبدالمطلب هجوم آوردند حمزه و علی بن ابی طالب علیه السلام با سلاح از خانه بیرون آمده درب عقبه ایستادند چون قریش آنها را دیدند گفتند برای چه در این محل جمع شده‌اید.

حمزه فرمود ما اجتماعی نداریم و کسی اینجا نیست سوگند پروردگار هر که وارد عقبه شود او را خواهیم کشت آنگاه کفار قریش بسوی مکه بازگشتند و میگفتند ما ایمن نیستیم از اینکه محمد آئین ما را باطل کند و از بزرگان قریش کسی وارد دین محمد شود. کفار قریش در دار الندوه گرد آمده اجتماع نمودند و کسی نمیتوانست در آن جلسه وارد شود جز اینکه چهل سال از عمر او گذشته باشد و چهل تن از بزرگان قریش در آن جلسه شرکت نمودند.

ابلیس نیز بهیئت شیخ پیرمردی وارد شد دربان باو گفت کی هستی پاسخ گفت من شیخی از اهل نجد هستم و رأی صحیح و صائب از من خواهید شنید چون شنیدم که بزرگان قریش در این محل جمع شده‌اند برای چاره‌جویی از محمد، من آمده‌ام که نظر و رأی خود را در باره او بگویم دربان به وی اجازه داد تا وارد شد.

پس از آنکه همه اهل مجلس حاضر شدند ابو جهل گفت ای طایفه قریش هرگز کسی از قبائل عرب عزیزتر از ما نبود زیرا از قبایل عرب در هر سال گروه بسیاری دوبار بر ما وارد میشدند و ما را گرامی میداشتند و ما در حرم پروردگار بودیم و کسی بما طمع نمیکرد و پیوسته همین طور بودیم تا اینکه در میان ما محمد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۲

ابن عبد الله پدید آمد و قبلا ما او را امین مینامیدیم و در اثر صلاح و سکینت و صدق گفتار تا اینکه بحد رشد رسید و ما او را گرامی میداشتیم ولی دعوی پیامبری نموده و اینکه اخبار آسمان بوی وحی میشود و جوانان ما را از آئین خودشان بیرون آورده و بتهای ما را سب میگوید و جوانان نوس ما را منحرف نموده و جماعت ما را پراکنده و متفرق کرده و گمان می‌نماید هر که از گذشتگان ما مرده در دوزخ است و چیزی بر ما دشوارتر از آن نیست و من امری را پیشنهاد مینمایم. گفتند رأی و نظر تو چیست؟.

گفت کسی را بگماریم بطور حيله او را بکشد و چنانچه بنی هاشم خون او را مطالبه کنند ده ديه میدهیم.

ابلیس گفت این نظر صحیح و صائب نیست گفتند برای چه گفت به جهت اینکه قاتل محمد بطور حتم کشته خواهد شد در این صورت چه کسی از شما خود را بمعرض قتل و کشته شدن در می‌آورد زیرا چنانچه محمد کشته شود بنی هاشم و دوستان آنها از قبیله خزاعه بهواخواهی او برخاسته و هرگز راضی نخواهند شد که قاتل محمد زنده بماند ناگزیر جنگ و زد و خورد در میان شما در حرم خدا رخ میدهید.

دیگری گفت بنظرم آنستکه او را در محلی حبس نماییم و بوی غذا ندهیم تا هنگامی که بمیرد هم چنانکه زهیر و نابغه و امرء القیس چنین شدند.

ابلیس گفت این رأی ناپسندتر از نظر سابق است.

گفتند برای چه؟ گفت برای اینکه بنی هاشم هرگز نخواهند گذاشت در حبس انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۳

بماند هنگام ورود قبائل عرب از اطراف از آنها درخواست خواهند نمود و او را از حبس بیرون می‌آورند.

دیگری گفت او را از مکه اخراج مینمایم و با کمال آسایش بتهای خود را پرستش مینمایم.

ابلیس گفت این رأی بیهوده‌تر از دو رأی سابق است گفتند برای چه گفت بجهت اینکه شما چگونه معروفترین افرادی را که با فصاحت گفتار است بسوی قبایل عرب بفرستید با سخنان و گفتار رسای خود مردم را فریب میدهد ناگهان گروهی سواره و پیاده شهر شما را محاصره خواهند نمود.

به ابلیس گفتند رأی تو چیست گفت جز یک رأی صحیح نیست گفتند کدام است.

گفت از هریک از بطون قریش یک نفر و از بنی هاشم نیز یک نفر گرد هم آیند شبانه بر حجره محمد هجوم آورند با شمشیر در بستر او را بقتل برسانند تا اینکه خون او در همه بطون قریش متفرق باشد و بنی هاشم نمیتوانند خون او را مطالبه کنند زیرا همه در آن شرکت داشته‌اند و چنانچه دیه او را مطالبه کنند سه دیه بدهید.

گفتند ما ده دیه میدهیم و همه گفتند رأی صحیح همین است که شیخ نجدی میگوید چهل تن از قریش جمع شده گرد هم آمدند از جمله آنها ابو لهب عموی رسول اکرم بود.

جبرئیل نازل شد جریان مشورت قریش را در دار الندوه بر رسول اکرم خبر داد آیه نازل شد چهل تن از قریش بنا گذاشتند که شبانه بر بستر رسول اکرم هجوم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۴

آورده او را بقتل برسانند همه به مسجد الحرام آمده با صغیر و صوت و کف زدن خانه کعبه را طواف نمودند و آیه (وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً) مکاء صوت و تصدیه کف زدن است و این آیه عطف بآیه (وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) میباشد.

چون شب شد چهل تن از قریش بسوی خانه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هجوم آوردند ابو لهب گفت نمیگذارم شبانه بر حجره محمد وارد شوید زیرا در آن کودکان و بانوان هستند ایمن نیستم که بر آنان خطری رخ دهد در انتظار خواهیم ماند چون صبح شد بر حجره او هجوم میآوریم و در اطراف حجره رسول خدا همه خوابیدند.

رسول اکرم نیز دستور فرمود برای او بستری گسترده و بعلی بن ابی طالب فرمود جان خود را فدای من بنما علی عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود شب را در بستر من بخواب و برد مرا نیز بروی خود بیفکن علی علیه السلام نیز آن شب را در بستر رسول اکرم خوابید و برد را نیز بروی خود افکند.

جبرئیل علیه السلام دست رسول خدا را گرفته از خانه بیرون برد در حالیکه چهل نفر از قریش در اطراف خانه در انتظار بودند او را ندیدند و آیه و «جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» را میخواند.

جبرئیل بر رسول اکرم گفت از طریق کوه نور که نزدیک منی است بگذر آنگاه رسول اکرم در غار که نزدیک آن کوه بود وارد شد. چون صبح شد قریش وارد حجره رسول خدا شدند و قصد قتل او را داشتند علی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۵

علیه السلام برخاست فرمود چه میخواهید گفتند محمد را میخواهیم فرمود مگر او را بمن سپرده‌اید شما گفتید او را از مکه بیرون خواهیم نمود خودش بیرون رفته است.

قریش رو به ابو لهب نموده او را توبیخ نمودند که تو ما را در تمام شب فریب دادی سپس قریش در کوهها پراکنده شده در تعقیب رسول گرامی برآمدند میان آنان شخصی از قبیله خزاعه بنام ابو کرز بود که جای و اثر قدم اشخاص را میشناخت بوی گفتند امروز است که تو نظر خود را اظهار نمایی.

ابو کرز از درب حجره جای قدم رسول اکرم را نشان میداد و در میان راه جای قدم ابو بکر را دیده گفت این جای قدم ابو بکر است که به محمد برخورده است و سپس آنها را بعلاقت قدم نزدیک غار آورد و گفت از این غار بجای دیگر نرفته‌اند یا باسماں بالا- رفته و یا بزمین فرو رفته‌اند پروردگار عنکبوتی را برانگیخت درب غار را تنید و اسب سواری پدید آمده گفت در غار کسی نیست قریش نیز در بیابان متفرق شدند پروردگار کفار قریش را از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم منصرف نموده دستور

فرمود بوی که بسوی مدینه هجرت کند.

در تفسیر برهان در مورد آیه (وَإِذِ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ) بسندی از جابر بن عبد الله بن حرام انصاری روایت نموده که گفت: ابلیس در چهار مورد بصورت بشر متمثل شده و خود را به کفار قریش ارائه داد.

در جنگ بدر بهیئت و شکل سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی خود را به قریش ارائه داد و به آنها گفت (لا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ) هرگز دشمن بر شما غلبه نخواهد نمود، من بکمک شما هستم و پس از آنکه دو لشکر برابر یکدیگر شدند از قریش انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۶

روی گردانیده، فرار کرد و گفت من از شما بری هستم و هرگز به شما کمک نخواهم نمود.

در روز عقبه در منی بهیئت و شکل منیه بن حجاج خود را بقریش ارائه داد و فریاد برآورد که محمد و جوانانی از اهل یثرب در عقبه گرد آمده‌اند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم انصار فرمود: نترسید، فریاد ابلیس است، صدای او به کسی نمی‌رسد.

و نیز در دار الندوه هنگام اجتماع کفار قریش برای تبادل افکار در باره رسول گرامی صلی الله علیه و آله بهیئت شیخ پیرمردی از اهل نجد خود را بقریش ارائه داد و به آنها پیشنهاد کرد آیه نازل شد (وَإِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) تا آخر روایت.

تفسیر عیاشی بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زندگی و بودن من در میان شما خیر است برای شما بر حسب آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» رحلت و فوت من نیز خیر است برای شما. جابر بن عبد الله عرض کرد یا رسول الله حیات و زندگی تو در میان ما خیر است ولی مفارقت و رحلت تو چگونه است فرمود: فوت من خیر است برای شما زیرا اعمال شما هر پنجشنبه و دوشنبه به من عرضه میشود، چنانچه عمل شما نیک و خیر باشد، پروردگار را حمد و ستایش مینمایم و اگر گناه باشد طلب مغفرت از پروردگار مینمایم.

مفسر گوید: مفاد روایت که هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال بشر از مؤمن و کافر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۷

از نیک و بد بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه میشود، محتمل است، مراد آن باشد، بر حسب آیه جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيَّةً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ عَلَى النَّاسِ ۚ ۱۳۸-۲ شهادت و آگهی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السلام از طریق غیبی و احاطه بر قلوب و بر ملکوت اعمال و رفتار بشر و صورت روان آنها است. نه از طریق انفعال و حصولی که اختصاص بصدور عمل داشته باشد.

بر این اساس آگهی شهداء اختصاص بزمان بعد از صدور عمل ندارد، زیرا ایمان و کفر و خاطرات و اعمال بشر ظهوری از علم ساحت ربوبی است، بهمین قیاس ظهوری از وساطت و شهود رسول گرامی و اوصیاء علیهم السلام خواهند بود.

در منشور بسندی از ابن عباس روایت نموده که نافع بن ازرق از تفسیر آیه الامکاء و تصدیقه سؤال نمود ابن عباس گفت: مکاء صدای قبره است و تصدیقه صدای گنجشک و کف زدن است.

آیه در اثر آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در مکه و مسجد الحرام میان حجر الاسود و رکن یمانی بنماز میایستاد، دو نفر از قبیله بنی سهم میآمدند، یکی سمت راست و دیگری طرف چپ رسول اکرم ایستاده فریاد بر میآوردند، مانند قبره و صدائی مانند گنجشک و کف میزدند، برای اینکه نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله را فاسد و برهم زنند.

در منشور بسندی از عبد الرحمن بن عمر روایت نموده که میگفت: هنگامی که در جنگ بدر بقریش صدمه‌ها رسید آنها که باقی مانده بودند بسوی مکه بازگشتند، ابو سفیان نیز برگشت، عبد الله بن ربیع و عکرمه فرزند ابو جهل و صفوان فرزند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۸

امیه و گروه دیگری از بزرگان قریش که مال التجاره داشتند، گفتند: ای قبیله قریش محمد بزرگان شما را کشت، ما این اموال و

ثروت را در دسترس شما می‌گذاریم ما را کمک کنید برای مبارزه و جنگ با محمد شاید بتوانیم، خون کشته‌شدگان را از او بگیریم و انتقام بکشیم. مردم پذیرفتند.

ابن عباس گفت: که آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) در این باره نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۹

### [سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۵۴] ... ص: ۳۳۹

#### اشاره

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفْيِ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوَىٰ وَ الرِّكْبِ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِعَادِ وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنْ اللَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲) إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَاجِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُمْ كَثِيرًا لَفَسَخْتُكُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يُفَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا - وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجُعُ الْأُمُورُ (۴۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاقْبَلُوهَا وَ أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اضْبُرُوا إِنْ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يُصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷) وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴۸) إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَلاءِ دِينُهُمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَ أذْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۵۰)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۱) كَذَّابٌ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنْ اللَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۲) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَذَّابٌ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۱

#### شرح ... ص: ۳۴۱

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ:

غنیمت به معنای سود و فائده است و نزد علماء اهل سنت خصوص اموالی است که از کفار در صحنه جنگ و یا بطور غلبه گرفته شود و کلمه من شیء اطلاق دارد.

علماء سنت گفته‌اند نظر به این که آیه در مورد جنگ نازل شده مراد از کلمه شیء خصوص غنائم جنگ است و هرچه از اموال کفار باشد و خصوصیت مورد، سبب تخصیص اطلاق کلمه شیء نمیشود.

بر حسب روایات متواتر نزد علماء امامیه مراد از غنائم هرگونه سود و نفع است، چه در صحنه جنگ و یا بطور غلبه از اموال کفار بدست مسلمانان در آید و یا از طریق کسب و داد و ستد و یا از معدن استخراج شود، مانند نمک و سنگ قیمتی و نفت و آهن و یا

از دریا بطریق غواصی مانند مروارید و یا مرجان و یا گنجی کشف شود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۲

فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ.

حرف لام به معنای اختصاص و ملک است و آیه بیان حکم وضعی و اعلام آن به مسلمانان است که از غنیمت و سود و فائده اموال که به آنها اشاره شد، آنچه بدست آید، یک پنجم آن ملک ساحت کبریائی است، بدیهی است مالکیت پروردگار بطور حقیقی و از نظر آفرینش است با این تقدیر مجرد فرض و اعتبار مالکیت برای پروردگار بی مورد خواهد بود، جز بلحاظ تشریف و اینکه آنچه بساحت پروردگار بطور فرض اختصاص داده می‌شود، تحت ولایت و ملکیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در می‌آید و بوی اختصاص می‌یابد و سپس در مرتبه نازل بسایر موارد که از شئون مالکیت و ولایت رسول گرامی است، ارتباط و اختصاص می‌یابد. وَلِذِي الْقُرْبَىٰ:

حرف لام تکرار شده به معنای ملکیت بالاصاله و اختصاص است و نظر به اینکه کلمه ذی القربی مفرد است کنایه از آنستکه سهم خمس بهر یک از اوصیاء (ع) بطور تناوب اختصاص دارد که در زمان تصدی هر یک بالاصاله مالک هستند. وَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ:

حرف لام در این سه مورد، ذکر نشده، قرینه آنستکه سهم خمس بالاصاله اختصاص بر رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام دارد و این سه مورد بسمت مصرف معرفی شده‌اند، نه مالکیت بالاصاله بدین نظر اختصاص بکلی و مطلق افراد از این سه مورد دارد، بشرط اینکه اهل ایمان و از ذراری رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشند و نتیجه دیگری را می‌توان استفاده نمود به این که ولایت بر تعیین هر یک از افراد و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۳ اشخاص از این سه مورد اختصاص به مالک چهار سهم دارد. از آیه چند امر نیز میتوان استفاده نمود:

۱- مراد از غنیمت مطلق سود و نفع است و اختصاص بغنائم جنگ ندارد و خصوصیت مورد سبب تخصیص کلمه شیء بابزار جنگ نمی‌شود.

۲- خطاب اختصاص به مسلمانان دارد و به بیگانگان توجه ندارد، همچنانکه سایر خطابات تکلیفی نیز چنین است.

۳- اعیانی که مورد سود است یک پنجم از آن بطور کلی در معین و شایع سهم خمس است.

۴- از مالک چیزی اخذ نمی‌شود، بلکه آغاز پیدایش سود بطور شرکت و شایع یک پنجم آن سهم است. و الیتامی جمع یتیم کودک بی پدر است.

و المساکین جمع مسکین، کسانی هستند که دچار مسکنت و نقص عضو شده تهیدست هستند.

و ابن السبیل کسانی است که در سفر محتاج و تهیدست است.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ:

مبنی بر تأکید است از جمله ارکان ایمان و تصدیق به احکام اسلام، پرداخت خمس است و حرف لام در کلمه لله و للرسول بمعنای ملک و اختصاص است، یعنی هنگام بدست آوردن سود و غنیمت یک پنجم آن بطور شرکت سهم مالک خمس است و چهار سهم دیگر را صاحب غنیمت مالک میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۴  
وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ:

مراد از کلمه یوم الفرقان صحنه جنگ بدر است که پروردگار غلبه حق را بر شرک و پیروزی توحید و یکتاپرستی را بر بت پرستی آشکار نمود به این که جنگ بدر صحنه مثالی از آن بود و تلاقی و برابر بودن دو سپاه اسلام و شرک نیز تفسیر روز جنگ بدر است و هیچ یک از جنگهای دیگر اسلام یوم الفرقان نامیده نشده است.

و مراد از جمله (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) آیه (قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) میباشد، زیرا مسلمانان بر حسب سیره جاهلیت غنائم جنگ را

ملک خود میدانستند و نظر به این که در باره غنائم جنگ بدر که نخستین مبارزه مسلمانان بوده سبب اختلاف شد آیه (قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) نازل و اختلاف را حل و فصل نمود.

و گفته شده مراد از جمله (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) نیروهای غیبی مانند نزول فرشتگان و افشاندن رسول گرامی خاک بسوی قریش و از جمله صحنه جنگ در نظر قریش به هیئت وحشت آور بوده که دل‌های آنان را متزلزل و از ثبات و پایداری برابر دشمن بازداشت. این نظر مورد انتقاد است زیرا این وسائل اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نداشته و به منظور کمک و یاری سپاه مسلمانان بوده است، بلکه تأکید در باره اختصاص انفال و غنائم جنگی بساحت پروردگار و رسول گرامی است که در آن باره شک و تردید نمایند و از شئون ایمان و شعائر مسلمانان معرفی شده و نیز به قرینه اینکه کلمه ما موصول و ما انزلنا تعبیر شده، مراد فرشتگان نیست، بلکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۵

مراد آیه نامبرده و به منظور تشریف رسول گرامی و تأکید در باره اختصاص انفال است بوی.  
يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ:

تفسیر روز جنگ بدر است که دنیای ایمان و خورشید توحید با ظلمت و تیرگی شرک و بت پرستی در صحنه‌ای برابر یکدیگر قرار گرفتند و مسطوره و مثالی که تا آخر جهان پیوسته دین اسلام بر شرک و کفر غلبه می‌نماید و دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

بیان توحید افعالی پروردگار است، به این که ظهور حق و غلبه بر شرک و پیروزی دین اسلام بر دنیای بت پرستی و کفر ارائه صحنه‌ای از آینده و ظهوری از مشیت و قدرت بی‌نهایت پروردگار است.

آیه مبنی بر اعلام به مسلمانان و تأکید است که زیاده بر اعلام فضیلت و شرافت مقام پیامبر اسلام و اوصیاء (ع) رکن انتظام اقتصادی و نظام جامعه اسلامی و مواسات ثروتمندان با ذراری رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم که تهیدست هستند بر اجرای این حکم استوار خواهد بود که از آغاز بدست آمدن سود و نفع چه از غنیمت جنگی باشد که باذن پیامبر گرامی نصیب مسلمانان می‌شود و یا از تجارت و داد و ستد و یا از آنچه از معادن و یا از دریا استخراج می‌شود، بطور شرکت خمس آن متعلق به صاحبان سهم است و چهار سهم دیگر از سود متعلق بمالک خواهد بود.

نتیجه آنکه سهم خمس ارتباط به مالک اعیان ندارد که از آنان گرفته شود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۶

و صاحبان سهم بر سرمایه‌داران تحمیل کردند، بلکه از آغاز ظهور سود بطور شرکت یک سهم و چهار سهم میان صاحبان خمس و مالک تقسیم می‌شود.

صدقات واجب از قبیل زکوٰه و خمس گرچه از آغاز، ملک اجتماع است، ولی باز رعایت افراد بیشتر شده است در خمس یک سهم از آن بساحت پروردگار مقرر شده و چهار سهم دیگر از آن برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ذوی القربی و ایتم و بینویان و ابن السبیل مقرر شده است. هم‌چنین زکوٰه یک سهم آن راجع به سبیل الله است و بقیه سهام برای افراد مانند بینویان و مساکین و عاملین زکوٰه و بیگانگان که به منظور تألیف قلوب آنان سهمی از زکوٰه دارند.

و در این دو سنخ اموال و ملک اجتماع مانند خمس و زکوٰه نیز رعایت افراد شده است، زیرا اجتماع از افراد تشکیل می‌شود و برای انتظام اجتماع ناگزیر باید رعایت حال افراد بشود تا در سطح زندگی افراد توازن و تعادلی برقرار نشود، حیات اجتماع انتظام نخواهد یافت.

فخر رازی در مفاتیح گفته است، پس از وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب نظر شافعی آنستکه خمس بر پنج سهم تقسیم می‌شود. سهمی برای رسول اکرم که در مصالح مسلمانان و تهیه وسایل جنگ صرف می‌شود و سهمی برای

خویشان و اقربای رسول، اغنیاء و فقرای آنها و سهم ذکور آنان دو برابر سهم بانوان آنها خواهد بود و باقی از سهم خمس برای سه طایفه دیگر است.

ابو حنیفه گفته است، پس از وفات رسول صلی الله علیه و آله و سلم سهم او ساقط می‌شود و سهم اقرباء بطبقه فقرای آنان داده می‌شود، مانند سایر بینوایان بر ایتام و بینوایان و ابناء السبیل تقسیم شود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۷

مفسر گوید: در آیه شریفه جمله لِدَى الْقُرْبَى تعبیر شده و مفرد است، یعنی شخص خاصی که قرابت نسبی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد که امام هر عصر باشد و فقر نیز در آن قید نشده است هم‌چنانکه سهم رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین است، یعنی سهم پیامبر گرامی و سهم امام (ع) راجع به منصب است و صاحبان سه سهم دیگر از خمس در آن فقر شرط شده است، بلکه مصرف معرفی شده‌اند.

بدین بیان معلوم شد که هرگز سهم ساحت پروردگار و هم‌چنین سهم رسول اکرم صلی الله علیه و آله ساقط نخواهد شد و متعلق به ذی القربی یعنی امام هر عصر است.

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصُوى «۱» وَالرَّكْبُ أَشْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ:

مبنی بر امتنان است با اینکه بر حسب وسایل عادی و جریان واقعه همه‌گونه وسائل غلبه و پیروزی در صحنه جنگ بدر برای کفار قریش بود، زیرا در آن بیابان پهناور قسمت بالا و مرتفع که هموار و محکم و دسترس به آب و چاه داشته در تصرف قریش بود و قسمت پائین بیابان که پست و رمل زار بود و بچاه آب دسترسی نداشت در تصرف مسلمانان بود و نیز ابو سفیان با مال التجاره از ساحل دریا دور دست بسوی مکه شتافت و از طرفی قلت و کمی افراد سپاه مسلمانان و نداشتن وسائل جنگ و دفاع و نیز مجهز بودن قریش از هر جهت که چنانچه بر اساس وعده بود، هرگز بوعده‌گاه حاضر نمیشدند.

(۱) عدوه بمعنای اسب دوانی و کنایه از بیابان پهناور است. الدنيا به معنای پست، القصوی بالا و مرتفع است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۸

با همه این عوائق و موانع که برای پیشرفت مسلمانان بود، به مشیت پروردگار و نظام حکمت، به منظور بناگذاری دین اسلام و مکتب قرآن فتح و پیروزی نصیب مسلمانان گشت، زیرا گروهی از قریش را در کمترین وقت بهلاکت افکنده و گروهی از بزرگان آنان را دستگیر نمودند و با آنها درخواست دادن فدای خودشان را رها نمودند.

وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا:

تشکیل صحنه جنگ بدر نظر به این که نمونه‌ای از نهضت دین اسلام علیه دنیای شرک بود، ناگزیر بقضاء حتم ساحت پروردگار انجام یافت، یعنی با وسایل غیر عادی و بر خلاف جریان طبیعی از آغاز تا پایان آن صورت گرفت همه به مشیت و حکمت پروردگار بود که مکتب تعلیم و تربیت بشر که غرض از نظام خلقت است بناگذاری شود.

زیرا مسلمانان آغاز بقصد مبارزه با ابو سفیان و همراهان وی و ربودن مال-التجاره از مدینه خارج شدند و سپس در سرزمین بدر با سپاه انبوه قریش که مجهز از مکه حرکت نموده بودند، خواه ناخواه در مقام مبارزه برآمدند و پیوسته به پروردگار استغاثه نموده و درخواست رهائی از آن خطر می‌نمودند.

این خلاصه‌ای از جریان واقعه بدر بود ولی با نیروهای غیبی بشرحی که گذشت و در آیات دیگر بقسمتی از آنها اشاره می‌شود، از

آغاز و پایان جنگ فتح و پیروزی نصیب مسلمانان گردید. ار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۹

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ:

بیان غرض و نتیجه است به این که قضای حتم پروردگار در باره تشکیل جنگ بدر و ارائه صحنه‌ای از نهضت و مبارزه دین اسلام با



دنیای شرک بمنظور آن بود که کفار قریش با شنیدن آیات معجزه‌آسای قرآن تأثیری در قلوب تیره آنها ننموده، این چنین صحنه‌ای را بطور محسوس مشاهده نمایند که فتح و پیروزی مسلمانان بطور خارق عادت بود، شاید بیدار شوند، گرچه این معجزه اختصاص بگروهی دارد که در آن محیط و سرزمین حاضر بودند و تأثیر عمومی برای سلسله بشر ندارد ولی نظر به این که آیات قرآنی خلاصه جریان را ضبط نموده و دسترس اجتماعات بشر گذارده، به منزله معجزه و خارق عادت همیشگی است که برای بشر وسیله عبرت خواهد بود.

بر این اساس این واقعه نیز مانند آیات و دلایل آشکار است، هر که از آن عبرت بگیرد، بوسیله قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروزی از برنامه مکتب قرآن بسعادتی در دو جهان نائل میگردد و هر که طریقه عناد و انکار پیشه کند، به اختیار خود بسوی هلاکت و تیره‌بختی رهسپار خواهد بود.

وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ:

تعدد صفت فعل پروردگار بلحاظ تعدد ظهور امکانی آنست.

مثلاً- دو صفت (سمیع و علیم) بمعنای احاطه قیومیه است ولی بلحاظ ظهور امکانی آن که شنیدنی و خاطرات قلبی است تعدد می‌یابد و ذکر این دو صفت به منظور آنستکه بناگذاری دین اسلام و مکتب قرآن و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۰

بر حسب طبع و جریان عادی نیازمند باین چنین صحنه مبارزه‌ای بود که پروردگار بر حسب حکمت بناگذاری مکتب عالی تعلیم و تربیت بشر را به جهانیان ارائه داد، تا اینکه اجتماعات اسلامی عموماً از این جریان عبرت گیرند و به سپاس آن قیام نمایند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که عهده‌دار تشکیل این صحنه بود با همراهی مسلمانان استغاثه نموده و از ساحت کبریائی انجام این چنین صحنه‌ای را درخواست می‌نمودند و قلب درخشان پیامبر گرامی فخر امکان نیز این چنین درخواستی می‌نمود، پروردگار نیز به فضل خود اجابت فرمود.

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا:

عامل از جمله اذکر است، در تقدیر گرفته شده و مبنی بر امتنان برسول گرامی صلی الله علیه و آله و یادآوری واقعه‌ای است که پروردگار برسول اکرم صلی الله علیه و آله صحنه جنگ بدر را بطور تمثیل ارائه داده و مبنی بر بشارت بوده به این که فتح و پیروزی مسلمانان را در آن صحنه، پروردگار برسول گرامی ارائه فرموده و آغاز جنگ بدر هنگام ارائه آن صحنه بوده است که رسول اکرم بطور تمثیل مشاهده نموده و مسلمانان نیز جریان فتح و پیروزی و مژده آنرا از رسول اکرم شنیده‌اند.

قلیلاً- مراد قلت عددی و کمی افراد کفار قریش در جبهه جنگ است که بطور تمثیل برسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده و محتمل است، مراد قلت معنوی باشد، یعنی آنچه از سپاه قریش برسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده عبارت از گروهی پراکنده که ارتباط قلبی و مرامی با یکدیگر ندارند و فاقد تجهیزات جنگی بوده و وضع آنها انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۱ حکایت از شکست آنان می‌نموده.

وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا فَفُشِلْتُمْ وَكُنْتُمْ فِي الْأَمْرِ:

مبنی بر توبیخ است که چنانچه پروردگار برسول گرامی صلی الله علیه و آله کفار قریش را بهمان اوصاف از کثرت افراد و داشتن نیرو و تجهیزات جنگی ارائه می‌فرمود، رسول اکرم نیز آن صحنه را بمردم خبر میداد، اختلاف در میان مسلمانان پدید می‌آمد و بنزاع و زد و خورد میرسید و از حضور و شرکت در جنگ خودداری می‌نمودند.

بدین نظر پروردگار قلت کفار قریش و پراکندگی آنان را بطور تمثیل برسول گرامی ارائه فرمود، تا اینکه مسلمانان پس از شنیدن این بشارت با اطمینان خاطر و سکونت قلب اقدام بجنگ نمایند و آیه بیان خارق عادت است که در نخستین مبارزه دین اسلام و

مسلمانان با دنیای شرک پروردگار بر رسول گرامی ارائه فرمود که مسلمانان پس از شنیدن بشارت فتح و پیروزی از رسول اکرم در خارج همان صحنه را مشاهده نمودند.

وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ.

در اثر ارائه مثالی از صحنه بدر و چگونگی آن بر رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اخبار وی ب مردم بصورت مژده پیروزی مسلمانان را از خطر اختلاف و تمرد از دستور پیامبر گرامی رهائی بخشید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۲

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

کلمه ذات الصدور عبارت از حقائق و اسرار قلوب و آنچه در سینه‌ها هر لحظه خطور نموده و مینماید و بصورت اندیشه بر آن استقرار می‌یابد و جمله صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که فقط پروردگار بر اسرار و راز دلها و آنچه هر لحظه صورت اندیشه و روانی هر یک از افراد بشر است، احاطه شهودی دارد و نیز بر آنچه عقیده بشر بر آن استقرار خواهد یافت، بر همه آنها احاطه علمی دارد و همه شئون قلوب و خاطرات و اندیشه و افکار بشر هر لحظه ظهوری از احاطه کبریائی است.

بدین نظر انسان به راز دل و عقیده و اندیشه خود آگاه نبوده و بر آنچه صورت روانی استقرار خواهد یافت، پیش‌بینی نتوان نمود.

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيْتُمُ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا:

از جمله خارق عادت که در آن صحنه رخ داد و مورد توجه آیه است، آنکه در آغاز جنگ، پروردگار کفار قریش را افرادی معدود و غیر مجهز بنظر و دید مسلمانان ارائه فرمود تا جرأت یابند و با استقامت برای مبارزه به صحنه جنگ قدم گذارند.

قلت و کثرت امر اضافی است و مراد قلت نسبت بشماره افراد مسلمانان است که در آن صحنه شرکت داشته‌اند، بنابراین کفار قریش و تجهیزات و نیروی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۳

جنگی آنان در نظر و دید مسلمانان بسیار کم و ناچیز بوده و مسلمانان افراد سپاه خود را بیشتر و تجهیزات خود را نیرومندتر می‌دیدند.

وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ:

از جمله خارق عادت آنکه در آغاز جنگ به منظور تحریص و تجری کفار قریش به ورود بصحنه جنگ شماره مسلمانان را معدود و کم و انگشت‌شمار میدیدند و از آیه استفاده می‌شود که ابتداء جنگ این چنین بود، ولی پس از سرگرم شدن هر دو سپاه، پروردگار مسلمانان را بسیار و مجهز و نیرومندتر به کفار ارائه فرمود و بدین جهت رعب و وحشت در دل‌های آنان رخ داد.

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا:

لام به معنای نتیجه است، آیه بیان آنستکه غرض از آنچه در این آیات ذکر و بانها اشاره شد، آنستکه ساحت پروردگار بدین وسایل عادی و یا غیر عادی و حرکات و سکانات اختیاری و یا غیر اختیاری بشر آنچه را خواسته و بطور حتم به آن حکم فرموده اجراء می‌نماید و ضمناً مبنی بر تعلیم جامعه اسلامی است، که پیوسته خواسته و قضاء بطور حتم و تدبیر آفریدگار در این نظام از طریق علل و اسباب اجراء می‌شود و هرگز خواسته و تدبیر خود را از غیر طریق عوامل طبیعی و علل اجرا نخواهد فرمود و این نظام بر اساس اسباب استوار است، بدین نظر همه عوامل طبیعی و اسباب مظاهر کبریائی هستند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۴

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

بیان توحید افعالی و جلب توجه دانشجویان مکتب قرآن است که هر یک از علل و اسباب و حرکات و سکانات و حادثه‌ای که در این نظام پدید آید، محصول عوامل بشمار نیست که با نظام کلی تدبیر جهان وابسته است، در این صورت منشأ اصلی آنها ساحت پروردگار و از تدبیر او سرچشمه گرفته و بقدر کبریائی او نیز باز خواهد گشت و هیچ امری از امور و یا پدیده و نموده‌ای از تدبیر متقن و مشیت قاهره آفریدگار خارج نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا:

آیه خطاب به مسلمانان است و دستور فطری را یادآوری نموده که چنانچه با گروهی بیگانه برخوردید که در مقام خصومت و مبارزه‌اند با صمیم قلب و ثبات قدم از عقیده و حریم اسلام دفاع نمائید.  
وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:

پیوسته بیاد آفریدگار باشید و توجه بساحت آفریدگار در حال جنگ و دفاع از حریم اسلام بانستکه صفات فعل آفریدگار را بیاد آورد و حرکات و دفاع خود را ظهوری از آن بداند و بخاطر آورد آنچه را که آفریدگار در باره جهاد در راه دین اسلام وعده فرموده چنانچه کشته شود در صف احیاء بحیوه حقیقی (عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) قرار گرفته و مورد خشنودی آفریدگار خواهد بود که بطور حتم نهایت سیر و تعالی بشر است نائل شده و چنانچه حریف را بقتل برساند. در اداء انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۵  
ووظیفه طاقت فرسای رسول گرامی (ص) شرکت نموده و در بناگذاری دین اسلام و مکتب قرآن سهمی داشته است.  
لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ:

استقامت در ایمان و رستگاری در زندگی بر اجرای این دو دستور و دفاع از حریم اسلام استوار است و تخلف و فرار از صحنه جنگ سبب ارتداد و خروج از حریم ایمان است.  
وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ:

تشکیل صحنه جنگ بسرپرستی رسول گرامی است، ناگزیر هرگونه دستور جنگی از او صادر شود از ساحت آفریدگار شرف صدور یافته نجات و رستگاری مسلمانان در جنگ و فتح و پیروزی بر دشمن بر محور پیروی از دستورات پیامبر گرامی (ص) دور میزند.

وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْؤُكُمْ:

بیان قید سلبی و تأکید در باره وحدت کلمه در سرتاسر جنگ است که از هنگام بسیج بسوی جبهه تا پایان آن لحظه‌ای نزاع و اختلاف در باره کوچکترین امری نباید رخ دهد و افراد مواسات را بتمام معنا در همه حالات در نظر داشته باشند زیرا کوچکترین نزاع و اختلاف در سپاه هلاکت حتمی را در بر خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۶  
وَ اصْبِرُوا:

دستور کلی در همه لحظات است که افراد باید هرگونه پیش آمد ناگواری که رخ دهد گوارا تلقی نمایند و نادیده بگیرند تا بتوانند برابر دشمن پافشاری و استقامت نمایند زیرا اساس صحنه جنگ بر جانفشانی و فداکاری و از خود گذشتگی است و مرتبه‌ای از آن مجروح شدن و از کار بازماندن اعضا و جوارح است بالاخره پیروزی در جنگ بر صبر و بردباری در برابر هرگونه خطر استوار است و از اطلاق جمله وَ اصْبِرُوا استفاده میشود که از جمله آن صبر در باره مجروح شدن و از کار باز ماندن و کشته شدن است.  
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ:

معیت آفریدگار با موجودات بطور احاطه قیومیه و معیت حقیقی است و عبارت از رابطه خلقت و آفرینش که ناگسستنی است و آیه مبنی بر وعده بافرادی است که در بناگذاری و نشر دین اسلام در جنگ بدر با رسول اکرم (ص) شرکت نموده، آفریدگار با آنها معیت و پشتیبانی خاصی مبذول می‌فرماید که قابل قیاس بسایر موجودات نیست.

و این جمله صفت فعل آفریدگار و تفسیر جمله (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا) میباشد که جنگجویان وعده آفریدگار را در باره معیت و پشتیبانی از آنان در نظر داشته که تخلف پذیر نیست و معیت آفریدگار با صابران عبارت از آنستکه نیروی صبر آنان استقرار بیابد و هرلحظه آفریدگار نیروی استقامت بانان موهبت فرماید و بصورت صفت درآید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۷

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ

بیان قید سلبی و استثناء از وعده‌ای است که آفریدگار فرموده زیرا اظهار تجمل و خودنمایی منافی با شعار عبودیت است در این حال عمل آمیخته بشرک بوده و هرگز بمنظور دعوت بدین اسلام و دفاع از شرک نخواهد بود. آفریدگار بری از شرک و از عمل آمیخته بشرک است.

جمله حال و بهیئت مضارع و صفت ذکر شده، مبنی بر توییح گروهی است که بمنظور اظهار نیرو و تجمل بسوی صحنه جنگ رهسپارند مردم را به بی‌قیدی در دین و ترک تقوی دعوت مینمایند و از درک حق و معرفت برنامه دین اسلام باز میدارند و فطرت آنان را از قبول دعوت منزجر مینمایند و بفرض که بگفتار خود مردم را بتوحید و بدین اسلام دعوت نمایند ولی بر حسب عمل و اندیشه که نقش مؤثری است شعار آنان دعوت به شرک خواهد بود.

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ:

مبنی بر تهدید است این گروه پندارند که حضور آنان در صحنه جنگ بمنظور نشر دین اسلام و دعوت مردم به تقوی است و آنرا بحساب جهاد در راه اسلام آورند، غافل از آنند که آفریدگار بر سرائر قلوب و راز دلها احاطه دارد و بر خاطرات خودنمایی و شرک آنان که روح عمل آنها است آگاه بوده و پدیده و رازی از ساحت او پنهان نخواهد بود.

وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ:

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و مبنی بر امتنان است از جمله عواملی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۸ که کفار قریش را روز جنگ بدر ترغیب می‌نمود و آنان را فریب داده و نقش مؤثری در تشکیل آن صحنه مبارزه با دعوت بتوحید داشت آن بود که شیطان از نظر اینکه موقع حساس بود بطور تمثیل بر روان پلید و قلوب کفار قریش احاطه نموده و نیروی شنوایی و بینائی آنان را فرا گرفت و خود را بهیئت و مثال فردی از بشر بآنها ارائه داد و آنچنان بر نیروی شنوایی آنها احاطه نمود، خاطراتی که بر قلوب آنان القاء می‌نمود و بجنگ ترغیب می‌کرد، طنین آنرا کفار با گوش خود می‌شنیدند و مثال او را از طریق دل‌های تیره خود می‌دیدند و با دیدگان بآن نظاره می‌کردند و با القاء خاطرات نیرنگ‌آمیز بآنها اطمینان می‌داد که با این کثرت سپاه و تجهیزات جنگی و دفاعی که در اختیار دارید، هرگز دشمن نمی‌تواند بر شما دست بیابد و پیروز شود، گذشته از اینکه من نیز بوظیفه دوستی و همسایگی رفتار می‌نمایم و به پیمان کمک و یاری که با شما دارم بعهد خود وفا خواهم نمود.

فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ:

پس از آنکه سپاه اسلام و شرک وارد صحنه جنگ و سرگرم نبرد شدند هنگام نزول فرشتگان برای یاری مسلمانان فرا رسید، شیطان نیز از نظر تجرد وی نیروهای غیبی را که از هر سو بکمک مسلمانان نازل شدند مشاهده نمود ناگهان از تأثیر نیرنگ خود ناامید گشته، بکفار قریش پشت نموده، راه فرار و اعراض پیش گرفت.

از این بیان استفاده شد که شیطان نیروهای غیبی را مشاهده میکرد و پس از اجرای تدبیر آفریدگار و نزول فرشتگان و نیروهای غیبی از هر سو بآنها آگاه شد و قبل بر آن لحظه هیچ‌گونه اطلاعی نداشته بدین جهت ناگهان فتح و پیروزی بطور حتم مسلمانان را نیز فهمید و با یأس و ناامیدی از صحنه جنگ فرار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۹ کرد و در نتیجه در قلوب کفار قریش رعب و وحشت افکند.

وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ:

آنگاه که شیطان نزول فرشتگان و نیروهای غیبی را از هر سو مشاهده کرد در آن صحنه فریاد برآورد و بکفار قریش گفت: گرچه از آغاز سخنان پند آمیز مرا پذیرفته وارد صحنه جنگ با مسلمانان شدید ولی نظر به این که ناگهان فرشتگانی را با نیروهای غیبی در این سرزمین می‌یابم و می‌بینم که شما قریش را از هر سو فرا گرفته‌اند و هلاکت شما بطور حتم است، من از شرک با شما در جنگ بیزار هستم.

از این بیان استفاده شد که نفوس بشر از اهل ایمان و چه نفوس پلید کفار هرگز نمی‌توانند در این جهان فرشتگان و نیروهای غیبی را مشاهده نمایند زیرا دیدن و یافتن فرشتگان با نیروی روح است نه با نیروی بینائی و تا هنگامی که نفوس بشری وابسته ببدن عنصری است موجود تعلقی است نمی‌تواند موجودات مجرد پلید مانند شیطان و جن و یا قدسیان را مانند فرشتگان و یا نیروهای غیبی دیگری را مشاهده نموده و بیابد، فقط نفوس قدسی پیامبران و اوصیاء میتوانند در این جهان فرشتگان و نیروهای غیبی را درک نموده و بیابند.

بر این اساس شیطان از نظر تهدید بکفار قریش میگفت که شما نیروهای غیبی را نمی‌بینید و نمی‌یابید ولی من می‌بینم و می‌یابم که مظاهر غضب آفریدگار شما را از هر سو احاطه نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۰

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ:

نظر به این که شیطان از آغاز خلقت سلسله بشر در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآمده و مورد غضب قرار گرفت و از رحمت عفو رانده شد آنگاه سوگند یاد کرد که پیوسته با نیروی عناد با ساحت کبریائی در مقام مبارزه و اغواء سلسله بشر بر خواهم آمد و آنان را تا بتوانم هم کیش خود نمایم و با نیروی تمرد و عناد نسبت بقدس کبریائی روان آنان را پلید و تیره مینمایم.

بر این اساس رحمت اطلاق در باره او فقط از نظر رابطه ایجاد و خلقت او است و از نظر عناد درونی خلل ناپذیر وی موهبت وجود، در باره او بصورت پلید و نمونه غضب و ناامید از عفو و رانده درمیآید بدین نظر شیطان هنگام عذر خواهی از کمک کفار قریش در آن صحنه هلاکت بآنان گفت: من از عقوبت ناگهانی و فوری ساحت آفریدگار بیمناک هستم که مرا مانند شما مورد غضب و عقوبت قرار دهد.

وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

صفت فعل آفریدگار را بیاد آورده و محرومیت بطور حتم و خوف خود را بآن صفت قدس اسناد داده از نظر اینکه نیروی تمرد و عناد با ساحت کبریائی که تحول و تبدل‌پذیر نباشد و پیوسته بمبارزه ادامه دهد، هرگز ظرفیت و قابلیت آنرا ندارد، جز اینکه هر لحظه فیض هستی و گسترش وجود در باره وی بصورت غضب درآید و نمونه بعد و ظهوری از محرومیت بجهانیان معرفی شود که از خطر آن نیروی پلید در حذر باشند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۱

کلمه شدید العقاب اضافه صفت به موصوف نیست که مغایرت داشته باشند بلکه شدت همان عقوبت است.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ:

بیان چگونگی تشکیل جنگ بدر است، بعضی از مسلمانان که در ایمان تزلزل داشته و از حضور در آن صحنه بیمناک بودند، در باره جنگ چنین پنداشته و بیکدیگر نیز می‌گفتند ما گروه مسلمانان با نداشتن تجهیزات جنگی چگونه میتوانیم با دنیای شرک و قبیله قریش و قبائل عرب با داشتن ثروت کلان و تجهیزات جنگی و دفاعی که از هر جهت وسایل برای آنان آماده است، مبارزه نمایم و این گروه از مسلمانان با این تزلزل خاطر و نفاق درونی خواه ناخواه در جنگ شرکت نموده و تا پایان آن که با کمک فرشتگان و نیروهای غیبی بفتح و پیروزی مسلمانان خاتمه یافت، حضور داشتند.

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلًا دِينَهُمْ:

گروه دیگر که قریش آنها را از مکه بسوی جنگ خواه ناخواه بسیج داده و برای کمک و یاری خود آنها را بصحنه جنگ روانه نموده بودند، در باره جنگ چنین گمان داشته و بیکدیگر می‌گفتند چگونه این افراد معدود مسلمان با نداشتن تجهیزات جنگی در مقام مبارزه با قریش و قبائل عرب که از هر جهت وسائل جنگی و تجهیزات دفاعی برای آنان آماده است بمعارضه برخاسته‌اند و بطور حتم مسلمانان خود را بهلاکت خواهند افکند.

از اندیشه و گفتار این دو گروه: انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۲

۱- بعض مسلمانان سست عنصر و منافق.

۲- گروه دیگر که در صف مشرکین قرار گرفته بودند استفاده می‌شود که بر حسب ظاهر و بر طبق وسایل عادی اقدام مسلمانان بجنگ بدر سفهی بنظر میرسیده و احتمال غلبه و پیروزی آنان بر سپاه انبوه قریش عقلانی نبوده است.  
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

گروه دیگر از مسلمانان که بوسایل ظاهری و تجهیزات جنگی نظر و اعتماد ننموده و فقط بآفریدگار اطمینان خاطر داشته و باو توکل نموده با نهایت جدیت بدستور رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمبارزه با دنیای شرک و بستیز با کفار قریش قیام نموده و کوشش توانفرسا و فداکاری آنان مسئلت از ساحت آفریدگار است به این که عوایق بناگذاری دین اسلام را رفع و برطرف نماید، آفریدگار نیز بقدرت کامله و فرستادن فرشتگان و نیروهای غیبی عوایق از نشر دین اسلام را رفع نموده فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان فرمود و کفار قریش و پیشوایان شرک را به هلاکت افکند و گروهی از بزرگان آنها را دستگیر و باسارت درآورد.

جمله پاسخ گمان بی‌اساس منافقان و هم‌کیشان آنها است که لازم ایمان و اعتقاد بولایت و تدبیر آفریدگار در باره بشر آنستکه آنچه از حوادث رخ دهد نه بخواست افراد وابسته است تا بتوان از آنها جلوگیری نمود و نه بعلم و اسباب طبیعی بطور حصر ارتباط دارد بلکه حقیقت امر بخواست آفریدگار است خواه ناخواه بر آنان رخ خواهد داد.

در این صورت اهل ایمان باید در مقام اداء وظایف برآیند و در نشر دین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۳

اسلام در جهان بکوشند و از مبارزه دشمنان دفاع نمایند و حادثه گوارا و ناگوار همه ظهوری از مشیت و خواست آفریدگار است چنانچه پیش‌آمد گوارا باشد، آفریدگار توانا منت نهاده است و لازم ایمان کامل توکل و واگذار کردن امور خود بساحت کبریائی است و آنچه بر آنان رخ دهد، سر تسلیم فرود آورند و هرچه را که مقدر فرماید، بر حسب نظام و از طریق علل و اسباب رخ خواهد داد و چه بسا آفریدگار بر محور خواسته اهل ایمان حوادث را اجراء فرماید، هنگامی که ظهوری از مشیت قاهره باشد.  
فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

از ذکر دو صفت فعل آفریدگار استفاده می‌شود که بقدرت قاهره و نیز بر حسب حکمت متقن و نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر آفریدگار کفار قریش را در کمترین فرصت بهلاکت افکند و دنیای شرک و کفر را تیره و مختل و بت‌پرستان را پراکنده نمود، زیرا غرض نهائی از خلقت همانا بناگذاری مکتب عالی دین اسلام در جهان است و با معارضه کفار قریش با هریک از افراد مسلمان دعوت مردم جهان بدین اسلام و بخداپرستی هرگز میسر نبود و نقش بر آب بود.

بر این اساس حکمت بالغه پروردگار کفار قریش را بهلاکت افکند و تیرگی شرک را از جهان برطرف نموده فضاء عالم صفا یافته تا اینکه خورشید دین اسلام از افق مکه سر برآورد و جهانی را روشن و منور گرداند.

پروردگار نیز بوسیله تشکیل نخستین نهضت اسلام در صحنه بدر صفت کامله قدرت و حکمت متقن خود را در جهان ارائه فرمود و

اساس مکتب عالی قرآن را پی‌ریزی نمود و غرض از نظام خلقت را بظهور رسانید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۴

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و بقرینه آیه مبنی بر اعلام حال کفار قریش و مشرکین است که در معرکه بدر بخاک هلاکت افتادند، ای رسول گرامی چنانچه مشاهده نمودی هنگامی که در صحنه خونین بدر کفار بخاک هلاکت افتاده بودند، فرشتگان غلاظ که مأمور قبض ارواح پلید آنها بودند بر آنها احاطه نموده با تازیانه‌ها از هر سو برخسار و جوارح و پشت و پس آنها پیوسته می‌نواختند.

ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ:

فرشتگان خطاب عقوبت آمیز بارواح پلید آنها نموده که بچشید درد و سوز و گداز تازیانه‌های آتشین را.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود:

۱- فرشتگان که مأمور قبض ارواح پلید کفار و بیگانگان هستند، بسیارند و همه آنها از جمله قوای عامل ملک الموت بوده و فرمانروای آنها عزرائیل علیه السلام است که بفرمان پروردگار بوسیله آن فرشتگان پیوسته مأموریت خود را اجرا می‌نمایند.

۲- از اطلاق آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) ۱۲-۳۲ استفاده می‌شود که پس از مرگ و قطع تدبیر روح از بدن در عالم برزخ روح تحت ولایت و سیطره ملک الموت و یا فرشته‌ای از اعوان او خواهد بود و نعمتها و عقوبتها نسبت بهر یک از ارواح بشر در عالم برزخ بوساطت آنها میرسد و افاضه میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۵

۳- عالم برزخ «۱» عالم مثال است، زیرا عبارت از قطع علاقه تدبیر روح از بدن است، از نظر اینکه روح از علاقه بآن بی‌نیاز گشته آنرا رها نموده و خود استقلال یافته بر این اساس نعمت و نعمت روح نیز بوجود مناسب عالم برزخ و طبق آن نظام خواهد بود.

۴- ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ:

امر تکوینی و اجرای مأموریت است، فرشتگان که مأمور قبض ارواح پلید آنها بودند، پیوسته مأموریت خود را اجرا می‌نمایند و با نواختن تازیانه‌های آتشین آنها را عقوبت خواهند نمود.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ:

ایدی از ید گرفته شده بمعنای قدرت و نیرو است آیه بیان سخنان تهدیدآمیز فرشتگان است که مأمور اجرای عقوبت بارواح پلید بیگانگان هستند.

سخنان فرشتگان عبارت از ارائه سیرت عناد و گناهان به آنها است. به این که این کیفر و عقوبت در اثر آنستکه نعمتهای بیشماری که پروردگار برایگان در اختیار هر یک از شما گذارده همه را کفران نموده و لحظات زندگی خود را بناسپاسی بسر برده با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته و با دعوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ معارضه نموده مردم را نیز از قبول دعوت اسلام باز میداشتند.

(۱) برزخ نشئه مثال است بقیاس عالم قیامت ولی مرتبه‌ای از ظهور حقیقت است بقیاس جهان تکلیف.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۶

و از حرف باء (بما) سببه استفاده میشود، این عقوبتها محصول اندیشه کفر و جنایتها است که در نظام برزخ بظهور رسیده و پیوسته رو بافزایش خواهد بود.

بعبارت دیگر نظام عالم برزخ براساس ارائه سیرت اندیشه و اعمال قلبی و جوارحی در نظام اختیار هر فردی است یعنی اندیشه و عقیده که فعلیت روح است و هم‌چنین سیرت متفرقات اعمال نیک و بد هر فردی را بطور جمعی بآنها ارائه وجودی میدهند و در خود می‌یابند، از این بیان چند امر استفاده میشود.

۱- فرشتگان که مأمور قبض ارواح پلید کفار و مشرکین بوده با اجرای عقوبت آنان نیز پیوسته مأموریت دارند.

۲- آنچه از نیروی اختیار که بشر در نظام طبع بکار برده در عالم برزخ سیرت آنها بوجود جمعی بظهور میرسد.

۳- سخنان تهدیدآمیز فرشتگان عبارت از ارائه و اجرای عقوبت روانی و حسرت آتشین است.

۴- در نظام برزخ سخن مفهوم ندارد، بلکه ارائه سیرت است به این که فرشتگان که موکل بر کفار هستند از طریق ارائه وجودی و آتش حسرت روانی آنها را عقوبت می‌نمایند.

۵- بدین دلیل اجرای عقوبت بر کفار در برزخ انقطاع‌پذیر نخواهد بود.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ:

تفسیر جمله متصله است که اجرای عقوبت به بیگانگان مستند باختر خود آنها و ظهور عناد آنان بساحت پروردگار است و نیز

تئزیه مقام ربوبی است از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۷

ظلم و ستم چنانچه این صفت نقص از او سلب شود بهیئت مبالغه گفته می‌شود، مانند: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ۶۶-۱۰** ساحت پروردگار منزله است از کمترین ظلم که بفردی روا بدارد.

**كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:**

فرعون یگانه ستمگری است که سالهای متمادی در برابر دعوت و رسالت موسی کلیم (ع) طنین دعوی انا ربکم الاعلی وی سرزمین پهناور کشور مصر را فرا گرفته بود. به این که موسی کلیم (ع) زیاده بر عصا و دست درخشنده دلایل محسوس و معجزات نه گانه‌ای که از نظر تعداد آنها بی حساب و بیشمار بود، بمردم قبط ارائه داد، فرعون و مردم قبط عاجز شده پیوسته فرعون پیمان میداد که ایمان آورد و دعوت موسی را بپذیرد، پیمان شکنی نموده تا آنجا که در تعقیب موسی علیه السلام و بنی اسرائیل برآمد، ابلهانه وارد دریای نیل گشت فرعون و لشکر و همراهان وی بکام آن فرو رفتند.

فرعون در آخرین لحظه نام پروردگار یگانه که موسی (ع) و بنی اسرائیل باو ایمان آورده بطور اضطرار یاد نمود.

کفار قریش نیز بهمین قیاس در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با آیات معجزه آسای قرآن معارضه نموده، بطوریکه چند سال از بعثت در پنهان، پیامبر گرامی بدعوت قیام می نمود. او و پیروان انگشت شمار وی در اقطار مکه متواری و پنهان بودند، تا اینکه در اثر اجتماع قریش بقتل وی از مکه وطن مألوف خود بمدینه هجرت نمود و در نخستین مبارزه وی با کفار قریش وعده عفو از جنایتهای آنان آیه **(إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ)** نازل شد، سودی نبخشید و در آن صحنه انوار درخشان،

ج ۷، ص: ۳۶۸

مبارزه، آفریدگار گروهی از بزرگان قریش را بهلاکت افکند.

رسول اکرم (ص) در باره ابو جهل حارث بن هشام نفرین کرده درخواست نمود، بار الها فرعون این امت حارث بن هشام را پایمال مردم بنما.

از امام علیه السلام نیز رسیده است که فرعون قبط آخرین لحظه بندامت نام پروردگار را گفت، ولی ابو جهل به عناد خود جان سپرد.

**كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ:**

کفران نعمت رسالت رسول گرامی اسلام که فخر امکان و غرض از نظام خلقت است آنرا آیه تشبیه نموده به تکذیب فرعونیان و امتهای گذشته که در مقام ناسپاسی و معارضه با رسولان برآمده‌اند، این تشبیه فقط بلحاظ ناسپاسی است، زیرا هرگز نباید نعمت نامحدود رسالت پیامبر گرامی را بر جهانیان قیاس به نعمت محدود رسالت پیامبران گذشته نمود، همچنین کفران امتهای گذشته را نباید قیاس بمبارزه دامنه دار کفار قریش نمود.

زیرا هیچ یک از امتها با پیامبران خود صحنه مبارزه و رزم خونین تشکیل ندادند ولی کفار قریش با دعوی قرابت و خویشاوندی با وی از نخستین ایام بعثت رسول گرامی مبارزه را آغاز نموده از هیچ گونه اذیت و آزاری بساحت او و چه به پیروان معدود او دریغ نداشته آنگاه صحنه‌های مبارزه و رزمهای خونین صورت گرفت که دامنه آن مدت حیات درخشنده و با برکت رسول گرامی را فرا گرفت و پس از رحلت او نیز جنگهای خونین در جامعه مسلمانان ادامه یافت.

بر این اساس است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: هرگز رسول و پیامبری مانند من از مردم آزار و رنج نکشید. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۹

**بِذُنُوبِهِمْ:**

حرف باء بمعنای سبب است به این که اجرای عقوبت از آثار نکبت بار ناسپاسی و کفران نعمت معرفی می‌شود و پیوسته عقوبت و



محرومیت بر محور کفران نعمت دور میزند. و تکذیب دعوت پیامبران بر حسب تحلیل منع از قبول سعادت در دو جهان و درخواست محرومیت همیشگی است، آفریدگار بر حسب نظام تدبیر که پیوسته حاجت هر نیازمندی را می‌آورد، نعمت هستی را از آنان سلب و حرمان ابدی و محرومیت را نصیب آنان فرمود.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

ذکر صفت فعل پروردگار مبنی بر حصر و توحید افعالی است و بتناسب آنستکه مبارزه بشر با پیامبران و ناسپاسی با ساحت کبریائی هرگز سبب نقص و یا ضرر و زیانی بمقام ربوبی نخواهد بود، بلکه انکار نعمتهای بیشمار است که هر لحظه پروردگار دسترس بشر نهاده است و بر حسب تحلیل منع از قبول آنها اظهار عناد و درخواست محرومیت بطور اطلاق است، ساحت پروردگار نیز خواسته آنان را بر حسب نظام تدبیر بر آورد و ظهور فعل پروردگار نیز بر طبق ظرفیت و قابلیت است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ:

بیان آنستکه پروردگار چگونه گروهی را مورد مؤاخذة و عقوبت قرار میدهد و جز هلاکت نصیبی ندارند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۰

بر حسب نظام تدبیر پروردگار نعمت هستی را در همه عوالم گسترده هم چنانکه در این نظام در بر هر ذره‌ای نهاده است که هر یک بقدر ظرفیت خود از نعمت هستی برخوردار شود و پدیده‌ای از این نعمت محروم و بی‌بهره نخواهد بود و نظر به این که بشر غرض از خلقت و آفرینش است، نظام خاصی در او فرمانروا است و امتیاز بخصوصی را زیاده بر تصور واجد است و حساب جداگانگی برای او در نظام خلقت مقرر شده و سنخ دیگر که قابل قیاس به بهره سایر موجودات از نعمت گسترده نیست به آنستکه قابلیت و بهره خود را از صحنه وجود باید تنها از طریق اندیشه و عمل و حرکت بدست آورد و نعمتها را بکار بندد.

بر این اساس بشر از نعمتهای بیشماری که پروردگار، دسترس او برایگان نهاده به تناسب ظرفیت و قابلیت او بوده که در مورد شایسته صرف کند، چنانچه در مقام مخالفت و ناسپاسی از نعمتها برآید شایسته ادامه نعمت نبوده، بلکه تغییر و زوال آنها را بر حسب عقیده و عمل درخواست نموده و از خود قابلیت را سلب کرده، آنگاه بر حسب نظام تدبیر بر طبق خواسته او بهره وی بصورت نقت و زوال نعمت و عقوبت در می‌آید.

به عبارت دیگر نعمت عبارت از آنچه ملایم طبع بشر و صلاح وی باشد و خیر و نفعی در برداشته و حاجت او را رفع کند و هر یک از نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان دسترس بشر نهاده، صدق نعمت بلحاظ افاضه است که هر چه را، ارزانی داشته نعمت است ولی وابسته و مشروط به آنستکه بشر نیز آنرا در مورد شایسته که غرض از نعمت است، صرف کند و چنانچه از نعمت پروردگار سوء استفاده نماید و ناسپاسی بکار بندد، نعمت را در غیر مورد صرف کرده و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۱

و بصورت نقت و غضب درآورده.

زیرا غرض از خلقت بشر تقرب به ساحت پروردگار است و بر این اساس همه نعمتها که ارزانی داشته، برای صرف در این طریق است و چنانچه نعمت را در طریق کفران و ناسپاسی بکار بندد، در باره او نقت است و در اثر اختلالی که در نظام اجتماع رخ داده و میدهد، سبب زوال نعمت خواهد شد.

وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

ذکر صفت فعل بیان آنستکه پروردگار برخواسته هر یک از افراد بشر احاطه علمی دارد و بر حسب اندیشه و عمل نیک و یا بد ایمان و کفر و سپاس و ناسپاسی چه درخواستی از فیاض علی الاطلاق دارند، پروردگار به راز دلها و خواسته هر یک چه از طریق اندیشه باشد و یا عمل احاطه دارد و بر حسب نظام تدبیر خواسته هر یک را موهبت میفرماید، از جمله بر حسب کفران نعمت و اظهار عناد قلبی با ساحت کبریائی زوال نعمت و محرومیت را برای همیشه خواستارند، از نظر اینکه رابطه قلبی و درخواست ادامه نعمت را از

پروردگار گسسته‌اند پروردگار نیز شنوا و احاطه علمی دارد، هرگز از خواسته نیازمندی دریغ نخواهد فرمود.

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ:

گروهی در اثر عناد با ساحت پروردگار و مخالفت و تمرد خواستار زوال نعمت شدند و بهلاکت افتادند، مانند فرعون قبط و پیروان او با اینکه با کمال رفاه و آسایش زندگی می‌نمودند، ولی نظر به این که صیت انا ربکم الاعلای فرعون در کشور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۲

مصر طنین انداز بود و مردم آن کشور نیز از او پیروی نموده، هم آهنگ بودند، پروردگار آنها را عقوبت فرمود.  
وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ:

از نظر خودستائی فرعون یگانه ستمگری بود که دعوی خدائی داشت، پروردگار نیز او و هم‌رهان او را با نهایت خواری و مذلت در کام رود نیل افکند و لحظات آخرین آنها را نیز به بنی اسرائیل دشمن آنان ارائه داد، که عبرت گیرند.  
وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ:

تأکید در باره امتیاهی است که از قبول دعوت پیامبران خودداری نموده و با آنها معارضه می‌نمودند و آنان را آزار و شکنجه میدادند، از جمله کفار قریش است از نظر اینکه بر حسب مبارزه آنان با ساحت ربوبی درخواست زوال نعمت نموده، پروردگار نیز بخواست خودشان آنها را بهلاکت افکند.

در کتاب کافی به سند صحیح از عبد صالح امام علیه السلام روایت نموده فرمود:

خمس در پنج چیز است، ۱- غنائم جنگ ۲- گوهری که از دریا بدست آید، ۳- گنج ۴- معادن ۵- ملاحه.

و از هر یک از این اصناف یک پنجم آن خمس است و اختصاص بگروهی دارد که پروردگار برای آنها مقرر فرموده و چهار قسمت آن تقسیم می‌شود، میان افرادی که بجنگ رفته و یا مالک شده و به دست آورده‌اند و خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۳

یک سهم اختصاص به پروردگار دارد و یک سهم برسول گرامی و سهم دیگر برای (ذی القربی) فرزند او، و سهم دیگر برای ایتم، کودکان بی‌پدر و سهم دیگر برای بینوایان و سهم دیگر برای مسافران تهیدست و سهم پروردگار و نیز سهم رسول بطور وراثت، اختصاص بامام بعد از رسول گرامی دارد.

برای امام سه سهم است، دو سهم از طریق وراثت و یک سهم بخود او اختصاص دارد و برای امام نصف از تمام خمس است و نصف دیگر آن میان ذراری رسول اکرم تقسیم می‌شود، یک سهم آن برای ایتم و سهم دیگر برای بینوایان آنها و سهم دیگر برای مسافرین تهیدست از آنها و میان آنان تقسیم می‌شود. برحسب کتاب و سنت رسول بقدر رفع حاجت یک سال آنها و چنانچه از خمس زیاده بماند، برای والی است و در صورتی که خمس از مخارج آنان کسر آید و رفع احتیاجات سال آنها را ننماید، بعهده والی و متصدی خمس است، که بآنها انفاق کند و مخارج سال آنها را تأمین نماید.

و جهت اینکه بقیه مخارج آنها را باید والی بدهد از نظر آنستکه، در صورت زیادی خمس بوی بازمی‌گردد و خمس فقط برای ذراری رسول مقرر شده و بفقراء سایر مردم داده نمی‌شود، در عوض صدقات مردم و بمنظور شرافت و قرابت آنان با رسول اکرم که از اوساخ اموال مردم بی‌نیاز گردند، باین جهت خمس رفع حاجت آنها را می‌نماید بآنها اختصاص داده شده و اینکه ذراری رسول اکرم نسبت بمردم اظهار حاجت نمایند ولی بعض ذراری رسول ضرر ندارند که به دیگران صدقه بدهند.

و گروهی که پروردگار خمس را بآنها اختصاص داده عبارت از ذراری و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۴

خویشان رسول گرامی است که در آیه نامبرده و فرمود: (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) و آنان فرزند عبد المطلب ذکور و اناث هستند و از فرزندان قریش و قبائل عرب نیست و هیچ‌یک حق گرفتن خمس ندارند و برای آنان مانند سایر طوایف مردم، گرفتن صدقات

جایز است و کسی که مادر او از بنی هاشم است ولی پدر او از سایر قریش باشد، گرفتن صدقه برای او جایز است ولی از خمس سهمی ندارد، زیرا آیه فرمود (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ) یعنی نسبت فرزندان را فقط پدران آنان بدهید.

مفسر گوید: مفاد آیه کریمه و روایات متواتر از اهل بیت علیهم السّلام مبنی بر آنستکه خمس اختصاص به ساحت پروردگار و برسول گرامی و به امام از فرزندان رسول دارد و سه سهم دیگر آن به ایتم از ذراری رسول و به بینوایان آنها و به مسافرین تهیدست از آنها اختصاص دارد و خمس به غیر آنها داده نمیشود و خمس به این شش قسمت تقسیم می‌شود و خمس نیز اختصاص بغنائم جنگ ندارد، بلکه از هرچه سود و فائده‌ای بدست بیاید، چه از کسب و داد و ستد باشد و یا از گنج و یا زراعت و یا از معادن نمک و گچ و نفت و یا از قعر دریا بدست بیاید.

و خمس موهبتی است از پروردگار و اختصاص برسول گرامی صلی الله علیه و آله و ذراری او دارد، در برابر اینکه صدقات نیز بسایر طبقات مردم اختصاص داده شده است و از اقسام صدقه تعبیر باوساخ شده یعنی غسله و آب دستشویی و در اثر شرافت و قربت با رسول گرامی صلی الله علیه و آله ذراری او از گرفتن صدقات بی‌بهره‌اند و خمس بآنها اختصاص دارد.

در کتاب در منثور به سندی از علی ابن ابی طالب علیه السلام روایت نموده، گفت:

شب فرقان هنگام برابر شدن لشکر اسلام و لشکر قریش صبح روز جمعه هفدهم ماه رمضان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۵ بوده است.

در کتاب در منثور به سندی از عروۀ بن زبیر روایت نموده که رسول اکرم بر حسب آیه قرآن مأمور شد که با مشرکین جنگ نماید و نخستین جنگ که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشت، جنگ بدر بود و رئیس و پیشوای قریش عتبۀ بن ربیعۀ بن عبد شمس بود و روز جمعه هفدهم و یا شانزدهم ماه رمضان بود و لشکر اسلام سیصد و زیاده بر ده تن بودند و کفار قریش کمتر از یکهزار و زیاده بر نهصد تن بودند و همان یوم الفرقان است روز که پروردگار حق را از باطل جدا و آشکار نمود و اولین مقتول از لشکر اسلام در آن جنگ مهجع غلام عمر بود و یک تن دیگر از انصار پروردگار مشرکین را از صحنه جنگ خارج نموده، فرار کردند و زیاده بر هفتاد تن از آنها کشته شده و نیز هفتاد تن اسیر شدند.

در تفسیر مجمع است، گفته شده هنگامی که دو لشکر اسلام و قریش برابر شدند، ابلیس در صف مشرکین بود و حارث فرزند هشام (ابو جهل) دست او را گرفته بود، ناگهان ابلیس پشت به قریش کرد، حارث به او گفت: ای سراقه بکجا میروی، در همچنین حالتی ما را وامیگذاری و میروی در پاسخ گفت من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید.

حارث گفت: من جز جاموسهای مدینه نمی‌بینم، ابلیس به سینه حارث زد و فرار کرد، آنگاه قریش نیز از صحنه جنگ فرار کردند و پس از آنکه قریش به مکه بازگشتند گفتند: سبب فرار قریش، سراقه بود که فرار کرد.

این خبر به سراقه رسید، سوگند یاد نمود که من اطلاع از جنگ شما نداشتم، تا اینکه به من خبر رسید که از صحنه جنگ فرار کرده‌اید، قریش می‌گفتند: تو در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۶

جنگ آمدی با ما و فرار کردی و پس از آنکه دین اسلام را پذیرفتند، فهمیدند که او شیطان بوده است، از امام باقر و امام صادق (ع) روایت رسیده است.

در کتاب در منثور است که ابن اسحاق گفته است آیه (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) در باره گروهی از قریش است که تمایل بدین اسلام داشته ولی پدرانشان آنها را در مکه نگه داشته، نمی‌گذاشتند به مدینه بروند و بهمراهی قریش بجنگ بدر حاضر شدند ولی در شک و تردید بودند، چون قلت لشکر رسول گرامی را مشاهده کردند، گفتند: که فریب خورده‌اند و بجنگ لشکر انبوه قریش آمده‌اند و آنها، پنج تن مانند قیس بن ولید بن زمعه و ابو قیس بن فاکهۀ بن مغیره مخزومیان و حارث بن زمعه و علی بن امیۀ بن خلف و عاص بن منبه بودند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۷

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] .... ص: ۳۷۷

## اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْتَقِضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فَإِنَّمَا تَتَّفَعْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ (۵۷) وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (۵۹)

وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱) وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبِضْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ (۶۲) وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۸

## شرح .... ص: ۳۷۸

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا:

آیه مبنی بر توییح گروهی از یهود است، که در اطراف مدینه سکونت گزیده بودند و مرام آنها القاء فتنه و ترغیب قریش و بت پرستان بجنگ با رسول اکرم بود با اینکه با رسول اکرم پیمان داده بودند که علیه اسلام و مسلمانان قیام نمایند و به پناه اسلام زندگی نمایند ولی مکرر پیمان شکنی نمودند، بدین جهت آیه، آنان را معرفی نموده که خطرناکترین درنده گروهی هستند که کفر آنان از نظر عناد و لجاج است و هرگز با مسلمانان تماس و یا عضویت نداشته و هرگز دین اسلام را نخواهند پذیرفت. و از کلمه (عِنْدَ اللَّهِ) استفاده می شود که بطور حتم این گروه عنصر مضر و محل به آسایش اجتماعات اسلامی هستند. فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

با کفر و عنادی که این گروه دارند، امکان ندارد، دین اسلام را بپذیرند و با انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۰

مسلمانان هم آهنگ شوند و آیه ۲۲ در باره آنان تعبیر به صم و بکم نموده یعنی فاقد نیروی شنوائی و بینائی هستند، از نظر اینکه دلایل آشکار دین اسلام را نمیخواهند بفهمند، با اینکه این گروه شعار خود را خداپرستی معرفی می نمایند و آیه از آنان تعبیر بکافر و معاند نموده از نظر اینکه با دلائل توحید و دین اسلام مبارزه و اظهار عناد مینمایند، بدین جهت خطرناکترین افراد هستند و هرگز با مسلمانان هم آهنگ نخواهند بود.

الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْتَقِضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ:

خطر این گروه بجهت آنستکه بمنظور اغفال مسلمانان عهد و پیمان بسته و پس از آنکه دست بخیانت زده، پیمان خودشان را با مسلمانان شکسته اند.

وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ:

جمله حال است این گروه از خیانت و پیمان شکنی باید بترسند، زیرا چه خطرها در آینده نزدیکی برای آنان در بر خواهد داشت.  
فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، چنانچه در جنگ بر آنان دست یافتی و مسلط گشتی بآنان سختگیری بنما و آنها را بقتل برسان، تا اینکه خوف و هراس سایر افراد هم کیش آنها را فرا بگیرد، پراکنده شوند و نتوانند علیه مسلمانان قیام نمایند، این گروه از حریم انسانیت خارج شده مضر بعالم بشریت هستند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۱  
لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ:

شاید در اثر سختگیری بآنها سایر افراد نیز بیمناک شده بدانند، مبارزه با ساحت پروردگار و معارضه با دعوت رسول گرامی اسلام و نقض عهد با او چه خطرها برای آنان در بر خواهد داشت.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ:

ای رسول گرامی چنانچه از گروهی که با آنان عهد و پیمان بسته‌اید، آثار خیانت و علائم نقض عهد از آنها مشاهده نمودید، طریقه خرد و انصاف آنستکه بآنها اعلام نمائی که عهد و پیمان ما و شما در اثر این خیانت شکسته شد و آنها بدانند که پیمانی در میان شما و آنها نیست، این طریقه انصاف و میانه‌روی است.

و مفاد جمله فَاَنْبِذْ إِلَيْهِمْ آنستکه عهد و پیمان شکسته شده را بسوی آنان پرتاب بنما و اعلام بنما که امان خود را از شما برداشته و معرض خطر خواهید بود.

عَلَى سَوَاءٍ:

دشمن نیز مانند تو از بیهوده شدن پیمان در اثر خیانت آگاه شود و گر نه در رفتار با آنها غدر و حيله بکار برده‌ای.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ:

ساحت پروردگار منزّه است، از اینکه عمل خیانت و ستم را تجویز فرماید، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۲

از جمله هجوم دشمن و قتال با آنها در حالیکه بگمان خودشان بر حسب عهد در امان هستند بحکم خرد ظلم و ستم بوده بر خلاف انصاف است.

و در جمله إِمَّا تَخَافَنَّ نسبت خوف و هراس بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده شده از نظر آنستکه عروض خوف به پیامبر صلی الله علیه و آله منافات با مقام عصمت او ندارد، زیرا خوف از رذائل خلقی نیست، بلکه خوف نیروی تأثر از ضرر و خطری است که سبب می‌شود انسان در مقام دفع آن برآید، بدین جهت از فضائل خلقی است و رذیله خلقی آنستکه زیاده بر اندازه از توجه ضرر بیمناک و لرزان شود که زمام تدبیر و دفاع را از انسان برآید و از تدبیر و چاره‌جویی بازماند و از آن حالت تعبیر به جبن و بیم می‌شود، هم‌چنانکه عدم تأثر از خطر نیز از جمله رذائل خلقی است و از آن حالت روانی تعبیر به تهور می‌شود، ولی نیروی تأثر و خوف از خطر، از جمله حالات روانی است، مانند شوق و میل که در روان از مشاهده نفع و سود پدید می‌آید.

نیروی خوف از خطر و میل و شوق بخواسته ظهور همان نیروی دفع و جلب است که در همه موجودات نهاده شده است و در بشر بحد رشد رسیده از نظر اینکه زندگی بشر بر اساس شعور و اراده است همان نیروی دفع و جلب بصورت کامل دفع ضرر و احتراز از خطر و جلب نفع و سود درآمده است و بآندو نیروی محبت و غضب و بغض میتوان گفت و از حد وسط و اعتدال از نیروی دفع خطر و ضرر تعبیر بشجاعت می‌شود و بحد افراط آن که از خطر و ضرر حذر ننماید، تهور گفته می‌شود و به تفریط آن جبن و ترس گفته می‌شود و هر دو رذیله روانی است و بحد اعتدال نیروی جلب نفع عفت گفته می‌شود، که فضیلت روانی است انوار درخشان، ج ۷،

ص: ۳۸۳

و به افراط آن شهوت و به تفریط آن خمودی و سستی و هر دو از رذائل است.

و از جمله فضایل روانی که پروردگار به سلسله پیامبران موهبت نموده و مرتبه عالی و اقصی آنرا برسول گرامی صلی الله علیه و آله اعطاء فرموده، نیروی شجاعت در مورد دفع ضرر و خطر است و نیروی عفت در مورد جلب نفع و صلاح است.

و بر این اساس است که بر حسب آیات کریمه از جمله آیه (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) ۷۴-۹ برسول گرامی امر فرموده و هیچ فردی استعداد و ظرفیت چنین تکلیف توان‌فرسایی را ندارد که در برابر دنیای شرک و کفر و نفاق قیام نماید و در اقطار جهان دعوت بدین اسلام را نشر دهد.

و بکار بردن نیروی شجاعت بر اساس نیروی خوف و احراز خطر و تأثر از ضرریست که متوجه می‌شود و هر چه خطر، خطرناکتر و مهمتر باشد، نیروی شجاعت بیشتری برای دفع آن بکار باید برد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ:

صفت سلبی و تنزیه ساحت آفریدگار است، از نقص و هم‌چنین تنزیه پیامبر گرامی است، از غدر و نیرنگ در رفتار و گفتار و خیانت عبارت از تضييع حقوق مالی و عرضی مردم و نقض پیمان است که سبب زوال دین و فناء انسانیت و اختلال نظام جهان می‌شود و بکار بردن غدر و حيله در رفتار و گفتار سبب وبال دین و انحطاط مسلمانان است و دین بصورت بازیچه و ملعبه در خواهد آمد، زیرا بر حسب تحلیل شخصی که بعهد خود خیانت و نقض کند، بانسانیت و مقام خود خیانت نموده است. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۴

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ:

آیه مبنی بر مژده و بشارت به رسول گرامی (ص) است که بت پرستان و بیگانگان در مقام مبارزه برمی‌آیند و هرگز نتوانند از نشر دین اسلام جلوگیری نموده و جامعه مسلمانان را منحل و پراکنده نمایند، زیرا بناگذاری دین اسلام و مکتب عالی قرآن غرض از خلقت و بتدبیر متقن آفریدگار است و هرگز از اجرای آن نمیتوان جلوگیری نمود.

و جمله لَا يَحْسَبَنَّ بهیئت غائب نیز خوانده شده، مبنی بر تهدید بیگانگان و غرض تأمین خاطر مسلمانان است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ:

آیه بجامعه اسلامی خطاب نموده از جمله وظایف آنستکه مسلمانان پیوسته آماده دفاع از بیگانگان بوده و از حقوق خود دفاع نمایند و از خطر تجاوز آنان لحظه‌ای غفلت روا نیست و اجتماعات بشری که از اقوام و طوائف مختلف تشکیل می‌شود، بلحاظ عقیده و از نظر مصالح مادی با یکدیگر توافق نخواهند داشت، بلکه اقوام دیگر از جمله بیگانگان با مسلمانان معارضه خواهند نمود و همانطور که نیروی دفع ضرر و عامل غضب نسبت بدشمن در هر فردی بودیعت نهاده شده که در برابر دشمن دفاع نماید، هم‌چنین جامعه مسلمانان پیوسته باید آماده دفاع از بیگانگان باشند و در موقع لزوم بکار بندند تا افراد و اجتماع مسلمانان از خطر تجاوز بیگانگان ایمن گردند.

آیه بیان حکم خرد است که برای تحکیم رابطه و پیوستگی مسلمانان بیکدیگر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۵

عقیده و حقوق و مصالح خود را تأمین نمایند و وسائل دفاع از دشمن را بقدر لزوم آماده نمایند، زیرا اجتماعی صورت نمی‌گیرد جز اینکه در مصالح و منافع با اقوام دیگر اختلاف پدید آمده و معارضه نمایند و بیگانگان چنانچه ضعف و پراکندگی مسلمانان را مشاهده نمایند، بنای تعدی و تجاوز گذارند و مسلمانان را دعوت بکفر نمایند و بر حقوق و اعراض و اموال آنان تجاوز نمایند پس مسلمانان باید پیوسته مجهز باشند و وسائل دفاع از دشمنان را آماده نمایند.

بدیهی است، این چنین وظیفه‌ای همگانی و بهمه افراد توجه دارد و هر فردی بقدر سعه وجودی و قدرت خود، چه از لحاظ تأمین هزینه تجهیزات و اسلحه و چه از لحاظ آزمایش و آموزش و بکار بردن تجهیزات که در مورد لزوم در مقام اداء وظیفه برآید.

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ:

نیروی دفاعی و تجهیزات جنگی را بر حسب اقتضاء هر زمان باید آماده نمود و مراد از کلمه (رِبَاطِ الْخَيْلِ) اسبهای تربیت شده و کنایه از تجهیزات جنگی بر حسب اقتضاء هر زمان است و قیام بآن از شئون حکومت اسلامی است که دارای شرایط و امکانات میباشد و از وظیفه افراد خارج است.

تُرْهَبُونَ بِهِ:

بیان آنستکه جامعه مسلمانان باید آماده دفاع بوده و در مقام تهیه وسایل و تجهیزات جنگی برآیند که سایر اجتماعات را تهدید نمایند و از صیت عظمت و شهرت نیروی دفاعی آنان بیمناک بوده، هرگز در مقام تجاوز بحقوق و اعراض انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۸۶

و اموال مسلمانان بر نیایند و تجهیزات دفاعی آنان بر وسائل رزم بیگانگان افزایش داشته باشد و آمادگی مسلمانان برای دفاع بر حسب نیازهای مختلف است.

مثلا وظیفه تأمین هزینه مالی برای تجهیزات بسرمایه‌داران توجه دارد که هزینه خرید آنها را تأمین نمایند و برای شرکت در صحنه دفاع جوانان نیرومند آزموده و تربیت شده باید در نظر گرفته شود و چون وظیفه همگانی است، طبقات مسلمانان در دفاع از دشمن و تهیه وسایل و تجهیزات باید شرکت نمایند.

عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ:

آیه از نظر تأکید و ترغیب تذکر داده، بیگانگان که در مقام معارضه و تجاوز بر حقوق و اموال مسلمانان برآیند، آنها را دشمن ساحت آفریدگار خوانده و دفاع از آنان، دفاع از حریم اسلام و جهاد فی سبیل الله معرفی نموده است و نیز از نظر اینکه خطر چنانچه بر فردی وارد شود، بهمه افراد خطر متوجه است، وظیفه دفاع نیز بعهده همه مسلمانان خواهد بود.

وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ:

چه بسا گروهی در مقام تجاوز بحدود و حقوق و اعراض مسلمانان برآیند، در صورتی که از اندیشه آنان مسلمانان بی‌خبر باشند. آمادگی گروهی برای دفاع سبب میشود که آنها نیز خائف و بیمناک بوده، در مقام مبارزه بر نیایند.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ:

مبنی بر تأکید و ترغیب است که دفاع از حقوق مسلمانان و از تجاوز باعراض انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۷

و اموال آنان دفاع از حریم اسلام و مسلمانان است و وظیفه عمومی و همگانی است، هر که بقدر تمکن و قدرت خود باید سهمی را عهده‌دار شود، چه حضور در صحنه جنگ و دفاع باشد و یا انفاق مالی و هرگونه کمک در حدود وظیفه دفاع از حریم اسلام معرفی شده است و چنانچه در اثر دفاع کشته شود آفریدگار زندگی ابدی و سعادت جاودان نصیب وی خواهد فرمود، وعده آفریدگار تخلف ناپذیر است و از بذل مال و هرگونه کمک نباید دریغ نماید، چه خود از آن استفاده نموده و سایر افراد نیز از آن بهره خواهند برد و اجر و پاداش زیاد بر تصور برای آنان آماده شده است.

وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ:

ضرر و زیان و یا خطری چنانچه بر فردی وارد شود، اختصاص بوی نداشته، متوجه به همه مسلمانان است و دفاع از حق او نیز حفظ و تأمین حقوق عموم است و هرگونه انفاق در حدود وظیفه بیهوده نبوده و بکسی ظلم و ستم نخواهد بود.

آیه مبنی بر دستور دفاعی و خطاب بجامعه اسلامی است، که هر یک از طبقات بر حسب قدرت و وظیفه اجتماعی خود با تصمیم باید در آن شرکت نمایند و چنانچه هر یک از وظایف و نیازها را طبقه دیگر از اجتماع بعهده بگیرند، بضرر جامعه مسلمانان اقدام نموده، جز خطر حتمی نمیتوان پیش‌بینی کرد.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا:

ای رسول گرامی چنانچه بیگانگان از در صلح و سازش پیش آیند و پیمان عدم تعرض دهند، بگفتار آنان توجه بنما و پیمان آنها را بپذیر، زیرا چه بسا هنگام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۸

صلح و آرامش با دیده انصاف بنگرند و معارف اسلامی و نورانیت آن قلوب آنان را جلب نماید و بدین اسلام بگردند که این نیز طریق دعوت و جلب نظر مردم و نشر خداپرستی است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

تعلیم صفت فاضله و توحید افعالی است، ای رسول گرامی پیوسته در باره امور و حوادث به آفریدگار اعتماد بنما و بساحت کبریائی او واگذار و به مسلمانان نیز توصیه بنما که اعتماد به آفریدگار نیروی خلل ناپذیری است و آنچه که میخواهید از آفریدگار توانا خواستار شوید.

و نظر به این که جهان، عالم اسباب است و فقط مشیت و خواسته آفریدگار از طریق عوامل طبیعت بظهور میرسد و علل و اسباب که بر حسب نظام ناگزیر فراهم می آورید آنها را علل اعدادی دانسته و تحقق خواسته و همه علل و اسباب مربوط به آنها آفریدگار خواسته و همه ظهوری از مشیت او است، نه آنکه وجود اسباب طبیعی سبب میشود که مشیت آفریدگار بر آن خواسته تعلق بیابد. و بعبارت دیگر فراهم بودن علل عادی شاهد بر تعلق مشیت آفریدگار است که آن خواسته را از طریق وسائل مربوطه اجراء فرموده است و اراده آفریدگار هرگز معلول علل و اسباب نخواهد بود.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت فعل آفریدگار، بیان آنستکه ساحت آفریدگار بر منویات بشر و راز دلها آگاه است و چنانچه بیگانگان از در صلح و سازش پیش آیند و یا بنظر حيله و نیرنگ پیشنهاد صلح نمایند، بر آنها احاطه دارد و هرگز پدیده‌ای از او پنهان نیست و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۹

بر طبق حکمت و تدبیر متقن نیز بخواسته‌ها پاسخ میدهد و هرگز محکوم درخواست کسی نخواهد شد.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ:

ای رسول گرامی چنانچه احتمال رود که غرض بیگانگان از درخواست صلح و سازش حيله و نیرنگ باشد و بخواهند مسلمانان را سرگرم نمایند و در حال غفلت که مسلمانان آماده دفاع نباشند، پیمان صلح را شکسته، علیه مسلمانان قیام نمایند، در این صورت نیز بدرخواست صلح آنان اقبال بنما و بپذیر، زیرا آفریدگار، تو را از حيله و مکر آنان ایمن خواهد فرمود و خطری از صلح و حيله آنان بتو نخواهد رسید، در صورتی که وسائل دفاعی را آماده نمائی.

هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ:

پروردگار پیوسته به نیروی غیبی هم‌چنانکه در آیات گذشته یادآوری شد و نیز بوسیله مسلمانان تو را کمک و یاری خواهند فرمود و بر حسب حکمت نیز پروردگار دین اسلام و دعوت قرآن را در جهان طبق وعده منتشر خواهد نمود و وعده پروردگار تخلف ناپذیر است، هم‌چنانکه انصار بتو و پیروان تو منزل دادند و وسائل زندگی خود را در اختیار تو و هم‌رهانت نهادند و نسبت به یاری تو و نشر دین اسلام التزام داده و عهد و پیمان بستند و هنگام مبارزه تو با دنیای شرک، شرکت داشته و کمک نمودند. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۰

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا:

آیه مبنی بر منت برسول گرامی صلی الله علیه و آله است، که دو قبیله بنام اوس و خزرج که سالهای متمادی در اثر جنگهای خونین میان آندو قبیله رخ میداد و همه دشمن خونین یکدیگر بودند، پروردگار دلهای آنان را بوحدت کلمه و اتفاق با یکدیگر التیام



بخشید و دعوت دین اسلام را پذیرفتند و عهد و پیمان دادند که بدعوت مردم جهان بدین اسلام با رسول گرامی کمک و یاری نمایند.

پروردگار نیز بمنظور بناگذاری دین اسلام و هم‌آهنگی با دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دل‌های آنان را آنچنان بیکدیگر نزدیک گردانید که همه آنها در یک صف قرار گرفته و در برابر دنیای شرک به پشتیبانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله قیام نمودند.

از جمله خارق عادت آنستکه این گروه نخستین افرادی بودند که نشر دین اسلام از آنان شروع نمود، پروردگار توحید را در قلوب آنان القاء فرمود و علاقه بخداپرستی و پیروی از مکتب قرآن بر دل‌های آنان پرتو افکند و بوسیله آنان نیز نخستین بار، صیت دعوت اسلام باقطار عالم انتشار یافت.

ای رسول گرامی چنانچه با آنان عناد درونی که در قلوب آنان رسوخ داشت، آنچه از مال و منال دنیوی که در اختیار داشته‌ای در این راه صرف می‌نمودی هرگز برای تو میسر نبود که دل‌های آن را بهم نزدیک نمائی و ایتلاف دهی، زیرا گروهی که آئین آنان شرک و مرام آنان خودستائی بود و جز خودخواهی هدفی در زندگی نداشتند و نهایت سیر و کمال بشر را در این پندارند که از عالم اصلاّب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۱

و ارحام آغاز نموده و بزندگی این جهان بحد رشد و کمال میرسد و به مرگ پایان می‌یابد مانند اینکه هرگز دنیا نیامده، همچنانکه آثار او محو و نابود میشود.

ناگزیر این اندیشه خرافی هریک از افراد را برمی‌انگیخت که بهر وسیله که میسر شود، گرچه به قهر و غلبه باشد، امتیازات و اختصاصاتی در شئون زندگی بدست آورند که دیگران از آن بی‌بهره باشند و این چنین رذیله نفسانی در هر اجتماعی فرمانروا باشد، پیوسته افراد و هم‌چنین اجتماع و قبایل را نزاع و زد و خورد و جنگ خونین میکشاند.

بر این اساس زندگی آنان با نزاع و خونریزی آغاز و پایان می‌یابد، از این بیان استفاده شد که محور فساد و نزاع و خونریزی بشر در دنیا بر اساس اندیشه زندگی است که غرض از خلقت و کمال بشر همین است و به مرگ پایان می‌یابد، مانند آنکه بشری دنیا نیامده است.

وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ:

ولی پس از آنکه تعلیمات اسلام و ارکان خداپرستی دسترس آن مردم قرار گرفت و از اسلام و خداشناسی، بهره‌ای بردند. از جمله آثار و نتایج آشکارش آن بود که ریشه فساد و نزاع از میان آندو قبیل بر طرف شده، بصورت وحدت کلمه و خداپرستی درآمد و ایتلاف و دوستی بر قلوب آنان فرمانروا گشت و بطور اتفاق در مقام کمک و یاری پیامبر گرامی اسلام برآمدند.

زیرا از جمله ارکان توحید، اعتقاد به عالم رستاخیز است که زندگی بشر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۲

منحصر به زندگی وی در این جهان نیست، بلکه زندگی او در این جهان برای تأمین سعادت و زندگی همیشگی و جاودان او است و زندگی بشر در این جهان متاع یعنی وسیله آسایش برای زندگی اخروی او است که هرچه از اندیشه و خو و عمل از او سرزند، یکایک در آن جهان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و از جمله تعلیم و تربیت اسلام آنستکه بشر در باره ایجاد و زندگی خود اختیار و نیروئی بکار نبرده و مالک ضرر و نفع و موت و حیات خود نیست، بلکه نفع و سود و ضرر و غنا و فقر و موت و حیات او بر حسب تدبیر پروردگار و از شئون خلقت او است، ناگزیر بشر بحکم خرد باید در مقام سپاس‌گزاری برآید و بوظایف دینی رفتار نماید و برای زندگی و تأمین سعادت همیشگی خود بکوشد.

بدیهی است، پذیرش تعلیمات اسلامی که اساس فضیلت و تأمین سعادت بشر در دو جهان است، سبب حیات قلوب دانشجویان

مکتب قرآن بوده و هدفی در زندگی جز همراهی با دعوت و مبارزه‌های دامنه‌دار پیامبر گرامی اسلام نداشتند و بنام انصار دین اسلام خود را معرفی نمودند.

إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر حصر است، پروردگار پیوسته قدرت و اراده قاهر خود را از طریق علل و اسباب بظهور میرساند و هرگز عایقی از آن نمیتوان جلوگیری نمود، هم‌چنین نظام جهان مسطوره‌ای از حکمت و اتقان فعل و اثر او است و غرض اصلی از خلقت بشر نیز تأسیس دین اسلام و مکتب عالی قرآن است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۳ و سلسله بشر تا پایان جهان هریک بر حسب ظرفیت و پذیرش خود از آن بهره‌مند شوند. یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ:

مبنی بر مژده به رسول گرامی است، که در دعوت بدین اسلام و مبارزه با دنیای شرک و کفر بطور حتم نجات خواهی یافت، زیرا موفقیت تو را پروردگار در باره انجام این امر بعهده گرفته است، هم‌چنانکه تو را به این منظور اعزام داشته، او نیز کفایت خواهد فرمود و دعوت تو را در جهان انتشار میدهد و طنین دعوت تو پیوسته جهان را فرا خواهد گرفت. وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

نظر به این که دین اسلام جهانی و همیشگی است، دعوت رسول گرامی اسلام نیز همیشگی خواهد بود و نجات و موفقیت وی نیز در دعوت مردم جهان پیوسته از ساحت کبریائی است و اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن نیز بدعوت رسول گرامی پاسخ گفته و کفایت و شرکت نموده‌اند.

زیرا دعوت بدین اسلام فقط نسبت به اهل ایمان که می‌پذیرند صادق است و در باره بیگانگان و اهل عناد تهدید است، هم‌چنانکه دعوت نسبت به اهل ایمان توأم با مژده و بشارت است، ولی نسبت به بیگانگان آمیخته به تخویف و انداز خواهد بود و آیه نیز مبنی بر مژده در باره فتح و پیروزی در جنگها با دنیای شرک و کفر است که زیاده بر نیروهای غیبی به وسائل طبیعی و شرکت مسلمانان نیز پروردگار کفایت خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۴ یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ:

خطاب بر رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده که ۱- مسلمانان را ترغیب و تشویق بنما که بسوی جنگ با بت پرستان بشتابند و در آن باره سهل‌انگاری ننمایند و یگانه وسیله ترغیب همانا شرح نتایج جنگ است، برای آنان که قیام دعوت بدین اسلام در صورتی میسر است که عوایقی از آن جلوگیری ننماید.

بدیهی است مشرکین مکه از آغاز بعثت پیامبر گرامی با تمام نیرو که در اختیار داشتند بنای مخالفت و معارضه را گذاردند تا آنجا که رسول گرامی از وطن مألوف خود بسوی مدینه هجرت نموده در این صورت با معارضه بت پرستان مکه و کفار ساکنان اطراف مدینه، دعوت بدین اسلام هرگز میسر نخواهد بود، ناگزیر مسلمانان در مقام دفاع از این دو نیروی پلید و دو عنصر مضر برآیند. ۲- جنگ با مشرکین، شرکت با مساعی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در تأسیس دین اسلام و مکتب قرآن است و بدین وسیله لشکر اسلام سبقت رتبی و فضیلت بر جهانیان خواهند یافت.

۳- مکه قبله اسلام و پایگاه توحید، باید در تصرف مسلمانان در آید و خورشید توحید از کعبه افق مکه بر جهان بتابد و جهانیان را بسوی خود دعوت نماید و بدون جنگ و پیکار با مشرکین مکه هرگز این منظور میسر نخواهد شد.

۴- مسلمانان چنانچه در جنگ از دشمنان اسلام بکشند، پاداش آن رضایت و خشنودی پروردگار و نعمتهای جاودان است و چنانچه کشته شوند، نهایت سیر و کمال انسانیت را پیموده و بطور حتم بسعادت ابدی نائل شده و مورد خشنودی انوار درخشان، ج ۷، ص:

پروردگار که حقیقت سعادت است. قرار خواهند گرفت.

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ:

آیه به قرینه سیاق مژده بمسلمانانی داده است که در رکاب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روز بدر بسوی جبهه جنگ عزیمت مینمایند و از برکت وجودی او برخوردار شده‌اند، چنانچه بیست نفر که ملازم رکاب هستند در صحنه جنگ صبر و پایداری نمایند برابر دویست نفر از بت پرستان میتوانند بجنگند و مقاومت نمایند.

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا:

و چنانچه ملازمان رکاب یکصد نفر باشند و استقامت نمایند، برابر یکهزار مشرک می‌جنگند و بر آنها غلبه بیابند و گوی پیروزی را برابیند و از ذکر عدد محتمل است استفاده شود، مژده در باره گروهی است که کمتر از بیست نفر نباشند و نیز تا آخرین لحظات پایداری نمایند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ:

از تعریف بت پرستان به این که جنگ آنان با مسلمانان و مبارزه با توحید بر وفق خرد و تدبیر نیست، زیرا مسلمانان که در صحنه جنگ با مشرکین و کفار شرکت می‌نمایند بر اساس حکم خرد و تدبیر متقن و سیر و سلوک سعادت است، زیرا غرض هریک از کفار خودنمائی و غلبه بر خصم است و هنگامی که خود را معرض خطر ببیند مقاومت را سفهی میداند و رعایت دیگران را ننموده، راه فرار پیش می‌گیرد ولی تعلیمات اسلام مسلمانان را نیرو بخشیده و آنان را با صمیم قلب بسوی غرض انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۹۶

مشترکی سوق میدهد و آن نشر خداپرستی در جهان و کندن ریشه بت پرستی و فساد از جامعه بشر است.

و نیز اطمینان داده چنانچه در جنگ بر خصم غلبه نماید و او را بکشد در انجام وظیفه پیامبر گرامی شرکت نموده و بوی وعده اجر و نعمتهای ابدی داده است و اگر کشته شود، بطور حتم بسعادت ابدی نائل شده و نهایت سیر و کمال انسانیت را پیموده است و چنانچه از جنگ فرار کند به غضب پروردگار گرفتار خواهد بود.

و مفاد آیه «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ» مبنی بر مژده و حکم وضعی است، ولی حکم تکلیفی را نیز در بر دارد، یعنی گروه بیست نفر و زیاده از مسلمانان چنانچه بر حسب عدد با ده برابر از مشرکین و کفار مصاف دهند و صحنه جنگ از دو سپاه اسلام و کفر تشکیل شود مسلمانان باید با نیروی صبر در برابر دشمنان مقاومت نمایند و مژده غلبه و پیروزی بآنان داده میشود و چنانچه از صحنه جنگ خارج شده، از دشمن اعراض نمایند، فرار از جنگ محسوب است و گناه بزرگ مرتکب شده و شایسته عقوبت خواهند بود.

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا:

آیه مبنی بر تخفیف و اظهار منت است بر حسب آیه گذشته و دستور اولیه جنگ بدر مقرر بود که لشکر اسلام با ده برابر بر حسب عدد از سپاه کفر باید مقاومت نمایند و در اثر صبر و نیروی یقین و ایمان بر دشمن غلبه خواهند نمود و از نظر اینکه نیروی یقین بسیاری از مسلمانان که تازه بدین اسلام وارد شده بحد کمال و ثبات عقیده نرسیده و نیروی مبارزه با ده برابر از سپاه کفر را نداشتند پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۷

آن حکم را بطور امتنان رفع فرمود و بر طبق این آیه فقط با دو برابر بلحاظ عدد از سپاه دشمن باید مقاومت نمایند اگر از لشکر مسلمانان فردی از صحنه جنگ خارج شده فرار از جنگ محسوب نیست و مورد عفو و تخفیف قرار گرفته است.

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ:

جمله تفریع و مبنی بر تفسیر است چنانچه سپاه اسلام یکصد نفر باشد با صبر و بردباری باید در برابر دویست نفر سپاه شرک

مقاومت و مبارزه نمایند و وعده غلبه و پیروزی به آنان داده می‌شود و در صورتی که افراد سپاه مسلمانان یکهزار نفر باشند برابر دو هزار سپاه شرک و کفر مقاومت نمایند چنانچه فردی از صحنه جنگ فرار کند مستحق عقوبت خواهد بود.

حکم تخفیف از نظر امتنان است و بر حسب آیه سبب ظفر و غلبه مسلمانان را بر سپاه شرک و کفر همانا نیروی ایمان و یقین معرفی نموده و فقط با نیروی یقین میتوان در جنگ و نبرد استقامت نمود و ایمان فضیلت خلقی مانند شجاعت و وقار و سکینت و حسن تدبیر را در بر دارد و از طرفی در مدینه مکتب رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانشجویان را می‌پذیرفت و برای ورود بآن قید و شرطی مقرر نبود هر که دعوت دین اسلام را قبول می‌نمود از او پذیرفته میشد و در صف مسلمانان قرار میگرفت بدین جهت پیوسته تعداد مسلمانان رو بافزایش بود و صفوف سپاه اسلام از طبقات مختلف و تازه مسلمان تشکیل میشد.

بدیهی است چنین افرادی که اکثریت سپاه مسلمانان از آنها صورت میگرفت مقتضی این چنین تخفیفی نیز بوده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۸

يَا ذُنَّ اللّٰهِ:

مبنی بر توحید افعالی است بر حسب نظام تدبیر بناگذاری دین اسلام و تأسیس مکتب قرآن را در جهان که غرض از آفرینش است آفریدگار از طریق عوامل طبیعی خواسته است از جمله آنکه مسلمانان پیرو دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و با او هماهنگی نمایند و گروهی که با دعوت و نشر دین اسلام با تمام نیرو معارضه و مبارزه می‌نمایند باید محو و نابود شوند.

وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ:

مبنی بر مژده است که جز بوسیله صبر و بردباری نمیتوان مخالفان را محو و نابود کرد و معیت ساحت آفریدگار با جنگجویان صابر بطور حتم توأم با پیروزی خواهد بود و زیاده بر معیت و احاطه او بر موجودات است که لازم خلقت و تدبیر آنهاست.

و گفته شده این آیه که مبنی بر تخفیف است پس از مدتی از آیه (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ) نازل شده است از نظر اینکه حکم تخفیف مبنی بر نسخ حکم و مفاد آیه (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ) است و پس از آنکه حکم منسوخ بموقع اجرا گذارده شد حکم ناسخ و تخفیف تشریح میشود بدین جهت دو آیه بیکدیگر اتصال ندارد.

این نظر مورد انتقاد است زیرا: ۱- حکم تکلیفی چنانچه ناسخ باشد باید پس از اجرای حکم منسوخ تشریح شود و آیه تخفیف مبنی بر مژده و امتنان است ۲- سوره انفال پس از واقعه جنگ بدر و در آن باره نازل شده است و آیه (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ) بلحاظ افراد لشکر در صحنه بدر بوده و حکم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۹

تخفیف در باره جنگهای اسلامی است:

در تفسیر قمی است در آغاز امر حکم جهاد در باره اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که بر هر یک نفر مسلمان در صحنه جنگ و نبرد واجب بوده که با ده مشرک و کافر مقاومت کند و بجنگد و چنانچه از دشمنان فرار کند فرار از صحنه جنگ بوده و یکصد نفر مسلمان باید با یکهزار مشرک و کافر مقاومت نماید و سپس از نظر اینکه ایمان بسیاری از آنان ضعیف بود و قدرت آنها نداشتند آیه «الْمَأْنُ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ» نازل شد و بر آنان واجب نمود که فردی از اهل ایمان در صحنه جنگ با دو نفر مشرک و کافر باید بجنگد و چنانچه فرار کند از صحنه جنگ فرار نموده است و در صورتی که سه نفر مشرک با یک نفر مسلمان بجنگد و شخص مسلمان از آن سه نفر اعراض کند فرار از صحنه جنگ نیست.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۱

[سوره انفال (۸): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص: ۴۰۱

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷) لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۶۸) فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا- طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَظُنُّوا أَنَّ اللَّهَ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰) وَإِنْ يُرِيدُوا حَيَاتِكُمْ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۷۱)

### شرح ... ص: ۴۰۱

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ:

آیه روش و سیره دعوت پیامبران گذشته را بیان نموده مشرکین که با دعوت بتوحید مبارزه مینمودند پیامبران نیز بر حسب وظیفه از آنان دفاع نموده آنها را بقتل میرسانیدند ولی از آنان اسیر نمیگرفتند به منظور اینکه بر آنان منت گذارده بخدمت وادارند و یا عوض گرفته آنها را آزاد نمایند.

زیرا هریک از این دو عمل مخالف با دفع گروهی است که با دعوت به توحید مبارزه مینمایند و به منطق آیه، پیامبران در مقام دفاع از مشرکین بر میآمدند و آنها را بقتل میرسانیدند و این حکم در دین توریه نیز مقرر بوده و در اسلام نیز امضاء شده است. شأن نزول آیه آنستکه هفتاد تن از سپاه قریش در جنگ بدر اسیر و دستگیر مسلمانان شده آنها را بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند از جمله عباس عموی پیامبر گرامی و عقیل بن ابی طالب بود و از لشکر مسلمانان اسیر نشده بود اسیران انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۲

را با ریسمان بستند رسول اکرم آرامش نداشت و استراحت نمی نمود.

عرض کردند برای چه نمیخواهید فرمود ناله عمویم عباس را میشنوم بدین جهت عباس را از بند رها نمودند آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بخواب رفت.

در تفسیر قمی است پس از آنکه بدستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را بقتل رسانیدند انصار گمان کردند که رسول اکرم همه اسیران را بقتل میرساند.

مسلمانان عرض کردند هفتاد تن از آنان را کشته ایم همه خویشان تو بودند از آنها عوض بگیریم در صورتی که غنائم جنگ را از قریش گرفته بودند آیه (مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى) نازل شد. از آیه چند امر استفاده میشود:

۱- پیامبران در مقام دفاع از مشرکین بر میآمدند و بقتل آنها اقدام مینمودند ولی اسیر نمی گرفتند و آیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بآنان قیاس نموده است.

۲- نباید بوسیله گرفتن عوض از اسیران آنها را رها نمود زیرا مخالف با دفع بت پرستان است که با دعوت بدین اسلام مبارزه می نمایند.

۳- تکذیب اعتراضات مسیحیت است به این که دین اسلام بر اساس جنگ با کفار و مشرکین نهاده شده است و دفع اعتراض به این که نهضت علیه شرک در باره پیامبران گذشته نیز مقرر بوده است.

حَتَّى يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ:

چنانچه در اثر جنگ بت پرستان سرکوب شوند بطوریکه نتوانند با دعوت بتوحید مبارزه نمایند آنگاه میتوان از آنها اسیر گرفت و با منت نهادن بر آنان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۳

بدون عوض و یا بقید عوض آنها را رها نمود و بر حسب آیه نیز همین حکم مقرر است (فَشُدُّوا الوثاقَ فَاِذَا مَنَّاَ مَنَّاَ بَعْدُ وَاِذَا فِداءً) ۵-

۷۶ زیرا غرض امکان دعوت بدین اسلام و نشر آنست.

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا:

روی سخن و تویخ به مسلمانان است که خواستار گرفتن عوض از اسیران جنگ بدر بودند که غرض آنان از حضور در صحنه جنگ غنیمت و استفاده مالی است گرچه مستلزم ضرر و زیان به نشر توحید و بدعت اسلام گردد. وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ:

پروردگار وعده فرموده که دین اسلام را در جهان نشر دهد و مشرکان و آثار شرک را محو و نابود کند دستور دفاع از بت پرستان را صادر نموده تا اینکه سوق جامعه بشر بسوی سعادت میسر گردد و مشرکان نتوانند با دعوت بدین اسلام و با مسلمانان مبارزه نمایند.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

دو صفت فعل پروردگار و بیان آنستکه دعوت جامعه بشر بدین اسلام و قطع ریشه شرک و فساد در جهان از طریق مساعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همراهی مسلمانان ظهوری از صفت قدرت قاهر او است که خلل ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۴

لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

روی سخن و تهدید به مسلمانان سپاه اسلام است که در جنگ بدر شرکت نموده‌اند از نظر اینکه بعادت جاهلیت بسیاری از مشرکان را دستگیر نموده به اسارت درآوردند و با گرفتن عوض آنها را رها نمودند.

بر حسب فرمان نافذ و تدبیر متقن پروردگار که تخلف ناپذیر است اینکه دین اسلام را که غرض از نظام خلقت است از طریق عوامل طبیعی از جمله مهری مسلمانان در جهان نشر دهد و چنانچه این فرمان از ساحت کبریائی صادر نشده بود.

هر آینه پروردگار شما سپاه اسلام را در اثر این خیانت و گناه بزرگ که مرتکب شده سخت عقوبت میفرمود زیرا اسیران از بزرگان قریش ریشه شرک و نخستین مبارزان با دعوت رسول گرامی هستند چگونه آنها را مهلت داده و بقتل نرسانیده در مقام رهایی و آزادی و تحکیم ریشه شرک برآمده‌اید و گروهی که دنیای شرک و عناد از آنان تشکیل شده رها می‌نماید.

و از جمله لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ میتوان چند امر استفاده نمود:

۱- جنگ بدر از نظر اهمیت و تأثیر بسزائی که در باره نشر دعوت اسلام دارد از ازل ساحت پروردگار در آن باره تصمیم و تقدیر خاصی معمول فرموده زیرا نخستین نهضت که غلبه دین توحید را بر دنیای شرک ارائه داده و صحنه نمایشی است که پیوسته در ادوار بشریت این چنین خواهد بود.

۲- گروهی نخستین بار بدعت پیامبر گرامی اسلام پاسخ داده و بهمهری او از وطن خود هجرت نموده و گروهی دیگر بنام انصار پیرو نهضت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده و با قیام و مبارزه او با دنیای شرک هم آهنگ و همراه وی بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۵

۳- این گروه سپاه اسلام که از مهاجر و انصار تشکیل میشد محصول دعوت اولیه پیامبر گرامی بوده‌اند و هریک از آنان بر حسب قابلیت خود بهره‌ای از ایمان برده و بمنزله هسته اولیه‌ای از ایمان بودند که عالم اسلام از آنها پدید آمده است.

۴- پروردگار چنانچه بعضی از آن گروه را عقوبت فرماید زحمات و رنجهای چند سال پیامبر گرامی بهدر میرفت و دین اسلام هسته اولیه خود را از دست میداد بدین اساس تدبیر متقن ساحت پروردگار مقتضی است که اعمال مثبت و سودمند آنان را در نظر گرفته و از اعمال زشت آنان صرف نظر فرماید.

۵- تهدید در اثر آنستکه بعضی از مسلمانان چند تن از بزرگان عالم شرک و عناد را دستگیر نموده و بنیان شرک را متزلزل نمودند

ولی به منظور استفاده درخواست رهائی آنان را نموده و در تحکیم بنیان شرک کوشیدند.

و نیز گفته شده مفاد آیه لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ آنَسْتَكْه بر حسب آیه (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) یعنی چنانچه مشیت پروردگار بر آن نبود که با وجود رسول گرامی اسلام مردم را مؤاخذه نفرماید هر آینه در اثر دستگیر نمودن گروهی از بت پرستان و با گرفتن عوض آنها را رها نمودید پروردگار شما را عقوبت می فرمود.

در تفسیر قمی است پس از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را بقتل رسانید انصار گمان کردند که پیامبر گرامی همه اسیران را بقتل میرساند مسلمانان عرض کردند هفتاد تن از آنان را کشته ایم و همه قوم و خویشان تو بودند از آنان عوض بگیریم در صورتی که غنائم جنگ را از قریش گرفته بودند آیه نازل شد (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا) آنگاه فرمود می‌خواهید از اسیران عوض انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۶

گرفته آنها را رها نمایید ولی بشرط اینکه سال آینده بهمین شماره که از آنان عوض گرفته‌اید از مسلمانان در جنگ کشته خواهد شد.

مسلمانان نیز راضی شدند و چون در جنگ احد از اصحاب پیامبر اسلام هفتاد تن کشته شد افرادی که باقی مانده بودند عرض کردند یا رسول الله چگونه این خطر بر ما وارد شد و حال آنکه به ما وعده فتح و پیروزی داده‌ای.

مفسر گوید: آیه «لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» مبنی بر عتاب و توبیخ مسلمانانی است که در جنگ بدر بسیاری از مشرکین را دستگیر نموده و پس از اخذ غرامت آنها را رها نمودند و نظر به این که مسلمانان بعاتت جاهلیت این رفتار را نموده سخت مورد عتاب و توبیخ قرار گرفتند و علی بن ابی طالب (ع) با اینکه بیست و هفت تن از مشرکین را بقتل رسانید یک نفر را دستگیر نکرد و پس از آنکه اسیران را بحضور رسول اکرم آوردند دستور قتل دو نفر از آنها را بنام نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط داد و نسبت بسایر اسیران نیز مسلمانان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخواست عفو نمودند که از آنها عوض بگیرند و آنان را رها نمایند. بدین جهت در آن واقعه چند امر رخ داد:

۱- دستگیر نمودن دشمنان طبق عادت جاهلیت.

۲- درخواست عفو و صرف نظر از قتل اسیران و رها نمودن اسیران.

۳- اخذ غرامت.

و آیه لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عتاب توبیخ در باره اجرای عادت جاهلیت بوده که مشرکین را دستگیر نمودند بمنظور اینکه از آنها عوض گرفته سپس آنان را رها نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۷

بدیهی است این عمل مخالف با قیام و نهضت علیه دنیای شرک و بر حسب آیه مورد توبیخ قرار گرفتند و از رسول اکرم (ص) نیز بطور حتم دستوری بر جواز و یا بر منع صادر نشده بود زیرا ۱- نخستین قیام مسلمانان بود و هرگز اینچنین احتمالی بخاطر آنان خطور نمی‌کرد که پیروزی نصیب آنان شود بطوریکه چند تن از بزرگان قریش را با کمال سهولت و شگفت آور دستگیر نمایند و از حکم آن قبل از جنگ از رسول اکرم (ص) سؤال نمایند.

۲- درخواست گرفتن عوض و غرامت از اسیران، آغاز که اسیران را حضور رسول اکرم (ص) آوردند دستور قتل دو نفر از آنها را داد و بموقع اجرا گذارده شد و نسبت بسایر اسیران اکثر مسلمانان درخواست عفو و رها نمودن آنها را بقید عوض از رسول اکرم (ص) نمودند.

۳- نظر به این که بلا- تکلیف بودن اسیران چند روز بطول انجامید آیه در باره جنگ بدر نازل شد از جمله آیه (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا) بود مبنی بر تجویز استفاده مسلمانان از مطلق غنیمت جنگ از جمله غرامت اسیران است و بر حسب آیه از رسول اکرم (ص) نیز دستور اباحه و جواز گرفتن غرامت صادر شد. با تهدید و تذکر به این که آزاد نمودن این گروه سبب می‌شود که در

جنگ سال آینده از مسلمانان نیز بهمین شماره در صحنه جنگ کشته خواهد شد مسلمانان نیز با این قید راضی شده غرامت از اسیران گرفته قریب دویست و هشتاد هزار درهم بود سپس دستور رهائی آنان صادر شد بشرط اینکه آزادشدگان با سایر بت پرستان و کفار هم پیمان و هم آهنگ نشوند.

۴- هرگز در جنگ علیه مسلمانان شرکت ننمایند و چند تن از بنی هاشم دین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۸  
اسلام را پذیرفته و بمکه بازگشتند مانند عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب و نوفل ابن حارث بن عبد المطلب و از جمله (فُکُلُوا) تفریح بر آیه متصله که مبنی بر توییح از دستگیر نمودن مشرکان بمنظور گرفتن غرامت است استفاده می شود در این مورد بخصوص اخذ غرامت تجویز شد و مسلمانان می توانند از آن استفاده نمایند.  
بدین نظر است در جنگهای اسلامی گرفتن عوض و غرامت از اسیران مشروع شد.  
انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۹

### خلاصه آیات ... ص: ۴۰۹

بیان آنستکه برای پیامبران گذشته جایز نبود هنگام دفاع از بت پرستان آنها را دستگیر نمایند بلکه بمنظور قطع ریشه شرک بقتل آنها اقدام نمایند جز هنگامی که پیروان مکتب توحید بر مشرکین آنچنان غلبه بیابند که نتوانند در مقام مبارزه با اهل توحید برآیند فقط در این صورت دستگیر نمودن بت پرستان برای پیامبران جایز بوده است.

و در باره لشکر اسلام در جنگ بدر با اینکه دستور قتال بت پرستان صادر شده بود لشکر اسلام بر حسب عادت جاهلیت اقدام بدستگیر نمودن بسیاری از بت پرستان و بزرگان قریش که ریشه و اصول شرک بودند نمودند بدین جهت مورد توییح قرار گرفتند بجمله (تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا) که غرض لشکر اسلام از دستگیر نمودن کفار بدست آوردن غنائم جنگی است گرچه مستلزم آن شود که اصول شرک را از قید رها کرده و غرض اصلی از جنگ را تقویت نمایند.

و غرض از جنگ بدر و مبارزه با کفار قریش آن بود که بزرگان از بت پرستان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۰  
کشته شوند هم چنانکه در جمله (وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ) بیان فرمود که در اثر کشته شدن کفار قریش زمینه برای نشر دعوت بتوحید آماده شود ولی لشکر اسلام غرض از جنگ را تقویت نمودند و نیز در مقام وساطت و شفاعت برآمده از رسول اکرم (ص) در باره آنان درخواست عفو نمودند که عوض از آنها گرفته اصول شرک را رها نمایند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اعلام نمود چنانچه گروه اسیران را رها نمائید در جنگ آینده بهمین تعداد از لشکر اسلام خواهند بقتل رسانید این شرط را نیز مسلمانان پذیرفتند.

و مفاد آیه (لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) چنانچه حکمت اقتضا نمیکرد و این فرمان از سابق علم ساحت کبریائی صادر نشده بود که پروردگار هسته اولیه و نخستین گروه مسلمانان را کمک و یاری فرماید همچنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز ورود بصحنه جنگ از پروردگار در خواست نمود که چنانچه این گروه کشته شوند دین اسلام در جهان انتشار نخواهد یافت و با اینکه این گروه شفاعت کنندگان اصول شرک یعنی کفار قریش را رها کرده و غرض از جنگ را تقویت نمودند شایسته عقوبت شدند ولی فضل و عفو پروردگار آنها را فرا گرفت.

و نیز مفاد آیه (فُكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا) آنستکه پس از صدور توییح و اینکه فضل پروردگار آنها را فرا گرفت و مورد عفو قرار گرفتند. از جمله فضل پروردگار در باره آنها نیز آنستکه آنچه از وجوه نقد بعنوان غرامت بدنی از اسیران گرفته اند انوار درخشان،

ج ۷، ص: ۴۱۱

جزء غنائم جنگی معرفی میشود و باستناد صفت مغفرت و رحمت کبریائی برای آن گروه جایز و مباح است.



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَى:

آیه بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که این گروه اسیران را بدین اسلام دعوت بنما و اصول توحید و خداشناسی را بآنان بیاموز و پند ده که اسارت و پرداخت غرامت در اثر روح پلید است که داشته‌اید چنانچه بخود آبیید و بیندیشید پروردگار روح ایمان و سپاس از نعمت آفرینش بشما موهبت فرماید که ارزش و اثر وجودی آن قابل قیاس بزر و سیم که از شما گرفته‌اند نیست.

إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا:

علم و احاطه پروردگار همان ظهور انقیاد روانی است که در اثر تفکر و پشیمانی از حال تباه خود پدید می‌آید.

يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ:

بیان توحید افعالی است که موهبت پروردگار بر حسب قابلیت مورد است چنانچه اسیران بحال خود بیندیشند و از حکم خرد استمداد جویند پروردگار روح ایمان و سپاسگزاری بآنان موهبت فرماید و اثر آن صفای روان و رفع تیرگی شرک و آمرزش جنایتها و گناهانیست که مرتکب شده‌اند از جمله در جنگ بدر چند تن از مسلمانان را کشته‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۲

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است. دعوت رسول گرامی جامعه بشر را بدین اسلام و مبارزه با شرک و کفر ظهور صفت مغفرت و رحمت پروردگار است که گروندگان را صفای روان بخشد و جهان را از شرک و فساد پاک و پاکیزه نماید.

وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ:

گروه اسیران چنانچه به این منظور غرامت می‌پردازند که بفساد در جامعه بشر ادامه دهند و بشرک و عناد باقی باشند و پیوسته آماده مبارزه با دعوت تو بدین اسلام شوند آنان نخستین بار در مقام شرک و عناد با ساحت پروردگار بوده‌اند و تو را بر آنان مسلط فرمود و باسارت تو در آورد و چنانچه حکمت اقتضا کند بار دیگر تو را بر آنها مسلط خواهد فرمود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است که به راز دلها و شرک و عناد آنان احاطه دارد و بر وفق حکمت بآنها فرصت دهد و چنانچه مصلحت اقتضاء کند تو را بر آنها مسلط فرماید.

در تفسیر مجمع در باره آیه ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى فرمود مقتولین از کفار مکه در جنگ بدر هفتاد تن بودند و علی بن ابی طالب بیست و هفت تن از آنان را بقتل رسانید و اسیران از کفار نیز هفتاد نفر بودند و از مسلمانان اسیر و دستگیر نشد. آنگاه اسیران را گرد هم آورده با ریسمان آنها را بستند و پیاده بسوی مدینه آوردند و از اصحاب پیامبر اسلام نه نفر کشته شدند و از جمله سعد بن خیشمه از بزرگان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۳

اوس و از انصار بود.

و نیز از محمد بن اسحاق نقل نموده در جنگ بدر یازده نفر از مسلمانان کشته شدند چهار تن از قریش و هفت نفر از انصار.

و گفته شده از مشرکان زیاده بر چهل تن کشته شده و چون روز جنگ بدر سپری شد و شب فرا رسید و گروه اسیران با ریسمان بسته شده بودند رسول گرامی صلی الله علیه و آله اول شب بخواب نمی‌رفت اصحاب سؤال کردند چگونه بخواب نمی‌روید فرمود ناله عموم عباس را میشنوم که در بند اسارت است بدین جهت او را از بند رها کردند آنگاه رسول اکرم بخواب رفت.

و گفته است که عیبده سلمانی روایت نمود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در باره اسیران به مسلمانان فرمود چنانچه بخواهید آنها را بقتل برسانید و یا بخواهید از آنها عوض بگیری و ولی در جنگ آینده بعده گروهی که آزاد مینمائید کشته خواهید شد و اسیران هفتاد نفر بودند.

مسلمانان عرض کردند ما از آنها غرامت و عوض می‌گیریم و بر دشمنان چیره میشویم گرچه در جنگ آینده بتعداد آنها نیز از ما

کشته شود و عیبیده میگفت که هر دو خیر را برگزیده‌اند غرامت از دشمن گرفته و نیز بشهادت نائل خواهند شد بدین نظر در جنگ احد هفتاد نفر از مسلمانان کشته شد.

در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نصر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را بقتل رسانید انصار گمان نمودند همه اسیران را بقتل خواهد رسانید عرض کردند یا رسول الله ما هفتاد تن از آنها را کشته‌ایم و همه آنها خویشان تو بوده‌اند آیا ریشه آنان را بر میدارید از آنها عوض بگیری و آنچه در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۴

لشکر قریش غنیمت بود گرفته بودند و نظر به این که مسلمانان بر رسول گرامی اصرار نمودند که از آنها عوض بگیری و آنها را رها نمائید آیه (ما كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى) نازل شد آنگاه دستور فرمود که از اسیران عوض بگیری.

عوض و غرامت هر نفری چهار هزار درهم و کمتر آن یکهزار درهم بود و هر یک از قریش یکایک فداء و غرامت خود را فرستادند و زینب ریبیه و دختر رسول گرامی برای فدای شوهرش ابی العاص بن ربیع قلابه خود را فرستاد که خدیجه مادرش برای او جهیزه گذارده بود و ابو العاص شوهر زینب (ریبیه پیامبر گرامی) خواهرزاده خدیجه بود چون رسول گرامی صلی الله علیه و آله قلابه را دید فرمود پروردگار خدیجه را رحمت فرماید و ابی العاص را آزاد فرمود بشرط اینکه زینب را بفرستد و او را مانع نشود از اینکه بسوی مدینه بیاید و ابی العاص نیز بعهد خود وفاء نموده زینب را فرستاد.

و نیز گفته است روایت شده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله کراهت داشت از این که غرامت و عوض از اسیران بگیرد چون سعد بن معاذ کراهت آن حضرت را فهمید عرض نمود یا رسول الله این اولین جنگ با بت پرستان است و هر چه بیشتر از آنها کشته شوند بهتر است از اینکه آنها را باقی بگذاریم.

عمر بن خطاب عرض کرد یا رسول الله بت پرستان مکه تو را تکذیب کردند و از مکه وطن خود تو را بیرون کردند آنها را بقتل برسان به علی دستور بده که عقیل را بکشد و مرا دستور فرما فلان را بقتل برسانم آنها پیشوایان کفر و شرک هستند ابو بکر عرض کرد اینها اهل و خویشان تو هستند بآنها مهلت بده و باقی بگذار و از آنها عوض و فداء بگیر تا بتوانیم بر کفار قوت بیابیم و چیره شویم ابن زید گفت رسول الله فرمود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۵

چنانچه از آسمان عذاب نازل شود هرگز کسی از شما نجات نخواهد یافت جز عمر و سعد بن معاذ.

و نیز در تفسیر مجمع است که ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود در جنگ بدر عوض از هر اسیری چهل وقیه بود و هر وقیه‌ای چهل مثقال است جز عباس که عوض او یکصد وقیه بود هنگامی که اسیر شد بیست وقیه طلا از او گرفته شد رسول اکرم (ص) بوی فرمود این غنیمت جنگ بود و عوض از خود و دو برادرزاده‌ات نوفل و عقیل را باید بدهی عرض کرد ندارم حضرت رسول (ص) فرمود کجاست آن طلا که بام الفضل سپردی و بوی گفتی چنانچه بمن حادثه‌ای رخ داد آن وجه برای فضل و عبد الله و قثم باشد؟ عباس عرض کرد بتو چه کسی خبر داد حضرت فرمود آفریدگارم، عرض کرد شهادت میدهم که تو رسول و فرستاده آفریدگار هستی بخدا سوگند بر این مطلب کسی آگاه نبود جز آفریدگار جهان.

در کتاب قرب الاسناد حمیری بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود نزد رسول اکرم (ص) دراهم بسیاری آوردند. رسول گرامی فرمود بعباس عباى خود را باز کن از این اموال مقداری بردار عباس عباى خود را باز کرد قسمتی از آنها را گرفت سپس رسول اکرم فرمود ای عباس این نتیجه آن است که در آیه فرمود (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى) و آیه در باره عباس و نوفل و عقیل نازل شده است.

و نیز گفته است که رسول اکرم (ص) نهی فرمود از اینکه در جنگ بدر از بنی هاشم و ابو النجرى کسی کشته شود فقط بعضی اسیر شدند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۶

رسول اکرم (ص) به علی بن ابی طالب فرمود باسیران نظر افکنند که از بنی هاشم کسی هست علی (ع) نیز بر اسیران عبور میکرد

عقیل بن ابی طالب را دید از او اعراض کرد بوی گفت ای فرزند مادر علی بخدا سوگند چگونه میبینی حال مرا آنگاه بسوی رسول اکرم بازگشت عرض کرد یا رسول الله ابو الفضل عباس در اسارت فلان و نوفل در اسارت دیگری است. آنگاه رسول اکرم به عقیل فرمود ای ابا یزید ابو جهل کشته شد عرض کرد در تهامه دیگر جنگ بر پا نخواهد شد چنانچه آنها را بقتل برسانی و گر نه بر آنان مسلط خواهی شد عباس را آوردند.

حضرت فرمود عوض از خود و از دو برادرزاده را باید بدهی عرض کرد ای محمد مرا رها کن از قریش سؤال نمایم حضرت فرمود از آن طلاها که نزد ام الفضل سپرده و باو گفتمی اگر بمن خطری رخ داد آنها را صرف خود و فرزندان بنما.

عباس عرض کرد ای برادرزاده چه کسی بتو خبر داد حضرت فرمود جبرئیل عباس عرض کرد بخدا سوگند کسی از این جریان اطلاع نداشت جز من و ام الفضل، شهادت میدهم که تو رسول و فرستاده از جانب آفریدگار هستی و همه اسیران بسوی مکه بازگشتند بحال شرک و کفر جز عباس و عقیل و نوفل بن حارث و در باره آنان آیه نازل شد (قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَى)،

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۷

### [سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] .... ص: ۴۱۷

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْمَآرِضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (۷۳) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴) وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۸

#### شرح .... ص: ۴۱۸

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ:

آیه در باره حکم پیمان هر یک از افراد مسلمانان است با یکدیگر که در باره سایر مسلمانان نیز نافذ خواهد بود. از زمان نزول آیه شریفه در باره هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه تا هنگام فتح مکه عنوان هجرت مسلمانان از آن نواحی بمدینه مورد اثر بوده است و پس از فتح مکه احکام آن منتفی شده است، آیه بیان آنستکه مسلمانان به قید اینکه بمدینه هجرت نموده و در راه نشر دین اسلام باموال و نفوس خود جهاد نمایند و همچنین گروهی از اهل مدینه که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان استقبال نموده و با آنها در زندگی مواسات نمودند و انصار نامیده شدند، پیمان آنها فی الجمله بر سایر مسلمانان نافذ است.

یعنی هر مسلمان مهاجر و یا انصاری عهد و پیمانی در باره نصرت و یاری یکدیگر و یا در باره وراثت از یکدیگر منعقد نمایند، نافذ است همچنین مسلمان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۹

مهاجر و یا انصاری چنانچه کافری را امان دهد بر سایر افراد آن عهد و امان نیز نافذ خواهد بود.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا:

مسلمانانی که قبل از فتح مکه بمدینه هجرت نموده‌اند پیمان آنان با یکدیگر بر مسلمانان مهاجر و انصار نافذ نیست ولی پیمان مهاجر و انصاری در باره آنان نافذ است، مثلاً چنانچه مهاجر پیمان نصرت با مسلمانان مهاجر و یا انصاری منعقد نماید به اینکه هر یک وارث دیگری باشد، مسلمان غیر مهاجر که وارث است نمیتواند ترکه او را ببرد، بلکه بر طبق پیمان ملک متعهد است ولی مسلمان مهاجر می‌تواند ترکه مورث خود را که غیر مهاجر است تملک کند گرچه مورث غیر مهاجر او با شخصی پیمان بسته باشد. و گفته شده که مراد از ولایت در جمله بعضهم اولیاء بعض خصوص ولایت بر ارث است و مفاد آیه آنستکه مواخات و پیمان توارث با یکدیگر سبب می‌شود که هر یک وارث دیگری باشد و وارث مسلمان غیر مهاجر، هر یک بی‌بهره از ارث خواهد بود.

وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ:

پیمان نصرت و یا درخواست کمک مسلمانان غیر مهاجر در باره مهاجرین و انصار نافذ است و چنانچه درخواست کمک کنند، باید با آنها کمک و یاری نمود جز در موردی که علیه کفار قیام نمایند که هم پیمان با مهاجرین و انصار باشند، زیرا در این صورت کمک با آنها مستلزم نقض امانی است که به آن گروه کفار داده‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۰

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

بمنظور تذکر است، پروردگار بصیرت کامل و احاطه علمی دارد بر سیرت اعمال و کردار مردم و بر ساحت او منویات و خاطرات و رفتار بشر هرگز پنهان نخواهد بود و بر او امری مشتبه نمیشود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ:

مفاد آیه حصر است به این که ولایت بیگانگان بر یکدیگر بر حسب دین و آئین آنها است و هرگز رابطه‌ای با مسلمانان ندارد. و گفته شده که مفاد آیه ولایت بر ارث است، یعنی کافر از بیگانه بر حسب قرابت ارث میبرد و گرچه پیرو آئین و یا دین دیگری باشد، مثلاً مجوسی از مسیحی ارث میبرد.

این نظر خلاف ظاهر است، زیرا آیه در مقام بیان آنستکه بیگانگان هیچگونه رابطه وراثتی با مسلمانان ندارند و اما توارث آنها از یکدیگر بطور اطلاق است آیه به آن نظر ندارد، بلکه وراثت آنان بر حسب آئین خود آنها میباشد.

إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ:

قضیه شرط و بیان آنستکه انتظام جامعه مسلمانان بر محور ولایت دور میزند زیرا ولایت و رابطه افراد با یکدیگر و با اجتماع اساس انتظام زندگی و پیوستگی بشر است و چنانچه بطور اطلاق رابطه نسبی و قرابت نژادی سبب تام برای ارتباط افراد با یکدیگر باشد در اجتماع اسلام بیگانگان عضویت داشته، ناگزیر اجتماع اسلامی پراکنده و آمیخته بفساد خواهد شد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۱

بر این اساس اسلام رابطه نسبی و قرابت را جزء مقتضی و شرط تأثیر آنرا اسلام قرار داده، تا اینکه اجتماعات اسلامی بدون اختلاط با بیگانگان تشکیل شود و از جمله آثار قطع رابطه با بیگانگان آنستکه کافر و بیگانه نمیتواند با بانوی مسلمان ازدواج نماید. با توجه به این که برنامه مکتب قرآن توحید و طهارت اعتقادی و شعار آن عدل و رعایت حقوق همه‌جانبه افراد میباشد و شعار بیگانگان پیروی از هوی و هوس که سبب بی‌بندوباری و فساد است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا:

آیه در بیان ارجمندی و عظمت شأن مهاجر و انصار است که اولین بار در نشر دعوت دین اسلام پیامبر گرامی را یاری نموده‌اند، با توجه به این که صورت روانی نیک و بد سعادت یا شقاوت هر فردی از بشر عبارت از اندیشه و خلق و عمل است که محصول نظام اختیار اوست و بتدریج آنرا کسب نموده و صورت روان او تحقق یافته است و بر حسب نظام اختیار رابطه معنوی میان ساعات و دقیق زندگی هر فردی برقرار است، مانند زنجیر که پیوسته بیکدیگرند.

بر این اساس است که ظلم و شرک فردی در برهه‌ای از زمان سبب میشود که از قابلیت عهد و منصب الهی ساقط شود. بر حسب آیه

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ بِالآخِرَةِ أَيام و دقائق بیشمار زندگی هر فردی مجموع زندگی او را تشکیل میدهد چنانچه بیک جزء نقصی وارد شود، بر همه آنها وارد شده و این حکم در باره هر موجود و امر تدریجی فرمانروا است مثلاً صوم رمضان عبارت از امساک مخصوص در تمام ساعات و دقائق روز انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۲

است چنانچه بر بعض آنها خلل وارد شود بر همه آنها وارد خواهد شد و تحقق صوم هنگام آخرین دقائق است همچنین مدح اهل ایمان بحکم خرد وابسته به بقیه ایام زندگی است که از مجموع آنها صورت روان اکتساب شده و تحقق یافته است و میزان صدق مدح حقیقی هر فردی ایام آخرین زندگی اوست، زیرا صورت روان هر فردی از بشر هر لحظه قابل تحول از سعادت به شقاوت و بعکس است و در ایام آخرین استقرار می‌یابد.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا:

در اثر قید عقلی که انکارپذیر نیست، صدق عنوان مؤمن بر کسی، وابسته پایان و خاتمه زندگی او است که قابل تحول و تبدیل نباشد، پس مؤمن و بیگانه بطور اطلاق و بدون شرط آخرین ایام و ساعات زندگی بر افراد صادق است.

با توجه به این که افعال اختیاری بشر که محور نظام و عرض اصلی جهان خلقت است، بطوری باقی و ثابت خواهد بود، بقیاس اینکه موجودات و اجسام طبیعی با اینکه پیوسته در تحول و تبدلند هرگز ذره‌ای نابود نشده و فناپذیر نخواهند بود.

بعبارت دیگر آنچه در عالم وجود سهم و بهره‌ای از هستی دارد، بطور دائم و همیشگی است و از صحنه بی‌نهایت هستی چیزی از هر مقوله باشد نابود نخواهد شد، از نظر اینکه صحنه جهان و سراب هستی شعاعی پی‌درپی و پرتوی لرزان و فروزان از ساحت کبریائی است که بر اساس تجدد امثال و حدوث بعد از حدوث و یا گویائی بر وجود و ترک نهاده شده گرچه انسان آن صحنه را از نظری شعاعی ثابت و یا بر اساس حدوث و زوال پندارد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۳

افعال اختیاری بشر که محور نظام صحنه خلقت است مانند سایر موجودات و حوادث جهان هرگز نابود نمی‌شود بلکه در دفتر تکوین ثبت شده، هرگز محو و نابود نخواهد شد. مثلاً فعل اختیاری که انسان در وقت معین و مشخص بجا آورد، مانند سایر پدیده‌ها در صحنه هستی جای بخصوص دارد و فناء و بطلان عارض آن نخواهد شد.

نه آنستکه واقعیت و فعل اختیاری که با زمان و تشخیص تحقق یافته و واقعیت پذیرفته در غیر آن ظرف، واقعیت خود را از دست داده و از صحنه هستی خارج شده، گویا عملی صورت نگرفته و در نظام وجود حرکتی پدید نیامده باشد و یا انسان در صورت بکار بردن نیروی اختیار با اینکه بخواسته خود رسیده و آنچه را فاقد بوده یافته است ولی در نظام جهان حرکت و جنبشی ننموده و جهشی نداشته، هر یک خلف فرض و محال است.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

حرف لام بمعنای ملک و موهبت و فضل بخصوصی است که پروردگار بگروهی که ایمان در روان آنان مستقر بوده ارزانی داشته و موهبت فرموده است و مغفرت و رزق بهیئت نکره ذکر شده، نظر بمراتب بیشمار آنها است که هر فردی بر حسب قابلیت و شهود ایمان بهره‌ای خواهد داشت.

و مغفرت بر رزق و کرامت مقدم ذکر شده از نظر ستر و رفع نقص خلقی و صفای روان است که بدین وسیله شایسته نعمتها و

کرامت منزلت گردند و خشنودی پروردگار آنان را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۴

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ:

بیان آنستکه از زمان هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بسوی مدینه تا هنگام فتح مکه هر یک از بت پرستان و بیگانگان دین اسلام را پذیرند و بسوی مدینه هجرت نمایند و در دعوت و نشر دین اسلام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم آهنگ شده و در جنگها شرکت نمایند از زمره مسلمانان مهاجر خواهند بود، گرچه ایمان و هجرت آنان به تأخیر افتاده است.

وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ:

از جمله اقسام ولایت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم برای مهاجر و انصار مقرر فرموده از زمان هجرت تا فتح مکه بشرحی که گذشت نافذ بود و عبارت باشد از ولایت بر امان و دیگر پیمان نصرت و یاری و نیز توارث در اثر مواخات یعنی پیمان برادری و بر حسب این آیه از زمان نزول آن پیمان مواخات و توارث نسخ شد و بر طبق قرابت و بر اساس خویشاوندی با متوفی نهاده شد و این حکم در جامعه اسلامی برای همیشه مقرر است و قبول و یا رد وارث تأثیری در ثبوت وراثت و یا عدم وراثت نخواهد داشت.

بدیهی است، پیمان برادری که رسول گرامی صلی الله علیه و آله در اوائل هجرت میان مهاجر و انصار مقرر فرمود، از نظر آن بود، افراد معدودی که بدعوت رسول صادع اسلام پاسخ داده بمنزله هسته اولیه جامعه اسلامی را تشکیل میدادند و بمنظور یگانگی و کمال ارتباط آنان با یکدیگر پیمان برادری و برابری و یگانگی را میان آنان مقرر فرمود و پس از اندک زمانی که جنگ بدر پیش آمد و صحنه آن مثالی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۵

از عالم اسلامی را ارائه داد که دعوت بدین اسلام انتشار یافته است، پروردگار بر حسب آیه مقرر فرمود که وراثت بر حسب طبع و قرابت باشد که رابطه خانوادگی تحکیم شود.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

علم بذات و بصفات ساحت آفریدگار صفت ذات است و بلحاظ تدبیر و رعایت مصالح مسلمانان صفت فعل است و آیه مبنی بر یادآوری آنستکه پروردگار بمصالح بشر احاطه دارد، از جمله اینکه وراثت بر اساس رابطه رحمت و نسب خواهد بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمان برادری میان اصحاب خود مقرر نمود، بعضی وارث بعض دیگر بودند تا هنگامی که آیه (وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) نازل شد، آن پیمان را واگذارند و وراثت از طریق قرابت نسبی مقرر شد.

در کتاب معانی بسندی از امام موسی بن جعفر (ع) روایت نموده، جریان احتجاجات و گفتگوی او که با هارون خلیفه عباسی داشت. هارون سؤال نمود بچه دلیل شما دعوی مینمائید که وارث رسول صلی الله علیه و آله و سلم هستید، در صورتی که عمو حاجب و مانع است از اینکه پسر عمو ارث ببرد. رسول اکرم رحلت نمود، در حالیکه ابو طالب فوت شده بود، ولی عباس عموی پیامبر اسلام حیات داشت.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانی را که به مدینه هجرت ننمود و ارث قرار نداد تا هنگامی که هجرت نماید. هارون عرض نمود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۶

بچه دلیل، امام فرمود آیه (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنَ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا) و عموی من عباس هرگز بمدینه هجرت ننموده.

هارون عرض نمود، آیا این مطلب را کسی از دشمنان ما از شما سؤال نموده است و یا به کسی از علماء و فقهاء گفته و فتوی داده‌اید.

امام فرمود: بخدا سوگند کسی این چنین سؤالی ننموده جز امیر مسلمانان.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۷

**سوره براءه .... ص: ۴۲۷**

جزء دهم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۹

## [سوره التوبه (۹): آیات ۱ تا ۱۶] .... ص: ۴۲۹

## اشاره

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسَيُحْوَىٰ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوَدَّ فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مِدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶) كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا - وَلَا - ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸) اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹) لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا - وَلَا - ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰) فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنَفَّضْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱) وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲) أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْ تَخْشَوْهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳) قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَيَذْهَبْ عَيْظُ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا - رَسُولِهِ وَلَا - الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۱

## شرح .... ص: ۴۳۱

## اشاره

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ:

نظر به این که سوره مبنی بر تبری و اعلام براءت از بت پرستان و رفع امان از آنها است بجمله بسم الله آغاز نشده است.

## شأن نزول .... ص: ۴۳۱

سوره براءت در سال نهم هجرت پس از قرارداد جنگ حدیبیه و پس از بازگشت از جنگ تبوک نازل شده است.

در سال هشتم هجرت بر طبق قرار داد و اجرای پیمان حدیبیه که بفتح مکه منتهی گردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بت پرستان را صریحا از ورود بمسجد الحرام و طواف کعبه منع نفرمود و مشرکین پس از فتح مکه نیز وارد مسجد الحرام شده بآئین خودشان طواف می نمودند و چه بسا عریان و برهنه بودند و پس از فتح مکه روش و طرز سلوک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با بت پرستان آن بود که با قبیله‌ای به مبارزه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۲

بر نمی‌خاست و هرگز با کسی بجنگ سبقت نمی‌کرد.

روز فتح مکه گروهی از قبائل ساکن آن سرزمین با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بستند که علیه مسلمانان قیام نمایند تا اینکه در امان اسلام باشند از جمله صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو و قبیله آنان بود که پس از اندک زمانی پیمان خود را نقض نمودند.

لذا سوره براءت نازل شد و اعلام نمود مشرکین که در مقام نقض عهد و پیمان برآمدند امان از آنها برداشته شد آفریدگار بری از بت پرستان است بسبب شرک آنها و نیز در اثر عهد و پیمانی که به پیامبر اسلام (ص) داده و در امان بودند در اثر نقض آن عهد امان از آنان برداشته شده و معرض خطر قرار گرفتند.

اعلام براءت و رفع امان خطاب بمسلمانان است و نیز بت پرستان را تهدید مینماید و توجه خطاب بمسلمانان از نظر آنستکه بفهمند و در مقام اجرای دستور برآیند و در باره بت پرستان نیز تهدید است در اثر اینکه از عهد و پیمان خود تخلف نموده از مسلمانان امان نخواهند داشت و چنانچه دستوری در باره آنان صادر شود بحال غفلت نباشند و دشمن را باید از تصمیم آگاه نمود و رفع امان را از بت پرستان در اثر نقض عهد و پیمان شکنی بآنها باید اعلام نمود آنگاه در باره آنها هرگونه تصمیم اتخاذ شود و گر نه مکر و نیرنگ در باره دشمن است که از عدل و انصاف خارج می‌باشد.

الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

اعلام رفع امان اختصاص بقبائلی از بت پرستان مکه و آن سرزمین دارد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۳

که بزرگان و اکثر افراد آنان در مقام نقض عهد برآمده‌اند به این که قریش و بت پرستان مکه با قبیله بنی بکر سازش نموده و آنها را با خزاعه که در امان و هم پیمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند ترغیب نموده آنها را در جنگ یاری می‌کردند. این پیمان شکنی قریش و بت پرستان مکه و تخلف از قرارداد حدیبیه سبب شد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدان سو لشکر کشی نموده و سهولت مکه کانون توحید را فتح نموده و در اختیار مسلمانان درآورد.

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ:

پس از اعلام رفع امان از بت پرستان که از پیمان حدیبیه تخلف نموده آفریدگار چهار ماه مهلت داده و امان را تجدید فرمود که پس از انقضای مدت معین برای همیشه امان برداشته و از خون و نفوس و زندگی آنان احترام سلب خواهد شد از نظر اینکه عناصر پلیدند و مکه کانون توحید از قدارت آنان پاکیزه شود تا بتوان ندای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بدعوت بشر بدین اسلام در اقطار جهان انتشار بیابد.

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ:

چهار ماه که آفریدگار در باره بت پرستان امان را تجدید فرمود آغاز آن روز عید قربان هنگام خواندن سوره و اعلام براءت به بت پرستان است که طبق آئین جاهلیت آنها نیز در سرزمین منی برای انجام مراسم حج گرد آمده و شرکت می نمودند و پایان مدت تجدید امان نیز دهم ربیع الثانی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۴

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ:

مبنی بر تهدید است که بت پرستان چنانچه تمام نیروئی که در اختیار دارند بکار بندند نمیتوانند از قدرت و توانائی ساحت پروردگار



بدر روند بدین جهت در باره عاقبت خود بیندیشند چنانچه خداپرست شده بدین اسلام بگروند در صف مسلمانان قرار گیرند و یا از نظر عناد با توحید به پرستش بت اظهار علاقه نموده مورد تهدید بقتل قرار گرفته کشته خواهند شد و این تهدید سبب شد که بت پرستان در مقام انقیاد بر آیند و دین اسلام را بپذیرند.

وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ:

نظام تعلیم و تربیت بشر و تأسیس مکتب توحید در جهان مقتضی آنستکه پروردگار بت پرستان را بمذلت و خاری افکند و مکه کانون توحید را از قذارت شرک پاک و پاکیزه نماید.

وَ اِذْ اَنَّ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ رَسُوْلُهُ:

مبنی بر اعلام بمسلمانان است که ساحت پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از بت پرستان بری است و هنگام اعلام روز عید قربان که حج اکبر است در حالی که بت پرستان و مسلمانان در سرزمین منی برای اداء مراسم حج گرد آمده حکم برائت بمسلمانان اعلام می شود تا اینکه در انتظار صدور دستور باشند که پروردگار در باره بت پرستان در آینده نزدیکی چه حکمی صادر خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۵

فَاِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّكُمْ غَيْرٌ مُّعْجِزِيْ اللَّهِ:

روی سخن و خطاب به بت پرستان و مبنی بر پند و اندرز است چنانچه از طریقه عناد و خودستائی باز گردید و خداپرست شده دین اسلام را بپذیرید خیر و سعادت هریک از شما مردم خودپرست در آنست زیرا در پناه اسلام بوده و مورد عفو و فضل آفریدگار قرار خواهید گرفت و چنانچه باین نصیحت و پند توجه ننمائید و به بت پرستی و ستایش خود پابند باشید بطور حتم مورد عقوبت قرار گرفته و از حیظه قدرت و توانائی آفریدگار هرگز خارج نبوده خون هریک از بت پرستان بهدر رفته و محکوم بقتل خواهند بود.

وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ:

خطاب برسول گرامی است که زیاده بر عقوبت قتل، آنان را نیز تهدید بنما که سیرت کفر و عناد هریک از بت پرستان در عالم دیگر بصورت شعله‌های آتشین و عذاب دردناک همیشگی در خواهد آمد.

اِلَّا الَّذِيْنَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ:

مبنی بر استثناء قبایل و گروهی از بت پرستان است که بعهد و پیمانی که با پیامبر اسلام بسته بآن ملتزم بوده و نقض عهد ننموده و بمواد پیمان رفتار نموده و ملتزم بوده علیه مسلمانان قیام نمایند تا آخرین لحظات عهد و پیمان آنان بقوت و احترام خود باقی است.

اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ:

صفت فعل آفریدگار است که اهل ایمان و پرهیزکاران را آفریدگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۶

دوست میدارد و مشمول رحمت فرماید از نظر اینکه بعهدی که بسته‌اند وفاء نمایند و تا هنگامی که بت پرستان نقض عهد ننموده‌اند مسلمانان نیز باید بدان وفاء کنند و در مقام پیمان شکنی برنیایند.

فَاِذَا اَنْسَلَخَ الْاَشْهُرَ الْحُرْمُ:

پس از پایان چهار ماه که آفریدگار از نظر مهلت به بت پرستان و تجدید نظر در مرام خود امان آنان را تجدید فرمود و آن مدت را محترم شمرد بمنظور اینکه در پایان زندگی و سعادت خود بیندیشند و تفکر نمایند که در سر دو راه تیره بختی و عقوبت در دو جهان و یا سعادت و نیک بختی همیشگی قرار گرفته‌اند و مدت کوتاه را فرصت دانسته و تجدید امان را محترم شمرند و بیندیشند که برگزیدن هریک از دو راه سعادت و شقاوت بر محور انقیاد نسبت بساحت آفریدگار و عناد با او و خودستائی دور میزند.

فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ:

خطاب بمسلمانان و دستور اجرای حکمی است که از ساحت آفریدگار در باره بت پرستان صادر شده چنانچه هریک از آنان که

بشرک و عناد روانی خود باقی هستند در هر مکان و هر وقت که بآنها دست یافتید گرچه در مسجد الحرام و ماههای حرام باشد آنها را بقتل برسانید و مکه کانون توحید را از قذارت آنان پاک و پاکیزه نمائید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۷

وَ خُذُوهُمْ وَ أَخْضِرُوهُمْ وَ افْعَلُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ:

چنانچه نتوانستید آنها را بقتل برسانید آنان را محاصره نموده دستگیر نمائید و در صورتی که دست نیافتید پیوسته در انتظار دستگیر نمودن آنان باشید و بهر صورت که میسر است باید مشرکین نابود شوند و یا در اقطار پراکنده و پنهان شده از تماس و معاشرت با مردم برای همیشه بی بهره شوند و جامعه اسلامی از خطر شرک و روان پلید مشرکان ایمن گردند کانون توحید از شعار بت پرستان و آثار شرک پاکیزه گردد.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ:

جمله تفریع و بیان آنستکه چنانچه بت پرستان توبه نمایند و اظهار تبری و پشیمانی از شرک دیرین خود نمایند و نیز اظهار ایمان خود را بوسیله اداء فرایض پنجگانه و نیز اداء زکوة اثبات و اعلام نمایند دعوی آنان نسبت بقبول اسلام پذیرفته است مسلمانان نیز از آنان باید بپذیرند و آنها را رها نموده و از زمره مسلمانان شمرند و متعرض آنان نشوند و چنانچه در جنگهای گذشته جنایاتی بر مسلمانان وارد نموده در مقام انتقام از آنها بر نیایند و نادیده بگیرند گرچه اظهار ایمان و تبری آنها از شرک بر حسب واقع از روی نفاق و بمنظور فرار از خطر باشد.

زیرا حکم اسلام بر طبق ظاهر است و بمجرد اقرار و دعوی شخص بارکان توحید بدون قید و شرط اسلام او پذیرفته شده و در صف مسلمانان قرار میگرفت همچنانکه آغاز تشکیل جامعه اسلامی نیز افراد منافق دیده میشد که در نتیجه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۸ عمل و آزمایش نفاق آنها بچشم میخورد از قبیل عبد الله بن سلول و بناگذاری دین اسلام در مکه کانون توحید نیز چنین مقتضی است که با مشرکان همینطور رفتار شود.

زیرا منظور تصفیه جو و محیط مکه است از شرک به این که کانون توحید از آثار بت پرستان و از قذارت شرک پاکیزه گردد و ساکنان آن سرزمین مقدس هم موحد و مسلمان باشند و بر حسب اطلاق آیه (فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) چنانچه کسی از بت پرستان مکه اظهار تبری از شرک سابق خود نماید با التزام بوظائف دینی بحکم اسلام مسلمانان باید از او بپذیرند و از تعرض باو خودداری نمایند و چنانچه در جنگهای مشرکین با مسلمانان نیز جنایتی وارد نموده از انتقام وی باید خودداری نموده نادیده بگیرند از نظر اینکه نورانیت اسلام تیرگی های روانی او را زائل نموده و بوی صفا بخشیده است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل آفریدگار است چنانچه بت پرستان بحقیقت ایمان آورند و بارکان اسلام اقرار نمایند و بوظائف دینی عملاً ملتزم شوند مشمول رحمت و مغفرت آفریدگار خواهند بود و گناهان و جنایتها که سابق بر آن مرتکب شده عفو فرموده و از نظر حریم اسلام که سبب محو تیرگی روان است کدورت ذاتی شرک را از آنان زایل نموده و صفا و نورانیت بخشیده است.

و از جمله آثار صفت غفران و رحمت آفریدگار آنستکه هر که بارکان توحید و اصول اسلام اقرار نماید از او پذیرفته میشود و در صف مسلمانان قرار میگردد گرچه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۹

بر حسب سیرت از نظر نفاق و احترام خود و علاقه بزندگی باشد آفریدگار بحکم ظاهر آثار اسلام را بر او مقرر فرموده و کفر درونی او را ستر نموده ولی بر حسب واقع در پیشگاه کبریائی مورد غضب بوده و در صف بیگانگان قرار گرفته است.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ:

آیه خطاب برسول گرامی است به این که بت پرستان مکه که حکم قتل در باره آنان صادر شده چنانچه بعضی از آنها نسبت باصول توحید و ارکان اسلام دعوی جهالت نماید و قرینه صدق بر گفتار آنان باشد و از تو امان بخواهند تا اینکه معالم و ارکان اسلام را

بیاموزند باید بآنها امان دهی و اصول توحید و ارکان اسلام را نیز بآنان تعلیم نمائی.

زیرا حکم قتل در باره گروهی از بت پرستان مکه است که بر مبنای عناد و لجاج با دعوت رسول گرامی بدین اسلام مبارزه مینمایند و در سرزمین مکه کانون توحید نیز سکونت دارند.

حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ:

غرض از امان شنیدن و آموختن مبانی اسلام و اصول توحید و اعتقاد قلبی بدین اسلام است زیرا هر خردمند چنانچه با انصاف و بدون عناد با اصول اسلام و ارکان توحید و از جمله معاد و عالم رستاخیز است توجه نماید بطور حتم و بیداهت دین اسلام را خواهد پذیرفت و مراد از شنیدن کلام آفریدگار آموزش ارکان اسلام است که با عقیده قلبی دین اسلام را بپذیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۰

و چنانچه مراد از کلام الله خصوص آیات قرآنی باشد از نظر آنستکه اهل مکه بلغت عربی تخصص دارند و از نظر اعجاز آیات صدق دعوت و صحت اصول و ارکان دین اسلام را بیداهت می یابند و چنانچه پس از آموختن مبانی توحید و ارکان اسلام در مقام اعتراض برآیند استفاده میشود که از آغاز عناد داشته و از حریم امان خارج بوده و دعوی جهالت آنان نسبت بارکان اسلام خدعه و نیرنگ است و مراد از سماع و شنیدن کلام آفریدگار عقیده قلبی و اقرار بصحت دین اسلام است که پس از شنیدن ارکان اسلام بیداهت تصدیق کنند و دین اسلام را بپذیرند و بصدق دعوت و صحت آن اقرار نمایند و بطور اجبار و اکراه نباشد زیرا در باره عقیده قلبی اجبار و اکراه مفهوم ندارد.

و چنانچه بعضی از بت پرستان از نظر نفاق درونی بظاهر دین اسلام را بپذیرند و در قلب خود تزلزل داشته از نظر اینکه دین اسلام پیوسته بظاهر حکم مینماید دعوی قبول اسلام آنان پذیرفته است و در حریم امان قرار گرفته و در صف مسلمانان در می آیند با قید اینکه بظاهر بفرائض پنجگانه و بوظایف دینی ملتزم باشند و نباید زیاده بر آن در باره عقیده آنان تفحص نمود. در خصوص بت پرستان مکه غرض آنستکه آن سرزمین از شرک و آثار بت پرستان پاکیزه گردد و برای همیشه مرکز نشر توحید در جهان باشد و پیوسته محل سکونت اهل ایمان گردد گرچه بعضی از آنان نیز بظاهر دعوی اسلام نمایند. و از آیه چند امر استفاده میشود:

۱- غرض از درخواست امان، تعلم و آموزش اصول دین اسلام باشد.

۲- دعوی قصور و جهالت نسبت بمبانی اسلام از جمله بمعاد مقرون بصدق انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۱

باشد و در باره گروهی که با دعوت پیامبر گرامی مبارزه نموده دعوی قصور مسموع نیست و فقط امان آنها بآنستکه دین اسلام را بپذیرند و بوظایف آن ملتزم باشند.

۳- غرض از شنیدن کلام پروردگار تصدیق و اظهار عقیده بدین اسلام است و چنانچه پس از شنیدن و آموزش اعتراض نموده دعوی قصور و جهالت از نظر خدعه و نیرنگ بوده خارج از حریم امان میباشد.

۴- مراد از جمله کلام الله آیات کریمه و دلایل توحید و ارکان اسلام است و از نظر اینکه ساکنان مکه بلغت عربی تخصص دارند بنام آیات تصریح شده است.

۵- حکم قتل مشرکان مکه و آن سرزمین اختصاص بافرد معاند دارد.

۶- آنانکه از نظر قصور درخواست امان مینمایند از آنها پذیرفته است، باید ارکان دین اسلام را بآنان بیاموزند.

۷- هریک از بت پرستان چه معاند و یا قاصر بیگانگی آفریدگار و بمعاد ایمان آورند و چنانچه از دین توریه و یا از آئین انجیل پیروی نمایند معاند شناخته شده در امان نخواهند بود.

ثُمَّ أَلْبَغُهُمْ مَأْمَنَهُ:

پس از تعلم و آموزش چنانچه با نظر انصاف در مقام انقیاد برآید و دین اسلام را بپذیرد در حریم اسلام قرار گرفته و بمسلمانان باید اعلام نمود و گر نه او را باید مهلت داد که بمنزل خود باز گردد.

و محتمل است مراد آن باشد چنانچه پس از شنیدن آیات قرآنی درخواست امان نماید که در باره اعجاز آنها بررسی کند، او را بمحل امن خودش رسانید تا بطور موقت از تعرض ایمن بماند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۲

با اینکه طنین آیات قرآنی فضای مکه و آن سرزمین را از هر سو فرا گرفته درخواست امان بمنظور شنیدن و آموزش آیات قرآنی فقط از نظر حوادث سن یعنی در باره جوانان و نونهالان و بانوان قاصر متصور است و شاهد آنستکه دین اسلام حریت و آزادی جامعه را در باره قبول دین اسلام کاملاً رعایت نموده که هرگز کسی از نظر قصور مورد تعرض و عقوبت قرار نخواهد گرفت.

و نیز گفته شده مفاد جمله (ثُمَّ أُلْغِيَ مَأْمَنُهُ) آنستکه شخص قاصر جاهل پس از تعلیم و آموزش چنانچه دین اسلام را قبول نمود با او حيله و مکر نمایند و او را بقتل نرسانند بلکه باید او را بدیاری و محل سکونت خودش برسانند باشد که در آن باره تدبیر نموده بفهمد و دین اسلام را بپذیرد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ:

بیان سبب تمديد امان در باره بت پرستان است که نسبت بارکان اسلام دعوی جهالت مینمایند آفریدگار در بشر نیروی عاقله بودیعت نهاده و او را بهترین مسطوره فعل خود قرار داده و سلسله موجودات را برای او مسخر و با قدسیان برابر نموده چنانچه از نیروی خود استمداد نماید و آنرا بکار نیندد در حضيض تیره بختی سقوط خواهد نمود از جهان آفرین غفلت ورزیده برای پشتیبانی و برآوردن نیازهای خود بسنگی پناهنده میشود که فاقد شعور و قدرت است.

این پستری مراتب بشر است که در قطب مخالف انسانیت سیر نموده و بجمله کوتاهی آنها را معرفی نموده (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) از نظر آنستکه این گروه از مقام انسانیت بهره‌ای هرگز نخواهند داشت جز اینکه در مقام انقیاد برآیند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۳

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ:

استفهام انکاری است گروهی از بت پرستان مکه بعهد و پیمان خود هرگز وفا نمی نمایند.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ:

جز گروهی از آنان که در مسجد الحرام پیمان بسته وفا بعهد نموده و تا هنگامی که به پیمان خود وفا دارند مسلمانان نیز پیمان آنها را محترم شمرند و از نقض عهد آنها پرهیزند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ:

تاکید در باره وفاء بعهد است که از شئون انسانیت معرفی شده بدین جهت ساحت آفریدگار دوست دارد گروهی از اهل ایمان را که از نقض عهد پرهیزند.

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَدِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ:

این گروه بت پرستان عهد و پیمانی با آفریدگار و پیامبر گرامی ندارند زیرا چنانچه بر خلاف پیمان حيله کنند و بر مسلمانان غلبه نمایند هرگز رعایت دوستی و قرابت و خویشاوندی را ننموده همچنین رعایت عهد و پیمان خود را نخواهند نمود و فقط بوعده‌های

بی اساس مسلمانان را سرگرم مینمایند در حالی که پیوسته مرام آنان پیمان شکنی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۴

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه ابو سفیان گروهی از بت پرستان را گرد آورده و برای آنان خوان طعامی گسترده و آماده نمود و آنها را بعداوت و مبارزه با پیامبر گرامی اسلام ترغیب نمود و پس از صرف غذا بهیئت اجتماع بنا گذاردند که پیمان خودشان را بشکنند و در مقام مبارزه با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برآیند چه رفتار زشت و قبیحی است که بشر برای صرف غذائی پیمان

و التزام خود را با پیامبر گرامی نادیده بگیرد و گروهی را بخطر افکند.

لَا يَزُجُّونَ فِي مَوَدِّعَاتِهِمْ إِلَّا وَ لَا دِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که هرگز مشرکین با مسلمانان از نظر عنادی که در روان آنان رسوخ نموده سازش نخواهند نمود زیرا نه قرابت و خویشاوندی را رعایت مینمایند و نه عهد و پیمانی را و چنانچه در مقام نقض عهد آنها برآیند هرگز ستم ننموده زیرا آنها در اظهار عداوت سبقت نموده پیوسته مرام آنها حيله و پیمان شکنی است.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ:

امان و رحمت پروردگار بر حسب قابلیت مورد است چنانچه بعضی از بت پرستان از شرک تبری نموده و دین اسلام را بپذیرند و فرائض پنجگانه که بهترین شعار اسلام است بپا بدارند و نیز سهم زکوة اموال خود را بپردازند و با تهیدستان مواسات نمایند تا اینکه طبقات مسلمانان در افق نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند با این قید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۵

دعوی اسلام آنان پذیرفته و در صف مسلمانان قرار گرفته و رابطه خلل ناپذیر دینی و برادری روانی آنان با اجتماع پدید میآید که پیوسته تحکیم خواهد شد.

و نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ:

خردمندان بهمه جانب احکام اسلام باید توجه نمایند از یک سو دستور حکم قتل بت پرستان معاند که پیوسته با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه مینمودند صادر میشود بمنظور اینکه مکه و آن سرزمین از شرک و آثار بت پرستان پاک شود و دعوت دین اسلام از مکه اقطار جهان را فراگیرد.

چنانچه این حکم در باره مشرکان آن سرزمین صادر نمیشد نه نامی از توحید و نه رسمی از مکتب قرآن و فرائض و حج بود و چنانچه بت پرستان دعوت دین اسلام را بحکم خرد بپذیرند در حریم اسلام و در صف مسلمانان قرار گرفته برادر ایمانی آنان معرفی میشوند و در نتیجه اجرای کیفر فقط بر هر یک از بت پرستان معاند است که باختیار اقدام باین خطر نموده اند.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ:

آیات گذشته در باره مشرکین و بت پرستان مکه بود بمنظور اینکه مکه معظمه کانون توحید را از شرک و آثار بت پرستان پاکیزه نماید و سرزمین مکه محل سکونت مسلمانان گردد و گر نه فتح مکه که از جمله شاهکارهای پیامبر گرامی بود هیچگونه تأثیری در صفای جو نداشت. حکم قتال در باره بت پرستان معاند متمم غرض از فتح مکه بوده است.

و این آیه در باره دستور قتل یهود ساکنان نواحی مدینه است زیرا این انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۶

گروه پیوسته در مقام ترغیب بت پرستان علیه پیامبر اسلام بودند و در جنگها که در این چند سال رخ داد در بیشتر آنها یهود شرکت داشتند.

بدین نظر نیز سرزمین مدینه که کانون دعوت و پایگاه نشر دین اسلام قرار داده شده بود آن نیز باید از معاندان سر سخت پاکیزه گردد تا بتوان دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جهان انتشار بیابد و یهود که همسایه و هم جوار مدینه بودند هرگز، نمیگذاشتند مسلمانان آسایش داشته باشند و ضرر و خطر آنان قابل قیاس با بت پرستان مکه نبود با توجه به این که سال نهم هجرت اواخر عمر شریف و پربرکت رسول گرامی است باید نواحی مدینه را از عناصر مضر و مخالفان داخلی تصفیه نماید هم چنانکه طوائف یهود را در اثر تخلف از عهد و پیمانی که با آنها بسته بود بتدریج هریک را اخراج نمود و گروهی را بقتل رسانید.

بدیهی است تصفیه مدینه و نواحی آن از یهود در پی ریزی مکتب قرآن و نشر دین اسلام نقش مؤثری داشت و بدون اخراج و قتل آنها هرگز مدینه مرکز و عاصمه اسلام قرار داده نمیشد بدین نظر آیه دستور فرمود چنانچه یهود ساکنان نواحی مدینه در مقام نقض عهد برآیند و بدین اسلام طعن زنند و خرده گیرند آنها را بقتل برسانید زیرا که پیشوایان کفر و ضلالت هستند و عناد با اسلام و

مسلمانان را در روان خود پرورانیده پیوسته بت پرستان را ترغیب مینمودند که علیه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان قیام نمایند.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ:

قید توضیحی است از نظر اینکه طوایف یهود پیوسته هریک پس از دیگری در مقام نقض عهد بودند و پیامبر اسلام نیز بتدریج دستور اخراج آنها را میداد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۷

هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مکه معظمه هجرت نموده و وارد مدینه شد یهود نواحی هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مکه معظمه هجرت نموده و وارد مدینه شد یهود نواحی مدینه را مانند سایر مردم بدین اسلام دعوت فرمود یهود جدا در مقام مبارزه برآمدند بدین جهت رسول اکرم با آنها در مقام صلح و سازش برآمد و عهدنامه‌ای میان پیامبر اسلام و یهود تنظیم و نوشته شد.

یهودیه‌ها که در نواحی مدینه سکونت داشتند سه قبیله بودند.

۱- بنو قینقاع ۲- بنو نضیر ۳- بنو قریظه.

بنی قینقاع در سال دوم هجرت بنای مبارزه نهاده پس از جنگ بدر صریحا در مقام نقض عهد و پیمان برآمدند رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در نیمه شوال پس از پایان جنگ بدر سپاهی بسوی آنان سوق داد و یهود ششصد تن از شجاعان بودند و در حصار خود گرد آمده زیاده بر پانزده روز در حصار و قلعه‌های خود زیست نموده آنگاه تسلیم شدند و از عبد الله بن ابی بن سلول منافق درخواست نمودند که وساطت کند.

رسول اکرم نیز مقرر فرمود که از نواحی و سرزمین مدینه خارج شده و در آن نواحی سکونت نمایند بدین جهت آن قبیله با زنان و فرزندان خود هجرت نموده و بسوی اذرعات شام روان شدند و اموال غیر منقول آنها بعنوان غنیمت در اختیار مسلمانان درآمد. و قبیله بنی نضیر نیز پیوسته در مقام مکر و حيله بودند و پس از چند ماه از جنگ بدر گذشته بود چند نفر از مسلمانان از بزرگان آن قبیله در خواست نمودند که در پرداخت دیه دو نفر از طایفه کلایبی که عمر بن امیه ضمیری بخطاء آنها را کشته بود کمک مالی نمایند.

یهود از رسول گرامی درخواست نمودند که در محلی بخصوص بنشینند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۸

تا اینکه حاجت آن چند تن مسلمانان را برآورند و آنها را نیز بفاصله نشانیدند در آن هنگام تصمیم گرفتند که پیامبر گرامی را بمکر و نیرنگ بقتل برسانند و عمر بن حجاجش را برگزیدند که بیام رفته سنگ آسیابی را بر سر پیامبر اسلام بیفکند سلام بن مشکم آنها را منع میکرد و می گفت بخدا سوگند می فهمد و باو خبر میرسد و سبب نقض پیمانی می شود که با او بسته ایم در آن هنگام بآنچه یهود تصمیم داشتند وحی رسید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فوراً از آن مجلس برخاسته روانه مدینه شد مسلمانان نیز از آن محل برخاسته بمدینه آمدند و از حضرت سبب را سؤال کردند تصمیم یهود و جریان را بآنان فرمود رسول اکرم بآنها پیام فرستاد که باید از نواحی مدینه خارج شوید و در آن سکونت ننمائید و مدتی را مقرر داشت که هر که از آن قبیله زیاده بر آن مدت توقف کند کشته خواهد شد.

بدین جهت چند روز در مقام تهیه وسائل حرکت و خروج از مدینه برآمدند در آن هنگام عبد الله بن سلول منافق بآنها پیام داد که از دیار خود بیرون نروید و من دو هزار مردان جنگی دارم که در حصار و قلعه شما آمده تا آخرین لحظات شما را کمک مینمایند و نیز بنی قریظه و بنی غطفان بیاری و کمک شما خواهند آمد.

رئیس قبیله بنی نضیر بنام حی بن اخطب پیامی برسول گرامی صلی الله علیه و آله فرستاد که ما از دیار خود بیرون نخواهیم رفت هر چه میتوانی رفتار بنما.

آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله صدا بتکبیر بلند نمود و مسلمانان نیز تکبیر گفتند و دستور فرمود که علی بن ابی طالب پرچم را بدوش بگیرد و بسوی آن قبیله روانه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۹ شود و دیار و قلعه آنها را محاصره کردند و عبد الله بن سلول نیز بکمک آنان کسی را نفرستاد و بنی قریظه و بنی غطفان نیز بیاری آنان نیامدند.

رسول گرامی نیز دستور فرمود که درختان خرما را قطع کنند و بسوزانند. یهود گفتند ای محمد درختان را قطع نکن چنانچه مال تو شد آنها را بگیر و اگر مال ما بود آنها را برای ما واگذار پس از چند روز پیام دادند که ای محمد ما بیرون میرویم از مدینه و همه اموال خود را به همراه می‌بریم. رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیرون بروید فقط از اثاثیه آنچه شترها حمل کنند به همراه خود ببرید یهود قبول نکردند باز چند روزی بدین منوال گذشت و سپس راضی شدند رسول اکرم فرمود بیرون بروید ولی نباید از اثاثیه خود چیزی به همراه ببرید و هر که با خود اثاثیه ببرد او را بقتل می‌رسانیم.

گروهی از آنان بسوی فدک و بمزارع اطراف رفتند و گروهی دیگر بسوی شام روانه شدند و اموال آنها اختصاص بساحت آفریدگار و رسول گرامی داشت و مسلمانان از آنها سهمی و بهره‌ای نداشتند. از جمله حیل و نیرنگ و پیمان شکنی قبیله بنی نضیر آن بود که پیوسته احزاب و گروهی از قریش و غطفان و از قبایل دیگر را علیه پیامبر اسلام ترغیب می‌کردند و صحنه‌های خونین تشکیل میدادند.

قبیله بنی قریظه بعهده و پیمان خود وفادار بودند تا هنگامیکه جنگ خندق پیش آمد حی بن اخطب رئیس بنی نضیر بسوی مکه رفت و کفار قریش و احزاب را ترغیب کرد که علیه پیامبر اسلام قیام نمایند و نیز نزد بزرگان بنی قریظه آمد و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۰

آنها را نیز ترغیب و اصرار میکرد و با کعب بن اسد رئیس بنی قریظه گفتگو کرد تا اینکه آنها را در مقام نقض عهد و مبارزه با پیامبر گرامی بر آورد و با او شرط کردند که در قلعه‌های آنان وارد شود هر خطری که بآنها وارد شود او هم شرکت داشته باشد. بدین جهت قبیله بنی قریظه نیز با احزاب و سپاهیان که مدینه را محاصره نموده بودند یاری کردند و بطور علنی پیامبر اسلام را سب می‌کردند و پس از آنکه مسلمانان احزاب را شکست دادند جبرئیل امین (ع) از جانب آفریدگار وحی آورد که مسلمانان بسوی قلعه‌های بنی قریظه بروند و علی بن ابی طالب پرچم را برداشته روانه شدند و آنها را بیست و پنج روز محاصره نمودند. کعب بن اسد رئیس بنی قریظه بآنها پیشنهاد کرد که یکی از این سه مطلب را بپذیرید.

۱- همه شما بدین اسلام وارد شوید.

۲- فرزندان خود را بقتل برسانید و از قلعه‌ها بیرون آمده به مسلمانان هجوم نمائید یا غالب میشوید و یا همه شما در جنگ کشته خواهید شد.

۳- و یا کعب بن اسد را بنزد سپاه مسلمانان ببرند و آنها روز شنبه با ما جنگ نخواهند نمود.

قبیله بنی قریظه هیچیک از سه پیشنهاد را قبول نکردند بلکه نزد رسول گرامی فرستادند که ابا لبابه بن عبد منذر را بنزد آنها بفرستند که با او مشورت کنند زیرا ابا لبابه دوست آنها بود و فرزندان و اموال او نزد قبیله بنی قریظه بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابا لبابه را بنزد آنان فرستاد پس از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۱

آنکه او را دیدند همه گریان شدند گفتند آیا صلاح میدانی که ما بحکم محمد صلی الله علیه و آله تسلیم شویم گفت ضرر دارد و بگلوئی خود اشاره کرد که کشته خواهید شد.

ابا لبابه گفت بخدا سوگند گامهای خود را برنداشته بودم که فهمیدم بساحت آفریدگار و به پیامبر گرامی خیانت نموده‌ام آفریدگار

گفتار و جریان ابا لبابه را بر رسول گرامی وحی فرمود ابا لبابه بسیار پشیمان شد.

بنی قریظه بحکم پیامبر اسلام تسلیم شدند نظر به این که یهود از دوستان قبیله اوس بودند بزرگان اوس در باره یهود بنی قریظه وساطت کردند بالاخره قبول نمودند که بآنچه سعد بن معاذ در باره آنان حکم کند سر فرود آورند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پذیرفت و سعد بن معاذ احضار شده در حالی که مجروح بود چون سعد با آنها گفتگو کرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگام آنست که سعد در انجام وظیفه خود از سرزنش و ملامت نترسد سعد در باره آنان حکم کرد که بقتل برسند و بانوان و فرزندان آنان اسیر گردند و اموال آنها، بغنیمت گرفته شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز قبائل یهود که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند پیوسته اخطار میکرد که هر چه از اموال غیر منقول دارند بفروشند و قیمت آنها را گرفته از آن سرزمین بیرون بروند و بتدریج یهودی‌هایی را که در مدینه و اطراف سکونت داشتند اخراج میکرد.

پس از صلح و قرار داد حدیبیه محرم سال هفتم هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپاهی از مسلمانان بسوی یهود خیبر فرستاد و آنها نیز پیوسته در مقام مکر و حيله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۲

بودند و قبائل عرب را با یکدیگر ایتلاف میدادند که علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان قیام نمایند سپاه اسلام نیز قلعه‌های محکم آنها را محاصره نمودند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را با گروهی از مسلمانان بجنگ آنان فرستاد شکست خورده برگشتند و روز دیگر عمر بن خطاب را فرستاد او نیز شکست خورد و باز گشت آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را بدست کسی خواهم داد که آفریدگار و پیامبر او را دوست دارد کرار غیر فرار است از جبهه جنگ نخواهد برگشت جز اینکه آفریدگار بدست او قلعه‌های یهود را فتح خواهد نمود.

چون فردا شد پرچم را بعلی بن ابی طالب علیه السلام داد و او را بسوی یهود خیبر فرستاد مرحب مرد شجاعی بود نخستین بار علی علیه السلام او را بقتل رسانید و سپاه یهود را پراکنده نمود و درب قلعه را با دست از بن کند و درب قلعه را آفریدگار بدست او باز کرد.

این خلاصه‌ای از مبارزه‌های قبایل یهود بود که با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان می‌نمودند و پیوسته در مقام نقض عهد و تحریک احزاب و قبایل عرب بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبائل یهود را بدین اسلام دعوت میکرد و جز افرادی انگشت‌شمار نپذیرفتند و عهد و پیمانی که بسته بودند پیوسته نقض میکردند و در نتیجه بجنگ و صحنه‌های خونین پایان می‌یافت چنانچه یهود در نواحی آن سرزمین سکونت داشتند هرگز در مدینه منوره مسلمانی نمیتوانست سکونت داشته باشد تا چه رسد به این که عاصمه و مرکز دعوت و پایگاه اسلام گردد و ضرر و خطر آنها چه از لحاظ کثرت جمعیت و چه از لحاظ قدرت و نیرو قابل قیاس به بت پرستان مکه نبود. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۳

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ:

مبنی بر دستور مبارزه و قتل کفار است که اصل و اساس کفر و عنادند و پیوسته در مقام شکستن پیمان و تحریک قبائل عرب هستند شاید در اثر اجرای عقوبت به بعضی از آنها افراد دیگر بخود آیند و در مقام پذیرش و انقیاد برآیند و بدین اسلام بگروند.

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ:

خطاب بمسلمانان و مبنی بر تاکید بقتال کفار است چگونه با گروهی که پیوسته در مقام نقض عهد هستند از قتال و جنگ با آنها خودداری مینمائید در صورتی که بیاری احزاب و قبائل عرب بمدینه هجوم آورده تصمیم داشتند که رسول گرامی را از مدینه



بیرون کنند هم چنانکه بت پرستان مکه او را از وطن خود مکه اخراج نمودند.

أَتَخَشُّونَهُمْ فَإِنَّهُمُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

مبنی بر توحید افعالی آفریدگار است که لازم ایمان بآفریدگار و بتوحید افعالی او آنستکه هرگز مخلوق و آفریده‌ای اثر و یا ضرر و زیانی ندارد جز آنچه را که آفریدگار بخواهد، بر این عقیده جز آفریدگار شایسته نیست که از ضرر و زیان آفریده‌ای بیمناک بود بلکه آفریدگار فقط شایسته است که بشر از عقوبت او بترسد آن نیز در اثر مخالفت و تمردی که از خود او سرزده است و آیه مبنی بر تاکید و تقویت خاطر مسلمانان است که چنانچه ایمان در قلوب شما رسوخ داشت از قتال و جنگ با بت پرستان و کفار هرگز در بیم و هراس نخواهید بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۴

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تاکید است و تذکر به این که قتل کفار ساکنان نواحی مدینه و هم چنین قتل بت پرستان مکه عذاب الهی است که بدست و نیروی مسلمانان اجراء گردید و نیز سبب مذلت و خاری آنان شده و سرزمین مکه و مدینه از قذارت کفر و آثار شرک پاکیزه گردید و این اسناد شرافتی زیاده سبب جرئت و استقامت مسلمانان در انجام مأموریت خواهد شد. وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ:

اهل ایمان پیوسته از نشر دین اسلام و زوال آثار شرک و کفر مسرور خواهند بود.

وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

آفریدگار نسبت شرافتی که باهل ایمان داده و آنها را فخر و امتیاز بخشیده و قتل بت پرستان و کفار را ظهوری از عقوبت خود معرفی نموده اختصاص بگروهی از اهل ایمان پرهیزکار دارد که در ایمان خالص باشند نه مجرد دعوی ایمان که در زمره اهل نفاق بوده و در اجرای دستور کوتاهی مینمایند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

صفت فعل آفریدگار است که بر سرائر قلوب و راز دلها احاطه شهودی دارد و هرگز پدیده‌ای بر او پنهان نخواهد بود و چه بسا اهل ایمان در اثر حوادث و پیش آمدها در صف اهل نفاق در آیند و فاقد شرافت و فضیلت شوند زیرا تأثیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۵ اعمال نیک و ایمان در سعادت بطور اقتضاء است چنانچه تا آخرین لحظات زندگی از خطر ایمن بماند آنگاه سبب سعادت خواهد بود.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ:

مبنی بر تهدید است آیا چنین پنداشته‌اید هرکه دعوی ایمان و تقوی نماید از او پذیرفته و مورد قبول خواهد بود و در پیشگاه آفریدگار اهل ایمان خالص و منافق در یک صف قرار میگیرند بلکه این جهان بر اساس امتحان و آزمایش دقیق است که هر لحظه بشر در اثر فعل اختیاری و حرکت ارادی خود مورد آزمایش است و لحظه‌ای بحال خود واگذار نشده به این که اعمال و رفتار و کردار او مورد بررسی قرار نگیرد و ایمان کسی که بظاهر دعوی ایمان کند و فقط تمنا و آرزوی سعادت نماید و هنگام عمل مثلا در صحنه جنگ قدم گذارد تزلزل بر اعضا و جوارح او رخ دهد و از آن صحنه آزمایش بدر رود با کسی که پیوسته در مقام کسب سعادت است و با کمال نیرو در مقام اداء وظیفه بر میآید و در نتیجه آزمایش بطور حتم مرتبه ایمان و تقوای هر کس آشکار خواهد شد و امکان ندارد دوره آزمایش فردی بی پایان برسد و سیرت او نهفته بماند و بمعرض ظهور و رشد در نیاید.

و مرتبه‌ای از علم آفریدگار بحوادث و پدیده‌های جهان عبارت از ظهور آنها در این نظام است زیرا موجودات مورد احاطه شهودی ساحت آفریدگارند نه بطور حصولی مانند علم بشر که بطریق انفعال صورت علمی آنها پدید میآید.

و مفاد جمله: وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۶

آنستکه امکان ندارد سیرت افراد اهل ایمان و تقوی پنهان بماند و بعرضه ظهور در نیاید و در صحنه جنگ شرکت ننموده و یا در برابر دشمن استقامت ننمایند.

وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً:

بیان قید سلبی است آفریدگار بر جهاد گروهی که دارای ایمان خالص هستند احاطه دارد که بجز بساحت آفریدگار و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و بافراذ سپاه ارتباط نداشته‌اند و اسرار جنگ را پنهان می‌کنند و چگونگی سپاه مسلمانان را بکفار و مشرکین گزارش نمیدهند.

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

صفت فعل است ساحت آفریدگار بمنویات و راز دلها آگاه است و نظر به این که روح و ارزش هر عمل جوارحی همانا خلوص نیت و نیروی انقیاد است آفریدگار بارزش و خلوص هر عمل خبرویت دارد و هرگز خطوری که بر قلب بشر خلجان کند بر او پنهان نخواهد بود.

تفسیر قمی در باره آیه براءت بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود در سال نهم هجرت پس از بازگشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک سوره براءت نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکه را در سال هشتم فتح نمود و بت پرستان را منع نمود از اینکه بآئین بت پرستی خانه کعبه را طواف نمایند.

از جمله آئین آنها این بود که پس از طواف باید لباس خود را صدقه بدهند و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۷

نباید آنرا بپوشند و هر که به مکه می‌آمد لباسی را عاریت میکرد و با آن طواف می‌نمود و آنرا بصاحبش رد میکرد و هر که لباس عاریت و یا کرایه نداشت برهنه و عریان طواف میکرد آنگاه بانوی جمیله‌ای خواست برای طواف لباس عاریت کند و یا کرایه نماید بدست نیاورد.

باو گفتند چنانچه طواف نمائی باید لباس خود را صدقه بدهی آن بانو گفت چگونه آنرا صدقه بدهم و جز آن لباسی ندارم بدین جهت خانه کعبه را برهنه طواف نمود و گروهی از مردم دور او را گرفتند آن بانو یکدست خود را بر جلو و دست دیگر خود را در پس خود نهاد با آن حال طواف نمود بشعر می‌گفت امروز پاره‌ای و یا همه آن آشکار شود آن را حلال ننمایم و پس از آن که طواف را انجام داد گروهی از تماشاچیان او را بهمسری خود خواستار شدند.

در پاسخ گفت من شوهر دارم.

سیره و روش رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نزول سوره براءت آن بود هرگز با کسانی که بجنگ او قیام نمی‌نمودند جنگ نمی‌کرد و بمحاربه با آنان بر نمی‌خواست بر حسب آیه فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَاللَّيْلُ الْيَوْمَ فَجَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا:

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با کسی که از او کناره میگرفت و بجنگ او قیام نمی‌کرد او نیز بمحاربه و جنگ با او بر نمی‌خواست تا هنگامی که سوره براءت نازل شد و دستور قتل بت پرستان صادر شد چه گروهی که با او بجنگ قیام نمایند و چه از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۸

او کناره بگیرند بهر تقدیر دستور قتل مشرکین آن سرزمین صادر شد جز طائفه‌ای که روز فتح مکه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بسته‌اند.

از جمله آنها صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو بود و چون سوره براءت نازل شد که مبنی بر اعلام براءت از آنان بود و نیز مهلت و امان تا چهار ماه بآنها داده شده که پس از گذشتن چهار ماه هر کجا مسلمانان به آنها دست بیابند بقتل آنان اقدام نمایند این مدت بمنظور آن بود که در باره خود بیندیشند چنانچه بشرک و عناد خود باقی باشند بقتل برسند و چهار ماه عبارت از بیست روز از ذی

حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی است.

هنگامی که آیات چندی از سوره براءت نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بابتی بکر دستور فرمود که بسوی مکه برود و روز عید قربان در منی برای بت پرستان که بحج آمده‌اند سوره براءت را بخواند.

پس از اینکه ابی بکر از مدینه خارج شده و بسوی مکه میرفت جبرئیل امین برسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده گفت (یا محمد لا- یؤدی عنک الا- رجل منک) یعنی وظیفه رسالت تو را بجای تو انجام نمیدهد جز کسی که بمنزله تو است آنگاه رسول اکرم علی ابن ابی طالب را در تعقیب ابی بکر اعزام نمود که سوره را از او گرفته خود برود بسوی مکه علی ابن ابی طالب نیز در روءاء بابتی بکر رسید و آیات سوره براءت را از او گرفته روانه مکه شد ابی بکر نیز بسوی مدینه بازگشت عرض کرد یا رسول الله آیا در باره من دستوری صادر شد؟.

رسول اکرم فرمود نه جز اینکه آفریدگار امر فرمود که (ان لا- یؤدی عنی الا- انا او رجل منی) یعنی وظیفه رسالت مرا کسی انجام نمیدهد جز خودم و یا کسی که بمنزله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۹ من باشد.

در کتاب در منثور بسندی از سعد وقاص روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را با سوره براءت بسوی اهل مکه فرستاد و سپس علی ابن ابی طالب را در تعقیب او فرستاد که سوره را از او بگیرد و خود روانه مکه شود ابی بکر در باره خود بدگمان بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ابی بکر (لا یؤدی عنی الا انا او رجل منی) یعنی کسی وظیفه رسالت مرا انجام نمیدهد جز خودم و یا کسی که از من و بمنزله من باشد.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود: ده آیه از سوره براءت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، ابی بکر را احضار نمود برای اینکه سوره را برای مشرکین مکه بخواند و سپس مرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احضار نموده فرمود بسوی مکه برو هر کجا که ابی بکر را ملاقات نمودی نوشته سوره براءت را از او بگیر آنگاه ابا بکر بسوی مدینه بازگشت عرض کرد یا رسول الله در باره من دستوری صادر شده است؟.

حضرت فرمود نه ولی جبرئیل امین گفت «لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک» یعنی وظیفه رسالت تو را کسی انجام نمیدهد جز خودت و یا کسی که بمنزله تو است.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابی رافع روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را با سوره براءت بسوی مکه فرستاد برای اینکه موسم حج در منی آن را برای مشرکین بخواند آنگاه جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت «لا یؤدی بها الا انت او رجل منک» پس علی بن ابی طالب را در عقب ابی بکر فرستاد تا اینکه میان مکه و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۰

مدینه به او رسید و سوره براءت را از او گرفت و بسوی مکه روانه شد و در موسم در منی آنرا برای مشرکین قرائت نمود.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده که گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را بسوی مکه فرستاد که از جانب او سوره براءت را برای بت پرستان مکه بخواند و پس از آنکه او را فرستاد علی بن ابی طالب را در تعقیب او فرستاد و فرمود «یا علی لا یؤدی عنی الا انا او انت» یعنی وظیفه رسالت مرا کسی انجام نمیدهد جز خودم و یا تو، علی بن ابی طالب را بر شتر خود بنام غضبا سوار نمود او بسوی مکه روانه شد و به ابی بکر رسید و سوره براءت را از او گرفته و سپس ابا بکر حضور پیامبر گرامی آمد و در اثر این جریان خوف آنرا داشت که در باره او آیه‌ای نازل شده باشد عرض کرد یا رسول الله چه شد و جریان چیست؟

حضرت فرمود خیر است تو برادرم و همنشین در غار و با من خواهی بود بر حوض جز اینکه «لا یبلغ عنی الا رجل منی» یعنی هرگز کسی وظیفه رسالت مرا به مردم انجام نمیدهد جز کسی که بمنزله من باشد.

نظر به این که روایات بسیاری از طریق اهل سنت و نیز از اهل بیت (ع) رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نزول سوره براءت به ابی بکر دستور فرمود که آن را در مجمع عمومی مشرکین مکه در منی سوره را بخواند و براءت آفریدگار و رسول اکرم را از بت پرستان به آنها اعلام نماید و پس از رفتن و حرکت ابی بکر بسوی مکه جبرئیل امین علیه السلام نازل و دستور آفریدگار را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسانید که «یا محمد لا یؤدی عنک الا رجل منک» و نیز در پاسخ ابی بکر که از جریان سؤال نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود «لا- یؤدی عنی الا- انا او رجل منی». انوار درخشان، ج ۷، ص:

۴۶۱

از این دو جمله چند امر استفاده میشود:

- ۱- خواندن آیات قرآنی که از جانب آفریدگار نازل میشود باید رسول اکرم برای مسلمانان بخواند و هم‌چنین هر حکمی از احکام اسلام را رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردم اعلام نماید و پیوسته نیز این دستور را اجراء میفرمود.
- ۲- وظیفه رسالت را نمیتواند کسی انجام دهد جز آنکه آفریدگار کسی را تعیین فرماید و بوسیله رسول اکرم بمردم اعلام نماید.
- ۳- صدور دستور از ساحت آفریدگار که بوسیله جبرئیل علیه السلام بر رسول اکرم رسید در ضمن مبنی بر عزل ابی بکر است.
- ۴- رسول اکرم علی بن ابی طالب را برای خواندن سوره براءت در مجمع عمومی مشرکین در منی تعیین فرموده و بدان سو اعزام نمود.

۵- علی بن ابی طالب علیه السلام نیز طبق دستور، سوره براءت را برای مشرکین قرائت نمود.

- ۶- نظر به اینکه سوره براءت مبنی بر تبری ساحت آفریدگار و رسول اکرم از مشرکین است باید آیات برای آنها نیز خوانده شود و مدت مهلت به آنان اعلام شود که در این باره بیندیشند بدین نظر نیازمند بآن بود که در مجمع عمومی بت- پرستان سوره خوانده شود تا بدین وسیله وظیفه رسالت و تهدید بت پرستان که از جمله وظائف رسول اکرم صلی الله علیه و آله است انجام شود.
- ۷- مفاد جمله لا یؤدی عنک الا رجل منک اختصاص بخواندن سوره براءت ندارد و از اطلاق آن استفاده میشود هرگونه وظیفه که بعهده رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چه اعلام آیات قرآنی باشد و یا حکم دیگر از احکام الهی که بوی وحی میشود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۲

باید اولین بار رسول اکرم به مسلمانان اعلام فرماید و می‌تواند آنرا بعلی بن ابی طالب ارجاع نماید که اولین بار او به مردم اعلام نماید هم‌چنانکه او پس از قرائت سوره براءت در منی چند حکم دیگر را اولین بار بمشرکین اعلام نمود.

- ۱- بت پرستان نباید از سال بعد زیارت کعبه بیابند.
- ۲- هنگام طواف خانه کعبه نباید برهنه باشند.
- ۳- هریک از مشرکین که پیمانی بطور موقت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارند تا همان مدت اعتبار دارد و هر که عهد او بدون مدت است اعتبار آن فقط تا چهار ماه از همین روز است و این احکام مشمول دستوریست که جبرئیل علیه السلام بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسانید.

نکته دیگر که بدان باید توجه داشت آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» ۶- ۵۳، نازل شده است.

با توجه به این که خواندن سوره براءت پس از نزول آن در اولین بار برای مشرکین و اعلام مدت امان بآنها از جمله وظایف خاصه رسول گرامی است چگونه این وظیفه را بشخص دیگر واگذار فرمود و برای اجراء این منظور آنشخص را بسوی مکه اعزام نمود و پس از آنکه جبرئیل امین (ع) از جانب آفریدگار این دستور را اعلام نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب را تعیین و بمنظور قرائت سوره براءت برای مشرکین و اعلام احکام دیگری بسوی مکه اعزام نمود.

از این جریان استفاده میشود که بطور حتم پس از نزول سوره براءت اعزام شخصی برای خواندن آن برای بت پرستان با الهام از ساحت کبریائی بوده بمنظور اینکه زمینه‌ای آماده شود که از مقام ربوبی بوسیله جبرئیل (ع) رد و عزل آن شخصی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۳

که اعزام شده و نیز بمنزلت و نیابت بطور اطلاق علی بن ابی طالب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصریح شود همان منزلتی که رسول اکرم بامر آفریدگار میفرمود (یا علی انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی).

ساحت آفریدگار بمناسبت نزول سوره براءت و اعلام آن بمشركین همین منصب و منزلت را در باره علی بن ابی طالب تصریح فرماید و برسول اکرم نیز دستور فرماید که آن را بموقع اجراء گذارد.

در تفسیر برهان از شهر آشوب روایت نموده که بسیاری از علماء و از صحابه و مفسرین نقل نموده‌اند هنگامی که ۹ آیه از سوره براءت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد دستور فرمود که ابا بکر آن را بمکه ببرد و برای مشركین بخواند آنگاه جبرئیل (ع) نازل شده گفت (لا یؤدیها الا انت او رجل منک).

بدین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب (ع) فرمود که شتر بنام غضباء را سوار شود و در تعقیب ابا بکر برود و سوره براءت را از او بگیرد چون ابا بکر بازگشت گفت یا رسول الله بعهد من وظیفه‌ای را واگذاری که مردم بآن گردن کشیدند و مرا برای انجام آن بسوی مکه فرستادی آنگاه مرا از انجام آن بازداشتی!؟

رسول اکرم فرمود جبرئیل امین (ع) از جانب آفریدگار بر من نازل شده و گفت (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک و علی منی و لا یؤدی عنی الا علی) یعنی هرگز کسی وظیفه رسالت تو را انجام نمیدهد جز خودت و یا کسی که بمنزله تو باشد و علی بن ابی طالب از من و به منزله من است و وظیفه مرا انجام نمیدهد جز علی بن ابی طالب. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۴

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب روایت نموده هنگامی که ده آیه از سوره براءت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد ابا بکر را احضار نمود برای اینکه سوره را برای اهل مکه و مشركین بخواند و سپس مرا احضار نموده فرمود در تعقیب ابا بکر برو هر کجا او را ملاقات نمودی سوره براءت را از او بگیر هنگامی که ابا بکر بازگشت عرض کرد یا رسول الله در باره من چیزی بر شما نازل شد فرمود نه ولی جبرئیل امین (ع) بر من نازل شد و گفت (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک).

در کتاب در منثور به دو سند از ابن عباس روایت نموده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابی بکر امر فرمود و او را بسوی مکه فرستاد که سوره براءت را برای مشركین بخواند و سپس علی بن ابی طالب را در تعقب او فرستاد و بوی امر فرمود که در منی بصدای بلند آن را بخواند و هر دو بسوی مکه روانه شدند.

علی بن ابی طالب در ایام تشریح آیات سوره براءت (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) را تا آخر با صدای بلند خواند و نیز گفت سال دیگر نباید مشركین بزبانت کعبه بیایند و نیز کسی عریان و برهنه نباید طواف نماید و نیز هرگز وارد بهشت نخواهد شد جز اهل ایمان و علی بن ابی طالب بصدای بلند آنها را خواند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی چند از ابو هریره روایت نموده که می گفت من با علی بن ابی طالب بودم هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را بسوی مکه فرستاد برای اینکه چهار مطلب را در مکه برای مشركین بخواند و اعلام نماید.

۱- برهنه و عاری نباید خانه کعبه را طواف نمایند.

۲- مسلمانان و مشركین در سال‌های آینده نباید برای حج شرکت نمایند.

۳- هر که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عهد و پیمانی بطور موقت دارد عهد و پیمان او تا آخر مدت اعتبار دارد و نیز گفت (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ). انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۵

و نیز در کتاب در منثور بهمان چند سند از ابو هریره روایت نموده که میگفت من با علی بن ابی طالب بودم هنگامیکه رسول اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ مَا بَصَدَايَ بَلَنْدٌ مِیْگفتیم هرگز کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اهل ایمان و نیز کسی برهنه و عریان نباید خانه کعبه را طواف نماید و هر که با رسول خدا عهد و پیمانی دارد مدت اعتبار آن تا چهار ماه است و چنانچه چهار ماه بگذرد اعتبار ندارد و (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) و نیز گفت در سالهای آینده مشرک نباید زیارت کعبه بیاید.

و نیز صحیح بخاری و مسلم و بیهقی در دلایل از ابو هریره روایت نموده‌اند که میگفت مرا ابو بکر در همان سال بسوی مکه فرستاد با چند نفر مؤذن که در روز عید قربان در منی اعلام نمایند به اینکه در سالهای آینده مشرکین زیارت حج بیایند و برهنه و عریان خانه کعبه را طواف نمایند و سپس رسول اکرم (ص) علی بن ابی طالب را فرستاد و بوی امر نموده بود که سوره بقره را برای مشرکین بخواند پس روز عید قربان در منی در حضور آن مردم سوره را با ما خواند.

و نیز گفت سالهای دیگر مشرکین نباید زیارت کعبه بیایند و نیز برهنه و عریان نباید طواف کنند.

در تفسیر عیاشی از حریر از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم (ص) ابا بکر را فرستاد با سوره بقره برای اینکه هنگام حج در منی آنرا برای مشرکین بخواند آنگاه جبرئیل نازل شده گفت (لا یبلغ عنک الا علی) یعنی وظیفه تو را کسی انجام نمیدهد جز علی. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۶

آنگاه علی را احضار نموده او را بر شتر غضباء سوار نمود که در تعقیب ابا بکر برود و سوره بقره را از او بگیرد و در مکه برای عموم مردم بت پرست آنرا بخواند پس ابا بکر به علی گفت آیا در باره من سخط نموده علی فرمود نه جز اینکه بر رسول اکرم (ص) نازل شد که (لا یبلغ الا رجل منک) و علی بن ابی طالب (ع) روز عید قربان بعد از ظهر وارد مکه شد که روز حج اکبر است ایستاد گفت من رسول و فرستاده پیامبر گرامی اسلام هستم که مرا بسوی شما فرستاده و برای آن مردم سوره بقره را بخواند (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) تا آخر آیات که بیست روز از ذی حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی است.

و نیز گفت هرگز کسی از مرد و یا زن نباید برهنه خانه کعبه را طواف نماید و نیز در سالهای آینده مشرک نباید حج کند و هر که با رسول اکرم (ص) عهد و پیمانی دارد مدت اعتبار آن تا این چهار ماه است.

در کتاب در منشور از سعید بن مسیب از ابو هریره روایت نموده میگفت ابا بکر امر کرد که من سوره بقره را در حج بخوانم و مردم اعلام نمایند آنگاه رسول اکرم (ص) علی بن ابی طالب را فرستاد و بما ملحق شد و بوی دستور داده بود که سوره بقره را در موسم حج در منی برای مردم بخواند ابا بکر نیز در حج بود.

در تفسیر قمی بسند صحیح از امام ابو الحسن الرضا (ع) روایت نموده که فرمود امیر مؤمنان علی علیه السّلام میفرمود رسول اکرم (ص) از جانب آفریدگار بمن امر فرمود به اینکه در منی اعلام نماید هر که خانه کعبه را زیارت و طواف نماید باید برهنه نباشد و نیز بعد از این سال مشرکین نباید بمسجد الحرام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۷

وارد شوند و نیز سوره بقره را برای مشرکین مکه بخوانم و نیز آفریدگار بمشکرین که در این موسم به حج خانه کعبه آمده‌اند چهار ماه امان داده است تا هنگامی که بمنازل خود باز گردند و سپس حکم امان از آنان برداشته خواهد شد.

و نیز در تفسیر قمی بسندی از حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام روایت نموده در باره آیه «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» فرمود مراد از اذان در آیه امیر مؤمنان علیه السّلام است.

و نیز در حدیث دیگر امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود مراد از اذان در جمله و اذان من الله من هستم.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام علی بن الحسین علیهما السّلام روایت نموده فرمود مراد از آیه «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» امیر مؤمنان علی علیه السّلام است.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که راوی فضیل بن عیاض سؤال نمود از معنای حج اکبر فرمود آیا از معنای آن چیزی شنیده‌ئی راوی عرض کرد ابن عباس می‌گفت حج اکبر روز عرفه است زیرا هر که عرفه را تا هنگام طلوع آفتاب روز قربان درک کند حج را درک نموده و حج او صحیح است و هر که از او فوت شود حج او باطل است و شب عرفه و شب بعد از عرفه حج اکبر است بدلیل آنکه هر که شب عید قربان را درک کند تا هنگام فجر حج را درک نموده و از عرفه او کفایت می‌نماید.

امام صادق (ع) فرمود امیر مؤمنان علی (ع) میفرمود حج اکبر روز عید قربان است بدلیل آیه «فَسَيُحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» که بیست روز از ذی حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی است و چنانچه حج اکبر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۸

روز عرفه باشد مدت امان در سوره براءت چهار ماه و یکروز میشود و نیز بدلیل آیه (وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ).

علی (ع) میفرمود مراد از کلمه (وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ) من هستم راوی عرض کرد پس معنای حج اکبر چیست امام فرمود بدان جهت روز حج اکبر نامیده شد سالی است که مسلمانان و نیز مشرکان در این سال زیارت حج آمده‌اند و پس از این دیگر بت پرستان به حج نخواهند آمد.

در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر (ع) روایت نموده در مورد آیه (فَإِذَا انشَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) فرمود روز عید قربان است تا دهم ماه ربیع الاخر.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ) فرمود آیات را برای او بخوان و باو بفهمان سپس متعرض او مشو تا اینکه بمنزل امن خود برسد.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از تفسیر قشیری نقل نموده شخصی بعلی ابن ابی طالب علیه السلام گفت آیا کسی از ما بخواهد ملاقات کند رسول گرامی اسلام را در باره امری پس از گذشتن چهار ماه پیمان و امان برای او نیست علی علیه السلام فرمود امان دارد بر طبق آیه (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ).

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود گروهی از اهل بصره بر من وارد شده از طلحه و زبیر سؤال نموده بآنها پاسخ گفتم که از بزرگان و پیشوایان کفر و ضلالت بودند زیرا علی ابن ابی طالب علیه السلام روز جنگ بصره هنگامی که سپاه خود را نظم داده و صف آرائی نمود به آنها فرمود بجنگ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۹

باین مردم عجله و شتاب ننمائید تا اینکه میان ما و آنها به پیشگاه آفریدگار عذری نباشد.

علی علیه السلام ایستاد و فرمود ای اهل بصره آیا از من ستم دیده‌اید که در مورد حکمی ظلم نموده‌ام پاسخ گفتند نه و نیز فرمود آیا در تقسیم مال بمسلمانان به ستم رفتار نموده‌ام پاسخ گفتند نه فرمود آیا بمال دنیا رغبت نموده‌ام و برای خود و اهل بیت خود ذخیره نموده‌ام بدین جهت با من دشمن شده عهد و پیمان خود را با من نقض نموده‌اید.

در پاسخ گفتند نه.

فرمود آیا حدود الهی را در باره شما جاری نموده ولی در باره دیگران خودداری نموده‌ام؟ پاسخ گفتند نه.

فرمود پس چرا بیعت مرا می‌شکنید و بیعت دیگری را نقض نمی‌کنید در حالی که من بر بینی و دیدگان او ضربه وارد نمودم و چاره‌ای نیافتم جز اینکه با شمشیر با آنها رفتار نمایم آنگاه بیاران خود توجه نموده پس از حمد و ثنای آفریدگار فرمود در آیه میفرماید:

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ.

آنگاه علی علیه السلام فرمود سوگند به آفریدگاری که هسته و دانه را می‌رویاند و روان به بشر می‌دهد و نیز محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت و رسالت برگزیده این گروه اصحاب این آیه هستند و از هنگام نزول آیه جز در باره آنها موردی نداشته است شیخ مفید در امالی بسندی از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده راوی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۰

ابو عثمان گفت شنیدم از امیر مؤمنان علیه السلام هنگامی که طلحه و زبیر بر او خروج نموده بودند می‌فرمود آفریدگار مرا معذور فرماید از جنگ با طلحه و زبیر که با میل و رغبت با من بیعت نموده و اجباری نداشتند و سپس بدون جهت پیمان مرا نقض کردند و آیه را قرائت فرمود (وَإِنْ نَكُوثًا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ). بعض از علما اهل سنت گفته‌اند دستور جبرئیل امین علیه السلام از آفریدگار که یا محمد صلی الله علیه و آله (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک) از نظر آنستکه بر حسب سنت و سیرت عربیت هرگونه عهد و پیمانی که رسول گرامی اسلام با قبایل بت پرستان و کفار منعقد نموده برای نقض آنها نیز باید خود او و یا کسی که از خانواده اوست آن عهد را نقض نماید و گر نه اعلام نقض پیمان از شخص دیگر نافذ نخواهد بود.

بدین جهت نقض پیمانهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص بعلی بن ابی طالب دارد و این سبب شد که رسول اکرم با اینکه ابا بکر را برای اجرای این منظور و خواندن سوره براءت برای مشرکین در مجمع عمومی آنان تعیین و اعزام داشته بود بدستور آفریدگار او را عزل و علی بن ابی طالب را مأمور اجرای آن فرمود که هنگام اجتماع بت پرستان در منی علی بن ابی طالب سوره براءت را برای آنان قرائت نماید.

بر این اساس عزل ابی بکر نه از نظر منقصت او بوده و نه نصب علی بن ابی طالب از نظر فضیلت او بوده بلکه جریان امر عادی و بر وفق آئین و سیرت عربیه بوده است.

این نظر بر خلاف ظاهر دستور آفریدگار بجمله (لا یؤدی عنک الا انت او انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۱  
رجل منک) میباشد و این نظر بجهاتی مورد انتقاد است.

۱- عهد و پیمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با قبایل عرب منعقد می نمود نه از نظر شخصیت او بوده بلکه از جمله وظایف رسالت و دعوت بدین اسلام بوده که آن قبیله هم پیمان باصول خداشناسی آشنا شوند مهلت و فرصت باشد که بتدریج دین اسلام را بپذیرند مانند زمان طفولیت که دوره تمرین آمادگی است.

رسول اکرم (ص) نیز با قبایل مشرکین بمنظور فرصت و تمرین آنان عهد و پیمانی تا مدت معینی و یا غیر معین منعقد می نمود بر این اساس که عهد و پیمانهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نظر مقام رسالت او بوده نقض عهد پیمان آفریدگار هم از وظایف رسالت می باشد.

۲- این سوره مبنی بر اعلام براءت ساحت آفریدگار و رسول گرامی از بت پرستان است و بمنظور آخرین مبارزه قطع ریشه شرک علنا از عموم مشرکین تبری نموده و آخرین بار برای مدت چهار ماه به آنان فرصت داده در این صورت باید سوره براءت را رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای بت پرستان قرائت نماید.

۳- عهد و پیمان رسول اکرم (ص) هرگز جنبه شخصیت و قومیت نداشته تا اینکه بر حسب آئین جاهلیت خود او و یا از خویشان او آنرا نقض و اعلام نماید و نیز مبنای دین اسلام بر ابطال شعار جاهلیت است.

۴- مفاد دستور آنستکه وظایف رسول گرامی صلی الله علیه و آله را کسی انجام نمیدهد جز کسی که بمنزله اوست و اختصاص بقرائت سوره براءت برای مشرکین و اعلام نقض پیمان آفریدگار نیز ندارد بلکه بطور اطلاق نیابت از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۲ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اداء وظایف او چه در حال حیات و چه پس از رحلت او اختصاص بآن شخصی دارد که بمنزله رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.



۵- بر حسب تعیین رسول اکرم کسی که بدستور پروردگار میتواند وظائف او را انجام دهد همانا علی بن ابی طالب است.  
 ۶- در این صورت شبهه‌ئی نظر را جلب مینماید چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وظیفه خاص خود را بدیگری واگذار نمود که در کنگره عمومی بت-پرستان سوره براءت را بخواند.

پاسخ این شبهه را میتوان از سیاق استفاده نمود به اینکه ساحت پروردگار از نظر حکمت زمینه و صحنه‌ئی را گسترانید و رسول اکرم نیز بر حسب دستور آن وظیفه را انجام دهد یعنی قرائت سوره براءت را بشخصی واگذار نماید و پس از اعزام آن شخص برای قرائت سوره براءت در مجمع عمومی بت‌پرستان زمینه برای نصب علی بن ابی طالب علیه السلام آماده گردد که از ساحت پروردگار دستور لا-یودی عنک الا-انت او رجل منک صادر شود و بضمیمه تعیین رسول (ص) این منصب برای علی بن ابی طالب شرف صدور بیابد و بوی بطور حصر تطبیق شود و چنانچه این واقع با این خصوصیات نبود به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتداء علی بن ابی طالب را اعزام میفرمود از ساحت آفریدگار بطور صریح این منصب در باره علی بن ابی طالب اعلام نمیشد و باو اختصاص نمی‌یافت.

و نیز گفته شده چنانچه مفاد جمله (لا یودی عنک الا انت او رجل منک) اطلاق داشته باشد و غیر نقض عهد را شامل شود لازم آن آنستکه آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۳

و احکام الهی را غیر رسول اکرم (ص) کسی نمی‌تواند بمردم اعلام نماید جز کسی که بمنزله اوست و این بر خلاف ضرورت و نیز مخالف با روایات بسیاری است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود «فلیبلغ الشاهد الغائب» یعنی حاضرین که آیات قرآنی و همچنین احکام اسلامی را از رسول گرامی صلی الله علیه و آله شنیده و یا از طریق صحیح استفاده نموده‌اند برای سایر مردم نیز باید نقل نمایند تا بدینوسیله دین اسلام در جهان انتشار بیابد.

پاسخ آنستکه نظر به این که وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنستکه آیات قرآنی که توسط جبرئیل امین بر او نازل میشود و همچنین احکام الهی را اولین بار رسول اکرم بمردم اعلام نماید تا وظیفه رسالت خود را از ساحت پروردگار انجام داده باشد و مفاد دستور «لا یودی عنک الا انت او رجل منک» نیز آنستکه فقط کسی دیگر که بمنزله رسول گرامی است میتواند وظیفه او را انجام دهد به این که آیات قرآنی و همچنین احکام الهی را بجای پیامبر اسلام اولین بار او بمردم اعلام نماید و بدین وسیله نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وظیفه خود را انجام داده باشد.

و مفاد جمله «فلیبلغ الشاهد الغائب» آنستکه مسلمانان که آیات قرآنی و همچنین احکام الهی را از رسول گرامی و یا از شخصی که بمنزله اوست بشنوند وظیفه آنان نشر و اعلام بمردم است و نظر باطلاق جمله فلیبلغ الشاهد الغائب این وظیفه نیز همیشه برای مسلمانانی است که پاره‌ای از علوم اسلامی را آموخته‌اند باید بمردم تعلیم نمایند.

بدین بیان استفاده شد که مفاد جمله لا یودی عنک الا انت او رجل منک در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۴

باره خصوص رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آنچه از ساحت پروردگار به او وحی و نازل میشود تبلیغ آنها اولین بار بمردم وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا کسی که بمنزله او می‌باشد ولی جمله فلیبلغ الشاهد الغائب در باره عموم مسلمانان است که از جمله وظائف دینی هر فرد مسلمان آنستکه از طریق صحیح هر چه را از احکام الهی و علوم اسلامی بشنوند باید بمردم تعلیم نمایند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۵

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص: ۴۷۵

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸) أَ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱)

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحْبَبُوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۶

شرح .... ص: ۴۷۶

اشاره

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توییح بت پرستان و سلب صلاحیت از آنها است حرف لام بمعنای ملک و حق است و در صورتی که در سیاق نفی قرار بگیرد بمعنای سلب صلاحیت خواهد بود و آیه بت پرستان را از هرگونه تصرف و دخول در مسجد و از هر شعائر الهی محروم و بی بهره نموده است و بقرینه اینکه مساجد بهیئت جمع ذکر شده مراد عمره و زیارت خانه کعبه تنها نیست و نیز بلحاظ اینکه از هرگونه عبادت و عمل قربی محروم و صلاحیت آنها ندارند مراد از آیه دخول آنان در مساجد و تعظیم آنها نیست.

ناگزیر مراد از منطوق آیه فقط تعمیر و بنای ساختمان مساجد و ترمیم خرابی آنها است و سلب صلاحیت از بت پرستان نموده که از تعمیر و بناء و ترمیم خرابی هریک از مساجد و شعائر الهی محروم هستند با اینکه تعمیر و ترمیم مساجد از جمله اعمال خیر و آثار نیک و نفع آن عمومی است ولی نظر به اینکه اعمال و آثار آنان ظهوری از شعار بت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۷ پرستی و دعوت بشرک و احیاء آنست صلاحیت آنها ندارند که به هیچ یک از شعائر الهی نزدیک شده و اقدام نمایند و از ورود بمسجد الحرام و زیارت و طواف کعبه معظمه و عمارت آن و سقایت حاجیان بطریق اولی محروم و بی بهره هستند.

شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ:

بیان سبب عدم لیاقت آنها است نظر به این که شرک و عناد با ساحت ربوبی در روان آنان رسوخ نموده و صورت و سیرت روان آنها است و از هر فضیلت انسانی و سپاسگزاری بی بهره‌اند و وجود آنان مجسمه شرک و آثار آنان نیز دعوت و تعظیم شرک و کفران است ناگزیر از حریم شعائر قدس بی بهره‌اند و چگونه بنای مساجد و یا ترمیم آنها که مظاهر ایمان و اسلام است از آنان پذیرفته و یا تجویز می‌شود.

أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ:

حبط بمعنای بطلان عمل صالح و سقوط آن از تأثیر در سعادت فاعل آنست حبط و بطلان از حالات و عوارض اعمال عبادی و هرگونه کارهای خیر و ذی نفع است و از جمله آثار ایمان عمل نیک است و در پرتو آن باقی مانده و قائم بآنست و در قیامت نیز

بصورت نعمت جاودان درمی آید.

بر این اساس عمل نیک چه عبادی باشد و یا قربی که نفع آن عمومی است چنانچه فاعل آن کافر و یا مرتد شود آن عمل صالح از تأثیر ساقط شده هم چنانکه ایمان سبب میشود اعمال نیک که در حال کفر از او صادر شده حیات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۸ تازه‌ای بآن اعمال دمیده شود و سبب سعادت فاعل آن گردد.

عبارت دیگر تأثیر و رشد هریک از اعمال نیک و قبولی آنها بر محور ایمان و تقوی دور میزند از این رو اعمال عبادی و یا قربی اهل ایمان بطور اقتضاء مؤثر در سعادت فاعل آنها بوده و در صورتی که ایمان تا آخرین ساعات زندگی ادامه بیابد آنگاه بخواست پروردگار بطور حتم سبب سعادت فاعل خواهد بود.

و مفاد *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* نیز همین است هرگونه عمل قربی اهل ایمان بدان جهت مورد قبول و دارای حیات و اثر است که از پرتو ایمان باشد و هر عمل شایسته از آن نظر مورد قبول است که ایمان فاعل آن مورد قبول باشد عمل نیک و رفتار شایسته در صورتی اثر آن نیک و درخشان است که از فاعل لایق سرزند و پرتوی از او باشد زیرا بدیهی است فعل دارای دو جنبه است. ۱- صلاح و یا فساد ذاتی که بر فعل مترتب میشود.

۲- صلاح و یا فسادی که بلحاظ صدور از فاعل بر آن عارض میشود و عمل نیک و آثار آن در صورتی شایسته است که صدور آن نیز شایسته و فاعل آن لایق باشد و هر عمل صالح که از شخص محروم و نالایق سرزند مقرون بقبح فاعلی است اثر آن نیز بیهوده و باطل خواهد بود زیرا از ظلمت محض هرگز نشاید که آثاری درخشان و شعاعی تابان بظهور رسد. *وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ*:

آیه شئون وجودی و آثار نکبت بار بت پرستان را بیان نموده و این قسمت از آیه سیرت تیره و ظلمانی آنانرا معرفی مینماید که در این جهان از نظر عناد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۹

با ساحت ربوبی و خودستائی که بدان خوی گرفته و پیوسته بناسپاسی خشنود بوده و از هر نسیم رحمت بی بهره بودند هنگام رستاخیز نیز محرومیت آنان از هر رحمت بصورت شعله‌های آتشین ظهور خواهد نمود.

*إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ*:

عقد ایجابی است یگانه مردمی که شایسته و صلاحیت دارند که بنا و ساختمان و یا ترسیم مساجد و سایر شعائر الهی را عهده‌دار شوند و بتعظیم آنها قیام نمایند همانا اهل ایمان است که باصول توحید و بروز قیامت معتقدند و نیز بر حسب عمل بوظائف دینی ملتزم می‌باشند از قبیل پیا داشتن فرایض پنجگانه که بهترین شعار عبودیت است و باده زکوة و کمک بزیردستان و مواسات با فقراء که از نشانه ایمان و اصلاح اجتماع نیز بر آن استوار است.

*وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ*:

قید سلبی برای اهل ایمان است خشیت از آفریدگار مرتبه عالی از ایمان و عبودیت کامل است از نظر اینکه ملک و احاطه را مختص آفریدگار میدانند و خود را مخلوق و فاقد دانسته و مالک چیزی نمی‌بینند تا اینکه از ضرر آن خائف و یا از فقدان آن محزون گردند.

زیرا موجودات را ملک طلق آفریدگار میدانند بطوریکه برای او در تدبیر موجودات شریک نباشد هم‌چنانکه اولیاء که زمام تدبیر آنها را بلحاظ واقعیت آفریدگار در حیطه قدرت خود دارد پیوسته در مقام انقیاد بوده و از خود اختیار و اراده‌ای بکار نمی‌برند جز آنچه را آفریدگار از آنها خواسته است و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۰

فقط حزن و خوف آنان از آنستکه از بعض مقامات عبودیت محروم و بی بهره گردند.

دیگر خشیت و خوف از عقوبت و مخالفت آفریدگار است که سبب ارتکاب وظایف دینی است و آیه تاکید در باره آنستکه بطور

خلوص قیام بعبادت نمایند و در آن شائبه شرک نباشد.

فَعَسَىٰ أَوْلَىٰكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ:

اهل ایمان که باصول توحید معتقد و بوظائف دینی نیز ملتزم باشند ممکن است که بحقیقت هدایت یابند رجاء و امید از حالات نفسانی و از نظر جهل و عدم احاطه بآینده و پایان امر است و ساحت آفریدگار منزله از نقص است بدین جهت صفت رجاء و امید بلحاظ هدایت یافته و یا از نظر مخاطب است.

آیه مبنی بر وعده در باره هدایت اهل ایمان است که نه بطور حتم التزام باعمال و اداء وظائف سبب رستگاری آنان میشود تا اینکه صفت خوف از قلوب آنان زایل شود و بایمان خود اطمینان یابند و نه بطور حتم از هدایت مأیوس نموده تا اینکه صفت رجاء و امید از روان آنان زایل شود و بوسیله وعده میتوان دو صفت خوف و رجاء را تعدیل نمود که اساس تربیت دینی و آمادگی برای سعی و کسب سعادت واقعی است.

و نیز از لوازم توحید افعالی آفریدگار است که خود و موجودات را ربط محض بساحت او بدانند و آفریده‌ای در شئون وجودی استقلال ندارد از جمله هدایت و رستگاری خود را وابسته بمشیت آفریدگار بدانند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۱

آیه تاکید در باره آنستکه اعتقاد باصول توحید و هم چنین نسبت بالتزام عملی بوظائف باید بطور استمرار باشد و همه اوقات مراقبت نماید آنگاه بخواست پروردگار هدایت یافته بطور اطلاق خواهند بود ایمان و قیام بوظایف و خویشتن داری از گناهان پاره‌ای از اوقات سبب هدایت حقیقی نخواهد بود.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود:

- ۱- هدایت عبارت از اعتقاد باصول توحید و نیز اطاعت و اداء وظایف و پرهیز از گناهان است یعنی خداشناسی و خودشناسی است.
  - ۲- بحقیقت راه یافتن بآنکه بارکان توحید معتقد شده و نیز بحکم خرد بسپاس نعمت باید قیام نمود.
  - ۳- طریق سپاسگزاری منحصر بایمان و اداء وظائف عبودیت است که سعادت و کمال بشر و غرض از خلقت است.
  - ۴- بشر در شئون وجودی و هم چنین برحسب عقیده و عمل قابل تغییر و تحول است و تحقق هدایت نیز وابسته باستقامت آن در آینده و پیوسته به مجموع اوقات اوست بر این اساس امر تدریجی است.
  - ۵- مهتدی و تحقق هدایت در باره فردی در صورتی است که بطور ملکه و صفت باشد و مرتبه نازل از هدایت در آخرین اوقات زندگی تحقق و استوار می‌یابد.
  - ۶- نظر به این که هدایت و یافتن حقیقت یگانه کمال بشر و غرض از خلقت است ناگزیر اکتسابی است و کثرت مراتب اعتقادی و درجات عملی آن برحسب سعی و کوشش هدایت یافته خواهد بود و بسیاری از درجات آن آمیخته بشایبه تزلزل است پیامبران و اوصیاء دارای روح قدسی هستند و هدایت آنان ذاتی و بموهبت پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۲
  - و تغییرناپذیر است گرچه بر حسب انجام وظائف طاقت فرسای تبلیغ نیز اکتسابی خواهد بود و از نظر تصرف معنوی و رهبری باطنی که در باره اهل ایمان دارند رکن هدایت هستند.
  - ۷- باهل ایمان و تقوی وعده رستگاری داده زیرا فقط مقتضی هدایت و رستگاری در آنها هست ولی سبب حقیقی همانا مشیت پروردگار است که آن نیز برحسب قابلیت مورد است.
  - ۸- و نیز از نظر تعلیم و تربیت دینی بوسیله وعده رستگاری دو صفت خوف و رجاء را تثبیت و تعدیل نموده و اساس سعادت و نیل بمقصد را بر صفت خوف و رجاء استوار نموده است.
- أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

## شان نزول آیه .... ص: ۴۸۲

بر حسب نقل مجمع البیان و روایات بسیاری آنستکه طلحه بن شیبه و عباس ابن عبد المطلب بیکدیگر اظهار فخر می نمودند در آن هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام بر آندو گذر نموده فرمود بچه چیز بیکدیگر افتخار می نمائید؟ عباس گفت من فضیلتی دارم که کسی مانند آنرا ندارد و آن منصب سقایت و سیر آب نمودن حاجیان است. شیبه گفت من منصب عمارت و ترمیم خرابی مسجد الحرام را عهده دارم.

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود من بشما میگویم که هنگام حادث سن و جوانی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۳ فضیلتی داشتم که شما ندارید عباس و طلحه بن شیبه گفتند چه فضیلتی بر ما داری علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود با شمشیر بر بینی های شما زدم تا اینکه بآفریدگار و به رسول گرامی او ایمان آوردید.

عباس غضبناک شده شکایت حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برد عرض نمود یا رسول الله علی بر ما فخر مینماید حضرت فرمود علی را بگوئید بیاید رسول گرامی بوی فرمود چه شد که بعموی خود فخر نمودی عرض کرد یا رسول الله من بوی بصدق افتخار نمودم میخواهد خشمگین شود و یا راضی و خشنود باشد.

جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت یا رسول الله پروردگارت بتو سلام میرساند میفرماید (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ «تا آخر آیه» إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ).

سقایت اسم مصدر بمعنای منصب سیراب نمودن حاجیان است و عماره نیز اسم مصدر به معنای منصب ترمیم خرابی مسجد الحرام است و آیه مبنی بر توییح کسی است که هریک از دو عمل را قیاس بشخص مؤمن نموده با او مقایسه مینماید نظر به این که عمل قابل قیاس بشخص عامل و انسان نیست بدین جهت مراد متصدی هریک از سقایت حاجیان و عماره مسجد الحرام است و نظر به این که آیه در طی آیات گذشته ذکر شده مبنی بر عدم صلاحیت مشرکان نسبت به تصدی امور مسجد الحرام و سایر شعائر الهی است.

بدین مناسبت آیه (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ) نیز مبنی بر توییح است که از جمله شعائر الهی سقایت حاجیان و عماره و ترمیم مسجد الحرام است و کسانی که فاقد فضیلت ایمان بوده اند صلاحیت تصدی آنرا ندارند و بقرینه اینکه هریک از دو عمل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۴

سقایت و عماره بدون قید طرف قیاس قرار داده شد با شخص مؤمن مجاهد که اعلی درجه فضیلت را واجد است و نیز در ذیل آیه از آنان تعبیر بظالم فرموده استفاده میشود که هریک از متصدیان شعائر الهی فاقد فضیلت ایمان بوده و صلاحیت تصدی سقایت و عماره را نداشته اند.

زیرا عمل نیک در صورتی سبب فخر و سعادت میشود که فاعل آن دارای فضیلت ایمان باشد و بر حسب روایات و قرائنی که از آیه استفاده میشود نزول آیه در باره علی بن ابی طالب و عباس بن عبد المطلب و شیبه و یا طلحه فرزند او است که این دو نفر متصدی سقایت حاجیان و عماره و ترمیم مسجد الحرام بوده اند زیرا چند سال پس از ظهور دین اسلام عباس و طلحه بحال کفر بسر میبردند و هنگام نزول آیه سال نهم هجرت است.

كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

ایمان بارکان توحید جز مفهوم و معنا نیست و تحقق ایمان همانا شخص مؤمن است که دارای صورت اعتقاد و نیروی انقیاد جوارحی است و ساحت پروردگار بر او مؤمن و مجاهد اطلاق فرموده که دلیل بر اعلی درجه ایمان و شهود او است و پیوسته موحد بوده و در او شائبه شرک نبوده است.

وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

جهاد برای نشر دعوت بدین اسلام و مبارزه با شرک و وظیفه طاقت فرسای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شرکت با وظیفه او اعلی درجه فضیلت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۵ و فخر است.

لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ:

متصدیان سقایت و عماره بلحاظ حال ایمان آنان تا چه رسد بزمان کفر و محرومیت آنان از نظر فضیلت و فخر قابل قیاس با شخص مؤمن مجاهد نخواهد بود و آیه از نظر مبالغه در توبیخ و اینکه فاقد فضیلت و فخر هرگز قابل قیاس بشخصی که محور فضیلت و فخر است نخواهد بود حکمیت آنرا از نظر تشریف بساحت پروردگار نسبت داده است.

و گفته شده که سقایت حاجیان عبارت از سیرآب نمودن از آب و از شراب مویز بوده است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

مبنی بر توبیخ است آنان که شعارشان کفر و شرک است پروردگار آنان را از هر فضیلت و سعادت بی بهره خواهد فرمود و چنانچه متصدی اعمال خیر شوند سبب فخر آنان نخواهد شد از جمله قیاس تصدی سقایت و عماره است از نظر تقرب به پیشگاه پروردگار با مؤمن مجاهد و حکم به این که هر دو یکسانند ضلالت و گمراهی است زیرا پروردگار آنها را ستمگر و محروم از فضیلت و هدایت معرفی فرموده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۶

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا:

تفسیر جمله كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ و بیان صفات مؤمن مجاهد است که طرف مقایسه قرار داده شده و بر حسب روایات که ذکر میشود مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است زیاده بر اینکه او محور ایمان است بر همه مسلمانان باسلام سبقت نموده او نخستین رادمردی است که بدعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله پاسخ گفته و پذیرفته است.

و هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ:

از نظر تشریف بهیئت جمع تعبیر شده و نیز ارشاد به این که فخر بر فضیلت و مجاهدت استوار است نه بر شخصیت افراد از جمله فضائل او هجرت از مکه بمدینه است که سبب هجرت مسلمانان گردید و بر حسب آیه از جمله شعار اسلام و تبری از شرک هجرت از مکه و نواحی آن بسوی مدینه بود از نظر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله پایگاه دعوت خود را مدینه قرار داد. آیه فضیلت هجرت علی علیه السلام را نیز بر جهاد او مقدم داشته زیرا جهاد رسول اکرم (ص) و قیام او علیه دنیای شرک پس از هجرت خود او بمدینه صورت گرفت.

بدیهی است که هجرت او نیز بر فداکاری علی بن ابی طالب علیه السلام در لیلۃ المییت وابسته بود و در جنگهای رسول اکرم (ص) نیز حضور داشته پیشوا و پرچمدار مسلمانان بود و از تصریح باین صفات و فضائل استفاده می شود که متصدیان سقایت حاجیان و عمارت مسجد الحرام فاقد هر سه فضیلت بوده اند زیرا پس از ظهور دین اسلام سالها بکفر دیرین باقی بوده و از دستور هجرت از

مکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۷

نیز برای همیشه تخلف نموده اند.

بَأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ:

صرف آنچه از مال که در اختیار داشت دریغ نمود و با تمام نیروی بدنی خود در نشر دعوت بتوحید و هم آهنگی با رسول گرامی اسلام پیوسته کوشا بود.

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ:

جمله خبر برای موصول و بیان آنستکه تقرب شخصی که مورد قیاس است بساحت آفریدگار زیاده بر تصور است و مفاد اعظم تفضیل نیست که اثبات شود که طرف قیاس نیز فضیلت کمتری داشته بلکه قیاس فاضل بفاقد فضل و فضیلت است. عند الله درجه قرب و آنچه نزد آفریدگار باشد، بطور حتم و مستقر خواهد بود.

وَ أَوْلَيْكَ هُمْ الْفَائِزُونَ:

مفاد آن حصر است، فقط شخصی که فضائل نامبرده را دارد، او رستگار است، در آیه صفات نامبرده بهیئت جمع ذکر شده، قاعده کلی از آن استفاده می‌شود، به اینکه تقرب به پیشگاه آفریدگار و فوز و رستگاری بشر و استحقاق نعمتهای جاودان در اثر ایمان و تقوی و اداء وظایف است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۸

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ:

بیشتر بهیئت مضارع دلالت بر دوام بشارت دارد و صفت فعل آفریدگار است به این که ساحت کبریائی به شخصی که طرف قیاس و واجد فضائل نامبرده است، بشارت میدهد و او را ظهور رحمت و خشنودی مقام کبریائی در همه عوالم قرار داده است و فقط ارواح قدسی بطور اطلاق در همه عوالم ظهور رحمت و رضوان آفریدگار هستند.

وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ:

در منزلی از بهشت که بآنان اختصاص دارد و در قرب رحمت و خشنودی آفریدگار پیوسته متنعم خواهند بود.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ:

تصریح بخلود آنان در سعادت است، نعمتهای جاودان که زیاده بر تصور است برای آنان آماده شده و آنچه نزد آفریدگار باشد، بطور حتم ثابت و مستقر خواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ:

آیه به مسلمانان خطاب و تأکید در باره هجرت از مکه بسوی مدینه نموده که شعار اسلام و تبری از شرک بوده و بیان دستور کلی است و مراد از ولایت و تولی، دوستی و محبت است، زیرا علاقه قلبی بخویشان که از دین اسلام بیگانه‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص:

۴۸۹

سبب می‌شود که خواسته آنها را ترجیح دهد بر انقیاد از رسول اکرم و از اهل ایمان کناره گیرد و آثار ایمان از او رخت بر بندد، از جمله از هجرت از وطن مألوف خود امتناع نماید و با خویشان و دوستان بیگانه خود که در صف مشرکین هستند مبارزه نماید و دوستی و علاقه قلبی است که آراء مختلف و ادراکات افراد را بر محور خود در می‌آورد و خوی و رفتار چند نفر را بیک نهج و برنامه قرار میدهد و چند نفر که با یکدیگر علاقه و معاشرت دارند، مانند یک روح است که در چند جسد و یا یک اراده است که بر چند نفر حکومت مینماید و چنانچه هر یک از عقیده‌ای تبری نمایند، سایرین نیز از آن مرام تبری کنند.

بر این اساس دوستی و معاشرت سبب می‌شود که مسلمانان پدران و برادران و فرزندان خود که کفر و شرک در دل‌های آنان رسوخ دارد، اظهار بی‌علاقه‌ای باسلام نمایند و از شرک و همراهی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره مبارزه با شرک و کفر امتناع نماید.

وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

چنانچه افراد مسلمان با خویشان مشرک خود معاشرت نماید، در صف آنها قرار گرفته و از درک حقایق و هدایت بی‌بهره خواهد بود و انقیاد نسبت بپاره‌ای از وظایف دینی سعادت آنان را تامین نخواهد نمود.

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ:

از نظر اعراض از مردمی که فریفته و علاقمند بخویشان و به آرزوهای دامنه‌دار هستند روی سخن و خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که این مردم را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۰

تهدید بنما، چنانچه پدران و برادران و فرزندان و همسران و خویشان که اجتماع خانوادگی از آنها صورت می‌گیرد و هم‌چنین اموال و ثروت و داد و ستد که سرگرم آنها بوده و نیازهای خود را تأمین می‌نمایند و یا منازلی که در آنها سکونت دارید محبوبتر و علاقه بیشتری به آنها دارید بطوریکه آنان شما را باز میدارند، از اینکه در مقام اطاعت پروردگار برآئید و از رسول گرامی پیروی نموده، در صحنه جنگ شرکت نمایید، نشانه آنستکه، بظاهر اسلام را پذیرفته و به منظور تأمین زندگی در صف مسلمانان درآمده و از صدق عقیده و حقیقت ایمان بهره‌ای ندارید.

فَتَرَبُّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ:

جمله جزاء و مبنی بر تهدید است، گروهی از مسلمانان که علاقه بفرزندان و خویشان و اموال آنان را باز میدارد، از اداء وظایف دینی و از حضور در صحنه جنگ و بدین منظور دین اسلام را پذیرفته که زندگی و آسایش خود را تأمین نمایند، در انتظار آن باشند که عقوبت پروردگار آنان را فرا بگیرد و تفرقه و تشتت در اجتماعات آنان بصورت‌های گوناگون در آید و خطرناکترین عقوبت آنستکه از طریق دین اختلاف پدید آورند که بطور حتم سبب پراکندگی آنها خواهد شد.

هم‌چنانکه پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله دامنه اختلاف بصحنه خونین صفین و جمل و نهروان کشانیده شد و بنام دین اختلاف و تشتت در اجتماعات اسلامی فرمانروا گردید.

گفته شده کلمه امر در جمله يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ مبنی بر پند و عبرت است و مفاد آنستکه در صورتی که جامعه اسلام در اثر علاقه بزندگی از حضور و شرکت در جنگ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۱

با دنیای شرک امتناع نمایند، در انتظار آن باشند که پروردگار گروهی از نیکان را بجای آنان برانگیزد که جز پروردگار محبت نداشته و از بیگانگان هرگز بیمناک نبوده و برای نشر دین اسلام از فداکاری دریغ ننماید، آنگاه در این زمینه عدم صلاحیت خود را احراز نمایند و از فداکاری نیکان عبرت گیرند.

این نظر خلاف ظاهر است، زیرا کلمه تربص در مورد تهدید و انتظار خطر و عقوبت بکار می‌رود، نه در مورد عبرت و احراز عدم صلاحیت.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

هدایت صفت فعل پروردگار است، گروهی که با بیگانگان دوستی دارند و با آنها معاشرت مینمایند و در اثر محبت و علاقه بزندگی از طریقه خرد تمرد نموده و از اداء وظایف خودداری می‌نمایند، شایسته هدایت نخواهند بود.

زیرا انقیاد و اداء وظایف دینی سبب قبول هدایت است، هم‌چنانکه فسق و تمرد از وظیفه سبب حرمان از هدایت خواهد بود و جمله نیز مبنی بر تهدید است که در اثر تمرد و مخالفت اوامر پروردگار هرگز ایمن از عقوبت نخواهند بود.

در تفسیر قمی است که ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا در شأن علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده و آیه يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ نِزِمْ تَوْصِيفٍ آنچه که پروردگار بوی موهبت فرموده است.

تفسیر برهان از کتاب امالی شیخ بسندی از ابی ذر غفاری روایت نموده که روز شوری از جمله احتجاجاتی که علی بن ابی طالب علیه السلام باعضاء شوری نمود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۲

آن بود که بآنها میفرمود: آیا در میان شما کسی هست که آیه «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» نازل شده باشد، جز در شأن من، اعضاء شوری می‌گفتند: یا علی آیه در شأن تو نازل شده است.

تفسیر طبری به بسندی از محمد بن کعب قرظی روایت نموده که طلحه بن شیبه و عباس و علی ابن ابی طالب بیکدیگر فخر



می نمودند، طلحه می گفت: من دربان و کلیددار کعبه و مسجد الحرام هستم، عباس می گفت: من منصب سقایه را دارم، علی بن ابی طالب می گفت: نمی فهمم چه میگوئید، من شش ماه، قبل از همه مردم ایمان آوردم و بسوی قبله نماز میگذاردم و من مجاهد در راه اسلام هستم، سپس آیه *أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ نَازِلَ شَد*.

کتاب در منثور از فضایل الصحابه و از انس روایت نموده که عباس و شیبه بیکدیگر فخر می نمودند عباس می گفت: من عموی رسول گرامی اسلام و وصی پدر او و ساقی حاجیان هستم و شیبه می گفت: من امین خانه کعبه و مسجد الحرام هستم و تو مانند من امین نیستی. علی بن ابی طالب گفتار آندو را شنید و گفت:

شرافت من از هر دو شما بیشتر است، من اولین مؤمن بر رسول اکرم هستم و نیز به سوی مدینه هجرت نمودم هر سه بحضور رسول اکرم روانه شدند، جریان را عرض نمودند و پس از چند روز آیه نازل شد، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برای آنها قرائت نمود، *أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ تَا آخِرَ آيَةٍ*.

تفسیر قمی به سندی از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام روایت نموده، میفرمود: آیه در شأن علی و عباس و شیبه نازل شده. عباس می گفت: فضیلت من بیشتر است، زیرا سقایه حاجیان بعهد من است، شیبه می گفت: فضیلت من زیاده است، زیرا کلیددار کعبه و مسجد الحرام هستم، علی بن ابی طالب گفت: انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۳

فضیلت من زیاده است، زیرا قبل از هر دوی شما بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ایمان آورده‌ام و بسوی مدینه هجرت نمودم و با کفار جهاد نمودم و حکمیت رسول اکرم را پذیرفتند، آیه نازل شد *أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ تَا آيَةٍ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ*.

در منثور به سندی از ابن عباس نقل نموده که عباس در جنگ بدر اسیر شده بود، می گفت: چنانچه شما مسلمانان بر ما بقبول دین اسلام و هجرت سبقت نمودید، من نیز مسجد الحرام را تعمیر می نمودم و حاجیان را سیراب نموده و اسیران را آزاد می نمودم و آیه *أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ نَازِلَ شَد*.

مفسر گوید: اسارت عباس بن عبد المطلب در جنگ بدر سال دوم هجرت بوده با اینکه سوره براءت سال نهم هجری نازل شده، تناسبی با نزول آیه ندارد.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۴

### [سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۸] .... ص: ۴۹۴

#### اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۵

شرح .... ص: ۴۹۵

#### اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ:

### شأن نزول آیه .... ص: ۴۹۵

مجمع البیان و تفاسیر دیگر نقل نموده‌اند، پس از فتح مکه در اواخر ماه رمضان و یا اوائل ماه شوال سال هشتم هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه متوجه دعوت قبیله هوازن و ثقیف شد و منتهی بجنک حنین گشت و بدستور مالک بن عوف نصری رئیس قبیله هوازن افراد لشکر زنان و کودکان و اموال خود را بهمراه خود بصحنه جنگ آورده و بسرزمینی بنام اوطاس فرود آمده بودند.

درید بن صمت رئیس قبیله جشم پیرمردی بود که دیده خود را از دست داده، نابینا شده بود سؤال نمود، بکدام وادی فرود آمده‌ایم، بوی گفتند، به اوطاس، گفت: میدان مناسبی است برای جنگ و نیز گفت: گریه کودکان و صدای شتران و احشام و اغنام بگوשמ می‌آید، در پاسخ بوی گفتند: که رئیس قبیله (مالک بن انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۶

عوف) دستور داده که مردم بانوان و فرزندان و احشام و اغنام خودشان را بهمراه بیاورند، برای اینکه برای دفاع از خانواده و اموال خود کمال جدیت را بکار بندند.

درید بن صمت گفت: بآفریدگار کعبه، مالک بن عوف شبان و گوسفند چران است و به مالک گفت: فقط مردان را در صحنه میدان قرار بده، زیرا در جنگ جز مرد جنگی و اسب و شمشیر فائده‌ای ندارد. چنانچه در جنگ فتح و پیروزی نصیب تو شد، همه بتو ملحق میشوند و در صورتی که مغلوب شدی فرزندان و بانوان بخطر نمی‌افتند.

مالک بن عوف، بدرید گفت: تو از پیری عقل و خرد را از دست داده‌ای.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پرچم بزرگ را به علی ابن ابی طالب واگذار و هر که هنگام بسیج سپاه از مدینه برای فتح مکه پرچم در اختیار داشت همان پرچم را بوی واگذار، پس از اینکه پانزده روز مکه معظمه را فتح نموده، آنگاه متوجه جنگ حنین گشت و برای بسیج سپاه بصحنه رزم نزد صفوان بن امیه فرستاد و یکصد سپر بطور امانت مضمونه گرفت و صفوان نیز در جنگ شرکت نمود و نیز دو هزار نفر از اهل مکه که بدین اسلام وارد شده بودند، آنها نیز بسوی جنگ روانه شدند.

سپاه مسلمانان هنگام ورود بمکه ده هزار نفر بودند و وقت بسیج بسوی صحنه حنین دوازده هزار شدند، رسول اکرم (ص) کسی را فرستاد که اطلاعاتی از آنها بدست آورد و شنید که مالک بن عوف بافرد سپاه خود میگفت:

که هر یک فرزندان و همسر و اموال خود را بهمراه خود بیاورند و در اطراف انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۷

این سرزمین کمین کنند، آخر شب دسته جمعی سپاه مسلمانان هجوم آورند و میان آنان مردان جنگی نیست.

پس از اینکه رسول اکرم (ص) فریضه صبح را بجا آورد با سپاه خود بوادی و سرزمین حنین فرود آمدند ناگهان از هر سو سپاه هوازن بآنها حمله کردند و بنو سلیم که در جبهه لشکر مسلمانان بود، هراسان پراکنده شدند و سایر سپاه نیز در بیابان متفرق گشتند، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام که پرچمدار بود در صحنه میجنگید و مسلمانان از نزد رسول اکرم میگذشتند و بوی توجه نداشتند.

عباس بن عبد المطلب لگام مرکب رسول گرامی را گرفته بود و فضل بن عباس سمت راست و ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب سمت چپ و نیز نوفل بن حارث و ربیع بن حارث که نه نفر از بنی هاشم بودند و دهمین آنان ایمن فرزند ام ایمن بود این چند نفر در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند و عباس اشعاری سرود، نخستین آنها این بود:

نصرنا رسول الله في الحرب تسعة و قد فر من فاقشعوا

یعنی ما نه نفر از بنی هاشم در این صحنه جنگ، رسول گرامی را یاری نمودیم، در صورتی که همه افراد سپاه فرار نموده پراکنده شده بودند.

رسول اکرم (ص) فرار و پراکنندگی سپاه را مشاهده نمود به عباس فرمود با صدای بلند فریاد بزنند و مسلمانان را بخوانند، که ای مهاجر و انصار و اصحاب سوره بقره و اهل بیعت، این رسول گرامی آفریدگار است بکجا فرار می کنید و چون مردم فریاد عباس را شنیده برگشتند و فریاد برمی آوردند، لیبک و بخصوص انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۸

انصار زودتر بازگشته و بجنگ پرداختند.

رسول اکرم فرمود: الآن نصر و پیروزی آفریدگار بر ما نازل شد، آنگاه سپاه هوازن از صحنه جنگ فرار نموده و بهر سو پراکنده شدند.

مالک بن عوف رئیس قبیله نیز بسوی طائف گریخت و در حصار آن پنهان شد و از آنان حدود یک صد نفر کشته شدند. پروردگار نیز اموال و زنان و اغنام آنان را به غنیمت برای مسلمانان قرار داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرمود: که همه غنائم و اموال را بسوی جعرانه سوق دهند و بدیل بن و رقاء خزاعی را سرپرست غنائم قرار داد و در تعقیب مالک بن عوف برآمد.

او بسوی طائف گریخت و در بقیه ماه شوال مسلمانان طائف را محاصره نمودند. رسول اکرم اول ماه ذی قعدة از طائف متوجه جعرانه شده، غنائم را تقسیم کرد.

و نیز در تفسیر مجمع پس از جریان تقسیم ذکر نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مالک بن عوف پیام فرستاد که چنانچه دین اسلام را بپذیرد، همه غنائم و خانواده و اموال او را بوی باز خواهم گردانید و نیز یک صد شتر به وی جایزه می دهم. مالک نیز از طائف نزد رسول اکرم (ص) آمده، دین اسلام را قبول نمود، رسول اکرم (ص) نیز بعهده خود وفاء نمود و یکصد شتر ماده بوی اعطاء فرمود و او را بر قوم خودش که اسلام را پذیرفته بودند، رئیس قرار داد.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ:

آیه مبنی بر یادآوری و منت بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و بر مسلمانان است که در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۹

صحنه‌های بسیاری مانند جنگ بدر و احد و خیبر و خندق مسلمانان علیه دنیای شرک و کفر قیام نمودند، پروردگار از غیر طریق عادی فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان نمود.

بر حسب روایات جنگهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هشتاد غزوه بوده است، فتح و پیروزی در آنها را بساحت پروردگار نسبت داده، از نظر اینکه وسائل جنگ و تجهیزات دفاعی همه علل اعدادی هستند و نیروی فتح و روح پیروزی همانا مشیت و تدبیر پروردگار است که دین اسلام را در جهان نشر دهد.

وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ:

از جمله جنگها در سرزمین حنین است که با قبیله هوازن و ثقیف پیش آمد و حنین واقع میان مکه و طایف است. و مفاد جمله إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ آنستکه نکته ضعف در بعض افراد سپاه پدید آمد، نظر به این که تعداد مسلمانان حدود دوازده هزار و افراد دشمن چهار هزار زیاد نبود، سبب عجب و خودستائی بعض مسلمانان گردید و این رذیله عکس العمل دیگری در برداشت، چه آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از اداء فریضه صبح متوجه سرزمین حنین شد و قبیله بنو سلیم در جبهه سپاه بود، در آن تاریکی سحر لشکر دشمن یکباره از هر سو به مسلمانان حمله نموده و بآنها رو آوردند، وحشت و اضطرابی ناگهان بر افرادی که در جبهه بودند، رخ داد، از بی فکری پشت بدشمن نموده از صحنه جنگ فرار کردند و سایر سپاه مسلمانان نیز قبل از آغاز جنگ هزیمت نمودند، جز افرادی معدود.

نه نفر از بنی هاشم در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه جنگ بودند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۰  
 علی بن ابی طالب، از دشمن دفاع میکرد. و عباس لگام مرکب رسول اکرم را در دست گرفته و چند نفر از عموزادگان نیز حضور  
 داشتند، که دهمین آنها از قریش، ایمن فرزند ام ایمن بود که کشته شد و عباس در این باره اشعاری سروده، نقل شد.  
 فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا:

از جمله آثار غرور و خودستایی آنستکه بوسائل جنگ و تجهیزات دفاعی اعتماد نمایند و از نیروی غیبی غفلت ورزند.  
 گذشته از اینکه رذیله غرور ثمره خودخواهی است شخص مغرور تا هنگامی استقامت مینماید که خطری بوی متوجه نشود و چنانچه  
 خود را در معرض خطر به بیند نیروی مقاومت را از کف خواهد داد.  
 وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مَّدْبِرِينَ:

صحنه پهناور حنین که جولانگه هزاران جنگجو است مسلمانان با کثرت همدستان در اثر عدم اعتماد پیروندگان عرصه بر آنان تنگ  
 آمد و راه فرار پیش گرفتند تا از خطر ایمن گردند جز افرادی معدود که در آن صحنه پهناور استقامت نموده و در محور رسول  
 گرامی دور میزدند و پرچمدار سپاه علی بن ابی طالب علیه السلام نیز از آنها دفاع میکرد و عباس و فضل بن عباس و ابو سفیان و  
 نوفل و ربیع فرزندان حارث بن عبدالمطلب که جمعا نه نفر از بنی هاشم بودند در صحنه جنگ حضور رسول گرامی بودند.

چون هزیمت سپاه را رسول اکرم مشاهده نمود و بعباس فرمود که فریاد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۱  
 برآورد و مهاجر و انصار را از فرار باز دارد و بسوی رسول گرامی بخواند و دعوت کند و چون مهاجر و انصار فریاد عباس را  
 شنیدند بسوی صحنه جنگ باز گشتند و بیدرنگ دشمن را شکست دادند و مالک بن عوف رئیس قبیله هوازن ناگزیر بسوی طائف  
 گریخت و در آن پنهان شد و قریب یکصد نفر از آنها کشته شدند.

رسول گرامی در تعقیب سپاه دشمن بر آمده و بنزدیک شهر طائف نزول اجلال فرموده و آن شهر را محاصره نمود و اول ماه ذی  
 قعدة بسوی جعرانه روانه شد تا اینکه غنائم جنگی را میان مسلمانان تقسیم نماید.  
 ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

آنگاه که افراد سپاه بدعوت عباس بسوی رسول گرامی باز گشتند و در صحنه نبرد با دشمن پافشاری نمودند زمینه آماده شد که  
 ساحت پروردگار سکینت خاصی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرماید و هم‌چنین به مسلمانان استقرار قلب و اعتماد  
 بنیروی غیبی موهبت نموده و پیروزی را بطور شهود می‌یافتند.

سکینت مانند عزیمت صورت اعتقادی و نیروی جوارحی است و اطمینان خاطر به پیروزی و اعتماد نیروی غیبی است که تزلزل‌پذیر  
 نباشد در باره رسول گرامی مقام خاصی از عصمت و موهبت وجودی است که قیام بوظایف توانفرسای دعوت جهانیان خاطر او را  
 هرگز رنج ندهد و این سنخ نیرو زوال‌ناپذیر و از شئون روح قدسی خواهد بود.  
 وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

سکینت اهل ایمان مرتبه نازلی از موهبت روانی و نیروی جوارحی است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۲  
 و عطف بر رسول شده از نظر وساطت او است و گر نه سنخ دیگری از نیرو موقت است و عبارت از صورت اعتقادی و اطمینان خاطر  
 پیروزی و اعتماد بکمک نیروی غیبی است و مقام عالی از ایمان و استقامت در انجام وظیفه است ولی زوال‌پذیر خواهد بود هنگام  
 جنگ بطور شهود فتح و پیروزی مسلمانان را می‌یابد گرچه خود شخصا مغلوب حریف گشته و در اثر جراحات وارده از کار و دفاع  
 بازمانده تا آخرین لحظات زندگی قلب او استقرار دارد و بصورت رضا و تسلیم درمی‌آید.

و مراد از انزال سکینت در قلوب اهل ایمان ایجاد روح و تقویت روان است پس از اینکه فاقد آن درجه بوده و از ایجاد روح تعبیر  
 بانزال شده اشاره بعلو مقام مبدء و عبارت از استقرار قلب در برابر حوادث ناگوار است به این که ایمان سابق او اشتداد بیابد و از

خود گذشتگی او کاملتر گردد و چون بمنظور انجام وظیفه و شرکت با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است تا خاتمه جنگ نیروی سکینت ثابت و برقرار خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که سکینت موهبت الهی است و سنخ دیگر از استقامت و قوت قلب جنگجویان است که در رزم بکار میبرند و بر اساس خودستائی و خودنمائی و گریز از خطر است زیرا اساس سکینت بر فداکاری و نیروی وفاداری است مغلوب حریف گردد یا غالب بر او یکسان است سکونت و وقار خود را از دست نخواهد داد و چنانچه مغلوب دشمن گردد نیروی سکینت او بنصاب میرسد و به صورت رضا و تسلیم درمیآید.

بر حسب روایات و تاریخ دو هزار از اهل مکه مانند ابو سفیان بن حرب و بعضی از منافقان بسپاه اسلام پیوستند از جمله شیبه بن عثمان بود که بمنظور سوء انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۳

قصدی برسول گرامی پیوست و تصمیم قتل او را داشت ولی نتوانست زیرا طلحه ابن عثمان و عثمان بن طلحه برادر و برادرزاده اش در صف بت پرستان در جنگ احد کشته شده بودند.

و نظر به این که آیه بکلمه علی المؤمنین تعبیر نموده بطور حتم خطاب بهمه افراد سپاه نبوده بلکه خصوص اهل ایمان از آنان مورد خطاب و مژده بوده‌اند و نیز جمله (إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُهُمْ) مبنی بر توییخ است که کثرت افراد سپاه سبب غرور بسیاری از آنان گردید که منافی با اعتماد بساحت پروردگار و پشتیبانی بنیروی غیبی است و عکس العمل رذیله غرور و خودستائی آن شد که آغاز جنگ و ورود بصحنه نبرد سحرگاه در اثر هجوم یکباره و همه جانبه دشمن بدون فکر مسلمانان از صحنه فرار کردند جز نه نفر که دهمین آنها نام او ایمن بن عبید از بنی هاشم بود که کشته شد.

پس مراد از جمله و علی المؤمنین که مورد سکینت قرار گرفته خصوص آن چند نفرند که در حضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله تا پایان جنگ استقامت داشته و هزیمت نمودند و مورد غضب پروردگار نبودند زیرا فرار از جنگ مستلزم غضب است با موهبت سکینت که نشانه خشنودی ساحت کبریائی است هرگز سازش ندارد جز پس از اینکه از آن گناه بزرگ پشیمان شده بصحنه جنگ بازگردند و پایداری نمایند.

و در آیه از توبه آنان نامی برده نشده شاهد آنستکه خصوص اهل ایمان و تقوی که در صحنه نبرد استقامت نموده بطور اطلاق و بدون قید توبه سکینت و روح مستقر بهر یک از آنان موهبت شده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۴

وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا:

همه موجودات جهان چه قابل ادراک و حس باشند و یا نباشند فرمانبر مقام کبریائی هستند زیرا در هریک از آنها حد وجودی و نیرو و تأثیری بودیعت نهاده شده و واسطه میان اراده پروردگار در باره نظام جهانند فرشتگان نیز نیروهای غیبی زیاد بر تصور و وسائط اجرای تدبیر ساحت پروردگارند که از طریق علل و عوامل طبیعی مشیت قاهره را اجراء مینمایند.

بر این اساس ممکن است از طریق اسباب طبیعی مغلوبیت کفار را بظهور رسانیده و یا در روان آنان بیم و هراسی القاء نموده که سبب تزلزل آنان گشته و به فرار از خطر ترغیب نمایند و از جمله جنود پروردگار و نیروهای غیبی همانا روح سکینت و وقاری است که برسول گرامی صلی الله علیه و آله و باهل ایمان و تقوی موهبت فرمود که سبب تقویت و غلبه سپاه مسلمانان گردید و ممکن است نیروهای غیبی بر ضعف و زبونی کفار بیافزاید و یا قدرت و سکینت مسلمانان را تقویت نماید.

وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ:

نظر به این که کفار قبیله هوازن و ثقیف بدستور رئیس قبیله فرزندان و اموال و اغنام خود را بهمراه در صحنه جنگ آورده بودند ناگزیر هنگام عقب نشینی سپاه آنان و فرار جنگجویان از صحنه نبرد غنائم بسیاری بجا گذاردند و در نتیجه نصیب مسلمانان گردید و این نیز عقوبتی است که در باره آنان اجراء شد و نتیجه کفر و عناد با ساحت ربوبی و انکار حکم فطرت همانا تیره‌بختی و

محرومت در دو جهان است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۵

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ إِنْ أَرَادَ مِنْ يَشَاءُ:

حرف ثم در مورد تراخی و فاصله زمانی بکار می‌رود و کلمه من بعد ذلک نیز تأکید تراخی و اشاره بحوادث جنگ است که پس از رجوع فراریان و فتح و پیروزی مسلمانان در جنگ و اجرای عقوبت بر کفار آنگاه پروردگار توبه گروهی از فراریان که گناه بزرگ مرتکب شده و مورد غضب آفریدگار بودند پذیرفت و آنها را مشمول رحمت و مغفرت فرمود.

از آیه استفاده شد که بهیچ یک از فراریان صحنه جنگ روح سکینت موهبت نشده زیرا بطور حتم تا هنگامی که توبه فراریان قبول و پذیرفته نشده و مورد غضب آفریدگار بودند چگونه روح سکینت که از مرتبه کامل ایمان و تقوی معرفی شده و لازم خشنودی آفریدگار است بآنها موهبت میشود و فقط آفریدگار توبه بعضی از فراریان را پس از بازگشت بصحنه و پایان جنگ پذیرفت و پشیمانی بعضی آنها را سبب عفو معرفی نموده و مشمول رحمت و مغفرت قرار داد.

عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

ظهور مشیت و خواسته آفریدگار عبارت از حالت ندامت و پشیمانی است که بر قلب بعض افراد لایق القاء مینماید که پس از رجوع و بازگشت بصحنه جنگ و دفاع از دشمن آفریدگار فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان فرمود آنگاه توبه بعض آنها را پذیرفت و گناه بزرگ آنان را عفو فرمود و از قید مشیت استفاده میشود:

۱- حالت پشیمانی و رجوع بصحنه جنگ و دفاع از دشمن فقط عامل اعدادی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۶

برای عفو و مغفرت است و روح قبول توبه و آمرزش گناه همانا مشیت آفریدگار است و شاهد بر قابلیت موضوع میباشد.

۲- قید مشیت مبنی بر وعده بطور اجمال است که صفت خوف و رجاء را برای همیشه در قلب هریک از افراد تعدیل نماید زیرا چنانچه عفو و مغفرت در باره گناه هریک بطور حتم و صریح باشد صفت خوف از آنان زائل میشود در صورتی که اساس تعلیم و تربیت دینی بآنستکه اهل ایمان پیوسته صفت خوف و رجاء در قلوب آنان یکسان و بحد اعتدال باشد چه نسبت باعمال گذشته و چه در باره حوادث آینده.

۳- به عفو و رفع عقوبت، مغفرت و ستر گفته می‌شود از نظر آنستکه پرده‌ای بر گناه افکنده و نادیده گرفته می‌شود زیرا در نظام وجود و صحنه هستی هرگز پدیده‌ای محو و نابود نمی‌شود و هر موجود و یا حادثه‌ای اختصاص بزمان خود داشته و در دفتر تکوین و صحنه وجود محفوظ بوده تغییر و یا انقلاب پذیر نخواهد بود اظهار پشیمانی از گناه و آتش حسرت فقط سیرت آن عمل زشت را خشک نموده و میوه تلخ آن رشد نینماید و سیرت آن بظهور نمی‌رسد و بصورت عقوبت در نخواهد آمد و پاره‌ای از گناهان مانند ستم اثر قهری دارد خواه ناخواه میوه تلخ آن بظهور میرسد چه بسا فرزندان ستمگر نیز از میوه تلخ آن کامیاب گردند.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار در مورد قابل است زیرا در باره اهل ایمان که از صحنه جنگ فرار نموده و سپس بازگشته و بجنگ ادامه دادند در اثر پشیمانی و بازگشت بصحنه جنگ و پیروزی شایسته آن شدند که پروردگار گناه بزرگ بعضی از آنان را عفو فرماید و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۷

ظهوری از صفت مغفرت پروردگار گردند و فعل ربوبی وابسته و قائم به مورد عفو و مغفرت است.

در تفسیر قمی است که رسول اکرم (ص) چون فرار مسلمانان را از صحنه جنگ مشاهده نمود دستور فرمود بابی سفیان فرزند حارث بن عبدالمطلب که قبضه‌ای از خاک باو بدهد آن خاک را برخسار بت پرستان افشاند عرض کرد بار الها چنانچه این یاوران من کشته شوند هرگز عبادت نخواهی شد و چنانچه خواسته‌ای که عبادت نشوی عبادت نخواهی شد.

در تفسیر مجمع نقل نموده که زهری گفت شنیدم از شیبیه بن عثمان که در جنگ حنین پیوسته در کمین رسول گرامی بودم که او

را بقتل برسانم برای انتقام خون طلحه بن عثمان و عثمان بن طلحه که هر دو در جنگ احد کشته شده بودند رسول گرامی از سوء قصد من آگاه شد بسینه‌ام زد و گفت ای شیبه بافریدگار پناه میبرم از سوء قصد تو آنگاه اعضاء بدن من بلرزه در آمد عرض کردم شهادت میدهم که تو پیامبر هستی پروردگار تو را از سوء قصد من آگاه نمود.

و نیز در تفسیر قمی است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد مشاهده نمود که افراد سپاه از صحنه جنگ فرار نمودند دست بدعا برداشته عرض کرد (اللهم لك الحمد و لك الشکر و اليك المشتكى و انت المستعان) جبرئیل نازل شده گفت یا رسول الله دعای تو مانند دعای موسی بن عمران است هنگامی که پروردگار دریای نیل را برای او گشود و از اذیت فرعون او را رهانید.

در کتاب سیره ابن هشام از ابن اسحاق نقل نموده که در جنگ حنین هنگامی که سپاه اسلام از صحنه جنگ فرار نموده پراکنده شدند گروهی از آزادشدگان مکه هزیمت مسلمانان را دیدند از نظر حسد و عناد که از جمله آنها ابو سفیان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۸

ابن حرب بود گفتند که مسلمانان تا نزدیک دریا میتوانند فرار کنند و کلدۀ فرزند حنبل بصفوان بن امیه که هنوز بشرک باقی بود گفت امروز سحر و نیرنگ پیامبر مسلمانان باطل میشود.

صفوان بن امیه بوی گفت ساکت شو بخدا سوگند کسی از قریش بر ما ریاست کند و زمامدار ما باشد بهتر است از اینکه رئیس قبیله هوازن بر ما فرمانروائی و حکومت کند.

مفسر گوید: استفاده میشود که در سپاه مسلمانان افرادی منافق بوده بدیهی است خالی از تأثیر روانی و خطر نخواهند بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ:

آیه به مسلمانان خطاب و آثار شرک و سیرت آنرا اعلام مینماید.

انسان مرکب از روح و بدن است و کمال تعلق و پیوستگی و وحدت حقیقی میان آندو برقرار است و حقیقت انسان همانا صورت علمی معرفت پروردگار و سپاس از نعمت آفرینش است و ضد آن عبارت از قذارت اعتقادی و خروج از مرز انسانیت و محرومیت از هدایت میباشد به این که از نظر عناد علاقه فطری خود را با پروردگار نادیده بگیرد پس چنانچه صورت اعتقادی روح مبنی بر انکار و عناد با ساحت کبریائی باشد ناگزیر بدن و جوارح که متحد با روح و پرتو و قوای عامل آن هستند آن نیز سهمی از قذارت و خباثت خواهد داشت.

بر این اساس اعلام فرموده که مشرکان با قذارت اعتقادی و ناسپاسی که دارند ناگزیر قذارت جوارحی نیز خواهند داشت زیرا ظهور قذارت روانی و خباثت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۹

معنوی همانا در اثر حکم شارع بنجاست جوارح مشرک است هم چنانکه ایمان عبارت از معرفت پروردگار و سپاس نعمت است و حکم شارع بطهارت بدن و سایر احکام آن اظهار پاکیزگی معنوی و تحکیم رابطه عبودیت است.

و از جمله آثار حکم شارع بنجاست و اجتناب از بت پرست آنستکه از تماس با شعایر الهی مانند ورود به مسجد الحرام و به مساجد دیگر محروم و بی بهره خواهند شد.

بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا:

قید زمان به منظور مهلت و تأخیر اجرای حکم است و گر نه حکم شارع بنجاست محدود بزمان نیست و نظر به این که عناد با ساحت کبریائی و ناسپاسی او هرگز با سکونت در کانون توحید سازش ندارد چنانچه مشرکان سکونت در سرزمین مکه را اختیار نمایند حق حیات و زندگی از آنان سلب میشود و محکوم بقتل خواهند شد جز اینکه دین اسلام را بپذیرند و یا احترام حرم را رعایت نموده از آن سرزمین خارج شوند.

و نیز نظر به این که بیان احکام اسلام و اجرای آنها تدریجی و بر حسب مقتضیات است بمنظور مهلت که مشرکان در این باره فکر کنند و بیندیشند آفریدگار اجرای حکم و منع آنان را از ورود بمسجد الحرام از سال آینده قرار داده یعنی آغاز سال نهم هجرت که سوره براءت نازل شد و علی بن ابی طالب علیه السّلام آنرا برای مشرکان در منی قرائت نموده و نیز اعلام نمود که از سال آینده که سال دهم هجرت است مشرکین از مراسم حج و عمره محروم خواهند بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۰

و از خطاب استفاده میشود که مسلمانان باید این حکم را اجراء نمایند و مانع شوند از اینکه حرمت مسجد الحرام و طهارت معنوی قدس آن رعایت نشود و در اثر ورود بت پرستان نسبت بمسجد الحرام و طهارت معنوی و ظاهری و قدس آن رعایت نشود و نسبت بمسجد الحرام هتک شود.

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ:

آیه مبنی بر تأمین خاطر مسلمانان است که از منع ورود بت پرستان بمسجد الحرام در تجارت و داد و ستد بر مسلمانان هرگز لطمه‌ای وارد نخواهد شد زیرا مردم از اطراف کالا و مواد خواربار بآن شهر خواهند آورد گذشته از اینکه پس از محدود نمودن بت پرستان در آستانه هلاکت افتاده فائده‌ای بر وجود آنان مترتب نخواهد شد و نیز سبب اطمینان خاطر مسلمانان شده و بزیارت کعبه مشرف خواهند شد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

بصفت فعل آفریدگار استناد نموده مبنی بر تعلیم است که هرگز از محدود نمودن بت پرستان ضرر و زیانی رخ نخواهد داد بلکه بدین وسیله شهر مکه و سرزمین توحید از قذارت بت پرستان پاکیزه میگردد و مسلمانان نیز از خطر اذیت و مبارزه آنان ایمن و آسوده خاطر خواهند بود.

مبادی و عوامل افعال اختیاری مانند مشیت و ارادت و صلاح و حکمت بقیاس افعال ساحت ربوبی آثار مترتب است که بشر درک نموده و میفهمد از جمله حکم محدودیت بت پرستان و فرمان رفع آزادی آنها از ورود بمسجد الحرام است تا اینکه کانون توحید از قذارت شرک و آئین بت پرستان پاکیزه گردد و فضای انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۱

درخشان آن سرزمین صفا یابد و ابرهای تیره از آن زایل شده خورشید توحید از افق کعبه برآید و جهان را فرا گیرد دیده جهانیان را خیره کند و افکار دانشمندان را جلب نموده و بمحور صلاح و سعادت رهبری کند.

صفت اراده و مشیت و تدبیر از مبادی افعال اختیاری است و بدان وسائل روح و روان فاعل مختار بحد نصاب میرسد و نیروی عامل جوارح خود را بکار میاندازد و بحرکت در می آورد که بکمال برسد و نقصی که دارد رفع کند و بنتیجه آن عمل که بآن نیازمند است برسد و بدست آورد ولی ساحت آفریدگار تام و فوق تصور تام است ذات اوست از هر سو و سلسله موجودات است از سوی دیگر.

صفت اراده و مشیت و صلاح در باره ساحت کبریائی مفهوم ندارد زیرا وساطت صفت اراده و مشیت برای فعلیت و امکان است و او منزله از نقص و امکان است بلکه صفت اراده و رضا و مانند آنها را بشر از فعل آفریدگار میفهمد و حکم مینماید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۲

[سوره التوبه (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵] .... ص: ۵۱۲

اشاره

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى



يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۳

### شرح .... ص: ۵۱۳

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ:

با اینکه شعار یهود و مسیحیان پیروی کتاب آسمانی و خداشناسی است معذک آیه آنها را منکر وحدانیت آفریدگار و روز قیامت معرفی نموده و بآن استناد نموده است و بحقیقت وحدانیت و احدیت آفریدگار را انکار مینمایند و بر حسب گفتار یهود (يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ) قدرت آفریدگار را محدود پنداشته عجز بساحت او نسبت داده‌اند همچنانکه مسیحیان عیسی مسیح را ابن الله و فرزند آفریدگار خوانند و شعار آنان تثلیث و سه گانه پرستی است هم چنین یهود عزیز را فرزند آفریدگار خوانند.

خلاصه تحریف و تغییر آنان نسبت بکتاب توریه آسمانی و انجیل سبب شده که در اصول توحید و معارف الهی و روز قیامت نیز تحریف و تغییر داده و از طریق توحید خارج شده باشند با توجه به این که از جمله اصول توحید اعتقاد و تصدیق همه رسولان و پیامبران از جانب آفریدگار است که بسوی بشر اعزام شده و مکتب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۴

توحید را بنا نهاده و بشر را بوحدانیت آفریدگار و برسات پیامبران دعوت نموده‌اند تکذیب رسالت و انکار بعضی از پیامبران مستلزم انکار اصول و ارکان توحید میباشد.

وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ:

نظر به این که توریه و انجیل تحریف شده و احکام آن تغییر یافته یهود از بسیاری از احکام توریه تمرد مینمایند و احکام توریه در دین مسیح نافذ بوده ولی آئین مسیحیت بر اعراض از آن و عدم اعتبار آنست بدین جهت طلاق و ارث و بسیاری از احکام حقوقی و کیفری را الغاء نموده‌اند و از جمله جواز خرید و فروش و حلیت آشامیدن شراب و گوشت خوک است در صورتی که بحکم خرد و بر حسب دیانت‌های آسمانی حرمت آندو مسلم است و چنانچه اهل کتاب که در بلاد اسلام زندگی مینمایند بآنها تظاهر نموده و بطور آشکارا ملتزم باشند مانند میگساری و افطار در ماه رمضان و قمار، سبب ظهور فساد و اختلال نظام اجتماعات اسلامی خواهند شد.

وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ:

سومین اعتراض بیروان توریه و انجیل آنستکه از برنامه‌ای که نیازهای همه جانبه بشر را تأمین کند پیروی نمی‌نمایند زیرا دین عبارت از قوانین و آئین نامه اعتقادی و عملی است و کلمه الحق نیز تعریف آنست یعنی تنها برنامه‌ای که بر حسب ساختمان بدن انسان نیازهای همه جانبه بشر را تأمین کند و با توجه بغرض از خلقت برای همیشه در جامعه بشر، فرمانروا گردد همانا دین اسلام است با توجه به این که اجتماعات و افراد بشر از یک نوع و یک حقیقت آفریده شده‌اند و در عرض از انوار درخشان، ج ۷، ص:

خلقت و در سود و زیان نیز یکسانند و در طریقه و پیمودن راه سعادت و شقاوت همه یکسانند.

بر این اساس نیز یک آئین جامعی میتواند زندگی بشر را انتظام بخشد و سعادت دو جهان آنان را تأمین نماید بر این اساس است که تنها دین اسلام حق و ثابت نامیده شده که مسیر زندگی جامعه بشر را از هر جهت بر سلامت و عافیت استوار مینماید.

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ:

بیان جامعه‌هائی است با اینکه پیرو احکام آسمانی نیستند خود را پیرو کتاب آسمانی میخوانند.

حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ:

حکم پرداخت جزیه و غرامت بمنظور آنستکه تسلیم شوند و در زندگی اجتماعی بنظام و دستورات اسلام درآیند زیرا پرداخت غرامت مالی همه ساله شاهد آنستکه زمامداری و حکومت اسلامی را بگردن نهاده و نظام مسلمانان را پذیرفته و با این عهد و پیمان در بلاد اسلامی زندگی مینمایند هم‌چنین مطالبه غرامت مالی پیمانی است از زمامدار مسلمانان که در مواقع لازم از آنها پشتیبانی نموده و حقوق آنان را رعایت نمایند و از بانوان و کودکان جزیه گرفته نمیشد.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ:

آیه گذشته پیروان توریه و انجیل را کافر معرفی نموده و منکر اصول توحید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۶ هستند از جمله یهود عزیر را فرزند آفریدگار خوانند عزیر همان شخص عزر است که پس از هجوم بخت نصر پادشاه بابل باورشلیم و قتل عام یهود و گروه بسیاری از آنها را باسارت بابل برده بزندان افکند و پس از قری که کورش پادشاه ایران بر کشور بابل استیلاء یافت عزیر از یهودیان زندانی شفاعت نموده کورش یهودیان زندانی را آزاد نمود و باورشلیم بازگردانید.

نظر به این که هنگام هجوم باورشلیم و قتل بسیاری از یهود کتاب توریه از میان رفته بود یهود از عزیر خواستند که توریه را جمع‌آوری کرده و نوشته دسترس آنان گذارد و مدرک توریه همان است که عزیر بیهود داده است و بسپاس این عمل عزیر را از نظر شرافت فرزند آفریدگار نامیدند.

از جمله گفتار یهود آنستکه خود را بی‌نیاز و پروردگار را محتاج، و گویند (ان الله فقیر و نحن اغنیاء) پروردگار برای رفع نیاز خود وام میخواهد و نیز گویند قدرت پروردگار محدود است (يُدُّ اللَّهُ مَعْلُوبَةً) اساس اینگونه خرافات آنستکه ساحت پروردگار را موجود محدود و جسمانی پندارند.

وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ:

مسیحیان نیز در باره عیسی فرزند مریم غلو نموده در اثر خارق عادت بسیاری که از او سرزده و نیز بدون پدر از مریم صدیقه پدیده آمده گویند فرزند پروردگار است و لازم این گفتار کثرت و تعدد پروردگار است مانند وحدت نوع انسان که در خارج متعدد باشد بر این تقدیر مفهوم پروردگار نوع واحد است و در خارج کثرت دارد و چنانچه به فرض محال گویند در اثر حلول فرزند نیز واجب و مستقل در وجود باشد مانند پدر، لازم آن تعدد حقیقی پروردگار است با اینکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۷

شخص عیسی از مریم صدیقه زائیده شده دارای اعضاء و جوارح و روان قدس پیامبری و روح بشریت بوده و دوره نوزادگی و کودکی و جوانی و کهولت را پیموده و پیوسته مانند سایر افراد بشر نیازمند بود.

بدیهی است این چنین موجودی مخلوق است بر این اساس آئین مسیحیت قبیح‌تر از بت‌پرستی است زیرا از جمله شعار مسیحیت قول به حلول و اتحاد عیسی مسیح با ساحت کبریائی است.

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ:

این گفتار خرافی را از نظر اینکه بر اساس فکر و سنجش خرد نیست به زبان گویند و تنها بر تقلید و پیروی از شعار و آئین است که پشینیان بنا نهاده که جز تثلیث و سه‌گانه پرستی تصور نمیرود.

يُضَاهِوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا:

چه بسیار شبیه است این اندیشه‌های خرافی بگفتار بت پرستان گذشته مانند آئین بودائی و برهمنائی که پاره‌ای از آلهه خود را پدر اله و پاره دیگر را فرزند اله و دیگر را مادر و همسر اله می‌پنداشتند و در تحریف و تغییر توریه و انجیل نیز از این قبیل خرافات گرفته و اقتباس نموده‌اند.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ:

جمله انشاء و نفرین است که پروردگار آنها را با آثار خرافی خودشان محو و نابود فرماید که شالوده شرک و سه‌گانه‌پرستی را در

جهان پی‌ریزی نمودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۸

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ:

احبار جمع حبر بدان‌شمنند دینی توریه گویند و رهبان جمع راهب به معنای ترسا است.

از جمله آئین آمیخته بشرک یهود و مسیحیان آنستکه با اینکه کتاب آسمانی تحریف و ساقط شده از گفتار دانشمندان دینی پیروی مینمایند بدون اینکه مستند بکتاب آسمانی باشد بدین نظر آنها را عبادت و پرستش مینمایند و بحکم خرد شایسته نیست فردی بر جامعه‌ای حکومت نموده و بطور مطلق العنان امر و نهی کند و مردم او را معبود خوانند.

مِنْ دُونِ اللَّهِ:

دون بمعنی غیر و پست و پائین است و مفاد جمله آنستکه ساحت آفریدگار را رب اتخاذ نمی‌نمایند و از عبادت و پرستش او امتناع می‌نمایند و حال آنکه پیشوایان دینی بغیر قیاس دون و پائین‌ترند از ساحت آفریدگار و هرگز شایسته عبادت و پرستش نیستند و نباید رب خوانده شوند و مردم از گفتار آنان بدون دلیل نباید پیروی نمایند.

وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ:

از جمله شعار آئین مسیحیت آنستکه عیسی مسیح فرزند مریم را رب و آفریدگار خوانده و او را شایسته عبادت می‌پندارند هم‌چنانکه آیه (وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ) از نظر حلول و اتحاد و قول به تثلیث عیسی فرزند مریم را آفریدگار جهان خوانده و می‌پندارند یعنی ذات یگانه جوهری است که دارای سه اقنوم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۹

(سه صفت) که همه عین موصوفند و سه ظهور دارد.

و سه اقنوم عبارت از ۱- اقنوم وجود ۲- اقنوم علم ۳- اقنوم روح و حیات و عبارتند ۱- از پدر ۲- فرزند ۳- روح القدس مانند انسان حی عالم که در خارج یکی است ولی پس از تحلیل ۱- انسان ۲- حیات ۳- علم است.

مفسر گوید: در باره ساحت آفریدگار با احدیت ذات و صفات که عین ذات واجب اویند محال است تصور فرزند زیرا وجود فرزند با آنستکه:

۱- جزء ماده تناسلی با شرائطی از انسان خارج شده بتدریج رشد نموده فرد دیگری از نوع پدر گردد و دارای آثار و لوازم بشریت باشد.

۲- لازم دیگر آنستکه جسمانی و دارای اعضاء و جوارح باشد و محدود بزمان و مکان و متصف بحرکت گردد ساحت او منزله است از امکان و نقص.

۳- آفریدگار جهان با اینکه همه موجودات را آفریده و همه قائم باویند چگونه وجود فرد دیگری تصور می‌رود که مستقل و قائم باو نباشد یعنی خدای واجب و مستقل دیگری باشد؟.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا مَبْنَىٰ بِر تَوْبِيخِ اسْتِ چگونه اهل کتاب از گفتار دانشمندان دینی خود بدون دلیل و بدون استناد بکتاب آسمانی پیروی نموده و بدین طریق آنها را پرستش و عبادت می‌نمایند در صورتی که افراد بشر همه مخلوق و از یک نوع

بوده و از لحاظ حاجت و نیازهای طبیعی همه یکسانند.

چگونه اهل کتاب افرادی از بشر را بربوبیت اتخاذ نموده و آنها را عبادت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۰ مینمایند و هر چه بگویند از آنان می‌پذیرند در صورتی که بحکم خرد و بفرمان کتاب آسمانی تنها باید آفریدگار جهان را پرستش نمایند و از نظر سپاس نعمت آفرینش بعبادت او قیام نمایند و برای او شریک قرار ندهند.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

عقد سلبی و مفاد آن حصر است یعنی مستحق عبادت و شایسته پرستش نیست جز آفریدگار که جهان هستی را پدید آورده و پیوسته آنرا تدبیر مینماید.

و جمله دارای عقد ایجابی و دیگر سلبی نیست که مفاد آن اثبات وجود آفریدگار و دیگر نفی آفریدگار دیگر باشد بلکه مفاد آن یکتائی ذات و بیهمتائی صفات او است زیرا هرگز خردمند وجود آفریدگار و پدید آورنده جهان را انکار ندارد بدین جهت دعوت پیامبران نیز در محور یکتائی و احدیت آفریدگار دور میزند که جز جهان آفرین عوالم هستی را تدبیر نمی‌نماید و شایسته عبادت و پرستش جز او نیست زیرا جهان امکان را جز او نیافریده است.

سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت آفریدگار را تنزیه نموده است از آنچه نسبت ناسزا بقدس کبریائی دهند و بغیر قیاس ارجدارتر و منزهرتر است از نقص و لوازم امکان که اهل عناد پندارند.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ:

مبنی بر توبیخ و سرزنش است که بیگانگان با نیروئی که در اختیار دارند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۱ همت گمارند که از نشر دین اسلام و انتشار دعوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری نمایند غافل از اینکه بناگذاری مکتب قرآن و دعوت رسول گرامی غرض از خلقت بشر و اساس انتظام زندگی و سعادت آنان در دو جهان است.

و چنانچه مکتب قرآن و دین اسلام در جهان نبود بر خلقت بشر اثر و فائده‌ای مترتب نبود زیرا دین اسلام که مستند بآیات معجزه‌آسای قرآنی است از موهبت‌های آفریدگار است که بر بشر حیات می‌بخشد و روح ابد میدمد و بر حسب حکمت متقن آفریدگار دعوت رسول گرامی و طنین آیات قرآنی جهان را فرا خواهد گرفت و هرگز نمیتوان با تکذیب و انکار از نشر دین اسلام در جهان و از تأثیر آن در قلوب بشر جلوگیری نمود با توجه به این که نسبت‌های ناروا بساحت کبریائی که شعار آئین بیگانه است سبب می‌شود که دین اسلام که بر اساس توحید خالص است بکمک خرد و ناموس فطرت در قلوب بشر زیاده تأثیر کند و حقایق روشنتر گردد زیرا هر یک از آیات قرآنی اعجاز‌آمیز و پیوسته زنده است.

وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ:

اتقان تدبیر بآنستکه دعوت دین اسلام و مکتب قرآن در جهان انتشار بیابد و فرمانروا گردد تا غرض از خلقت بشر بظهور رسد گرچه بیگانگان بر حسب نظام آزمایش با آن مخالفت کنند و از تابش نور تعلیم و تربیت بر بشر جلوگیری نمایند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ:

هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دعوت جامعه بشر بتوحید فرع آنستکه پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۲ بوی هدایت حقیقی موهبت فرموده باشد و او را نیز بسوی جامعه بشر اعزام فرماید و آنچه را که آفریدگار بوی موهبت فرموده بشر را نیز بدان سوق دهد پس هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مجرد رهبری بشر بوظایف دینی و یا ارائه طریق عبودیت نیست بلکه هدایت حقیقی و همیشگی است و عبارت از جذبۀ تأثیر و تصرف معنوی است که در اثر انقیاد اهل ایمان طهارت روانی و صفای روح و قرب برحمت پروردگار بیابند و اهل ایمان با خلوص در مقام عبودیت مقامات انسانی را پیمایند و واجد درجات قرب

شوند و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز ایمان شروع و تا ابد ادامه دارد که بجوار قرب رحمت برساند. و مراد از صراط و طریقه عبودیت راه فرضی و تصویری نیست بلکه واقعیت و نورانیتی است که در کمون اهل ایمان نهفته و آنرا در پرتو انقیاد بظهور برساند و از طریق اعتقاد بحق و عمل صالح به مقام عالی انسانیت و بجوار قرب رحمت برساند هم‌چنین هدایت باطن قرآن کریم و اوصیاء علیه السّلام با نیروی معنوی اهل ایمان را فرا میگیرند و در پرتو جذبه هدایت معنوی و تصرف غیبی واسطه میان خدا و اهل ایمان هستند و این حقیقت و معنویت هرگز سقوط ندارد بلکه پیوسته با جذبه معنوی که پرتوی از هدایت پروردگار است بدعوت سلسله بشر ادامه میدهند آیه بیان صفت فعل و اتقان تدبیر پروردگار است.

از جمله شاهد بر عظمت اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و بناگذاری مکتب قرآن در جهان آنستکه آنرا از آثار تدبیر و اتقان حکمت کبریائی معرفی نموده نظر به این که بجهان بشریت روح دمیده و حیات ابد بخشیده است و فضیلت بشر را بر موجودات آشکار نموده و او را غرض از خلقت معرفی نموده ساحت آفریدگار بخلفت و گسترش ابدی صحنه پهناور هستی نبالیده جز بافرینش بشر بر کبریائی خود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۳

آفرین گفته و بمنطق آیه ظهور آن تحسین همانا رسالت رسول گرامی و بناگذاری مکتب قرآن را معرفی نموده که در جهان ثابت و برقرار خواهد بود و سایر عوالم و نشئات نیز از پرتو آن درخشان خواهند گشت.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ:

نظر به این که دعوت جهانی دین اسلام باستناد آیات معجزه آسا است پیوسته روزه‌ای از اسرار خلقت برابر دید بشر می‌گشاید و فساد آئین و کتابهای دینی بیگانگان را آشکار مینماید و برحسب نظام آزمایش پیوسته با مبارزه اهل عناد رو برو خواهد بود و از نظر اینکه مبارزه آنان مانع از انتشار دین اسلام و دعوت جهانی آن نمیشود تعبیر بکراهت نموده است. زیرا با دلیل آشکار نمیتوان مبارزه نمود هم‌چنانکه قبلیان نتوانستند با عصای موسی کلیم علیه السّلام و سایر معجزات او مبارزه نمایند.

هریک از دیانت‌های آسمانی و دعوت رسولان و پیامبران باید متکی بمعجزه و یا بدلائل محسوس باشد مثلاً دعوت موسی کلیم علیه السّلام و کتاب توریه آسمانی متکی بمعجزه محسوس از قبیل عصا و دست درخشان او بود ولی بطور محدود که فقط برای قبلیان مؤثر بود و چون در جهان آندو معجزه بقاء نداشته‌اند دعوت موسی علیه السّلام نیز هرگز دوام و بقاء نخواهد داشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ:

آیه در مقام توبیخ و اعلام خطر بجامعه اسلامی است.

به این که گروهی از دانشمندان دینی از اهل کتاب در اثر موقعیت زمان و نفوذ اجتماعی که در پیروان خود در جامعه اهل کتاب بدست می‌آورند از مالیه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۴

عمومی آنان استفاده کلانی مینمایند بمنظور اینکه تشکیلاتی داده برنامه‌ای را اجراء نمایند و هدف اصلی آنان جلوگیری از انتشار دین اسلام در جهان و مبارزه با مکتب قرآن است و بظاهر بآئین سه‌گانه پرستی دعوت مینمایند و آیه از نظر اعجاز و پیش‌بینی باجتماعات اسلامی که غرض و محصول بشرند خطری را اعلام مینماید به این که گروهی از دانشمندان اهل کتاب در اثر تبلیغات خرافی بر اساس سه‌گانه پرستی در مقام آند که بر ملتها استیلا یابند و وسیله استعمار گردند.

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ:

حرف واو استیناف و مبنی بر تهدید گروهی است که اموال نقدینه زر و سیم و اوراق بهادار و ثروت خود را پنهان مینمایند و بگریان داد و ستد و معامله نمی‌گذارند شاهد آنستکه بآن وجه نقدینه احتیاج ندارند بلکه بمنظور احتیاج احتمالی در آینده و یا نیاز فرزندان خود آن وجه را پنهان می‌نمایند.

وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

نظر به این که پنهان نمودن نقدینه‌ای که زیاده بر حاجت است سبب میشود که بسیاری از نیازهای اجتماعی برآورده نشود به این که نه خود مالک آنرا انفاق می‌نماید و نه زمامدار مسلمانان میتواند مطالبه نماید از نظر اینکه بآنها آگهی ندارد و از این طریق خطرها از تقویت مصالح عموم و اجتماع خواهد رو آورد.

بدین نظر دین اسلام از این رفتار جدا منع نموده و سرمایه‌داران را بعقوبت تهدید نموده است و چنانچه در موقع لزوم آنچه زمامدار مسلمانان مطالبه کند پردازد مشمول تهدید نخواهد بود زیرا ظاهر جمله (وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۵ قید عدمی آنستکه هرکه نقدینه و اوراق بهادار خود را از دسترس داد و ستد و آگاهی مردم پنهان نماید که حاکم نتواند باو رجوع کند و موقع لزوم برای تأمین هزینه و رفع حاجت عمومی مطالبه نماید مورد تهدید است.

بدیهی است این غیر از حقوق واجبه است که بر سرمایه‌داران متوجه است بلکه وظیفه دیگری در باره منع از ذخیره و پنهان داشتن وجوه نقد و اوراق بهادار است در صورتی که زیاده بر حاجت فعلی مالک باشد که چنانچه اموال خود را پنهان نماید خیانت باجتماع نموده و از دسترس آگاهی مردم خارج نموده است.

و بر این اساس مسلمانان میتوانند ثروت نقدینه که زیاده بر حاجت فعلی خود آنها است در اختیار داشته باشند ولی به قید اینکه در مواقع لزوم و نیازهای اتفاقی عمومی از پرداخت مقدار لازم خودداری ننمایند و بدین وسیله تمرکز ثروت و جمع نمودن وجوه نقد و رفع احتیاجات عمومی تعدیل میشود یعنی مالک حق گردآوردن ثروت و وجوه نقد را فقط در صورتی دارد که از عهده و وظایف مالی و تأمین نیازهای اتفاقی و رفع احتیاجات عمومی برآید.

زیرا دین اسلام برای مالکیت افراد مسلمان حدی قرار نداده که زیاده بر آنرا نتوانند مالک شوند ولی با قید اینکه از عهده و وظایف مالی و تأمین احتیاجات که برای مسلمانان پیش آمده و یا رخ میدهد برآیند بخصوص در مواردی که حاکم شرع و زمامدار برای رفع حاجت و تأمین مصلحت عمومی مالی را از عموم مردم و یا از شخص سرمایه‌دار بخصوصی مطالبه نماید از جمله حقوق واجبه و وظایف مالی او است که باید پردازد.

حدود اختیارات سرمایه‌داران را نسبت بوجوه نقد از طلا و نقره و اوراق انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۶

بهادار می‌توان باین عبارت خلاصه نمود که سرمایه‌داران امناء پروردگار و صندوقداران جامعه مسلمانانند که میتوانند در اموال خود هرگونه تصرف نمایند چه آن وجوه را بکار اندازند و یا پنهان نمایند ولی به قید اینکه از عهده پرداخت هزینه مصارف لازم که برای مسلمانان پیش می‌آید برآیند بخصوص در مواردی که حاکم مطالبه نماید از جمله حقوقی است که بر اموال آنان تعلق می‌یابد و در صورتی که سرمایه‌داران وجوه نقد خود را پنهان نمایند و در مورد لازم انفاق نمایند دو گناه بزرگ جبران ناپذیر مرتکب شده و دو خیانت باجتماع نموده یکی پنهان داشتن ثروت که حاکم نتواند مطالبه کند و دیگر خیانت بخود و باجتماع با اینکه خطر متوجه است در اثر خودداری از بذل مال، خطر اجتماع را فرا خواهد گرفت.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

مبنی بر تهدید است هم چنانکه سرمایه‌داران ثروت کلان را انباشته و ذخیره نموده و از انفاق و پرداخت هزینه لازم امتناع مینمایند از نظر اینکه حاجت احتمالی در آینده خود و یا فرزندان خود را بر حاجت و خطر فعلی بینویان مقدم داشته و به آنان ستم مینمایند و هم چنین خطر جبران ناپذیر باجتماع را نادیده گرفته در صورتی که میتوانند بوسیله کمک و بذل مال آن خطر را دفع نمایند و حاجت زیر دستان را برآورند ولی از نظر خودستائی مضایقه نموده‌اند سیرت این خود-پرستی و رفتار نکبت‌بار عقوبتهای دردناک زیاده بر تصوری است که آنان را فرا خواهد گرفت.

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ:

آیه تفسیر جمله بعد از الیم و ظرف آنست از جمله عقوبت آنان آنستکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۷ همان وجوه نقد از زر و سیم که ذخیره نموده در آتش دوزخ گداخته شده بر پیشانی و پهلو و پشت آنها نهاده میشود. هذا ما كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ:

مبنی بر توبیخ است که بآنان گفته میشود و این عقوبت دردناک سیرت سیم و زری است که در دنیا بسود احتمالی خود و بضرر حتمی بینوایان ذخیره نموده و پنهان داشتید.

فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ:

امر تکوینی است یعنی فرشتگان عقوبت را اجرا مینمایند ذوق به معنای چشیدن و درک درد گداختگی و سوز و گداز است و حس درد و ادراک الم را همه اعضاء و جوارح دارند.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود:

۱- سیم و زر در اثر اینکه زمینه فعل اختیاری و وسیله خیانت سرمایه‌داران بوده در عالم دیگر نیز وسیله عقوبت آنان خواهند بود هم‌چنانکه بر حسب آیه (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) ۹۹- ۲۱ بت پرستان و بت‌های آنها که پرستش می‌نمودند وسیله برافروختن آتش دوزخ خواهند بود.

۲- گداختگی سیم و زر سیرت ذخیره و پنهان داشتن آنهاست که در دنیا بینوایان از فقر و حرمان در سوز و گداز بسر برده‌اند.

۳- پنهان داشتن سیم و زر در دنیا اندک زمانی بوده ولی اثر نکبت‌بار آن گناه و جنایت چه در باره بینوایان و چه در اجتماع ادامه داشته در قیامت نیز سیرت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۸

آن خیانت بصورت عقوبت همیشگی خواهد در آمد جز اینکه در باره اهل ایمان دوام شقاوت و خلود در عقوبت نخواهد بود.

۴- نظر به این که علاقه بسیم و زر اعماق قلب سرمایه‌داران ستمگر را فرا گرفته بوده و ضرر اجتماع و سوز و گداز بینوایان را نادیده میگرفته‌اند در قیامت نیز سیرت این شقاوت و خودپرستی آنستکه سیم و زر گداخته شده به پیشانی و جوارح آنان نهاده که زیاده نشانه مذلت و خواری آنان گردد.

۵- در نظام آزمایش اعتماد خاطر سرمایه‌داران ستم‌پیشه بزر و سیم بوده و بآنها تکیه نموده و آرامش داشته بدین جهت گداخته سیم و زر نیز در قیامت سبب حسرت روانی و عقوبت جسمانی آنان خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) فرمود بخدا سوگند مردم را بعبادت و پرستش خود نمیخواندند و چنانچه مردم را پرستش خود ترغیب می‌نمودند بآنها پاسخ نمیدادند ولی برای آنان حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌نمودند از این جهت مردم از نظر قصور آنان را عبادت و پرستش نموده و نمی‌فهمیدند.

در تفسیر قمی نیز بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ).

حضرت فرمود عیسی و مادرش مریم را رب پنداشته و مسیح را بزرگ دانسته و او را آفریدگار و فرزند آفریدگار پنداشته او را عبادت می‌نمودند و طایفه دیگری او را ثالث ثلثه و گروهی دیگر او را پرستش می‌نموده میگفتند او آفریدگار است و نسبت بدانشمندان مردم از گفتار آنان بدون استناد بکتاب آسمانی اطاعت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۹

می‌نمودند و از فتوای آنان پیروی میکردند و بهر چه مردم را امر و یا نهی مینمودند می‌پذیرفتند بدین جهت مردم آنها را ارباب خوانده و از احکام الهی سر می‌پیچیدند و فقط از گفتار دانشمندان خود اطاعت میکردند و آفریدگار را از این طریق معصیت و مخالفت می‌نمودند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن ضریس از علما فرزند احمر نقل نمود به این که عثمان بن عفان هنگامی که دستور داد که آیات

قرآن را جمع نمایند گروهی خواستند که حرف واو در آیه (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) را حذف نمایند ابی گفت باید آنرا الحاق نموده و بنویسید و گر نه شمشیرم را بدوش خود نهاده با شما مبارزه مینمایم سپس حرف واو را نوشتند.

مفسر گوید: حذف حرف واو بمنظور آن بوده که تهدید بعقوبت برای ذخیره نمودن و پنهان داشتن وجوه نقد سیم و زر مختص باهل کتاب باشد و نظری بمسلمانان ندارد تا اینکه خلیفه وقت و سایر خلفاء و درباریان آنها مورد اعتراض قرار نگیرند.

در کتاب امالی شیخ بسندی روایت نموده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله میفرمود هنگامی که آیه (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) نازل شد حضرت فرمود وجوه نقد که زکوة و حقوق واجب آن داده شود ذخیره و انباشته نیست گرچه در زیر زمین پنهان شود و چنانچه وجوه نقد زکات آن پرداخته نشود گنج و پنهان محسوب است گرچه در روی زمین باشد.

در تفسیر قمی است که ابو ذر غفاری هنگامی که در شام بود همه روز انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۰

بامداد بصدای بلند فریاد میزد که بصاحبان سیم و زر که ذخیره نموده بگوئید و آنها را تهدید نمائید به این که در قیامت پیشانی و پهلو و پشت آنان را داغ گذارند و آتش درون آنها را فرا میگیرد.

در کتاب در منثور بسندی از زید بن وهب روایت نموده که میگفت من در ربه ابو ذر غفاری را ملاقات نموده بوی گفتم چه شد که شما باین سرزمین رانده و تبعید شده‌اید فرمود من هنگامی که در شام بودم پیوسته آیه (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) را میخواندم معاویه در پاسخ میگفت این آیه در باره اهل کتاب است ولی من میگفتم که بطور عموم است چه مسلمان باشد یا کتابی.

در کتاب در منثور از احنف بن قیس روایت نموده میگفت ابو ذر هر وقت میآمد تهدید میکرد و میترساند آنان که سیم و زر را ذخیره و پنهان می‌نمایند به این که پشت آنها را بطوری داغ گذارند که از پهلوی و پشت آنها بیرون بیاید هم چنین پیشانی آنها را و نیز ابو ذر میگفت که من حکمی را نمیگویم جز آنچه را که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.

طبری از شعیب بسندی از ابن عباس نقل نموده که می‌گفت ابو ذر بر عثمان وارد شد در حالیکه کعب الاحبار نیز حضور داشت ابو ذر بعثمان گفت هرگز خشنود نباشید به این که مردم بیکدیگر اذیت و آزار نمایند و نیز وظیفه مالی خود را بدهند شایسته است در باره سرمایه‌داران که بهمان وجه زکات اکتفا نکنند بلکه بهمسایگان و بینوایان و خویشان احسان نمایند.

کعب گفت ای ابو ذر هر که حقوق واجب مالی خود را بپردازد وظیفه خود را انجام داده است آنگاه ابو ذر با عصای دست خود بکعب زد بدن او را زخم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۱

کرد عثمان وساطت کرد ابو ذر از کعب دست برداشت عثمان بابو ذر گفت از خدا بترس و دست و زبان خود را نگهدار چون ابو ذر بکعب گفته بود ای مادر یهودیه تو را چه رسد که در اینجا بیائی و به گفتار من اعتراض نمائی.

در کتاب در منثور بسندی نقل نموده که حبیب بن سلمه فرماندار شام هنگامی که ابو ذر به شام تبعید شده بود کیسه زر سیصد دینار برای ابو ذر فرستاد و گفت برای رفاه و آسایش زندگی خود صرف بنما.

ابو ذر آن وجه نقد را پس فرستاد و نپذیرفت فرمود آیا کسی را نیافته است مانند من که پروردگار خود اعتماد داشته برای من نیست جز سایبانی که در آن بیاسائیم و سه گوسفند که زندگی ما را تأمین کند و خدمتگذاری که مرا خدمت می‌نماید در این صورت حاجت ندارم و می‌ترسم از اینکه زیاده بر این در زندگی مصرف نمایم.

و نیز طبری بسندی از یزید قفعی نقل نموده که ابو السوداء در شام ابو ذر را ملاقات نموده بوی گفت آیا نمی‌بینی معاویه را که میگوید همه اموال فقط مال پروردگار است و هر چه باشد از آن آفریدگار است و او میخواهد نام مسلمانان را از وجوه و زکوات و اموال مردم بردارد و همه را مال خدا بداند آنگاه ابو ذر نزد معاویه آمده گفت برای چه اموال وجوه، طلا و نقره را بنام پروردگار می‌خوانی و نام مسلمانان را از آنها اسقاط مینمائی؟



معاویه گفت ای ابو ذر خدا تو را رحمت کند ما بندگان پروردگار هستیم و هم‌چنین اموال هر چه هست از آن پروردگار است و خلائق همه آفریده خدا هستند و تدبیر از آن پروردگار است ابو ذر به معاویه گفت من نمیگویم اموال از انوار درخشان، ج ۷، ص:

۵۳۲

آن پروردگار نیست بلکه می‌گویم که اموال نیز متعلق به مسلمانان است.

ابو ذر که در شام تبعید شده بود پیوسته فریاد بر می‌آورد و می‌گفت ای سرمایه-داران و ثروتمندان با فقرا و بینوایان مواسات کنید و آیه (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) را قرائت می‌نمود.

مفسر گوید: عثمان و معاویه برای رفع اعتراض ابو ذر می‌گفتند همه اموال از آن آفریدگار است و نام مسلمانان را از آنها میانداختند بمنظور اینکه خود را اولی الامر و زمامدار مسلمانان میخواندند و در باره بیت المال نیز که از زکوات و خراج و غنائم جنگی جمع میشود هر گونه تصرف کنند مصون از اعتراض باشند و بهمین نظر معاویه در پاسخ اعتراض ابو ذر میگفت که این آیه و تهدید بعقوبت در باره دانشمندان اهل کتاب است.

ابو ذر او را از این افتراء منع میکرد زیرا بر اساس تحریف آیه قرآن است که جمله (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) بدون حرف واو خوانده شود اختصاص باهل کتاب خواهد داشت هم‌چنین بلحاظ تصدی آنان اعتراض نمی‌کرد و با آنها مامشات می‌نمود بمنظور اینکه جامعه اسلامی از یکدیگر پراکنده نشوند و از نظر تمرکز ثروت و امتناع از انفاق و از کمک به بینوایان آنان اعتراض داشت.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر ذخیره از نقد طلا و نقره که حقوق مالی آنها داده نشده باشد در قیامت گداخته شده به پیشانی و رخسار صاحب ذخیره نهاده و بوی گرفته میشود که این ذخیره‌ای است که به بینوایان نداده و از آنها بخل ورزیده‌ای.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۳

### فهرست .... ص: ۵۳۳

عنوان صفحه بحثی در باره کلام و سخن پروردگار سبحانه ۱۸ بحثی در باره مفاد آیه اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ ۱۹ بحثی در باره حبط عمل ۱۹ بحثی در باره عمل اختیاری ظهوری از سیرت فاعل است ۳۸ بحثی در باره عالم برزخ ۳۹ بحثی در باره علم ساحت پروردگار ۵۸ بحثی در باره عالم ذر و خطاب اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۱۱۳ بحثی در باره نسبت اضلال بساحت پروردگار ۱۳۶ بحثی در باره غرض اصلی و ضمنی از خلقت بشر ۱۳۸ بحثی در باره جن ۱۳۹ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۴

عنوان صفحه بحثی در باره اسماء حسنی ۱۵۳ بحثی در باره دعوت بحق ۱۶۱ بحثی در باره جهان آینده و استقرار ذاتی آن ۲۸۸ بحثی در باره امتیاز ذاتی افراد بشر ۳۲۱ بحثی در باره قرائت سوره براءت در منی ۴۵۹ بحثی در باره مشیت الهی ۵۰۵ طبع مجدد برای ناشرین محترم آزاد است

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی)

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

